بسمه تعالی

# (المعارف المحمدیه)

## معراج حضرت خیر الانام

# المنة اسلام

که در آن مشاهده میشود علم و احکام ملحق جزء دوم کتاب

(المعارف المحمدیه)

تألیف محمد بن محمد مهدی الکاظمی الخالصی عفی عنهما
در شهر نهاوند

شب دوشنبه عید فطر سنه یکهزار و سیصد و پنجاه هجریه قمریه

معراج حضرت خیر الرسل امریست واضح و آشکار از شدت وضوح
برای ارباب بصائر ضعیف مخفی شده است کسیکه موفق با دراک نور آن
میگردد انسان کامل میشود که از نعمت علم و حکمت و احکام
الهی که متضمن سعادت دنیوی و اخروی است بهره مند میگردد بعون الله
و توفیقه

مطبعه [illegible]

# المعارف المحمدیة
## معراج حضرت خیر الانام
## آئینهٔ اسلام

بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی

و علیه التکلان

حمد بیحد و ثنای لا یحصی و لا یعد سزاوار خدای عالم قدیر سمیع بصیر واحد احد لم یلد و لم یولد و لم یکن له
کفوا احد خالق زمین و آسمان و موجد عرش و فرش و کون و مکان و بارء صغیر و کبیر و جسیم و حقیر محیط بتمام
مخلوقات مدبر جمیع مصنوعات متعالی از زمان و مکان جمیع اشیا آن نسبت بجلال غیر متناهی احد یکسان
ظلماتی که تسبیح کرد در آنها یونس بن متی و عرشی که در آن مناجات نمود اشرف الرسل لیلة الاسری از ازل تا
و روح بقدرت او و بردن بنده خود با علی علیین در قوت او و لا اله الا هو وحده لا شریک له و صلوة و سلام بر
اشرف رسل و هادی خیر السبل محمد عبده المصطفی و رسوله المرتضی آنکه مخصوص فرموده بآیهٔ سبحان الذی اسری
و تکریمش نمود بکرامت دنی فتدلی و کان قاب قوسین او ادنی و برای او کشف کرد من آیات ربه الکبری
و علی اوصیائه و امنائه که در سرادق عرش اسم آنها مکتوب و در زمین آن صور آنها مشهود شدند صلوات الله علیهم
اجمعین **و بعد** چنین گوید احقر العباد و احوجهم الی رحمة ربه الغنی الجواد محمد بن محمد مهدی الکاظمی
الخالصی غفر الله له و لوالدیه از بزرگترین معجزات باهرات و آیات بینات بعثت حضرت ختمی مرتبت ص معراج

آنحضرت

آن حضرت است از مکه به بیت المقدس و از بیت المقدس باسمانها تا سدرة المنتهی و از سدرة المنتهی بعرش و حجب و سرادق تا اینکه رسید بخلوت خاص دنی فتدلی که علم آن از تمام مخلوقین محجوب و از ملائکه و انبیا پنهان است و مشاهدهٔ ملاء اعلی و جمیع ملائکه و انبیا و بهشت و جهنم و شجرهٔ طوبی و اعمال خلائق از حسنات و سیئات و سایر آیات معراج که این آیهٔ باهره و معجزهٔ ظاهره بر علوم مختلفه مشتمل و بر حکم و احکام بینه محتوی است و با علوم و مکتشفات عصر حاضر انطباق تام و موافقت کامل دارد بحدیکه اگر علمای صدر اسلام از حدود فلسفه و طب و فلکیات و طبیعیات و سایر علوم یونان تجاوز کرده بودند و پیروی از علوم این معجزه نیز و سایر علومیکه در قرآن کریم و احادیث شریفه وارد شده مینمودند حتماً بیشتر از منکشفات امروزهٔ اروپا بدست خود مسلمانها از صدر اسلام کشف شده بود و اگر اروپائیها از مضامین و علوم این معجزه و آیهٔ الهی و سایر علوم قرآنی و شرعی اطلاع کافی میداشتند بیشتر از این مکتشفات میتوانستند اکتشاف کنند و مدنیت حاضره روشن تر و واضح تر میبشد حضرت رسول صلعم با کمال وضوح علوم غامضه را بیان فرمودند و با کمال اصرار و ثبات آنها را توضیح دادند در وقتیکه نه علوم آن زمان مساعد آن بیانات بود ونه افکار اهل آن زمان آن آراء را قبول میکرد لکن آنحضرت چون از طرف وحی میفرمود و اطمینان کامل داشت و حقیقت نزد حضرتش منکشف بود بمخالفت اهل آن عصر اعتنا نکرد و بآرا متفلسفین یونان وقعی نداد و حقیقت را بیان کرد در صورتیکه مردم آن زمان مخالف آن بودند و علوم بازده قرن از قرون خالیه با بیانات آنحضرت موافقت کامل نداشتند تا این دو قرن اخیر که علم با کمال وضوح و صراحت لهجه بیان آنحضرت را برای بشر کشف کرد و مدلل نمود که بشر نتوانست در آن مدت مدید از نور علم اسلام استفاده بنماید و در ظلمات جهل و ضلالت یونانیها خبط و خلط میکرد آن ظلماتی که عین

# مقدمهٔ کتاب

جهل بود زیرا که از نبوات صحیح گرفته نشده بود و اسم آنها را نبود و علم از روی ضلالت کذا اشتهر بودند اصرار
آنحضرت بر بیانات خود با اینکه تمام اهل عالم در آن زمان مخالف آنها بودند و آراء کلیه اهل آن عصر موافق
آنها بود خود معجزه ایست از معجزات نبوت و صدق آنحضرت است زیرا که اگر تردیدی در قول خود میداشت یا
اگر از راه وحی نبود مخالف تمام اهل عالم نمیشد در اموریکه صدق آنها بعد از دوازده قرن برای بشر ظاهر
گشت **دیگر روزیکه** حضرت رسول ص اظهار کرد که در شب آن بمعراج رفته بودند مخالفین آنحضرت خوشحال
شدند بتصور اینکه جنون آنحضرت بخیال باطل آنها ظاهر شد و از دعوت آنحضرت آسوده خواهند شد از
این جهت ابوجهل که شدیدترین مخالفین آنحضرت بود گفت خوبست این مطلب را بقریش اظهار کنید و قریش را
دعوت کرد و گفت بشنوید محمد ص چه میگوید قریش جمع شدند و گفتند بگو حضرت رسول ص فرمود دیشب رفتم
بمعراج و قصه رفتن به بیت المقدس و از آنجا باسمان بتفصیلی که خواهد آمد بیان نمود ابوجهل مسخره کرد و
بقریش گفت دیدید که محمد جنون دارد قریش عموماً مسخره کردند و عده از کسانیکه ایمان آورده بودند برگشتند
و مرتد شدند و حضرت هیچ اعتنا نکرد و بر بیان خود اصرار نمود و برای تصدیق بیت المقدس و کاروان قریش را
در راه شام وصف کرد مجدداً گفتند محمد ص ساحر است در صورتیکه ما بین سحر و جنون تناقض صریحی است
زیرا سحر کمال عقل میخواهد و دیوانه هرگز نمیتواند سحر کند **مع ذلک کله** آنحضرت نه بمسخره قریش اعتنا
کرد و نه ببرگشتن گروندگان و ارتداد آنها و بر مطلب خود اصرار نمود و توضیح داد **البته** حقیقت برای او
مکشوف بود که در مقابل آن هیچ مخالفی ولو اینکه تمام اهل عالم باشند اعتناء نمیکرد خیلی عجیب است که با
این همه توضیح و اصرار که حضرت در امر معراج کرد و با آن همه علومیکه معراج بر آنها مشتمل است مسلمانها
نتوانستند از آن علوم استفاده نمایند حتی بعضیها قضیه معراج را تاویل کردند بتاویلات بعیده در صورتیکه

# مقدمهٔ کتاب



نصوص معراج قابل تاویل نیستند و محض علم هستند حضرت رسول ص در احادیث دیر طبق آیات
قرآنی فرمود که با بدن و روح در حال یقظه از مکه به بیت المقدس و از آنجا باسمانها و عرش و حجب و غیرها
رفتند و در طی آن بیانات علوم غامضه را بیان و کشف نمودند بعض مسلمانها که این مطلب را غریب و عجیب
دیدند باتکاء حرف اشخاصی که چندان مقام علمی نداشتند مانند عایشه که گفت حضرت در آن شب از رختخواب
برنخاستند در صورتیکه عایشه در آنشب نزد آنحضرت نبود و معاویه که گفت معراج رؤیای صالحه بود
قائل بتاویل شدند و بعض آنها گفتند که اسری تا بیت المقدس بوده نه باسمانها و برخی گفتند که
روح آنحضرت عروج کرده نه بدن آنحضرت و دیگری گفت که در خواب بوده نه در بیداری در صورتیکه اگر
در خواب بود معجزه نمیشد و موجب برای انکار کفار و رمی آنحضرت بجنون العیاذ بالله و برگشتن بعضی مؤمنین
نبود این تسویلات و توهمات باعث شد که مسلمانها از اکتشافات و علوم معراج محروم ماندند تا
بعض آنها بدست اروپائیها در این قرن اخیر مکتشف شد و اکثر آنها هنوز کشف نشده اند و عجیب تر از
مطلب فوق اینستکه یک طایفه از متدینین مسلمانها در این عصر قائل بغلو در حق حضرت رسول ص و
ائمه اطهار هستند بحدیکه برای آنها مرتبه ربوبیت العیاذ بالله قائل شده اند و مع ذلک منکر
معراج هستند برای اینکه شنیده اند که بعض فلاسفه یونان قائل هستند باینکه فلک مصمت و بسیط است
و قابل خرق و التیام نیست و از مکتشفات فلکی عصر حاضر کلیة بی خبر و بی اطلاع هستند و آن طایفه
ابله طایفهٔ شیخیه هستند که برای قول یک متفلسف یونانی از عقیدهٔ خود شان که قدرت پیغمبر و
ائمه اطهار بر تمام مخلوقات و خلاقیت آنان میباشد دست میکشند کتب ضاله مضلهٔ این طایفهٔ
ضاله باین قبیل تناقضات مشحون هستند با اشخاص منتسب باین طایفهٔ ابله مذاکره نکردم مگر با

# مقدمهٔ کتاب

یکنفر از آنها که در طهران بود در مذاکره با آن شخص ابیثا نوا مجسمهٔ بلاهت و حماقت و پر مدعی با بی سواد که حتی از املاء صحیح هم عاجر میباشد دیدم تصور میکنم که عموم افراد منتسبین باین طایفه بی سواد و احمق هستند که بتوانند باین گونه تناقضات قائل بشوند **البته** اگر این شخص میرز انها باشد غیر مبتدی بطرق اولی **پس** بحرف انها باید وقعی داد و اگر این حرف از عاشیه نقل نمیشد لازم نبود که تنبیه بر آن کنیم **و از** غرائب امر این طایفه اینست که عایشه را مرد و دو خارج از مسلمانی میدانند و مع ذلک بقول ان قائل میشوند چونکه بقول یك فیلسوف یونانی تائید شده است **علی ای حال** کسانیکه قائل باینکه معراج در خواب یا بروح تنها بوده در بین مسلمانها خیلی کم هستند و اجماع مسلمانها در عصور مختلفه بر اینکه معراج بجسم و روح تا آسمانها و عرش و بهشت بوده قائم است **و اخبار** شیعه در این خصوص بمراتب بیشتر است چیزیکه موجب تواتر است اینستکه علماء اسلام معراج را بر حسب علوم یونان تطبیق نمودند **مثلاً** بعضی علما جواب از اشکال عدم قبول فلك خرق و التیام را باین طریق دادند که فلك جسمیست و اجسام متماثل هستند پس فلك هم قابل خرق و التیام است مثل زمین **و رازی** در خصوص سرعت حرکت حضرت رسول ص و امکان آن در تفسیر سورهٔ اسری میگوید فلك اعظم از اول شب تا آخر شب نصف دوره طی میکند تقریباً و در هندسه ثابت شده است که نسبت قطر بدایره نسبت ۱/۳ یك بسه و یك هفتم ۱/۷ پس نسبت نصف قطر بنصف دایره نسبت یك بسه ۱/۳ و یك هفتم ۱/۷ بنا بر این اگر بگوئیم که حضرت رسول ص از مکه بالای فلك اعظم مرتفع شد پس حرکت نکرد مگر بمقدار نصف قطر و در این مقدار از زمان حرکت نصف دوره حاصل شد پس حصول حرکت بمقدار نصف قطر اولی میشود و این برهان قاطعیست بر اینکه ارتفاع از مکه تا بالای عرش در ثلث شب امر ممکنی است بنفس خود بنا بر این حصول ارتفاع در تمام شب اولی در امکان و در هندسه

ثابت

# مقدمهٔ کتاب

ثابت شده است که قرص آفتاب بزرگتر از کرهٔ زمین صد و شصت و یکمرتبه و ما می‌بینیم که طلوع قرص
آفتاب در اندک زمانی حاصل میشود و این دلیل است بر اینکه حرکت باین سرعت امر ممکنی است و بعد از این
ادله بر امکان سرعت حرکت از قبیل خروج شعاع از بصر و غیره ذکر کرده است از این قبیل بود استدلال
علماء در مسائل معراج بهتر و مناسبتر بمقام علمی این بود که علماء از وساوس یونان دست بکشند و منکر
فلک بمعنای جسم نشوند و قائل بسیر اجرام در فضا چنانچه هیئت جدیده قائل است و برای سرعت حرکت راههائی
پیدا کنند مانند تلگراف و تلفون ناقل صوت و طیاره و تلگراف و تلفون بی سیم و میزنو و سرعت
حرکت وضعی و انتقالی زمین و سائر سیارات در دور آفتاب و سرعت حرکت آفتاب با سیارات خود و شنا
کردن سریع آن در فضا و حرکات عجیب سائر اجرام سماوی که هر یک از آنها فی حد ذاته بمراتب عجیبتر و سریعتر
از معراج است و امثال عجایب کون که در این عصر کشف و رای علمی بر آنها بنا شده بعض علماء متصوفه
برای سرعت سیر آنحضرت در معراج قائل بتشبیه حضرت بروح عالم ارضی و چون حضرت از زمین باسمان
رفت زمین و اهل آن بی روح ماندند ساکن در حال سکون و متحرک در حال حرکت و سرد در سردی و گرم
در گرمی و هکذا هر چیز بحال خود ماند تا برگشتن آنحضرت از معراج پس معراج طولانی بود لکن مردم بواسطه
عدم حدوث تغییر در ارض و در حالات مخلوقات آن درک نکردند و تصور کردند در یک شب یا کمتر واقع شده
بعض علماء برای دیدن حضرت رسول ص تمام انبیا را در معراج و تکلم با آنها و دیدن بهشت و دوزخ
تاویلات مرتکب شدند مانند طبرسی در مجمع البیان و غیره در صورتیکه اگر از معراج پیروی میکردند
ممکن بود بتحقیقی واضحتر از (اسپرتیزم) و (مانیتیزم) و هیپنتیزم و غیره از علوم متعلق بروح برسند و
بهتر بفهمند که انسان بعد از مرگ فنا نمیشود و عدم آن بعد از وجود خیال محض است و با انسان

بعد از

# مقدمهٔ کتاب

بعد از مرگ ممکن است تکلم کرد چنانچه علماء عصر حاضر بان معتقدند و بهمین وسیله میفهمیدند سر اینکه حضرت رسول ص اشخاص معذب و منعم را در معراج دیدند و حال انها را مشاهده فرمودند با اینکه هنوز موجود نشده اند چیست زیرا که موجودات مادی قبل از این نشاه وجود دیگری دارند ممکن است در ان حال قبل از امد باین نشاء ملاحظه شوند بدون اینکه مرتکب تاویل و تعسف شوند و معنای بهشت و دوزخ را بتحقیق علمی ملتفت میشدند بدون اینکه تکیه بافکار و آراء عوامانه یونانیها بیمایند و مدلل میشد برای انها که عظمت کون و فضا بالاتر از اسمانها و زمین است و بهشت بزرگتر از هر دو انها و معنی جنة عرضها کعرض السماء والارض را که در قران وارد است می فهمیدند و ملتفت میشدند که انسان وجود قبل از این نشاء دارد و معنای حدیث از حضرت ائمه اطهار و صیاء خود را در بین عرش فهمیده میشود علت انصراف بعض علماء از علومیکه در معراج وارد شده است و انهم تصریحا تا تاویل بعید بلکه منافی نص ایات و اخبار معراج نمودند ایات و اخبار یکه بان علوم تصریح نمودند غیر از احادیث معراج بسیار است مانند اخبار خلق اسمانها و زمین و مخلوقات انها و ملائکه و جاذبه عمومی و روح و تمثل ان بعد از موت و غیرها و هیچیک از ان ایات و اخبار قابل تاویل نیستند مع ذلک بعض علماء انها را تاویل نمودند و بر خلاف نص صریح انها را حمل کردند سببی برای این تحمل نیست بجز عدم توجه علماء بصریح ان ایات و اخبار وارده و توغل انان در خرافات متفلسفین و فلکیین یونان معراج بر علوم طبیعی و فلکی و مادی و روحی مقتصر نیست بلکه شامل حکم و مصالح احکام فردی و اجتماعی است که فقط بواسطهٔ اجراء انها ممکن است بشر تحصیل سعادت دنیوی و اخروی و رفاهیت در امور معاش و معاد را بنماید از اینجا بیکه دیانت اسلام بر دو اصل مبتنی است اول علوم مثبته دوم احکام اجتماعی و انفرادی و قوانین صالحه و معراج بر این دو

صح
معلوم نیست با اینکه باکمال صراحت بجهه اثان علوم تعبیر شده است
ع

امر مشتمل

# مقدمهٔ کتاب

امر مشتمل است خیلی مناسب است که اسم این رساله را **معراج خیر الانام آئینهٔ اسلام**
بگذاریم و مدلل خواهیم نمود که اصول علوم عالیه وقوانین صالحه که ضامن سعادت بشر میباشد در معراج
واحادیث آن وارد شده است بلکه در این قرآن شامل بشر شده است وطامهٔ کبری که بر مصالح اجتماعی
وعلم نازل گشته است این است که با اینهمه علوم ومصالح اجتماعی که در معراج موجود است پیش قراولان
استعمار ومزدوران مستعمرین (مبلغین نصرانیت) برای اذهاب علم وقوانین صالحه واخلاق فاضله از شرق
وعالم اسلام از طرف استعمارها اجیر هستند وباسم نصرانیت یا مادیت میخواهند شرق را در ضلالت وسوء
اخلاق وفساد عقیده وجهل بگذارند معراج را ببهانه اینکه مخالف مبانی علمیست انکار وضعفاء العقول
وجهال را اغواء میکنند ومیخواهند خرافات نصرانیت وتثلیث وتجسد اله العیاذ بالله که در اسفار
متعددهٔ تورات واناجیل مختلفه جانشین حقایق علمی معراج ومصالح اجتماعی است بگذارند در صورتیکه
خود آنها بمعراج صعب تر برای مسیح قائل هستند چنانچه در اناجیل مصرح است که حضرت مسیح بعد از مرگ
زنده شد وباسمان عروج کرد نزد پدر خود العیاذ بالله وهزاران معجزهٔ سخت تر از معراج برای انبیاء بنی
اسرائیل وحضرت مسیح قائل هستند از قبیل زنده کردن اموات وتحول عصا بافعی وخوردن سحر فرعون و
غیرها کسانیکه باسم مادیت میخواهند شرق را فاسد واستعمار کنند منکر معراج میشوند در صورتیکه
برای تمام اجرام سماوی معراج سخت تر وشدید تری قائل هستند وبحرکات سریعتر از حرکت معراج برای
انها قائل هستند وگردش بعضی انها در عوالم دیگر چنانچه ذوذنب هالهٔ منجم معروف عموماً در سال
(۱۹۱۰) مسیحی مشاهده مینمایند وافتخار میکنند که فلان مکتشف در فکر امکان رفتن بکرهٔ مریخ وقمر و
مخابره با اهل کرهٔ مریخ وساکنین آن ورفتن بآنجا است ان معراج را از یك مکتشف طبیعی جایز میدانند

وممکن واز پیغمبر ربانی محال وممتنع میدانند این تناقض گوئی فقط برای حسن استعمار وحب فساد واخلال
وضلالت بشر است **در این** ایام که در نهاوند از طرف دولت مجبور بتوقف شدم افکار وشبهات استعماری
ناشیه از مبلغین جاهلانه برالسنه بعض عوام جاری می بینم وانها را وسیله طعن بمعجزات انبیا قرار دادند
برای ذکر حقایق علمی وبیان بطلان وشبهات مزوره وسفسطه های موهومه عمال استعمار شروع بتدریس
وبیان مباحث معراج نمودم چون **از طرف** نظمیه نهاوند جلوگیری شد برای کشف دسائس مزورانه ودسائس
جاهلانه عمال استعمار شروع بنوشتن این رساله نمودم **واز** حسن اتفاق انکه در همان ایام که مشغول بتحریر
این اوراق بودم از طهران مکاتیبی رسید مشعر برانکه همین مسئله معراج برحسب تسویلات اجانب محل
مذاکره ونفی واثبات شده خواهش نموده بودند که شرحی بر اثبات معراج بنویسیم این هم مؤید شد بر
تسوید این اوراق انشاء الله تعالی در ان قد للّٰه خواهیم نمود که علوم مثبته هم تصریح بامکان معراج
مینمایند وخود این امر یکی از ادله صدق نبوت حضرت خاتم الانبیاء علیه افضل الصلوة والسلام است که
در ان عصر بعثت برخلاف اهل زمان وعصر خود باین حقایق علمی ومصالح اجتماعی بدون ریب وتردید
تصریح فرمود وبعد از هزار سال سر بعض فرمایشات انحضرت کشف گردید **برای** توضیح ان علوم لازم
است که در پنج مطلب بحث کنیم **اول** در ایات قرانی که دلالت بر معراج دارند **دوم**
در وضعیت اسمانها وزمین برحسب علوم فلکی وسائر علوم مثبته **سوم** در وضعیت اسمانها وزمین
برحسب اثار شرعی که **از حضرت** رسول ص واهل بیت وارد شده وذکر مخلوقات انها وملائکه ومراد از حقایق
انها ومعنای سدرة المنتهی وبهشت ودوزخ ومعنای لوح ومراد از مبدء خلقت وکیفیت ان
**چهارم** در احادیث معراج وعلوم واحکام مستفاده از انها ومعنای براق ورفرف ومشاهده حضرت

رسول صلعم شب معراج انبیاء و ملائکه وخزنهٔ بهشت و دوزخ و تفاوت مقامات معراج و معنای آن
وسائر علوم معراجیه و ذکر احکام شرعی و مصالح اجتماعی و فردی که در احادیث معراج وارد شده
**پنجم** ذکر بعض معجزات حضرت رسول صلعم و تفسیر معنای شق القمر و معجزات بعض انبیاء که در قران
وارد شده است از قبیل احضار تخت بلقیس بیک چشم بهم زدن از یمن تا شام و تکلم حضرت سلیمان ع
با هدهد و مورچه **پس این رساله بر پنج فصل مشتمل است** این هم بباید دانست که غرض از
این مباحث اثبات معراج نیست زیراکه صحبت در معراج پس از اثبات توحید و قدرت مطلقهٔ الهی و نبوت حضرت
خاتم الانبیاء علیه افضل الصلوة والسلام است و بعد از ثبوت این دو امر معراج ثابت و قطعی میشود زیراکه
خدای قادر قاهر بهر امر مقتدر است و معراج مقدور الهی است و پیغمبر صادق بان خبر داد پس وقوع آن حتمی است
وقطعی غرض ما از **این رساله** بیان جهل ملحدین و مبتدعین بعض شیخیه و مبلغین مسیحیه و مشککین ما دیین و
تثبت و تدبر در امور دین و ایات الهی و حکم قرانی و کشف غوامض علوم آن بقدر الوسع والطاقه بر حسب تکلیف
شرعی و امر قرانی که میفرماید اَفَلَا یَتَدَبَّرُوْنَ الْقُرْاٰنَ وَیَتَفَکَّرُوْنَ فِیْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اَفَلَمْ
یَسِیْرُوْا فِی الْاَرْضِ وغیر ذلك از ایات عدیده که امر بکشف علوم اسمان و زمین و تمام مخلوقات در ان ها شده

ومن الله التوفیق والتسدید وعلیه التوکل وایاه استعین واستمد التایید

## فصل اول در ذکر ایات قرانی که بر معراج دلالت دارند و تفسیر الفاظ از ایات

ایات قرانیه که دلالت بر معراج دارند در چهار مورد قران است **اول** اخر سورهٔ بقره ایه ۲۸۵ که
میفرماید اٰمَنَ الرَّسُوْلُ بِمَا اُنْزِلَ اِلَیْهِ مِنْ رَّبِّهٖ وَالْمُؤْمِنُوْنَ کُلٌّ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَمَلٰٓئِکَتِهٖ وَکُتُبِهٖ وَرُسُلِهٖ

لا نفرق بین احد من رسله وقالوا سمعنا واطعنا غفرانک ربنا والیک المصیر لا یکلف الله نفسا الا وسعها لها ما کسبت وعلیها ما اکتسبت ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطانا ربنا ولا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت مولانا فانصرنا علی القوم الکافرین **دوم** آیة اول سورهٔ بنی اسرائیل که میفرماید سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لنریه من آیاتنا انه هو السمیع البصیر **سوم** سورهٔ زخرف آیهٔ (۴۴) که میفرماید واسئل من ارسلنا قبلک من رسلنا اجعلنا من دون الرحمن آلهة یعبدون **چهارم** سورهٔ والنجم از آیه ۳ تا آیهٔ ۱۸ که میفرماید وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی علمه شدید القوی ذو مرة فاستوی وهو بالافق الاعلی ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی فاوحی الی عبده ما اوحی ما کذب الفؤاد ما رای افتمارونه علی ما یری ولقد راه نزلة اخری عند سدرة المنتهی عندها جنة المأوی اذ یغشی السدرة ما یغشی ما زاغ البصر وما طغی لقد رای من آیات ربه الکبری **ترجمهٔ آیات**

اولیّه از اینقرار است گرویدند واعتقاد کرد رسول با نچه بکو فرستاده شد باو از پروردگار او و همچنین مؤمنان امت گرویدند همه ایشان بخدا و بفرشتگان او و بکتابهای منزلهٔ وی و بفرستادگان او و مؤمنان میگویند ما تفریق نمیکنیم وجدائی نمیاندازیم بین هیچیک از فرستادگان و رسولان خدا بهمه ایشان ایمان آوردیم بدون فرق برخلاف بعض امم که منکر بعض پیغمبران از روی حسد شدند وگفتند همه مؤمنان اجابت کردیم قول خدا او فرمان بردیم او را و بگفتند بیامرز ما را یا آمرزش خود ای پروردگار ما و بسوی صواب و عقاب تست بازگشت همه بندگان بعد از مرگ در مقابل اطاعت مؤمنین خداوند متعال فرمود تکلیف

نکند و در رنج نیفکند خدا هیچ نفسی را مگر بقدر وسع و طاقتش و فایدهٔ کار خوب برای او باشد
و ضرر کار بد بر او یعنی نفع طاعت او برای انسان است و ضرر معاصی بخود انسان برسد **پس از آن**
حضرت رسول صلعم این وحی را از زبان امت بالهام خدا و تعلیم ذی الکبریاء عرض کرد ای پروردگار ما مگیر ما را
بعقوبت اگر فراموش کردیم فعلی از طاعات را یا خطا کردیم و بدون قصد مرتکب محرمات شدیم ای
پروردگار ما و بار مکن بر ما بار گرانرا همچنانکه بار کردی بر آن کسانیکه پیش از ما بودند یعنی یهود و
نصاری که تکلیف شاقهٔ تورات بر ایشان بوده ای پروردگار ما و تحمیل مکن ما را آن چیزرا که طاقت و توانائی
نیست ما را بآن چیز و عفو کن و درگذر از گناهان ما را و بپوشان عیوب ما را و بمؤاخذهٔ آن ما را رسوا
مکن و ببخشا ما را تو کارساز و یاری دهندهٔ مائی پس یاری ده ما را و منصور گردان بر همه ما گروه کافران
و کافران چه از حق مولا است که یاری بندهٔ خود کند بر دشمن **در خبر** وارد است که حضرت رسول صلعم
این دعا را در شب معراج میخواند و ملائکه آمین میگفتند و حق سبحانه اجابت میفرمود **در حدیث** استحباب
تکرار خواندن این آیات وارد است **و** حضرت رسول صلعم فرمود حق سبحانه این هر دو آیه را انزال فرمود از
گنجهای بهشت است و بقدرت خود آنرا نوشته قبل از خلق آسمان و زمین بدو هزار سال هر که بعد از نماز خفتن
این دو آیه را قرائت کند همچنین باشد که همه شب را بعبادت و طاعت احیا کرده باشد **و نیز** فرمود
هر که این دو آیه را بخواند جمیع مهمات او را کفایت کند و فضایل این دو آیه بسیار زیاد است **و حضرت**
رسول صلعم فرمود خواتیم سورهٔ بقره از مختصات منست برای هیچ پیغمبری نظیر آن عطا نشده است و
این آیات در وقت معراج بحضرت رسول صلعم وحی شده است **چنانچه** تفصیل آن در احادیث معراج در
فصل چهارم بتفصیل ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی **ترجمه آیه دوم** از اینقرار است

پاک است (از عجز و نقص و هر عیبی) آن کسیکه برد بندهٔ خود را (محمّد که اهل این اکرام است زیرا بندهٔ مقرّب آن مقتدر است در شبی از مسجد حرام (مکّه) بسوی مسجد دور تر از اهل مکّه (بیت المقدس) آن مسجد یکه برکت کردیم بر گرداگرد آن که ارض شام است با آنجا محمّد ص را بردیم تا بنمائیم او را از دلائل قدرت وعظمت خود (سرعت سیر و رؤیت عجایب اسمانها و زمین **چنانچه** در احادیث معراج ذکر خواهد شد **بدرستیکه** او است یعنی خدا شنوا سخنان کفار را در تکذیب کفار معراج وغیر آن و بینا با حوال مؤمنان در تصدیق **این آیه** در خصوص رفتن حضرت رسول ص شب معراج از مکّه بر بیت المقدس نازل شده و مسلمانها متفق هستند بر اینکه منکر این کافر است رفتن حضرت باسمان در آیات والنّجم که ترجمه خواهد شد **در** احادیث متواتر است و هیچ مسلمانی انکار نمیکند گرچه در تفسیر آن بعض مسلمانها تاویل معراج روح قائل هستند از نادانی و بی علمی مانند عقیدهٔ بعض حکماء مشائین وغیره **و ذکر** سبحان در این آیه (بعبده) اشعار بدلیل معراج تا بیت المقدس زیرا که مجری آن بر هر چیز قادر و از هر عجز و نقص و عیب مبرّی است پس قدرت بر اجرای چنین امر عجیب دارد و محمّد ص بندهٔ مقرّب درگاه آن قادر علی الاطلاق منزّه از هر عجز و نقص پس قابلیت و اهلیت دارد که چنین امر عجیب در بارهٔ او اجرا شود و مختص باین کرامت گردد (**ترجمهٔ آیهٔ سوّم**) از ما بپرس از است بپرس ای محمّد از فرستادگانی که پیش از تو فرستادیم آیا گردانیده ایم یعنی فرموده ایم بجز خدای امر زنده مهربان خدایان پرستیده شوند این سؤال در شب معراج بود **چنانچه** در بسیاری از احادیث وارد است و از سعید بن جبیر و جمعی از صحابه نقل شده است و این آیه برای ردّ نصاری وغیرهم که حضرت مسیح را با او ثانی می پرستیدند در شب معراج که همه انبیا جمع شدند خطاب از درگاه ذی الجلال بحضرت رسول ص آمد که از عموم انبیا بپرسند آیا این ادّعای امّتان آنها موافق امر ایشان بوده است

علم انبیا اقرار بتوحید نمودند وانکار عبادت غیر از خدای متعال کردند وتفصیل این سوال وجواب در
احادیث معراج ذکر خواهد شد **ترجمهٔ آیهٔ چهارم** از اینقرار است سخن نگفتن از روی هوای نفس
نیست سخن او مگر از روی وحی والهامیکه باو وحی شده است آموختان وحی را بوی ملکی که قوای او شدید
وسخت است مراد جبرئیل صاحب عقل فوق عقول **پس** بصورت اصلی خود درآمد جبرئیل وحضرت رسول (ص)
او را بصورت اصلی خود دید **در** صورتیکه جبرئیل در افق اعلی یعنی در حین صعود باسمان بود **چنانچه**
روایت شده است که هیچ پیغمبری جبرئیل را بصورت اصلی خود ندیده مگر حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه وآله
که جبرئیل را دو دفعه بصورت خود دیده یک دفعه در افق اعلی ودفعه دیگر در نزدیکی سدرة المنتهی **چنانچه**
تفصیل آن در احادیث معراج خواهد آمد **پس** از اینکه حضرت جبرئیل را بصورت اصلی خود دید جبرئیل نزدیک حضرت آ
مد واو بجنبه شد از افق بسوی آنحضرت تا اینکه ما بین حضرت وجبرئیل نماند مگر فاصله کمی که اگر کسی ببیند شک
میکند ومقدار آن فاصله آیا دو کمان بود یا نزدیکتر پس جبرئیل وحی کرد به بندهٔ خدا آنچه خدا بوی وحی
نمود وآن وحی بسیار عظیم بوده که بصورت تنکیر وابهام **در** این آیه ذکر شده برای شدت تعظیم چنانچه در
علم بیان مقرر است که ابهام برای شدت تعظیم است دل پیغمبر تکذیب ننمود آنچه بدیدهٔ خود دید از صورت
جبرئیل وآیات عظیم الهی وعجایب کون وآنچه بچشم بصیرت درک کرد از وحی الهی وعظمت وکبریاء ذی الجلال
بلکه با کمال بصیرت واطمینان وثبات آنچه دید آنرا فهمید وبدان یقین کرد وهیچ شبهه وتردیدی در آن نداشت
**پس** ای کفار با محمد (ص) مجادله میکنید در آن چیزیکه باین طریق ثابت وجازم دیده از عجایب وغرایب خلق
**و** آیات حقهٔ معراج ودید جبرئیل بصورت خود در افق اعلی در صورتیکه بتحقیق جبرئیل را دفعهٔ دیگر
بصورت اصلی خود دیده در نزدیکی سدرة المنتهی که منتهای این عالم یا مرکز آن که فوق آن از مخلوقات

اینها در خلقت یا در حجم یا ملکی میرفته و نزدیکی بسدرة المنتهی بهشت است که از امکاه متقیان و مخلوقات
منعم الهی بوده و تیکه می پوشاند سدرة المنتهی آنچه میپوشاند از عجایب مخلوقات و مصنوعات الهی و ملائکه
و غیرهم و تنکیر و ابهام آنچه سدرة المنتهی را میپوشاند برای شدت تعظیم او است و تفصیل بهشت و سدرة
المنتهی و مخلوقاتیکه او را میپوشاند در احادیث معراج خواهد آمد **بعد از** این فرموده چشم محمد با آن
عجایب محیر العقول و غرایب مدهشه که هر کس را غیر از او مدهوش و مبهوت میسازد خیره شد و از حد معین
تجاوز نمود فقط بمطالعه مصنوعات الهی و اوامر ذی الجلال با کمال تثبت و بصیرت و تدبر متوجه بود و از آیات
و نشانهای الهی آنچه عظیم و بزرگ بود دید **ترجمه** این آیات بر حسب ادله و آثار شرعی در روایات صحیحه
و ظاهر این آیات اینست اقوال دیگری ضعیف و غیر قابل اعتماد در تفسیر این آیات ذکر شده چون دلیل نداشتند
از ذکر آن صرف نظر شد **تفصیل** این آیات و آیات سابقه در احادیث معراج و ذکر علوم عجیبه آن ذکر
خواهد شد و در آنجا معلوم خواهیم نمود که **حضرت** رسول صلعم بر همه چیز رسیدگی کشید چنانچه ما بین محمد ص
و جبرئیل نماند مگر قدر دو کمان یا نزدیکتر همانطور ما بین او و سایر موجودات از قبیل زمین و اسماها
و عرش و کرسی و لوح و قلم و حجب و سرادقات همان ترتیب نزدیکی بود قبل از خوض در ذکر آن امور لازم
است که وضعیت اسمان و زمین و کیفیت سایر مخلوقات ذکر کنیم که مطالب آیات معراج ظاهر بشود

**لذا** باید وارد فصل دویم بشویم

# فصل دویم در وضعیت اسماها و زمین بر حسب علم هیئت و فلک نظریات قدیم و جدید و ذکر بعض مخلوقات آنها

که بنظر سطحی بینا در ساده بزمین که بران زیست میکنیم و اجرام مثلا الاسماوی که در شب بود می نگریم

مشاهده

مشاهده نمائیم ملاحظه مینمائیم که آن اجرام مختلف هستند بعضی در یک محل معین از فضا هستند و تغییر
محل نمیکنند مانند ستاره های جدی ـ فرقدان ـ تنین ـ دب اکبر و اصغر و غیرها بعض آنها
بالعکس محل ثابتی ندارند **و در** شبانه روز در یک قوس معین از فضا سیر میکنند از اول قوس تا آخر
که از ابتدا شروق و غروب اجرام را تسمیه میکنیم آن اجرام متحرکه مانند آفتاب و ماه و عطارد و زهره و مریخ و مشتری
و غیرها از این ملاحظه ـ حرکتی که در فضا بینا سریع محسوس میشود در این امر حسی هیچ تردیدی برای هر
بینا حاصل نیست **قبل از** ملاحظه ادله و علم مردد میشویم که در سبب این حرکات یا بواسطه سیران اجرام
متحرکه دور زمین یا سیر زمین اگر قبل از تحقیق از این سبب در معراج فکر کنیم می بینیم که حرکت معراج
آن ستاره های متحرکه امر ممکنی است زیرا که اگر قائل بحرکت آن اجرام باشیم حرکت حضرت خاتم الانبیاء
صلی الله علیه و آله آسانتر است چونکه هر یکی از آن ستاره ها قطع قوس دوری زمین را در شب یا روز میکنند
و معراج حضرت رسول ص از زمین ببالای آن قوس کمتر از خود قوس است زیرا که خط عمودی از وتر یا قطر
بقوس یا محیط قصیرتر از خط منحنی قوس یا نصف محیط **و اگر** فرض کنیم که زمین دور بعض از ستاره ها میگردد
که جسد شریف آنحضرت از سنگینی تمام زمین سبکتر است و حرکت او اولی بامکان است و اگر فرض کنیم که
زمین تغییر محل نمیکند و فقط بجای معین از فضا باشد و دور خود میچرخد معراج یک بدن و حرکت
او نیز از حرکت و چرخیدن تمام زمین آسانتر است پس حرکت سریع معراجی امر ممکنی است در آینده توضیح
خواهیم داد که این حرکت برای جسم حضرت رسول ص هم امر ممکنی است **از این** نظر سطحی اگر بگذریم و در صدد
دلیل بشویم ملاحظه میکنیم که هفت جرم متحرک است و باقی ستاره ها ساکن هفت ستاره متحرک عبارت
از قمر عطارد ـ زهره ـ آفتاب ـ مریخ ـ مشتری ـ زحل ناچار میشویم که بگوئیم این هفت ستاره

هر یک از آنها جسم مضیئی نیرّ است که در جسم دیگر ثابت و مرتسم است مانند میخهائی که در لوحه کوبیده شده باشد و آن جسم دیگر دور زمین میگردد و بواسطه گردش آن جسم دیگر جسم نیرّی که در او مرتسم و کوبیده شده است تغییر موضع میکند و آن اجسامیکه ستاره ها در آن مرتسم هستند باسم فلک مینامیم و هر یک بالای دیگری واقع و بمادون خود محیط است تا چاریم که بگوئیم که آن اجسام فلکی شفاف و خالی از ماده هستند زیرا که مانع نمیشوند از دیدن نور ستاره های مرتفع از خود و ناچاریم برای ستاره های غیر متحرک هم بوجود فلک دیگر قائل بشویم که آن ستاره های درخشان غیر متحرک هم در آن فلک چسبیده و مرتسم شده باشند برای تنظیم حرکات سیارات ناچاریم بفلک دیگر خالی از ستاره قائل بشویم که آن فلک بتمام افلاک محیط و منظم حرکات آنها و آن فلک را فلک اعظم و اطلس و غیر مکوکب هم نامند مجموع افلاک بنابراین نه فلک میشوند **نظریه** فوق در خصوص افلاک و حرکت آنها نظر قدماء هیوئین و منجمین یونان و مصر در پانزده قرن قبل از هجرت که تقریبا (۱۵۰۰) سال باشد این نظر نظر سطحی است و مبنی بر تخمین و حدس بسیار دور است و منافی عظمت کون و مصنوعات غیر قابل حصر الهی که میفرماید در آخر سوره لقمان وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ یعنی اگر انچه روی زمین از درخت قلمها باشد و دریا هفت برابر آن مداد باشد برای نوشتن مخلوقات الهی آنها تمام میشوند و نوشتن مخلوقات الهی تمام نمیشود **عظمت** کون و مصنوعات الهی نباید بر نه طبقه محصور و محدود بشود این نظریه در ما بعد فلک نهم متحیر مانده سخن نمیگوید **چنانچه** بر نه فلک هم دلیل ندارد اگرچه متشرعین تابع این هیئت خیال کردند که مراد از عرش که در شرع مذکور است فلک نهم و مراد از کرسی فلک هشتم است و این محض خیال است زیرا که عظمت عرش و کرسی بالاتر است از آنچه در علم هیئت قائلیم برای تحدید فلک هشتم

## در بطلان قول آنهائیکه فلک را قابل خرق والتیام نمیدانستند

و نهم بیان شده است **مع ذلک** اگر این نظریه را فرضاً قبول کنیم معراج حضرت رسول ص را بالاتر از فلک اعظم در ثلث شب مانع نخواهد داشت زیرا که فلک اعظم در همان مدت **دور** خود را بعد از عمود متصل از زمین تا فلک اعظم از مسافت طی میکند **چنانچه** فخر رازی شرح داده و سابقاً در خطبهٔ این کتاب نقل کردیم چیزیکه خیال میکنند با معراج منافات دارد اینست که متفلسفین یونان مدعی بودند که که فلک قابل خرق والتیام نیست **پس** جسم ثقیل مانند جسد مطهر حضرت رسول صلی الله علیه و آله ممکن نیست از فلکی بفلک دیگر بگذرد گرچه محتاج برد این ادعا نیستیم برای اینکه در این عصر ثابت شده است که فلک بان معنی اصلاً وجود ندارد و تمام ستاره ها در فضاء غیر معلوم النهایه شناورند مع ذلک ان ادعا بر آن فلسفه و نظریات نجومی انعصر باطل است و فلاسفه و حکماء اثبات کردند بنا بر قواعد حکمیه و طبیعیه آن عصر که اجسام از حیث قبول خرق والتیام طبیعی و صناعی متماثل و یکسان هستند چه اجسام فلکی و چه اجسام عنصری منتهی اینست که اسباب خرق والتیام در حدوث طبیعی ان و وسائل صنعی بر حسب اختلاف ان اجسام مختلف است و از حیث امکان حدوث ان حادثه تمام اجسام یکسان هستند **علی ای حال** بنا بر هیئت و حکمت و طبیعیات قدیمه معراج از زمین تا بالاتر از فلک اعظم آسانتر و سهلتر از حرکات افلاک که حساً هر شب و روز بواسطهٔ ستاره های درخشان و خورشید مشاهده میشوند حکماء و فلاسفهٔ متقدمین بر نظریات اهل هیئت اقتصار نکردند و نظر بالاتر از اینعالم داشتند و عموماً متفق بودند بر اینکه بعد از ان عالم زمینها و دریاها و بیابانها و انواع حیوان و انسان و مخلوقات غیر متناهیهٔ دیگر هستند و تفصیل ان عوالم را ارسطو **در کتاب اثولوجیا** ذکر نموده و از فیثاغورث و افلاطون و هرمس و انبازقلس و غیرهم نقل شده است و حکماء و عرفاء اسلام نیز باین امر معتقد بودند **و** محیی الدین در

موارد مختلفه بآن تصریح میکند وشارح مقاصد وامثال انرا مفصلاً ذکر کرده اند **واز ابن** عباس نقل شده است بالجمله متقدمین عموماً متفق هستند که ماوراء عالم ما عوالم بسیار غیر متناهی موجود موجود هستند در انها عجایب بسیار ومخلوقات زیاد موجودات کسانیکه مالك علوم روحانی هستند می توانند بان عوالم سیر کنند هیچ جسم کثیف مانند دیوار و زمین و اهن وغیرها مانع سیر انها نمیشود و آنها سخت ترین اجسام صلبه نفوذ میکنند و سنگین ترین اجسام ولو بر ثقل تمام زمین باشد از دورترین نقاط هر نقطه که بخواهند بیك لحظه حاضر میکنند و هر جا که میخواهند از ان عوالم میروند و در ان داخل میتوانند در اماکن متعدده و عوالم مختلفه حاضر میشوند **بنا** براین معراج امر عادی برای اشخاص مالك عالم روحانی است چه رسد بانبیا که بقوای مستوره برای انها حرکت میکنند **مخصوصاً** حضرت رسول اکرم صلعم که مخصوص بمزایای دیگری که سایر انبیاء نداشتند میباشد لکن لازم است که از این مرحله هم بگذریم و بمراصد مجهزه بچشم مجرد و ساده گی نظر اقتصار نکنیم هرگاه قدمی در نظر و فکر دقیق تر بشویم و در عظمت کون فکر کنیم و چشم را بوسیله (تلسکوپ‌ها واسپکترسکوپها) و مراصد فلکی تازه روشن کنیم که ستاره های دقیق و کم نور و دور را به بینیم و مقدار بعد و دوری محیر العقول فضا و مخلوقات مدهش انرا برای العین مشاهده کنیم ملاحظه خواهیم کرد که نظریات هیئت جدید باقرب بصواب و مناسب عظمت کون و قدرت ازلی غیر محدود الهی است **انوقت** در هر ستاره از ملیونهای ستاره های اسمان حرکاتی را مشاهده خواهیم کرد که هر یك بمراتب غیر قابل حصر از معراج عجیب تر و غریبتر است **ومعراج** حضرت خاتم الانبیا علیه افضل الصلوة والسلم از تمام حوادث این فضای مدهش اسانتر است علمای هیئت در عصر حاضر میگویند که فضا غیر متناهی است و پر از ماده شفاف لطیف غیر قابل ادراك و ستاره ها در این فضا شنا میکنند عدد ستاره ها را ممکن نیست که بشر بتواند

احصا کنند تمام ستاره ها متحرک هستند و هیچیک ساکن نیست **آن ستاره هائیکه** ساکن بنظر
میایند بواسطهٔ شدت دوری از محیط زمین ما آنها را ساکن تصور میکنیم هر یک از این ستاره های ثابت
آفتاب درخشانیست که بعض آنها چندین ملیون بزرگتر از آفتاب ما است **در** صورتیکه آفتاب ما کرهٔ عظیم است
بقطر هشتصد و پنجاه و دو هزار و پانصد و هشتاد میل (۸۵۲۵۸۰) و محیط ان دو ملیون و ششصد و
هفتاد و هشت هزار و پانصد میل (۲۶۷۸۵۰۰) و جرم ان یک ملیون و پنجاه و نه هزار و هفتصد برابر زمین
(۱۰۵۹۷۰۰) و کثافت و وزن مخصوص این بر قریب ربع (۱/۴) وزن مخصوص زمین و سنگینی و وزن ان
برحسب تطبیق بخروار ایرانی (**شش اکتلیون**) خروار است
(۶٫۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰) و هر اکتلیون هزار سپتلیون و هر سپتلیون
هزار سکستلیون و هر سکستلیون هزار کنتلیون و هر کنتلیون هزار کاتریلیون و هر کاتریلیون هزار تریلیون
و هر تریلیون هزار بلیون و هر بلیون هزار ملیون و هر ملیون هزار هزار است و ماده که در آفتاب موجود است
ششصد و هفتاد و چهار برابر ماده تمام اجرامیکه تابع ان میباشند و قوه جاذبه آفتاب بیست و هشت برابر
قوه جاذبه زمین است یعنی ثقل جسم بر سطح آفتاب بیست و هشت برابر ثقل همان جسم بر سطح زمین است
پس اگر جسمی بر سطح آفتاب سقوط کند در ثانیه اول سقوط چهارصد و پنجاه قدم و یک ثلث قدم راه طی
میکند زیرا که جسم ساقط بر زمین در ثانیه اول قریب شانزده قدم و یک دوازدهم قدم راه طی مینماید
**حرارت آفتاب باندازهٔ** زیاد است که تحدید و توصیف ان خیلی مشکل است بعض علماء هیئت
گفته اند که اگر تمام روی زمین بقطر پانزده میل یخ بگیرد کل حرارت صادره از آفتاب تمام ان یخ را در دو ساعت
آب میکند و برای تحدید حرارت آفتاب بعض دیگر گفته اند که کل حرارت صادره از آفتاب در یکساعت

## در بیان تحدید درجهٔ حرارت خورشید

بیست و دو بلیون و ششصد و هشتاد و یک ملیون و نه هزار میل مکعب (۲۲۶۸۱۰۰۹۰۰۰) آب
برف را بجوش میاورد مقدار یکه از ان حرارت افتاب بزمین میرسد یک جزء از دو بلیون و سیصد و هشتاد و یک
ملیون جزء تمام حرارت افتابست $\frac{۱}{(۲,۳۸۱,۰۰۰,۰۰۰)}$ **وعلماء** هیئت برای تحدید درجهٔ حرارت
خورشید گفته اند که درجهٔ حرارت درون خورشید ممکن نیست که معلوم شود لکن بطور حتم درجهٔ
حرارت سطح ظاهر بیش ملیونها بیلیون است و از درجهٔ ظاهری انچه تاکنون برای بشر معلوم شده است بنا
بر محاسبهٔ دقیق اینست که درجهٔ حرارت سطح ظاهر ان هفت هزار سانتیگراد که صد درجه اندرجه
جوش و غلیان است و بمجرد رسیدن سخت ترین فلزات نزدیک ان گاز میشود **و بواسطهٔ** فشار یکه در
سطح افتاب موجود است آن گاز فوراً بمایع غلیظی تبدیل میشود روی سطح افتاب زبانه های اتشی مرتفع
هستند که ارتفاع هر یک چندین هزار فرسنگ میباشد در سنهٔ (۱۳۳۸) هجری دوازده سال قبل
یکی از این زبانه ها مقدار هشتاد و چهار هزار فرسنگ از سطح افتاب مرتفع دیدند که حجم این زبانه پنج
برابر زمین ما بوده و در هر ساعتی تقریباً ده هزار فرسنگ صعود میکرد ( **پروفسور ابلن** ) در شصت و
دو سال قبل در روز هفتم سپتامبر زبانهٔ کشف کرده که در نتیجهٔ فورانهائیکه در درون خورشید حادث
شده حاصل شده است و بتوسط (اسپکترسکوپ) انرا مشاهده نموده و بیست و چهار ساعت تقریباً بعد از
حدوث این فوران ان زبانه قطعه قطعه شده و بالای سطح خورشید رفته بسرعت سیصد ملیون فرسنگ در
مدت ده دقیقه حرکت بالای سطح خورشید بوده است اعاذنا الله من نار جهنم که حرارتش بیشتر
از بیست ملیون ملیونها **درجه** بوده ارواح مشرکین با این افتاب معذبند **چنانکه** در حدیث از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله دارد است که هر روز هنگام زوال ظهر ارواح کفار را در مقابل سطح خورشید

فرشتگان تعدیب بنمایند سوای ظهور نور جمیع الحیث **آفتاب** با این عظمت از کوچکترین ستاره های
فضا و آفتابهای آن محسوب میشود بواسطهٔ دوری زیادی که آن آفتابها از ما دارند بنظر ما کوچک مینماید
و بصورت ستاره آنها را می بینیم و برای دوری فضا و عظمت آن گفته اند که نزدیکترین ستاره های منیرهٔ آسمانی با ما
آفتاب ما است **در** صورتیکه فاصلهٔ ما بین ما و آفتاب بنحو متوسط نود و یک ملیون و سیصد و هشتاد هزار
و شصت و دو میل است **و مع** ذلک نور آن بما در مدت هشت دقیقه و سیزده ثانیه میرسد زیرا که نور
در هر ثانیه هفتاد و هفت هزار میل می پیماید بعض آفتابهای دور نور او بما در مدت یکسال میرسد و بعض
آنها در مدت بیشتر تا مدت چندین هزار سال اگر فرض کنیم که نور در ثانیه (۷۷۰۰۰) میل طی میکند و
فرض کنیم که نور بعض ستاره ها در مدت بیست و یک هزار سال بما میرسد برای تعیین فاصلهٔ ما بین ما و این
ستاره در فضا میل چه حساب لازم است و کدام رقم در چه مرحله باید بگذاریم معلوم نیست فقط خدا
میداند.. **بعض** علماء هیئت در این عصر حدودی برای بعد بعض سیارات از زمین ذکر کرده اند
گفته اند که ستاره های (**الفا سنتوری**) نزدیکترین ستاره ها است بما و مسافت ما بین ما و او چهار
ملیون ملیون فرسنگ است و شعرای یمانی که روشن ترین ستاره ها است دو برابر این مسافت از ما دور است و
سی ستاره هستند که مسافتشان از زمین شانزده تریلیون فرسنگ است و پانصد ستاره هستند که مسافتشان
از زمین هشتاد و سه تریلیون فرسنگ است بعض ستاره های کهکشان مسافتشان از خورشید شانزده
کاتریلیون فرسنگ است **و** مجموعهٔ ستارگانی که در هر قرن موجود هستند باندازهٔ از زمین دورند که
نور آنها بزمین در مدت کمتر از صد هزار سال نمیرسد **و** مقداری از شموس و عوالم که در نظر گرفته شده اند
مجموعهٔ آنها بشکل دائره تقریبا تصور کرده اند و مسافت ما بین طرف و طرف دیگر آن باندازهٔ دور است که

## قول هرشل منجم معروف المانی

نور از یکطرف بطرف دیگر در مدت پانصد هزار سال کمتر نمیرسد **بکی از** علماء این فن میگوید اگر تمام سطح کرهٔ زمین را یک ورق کاغذ فرض کنیم و از قطب جنوب شروع بگذاشتن صفر نمائیم تا برسیم باخرین نقطهٔ قطب شمال جایز ابرای گذاشتن عدد یکه مسافت فاصله ما بین ما و ان ستاره بفرسخ تعیین کند یافت نخواهیم کرد **و در ایهٔ** ما قبل الاخر سورهٔ کهف در قران کریم میفرماید قُل لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا یعنی اگر دریا مرکب باشد برای نوشتن مخلوقات الهی هر اینه دریا تمام میگردد قبل از اینکه نوشتن مخلوقات الهی تمام بشود **در** فضا ستاره های دورتر از این هم هست که تشخیص انها برای بشر بهیچ وسیله که باشد ممکن نیست فقط میدانیم که بمراحل بسیار زیاد و فاصله های بسیار دورتر از مراحل و فواصل سابق الذکر در فضا موجود هستند و اما عدد این افتابها و ستاره ها هیچ قابل احصاء نیست هرشل منجم معروف المانی بواسطهٔ تلسکپ تا بیست ملیون از این ستاره ها یا افتابها محسوب کرده و باقی را نتوانست حساب کند بعد از هرشل علماء هیئت در این عصر بسه هزار ملیون تخمین کرده اند و بعضی گفتند که ملیونها سحاب پیچاپیچ که در فضا موجودند هر یک عالمی مانند عالم ماست و ملیونها سحاب که هر یک چندین قرن لازمست برای سیر نور انها که قطع مسافت انرا بکنند و هر ذرهٔ ان سحاب سحاب پیچاپیچ است که تشکیل عالمی مانند عالم و منظومهٔ شمسی ما نشد منظومهٔ شمسی ما میکند **و بعد** ما بین هر یک از ان ذرات با ذرهٔ دیگر بقدر دوری که ما بین عالم ما و عوالم دیگر موجود است یا بیشتر میباشد منظومهٔ شمسی ما بیشتر از چهار ملیون ملیون فرسنگ بطرف کهکشان مسافت دارند و بیشتر از ثلث این مسافت بطرف نقطهٔ قطب عالم امتداد دارد مع ذلک هر ذره از ذرات سحابی عالمی است بزرگتر از عالم و منظومهٔ شمسی ما **این** ستاره ها بنظر ثابت میاید لکن این نظر خلاف واقع است زیرا که هیچ جسمی خالی از حرکت نمیتوانند باشد یا حرکت اصلی یا تبعی و فی الحقیقه

# در سرعت حرکت سیارات

این ستاره ها آفتابهای بسیار درخشان و سریع الحرکه هستند و نسبت سرعت حرکت آنها بنسبت حجم آنهاست
پس اگر یک آفتاب باشد که چندین ملیون برابر آفتاب ما ست سرعت حرکتش نسبت بسرعت حرکت آفتاب ما همان
نسبت خواهد بود **هر ستاره** از این ستاره های ثابت خود آفتابی است و دور آن چندین سیاره گردش
میکند که هر یک از آن سیارات عالمیست مثل عالم ما و دارای مخلوقات مناسب محیط و وضعیت آن سیارات میباشد
تمام آنها در فضای مملو از ماده اثیری بسرعت محیر العقول گردش میکند و ممکن است که همان آفتابها مرکز و کانونی
داشته باشند که دور آن کانون میگردند **و آن** مرکز و کانون آفتابهای بسیار بزرگی هستند که بواسطه شدت
دوری مرئی نیستند برای شناختن این ستاره های ثابته که سابقاً ذکر شد یا آفتابها و عوالم آنها شناختن عالم
ما لازمست بواسطه اینکه هر یک از آن ستاره های ثابت عالمیست مانند عالم ما **عالم ما** عبارتست از یک
آفتاب و اجرام متعدد که دور آفتاب میگردند **ذوات الاذناب** (ستاره های دنباله دار) که در این عالم
متحرک هستند و قمر که مشاهده مینمائیم و اقمار دیگر و شهب و نیازک و زمینی که بر او ساکن هستیم **آفتاب ما**
کره عظیمی است که عظمت جرم و ثقل و بعد او را سابقاً ذکر کردیم این کره نسبت بزمین ما ساکن است زیرا که
زمین دور او میگردد بر خلاف معتقدات علمای هیئت قدیم که در احوال زمین ذکر خواهد آمد **و مع ذلک**
آفتاب با عظمتی که دارد دارای دو حرکت است یکی حرکت وضعی که دور محور خود میگردد این حرکت در قرن دهم
هجری بواسطه کلفهای (لکه ها) که روی صفحه آفتاب با دوربینهای بزرگ که در آن زمان اختراع شده بود مشاهده
شد و اکتشاف گردید بعد از آن هرشل منجم آلمانی **و ژوردانو برونو** ایطالیائی این حرکت را توضیح
داده و گالیله معروف آنرا ثابت نمود و معلوم کرد که آفتاب در مدت بیست و هشت (۲۸) روز دور خود میگردد
و بواسطه حرکات انتقالی زمین کلف معین در مدت بیست و یک روز در یک نقطه معین از آفتاب ظاهر میشود

## دَر ستاره ها ئیکه رُو با فتاب حرکت میکنند

دُر مقدار سُرعت این حرکت از مقایسهٔ این ایّام که دَر انها یکدوره افتاب تکمیل میشود با محیط افتاب معلوم میگردد که **این** حرکت دَر فضا بمقایسهٔ حجم و وزن خاص و ثقل و محیط آفتاب بمراتب لاتعدّ ولاتحصیٰ عجیب‌تر از معراج است علاوه بر این حرکت افتاب حرکت انتقالی دارد و تمام عُلماء هیئت مُعتقد هستند که افتاب با تمام سیّارات عدیده و ذو ذنبها و اقمار و هرچه تابع افتابست بسوی منطقهٔ مُعیّن که نورانی ترین ستاره های (**الجاثی**) که یکی از کواکب اشکال صُور شمالیهٔ ثابته میباشد و دَر آنجا بسُرعت غریبی و بخط مُستقیم حرکت میکند سرعت متوسّط آن حرکت رُوزی چهارصد و بیست و دُو هزار میل است **برای** عظمت این فضا اگر بقول بعض عُلماء هیئت و داروینسها قائل بشویم که افتاب قبل از چندین هزار هزار ملیون سال خلق شده است و روز بروز همیجی این قدر مسافت رو بنقطهٔ الجاثی حرکت میکند و همچنین ستاره های الجاثی این مقدار رُو با فتاب حرکت میکنند یا بیشتر افتاب متصل بان ستارگان نشدند و آن ستاره ها با افتاب نرسیدند با اینکه هردو مسافتهائیرا طیّ کردند که زمین و دَریاها سهل است اگر تمام موجودات مرئیه را قلم یا پارچهٔ کاغذ و دریا مرکّب فرض کنیم احصاء عدد مسافاتیکه آن ستارگان دَر آن مدّت طیّ کردند بعرسند نخواهد توانست کرد **ایا** حرکت دائمی با سُرعت عجیب از اجسام و اجرام محیّر العقول دَر فضا عجیب‌تر است یا معراج یک جسم صغیر الحجم دَر فضاء البتّه حرکت افتاب با توابع خود بسوی عوالم بیشتر و بزرگتری که انها هم بسوی افتاب حرکت میکنند بمراتب لاتحصی عجیب‌تر است و همچنین حرکت زبانه های آن فسبحان من لا منتهی لقدرته

**این** افتاب کانونی است که زمین و تمام سیّارات و اقمار تابعهٔ انها و ذو ذنبها دوران میگردند و بواسطهٔ جاذبهٔ عمومی افتاب مرتبط هستند و حرکات منظّم شده است خود آن سیّارات بالطّبع مظلم هستند و نور خود را از افتاب میگیرند یعنی این درخشندگی که دَر سیّارات مشاهده میشود نور انعکاسی افتابست بر انها چون

زمین یکی از سیارات است اگر با یکی از سیارات مثلاً بمریخ برویم زمین را ستارهٔ درخشانی خواهیم دید هر یک از این سیارات یک یا دو ستاره یا بیشتر تابع دارند که دور خود سیارات میگردند و باسم قمر یا یا اقمار سیاره معروف هستند مانند قمر زمین که ذکر آن خواهد آمد این اقمار بالطبع مظلم هستند و مانند خود سیارات نور و روشنی بطریق انعکاس از آفتاب میگیرند **و ذوات** الاذناب یعنی بالطبع مظلم هستند و نور خود را از آفتاب میگیرند بتوسط تاثیر جاذبهٔ آفتاب بر آنها و خروج بخار رقیقی از هستهٔ مرکزی آنها که همیشه بخار بسوی آفتاب متوجه است و در تحت تاثیر نور آفتاب سفید بنظر میاید تمام ستارها و اقمار و ذوات الاذناب دور آفتاب حرکت و مدار معینی را مرتسم میکنند باستثنای اخیر که مقدار آن غیر معین است ·

**عدد** سیارات در هیئت قدیم هفت سیاره حساب میکردند آفتاب · و قمر · و عطارد · و زهره · و مریخ · و مشتری · و زحل **و در** هیئت عصر حاضر مدلل شد که آفتاب مرکز این عالم و نسبت بسیارات ثابت است و قمر ستارهٔ مستقلی نیست و تابع زمین است پس از سیارات معروف هیئت قدیم پنج سیاره جزو سیارهٔ دیگر در هیئت جدید محسوب میشود و با زمین که مانند سایر سیارات میباشد شش سیاره میشود و قبل از صد و پنجاه سال ستارهٔ دیگر باسم اورانوس بواسطهٔ تلسکپ کشف گردیده است و بعد از چهل و پنجسال ستارهٔ هشتمی باسم نپتون کشف گردیده است قبل از کشف ستارهٔ نپتون بچهل سال تقریباً چهار سیارهٔ کوچک مابین مریخ و مشتری کشف شدند **و بعد** از این عدد سیارات کشف شده بصد و هفده سیاره رسید اخیراً علماء هیئت متفق شدند که کمیت سیارات کوچک و بزرگ دوربینی و تلسکپی نامعلوم و محصور بعدد معین نیست بهر حال تمام سیارات کوچک قابل اعتداد نیستند و سیاراتیکه ممکن است از هر حیث با زمین مشابهت داشته باشند و قریباً محتمل است که مخلوقات نامیه از حیوانات و نباتات و

مناسبت وضعیت آن ستاره داشته باشد منحصر هشت سیارهٔ بزرگ میباشد زمین - عطارد - مریخ -
مشتری - زحل - اورانوس - زهره - ونپتون است هر یک دارای ستاره ایست یا ستاره‌ها که تابع آن
میباشند و باسم اقمار یا سیارات تابعه نامیده شده **زمین** دارای یک قمر است و نپتون دارای دو قمر و مشتری
چهار قمر بزرگ و ده قمر کوچک زحل و اورانوس هر کدام دارای هشت قمر است تمام سیارات و اقمار از مشرق
بمغرب میگردند **از** غرائب امور که اینک از روی کشفیات و علوم فلک معتقد بحرکت عجیب و مدهش سریع
تمام این اجرام لا تحصی هستند چگونه حکم میکنند باستحاله حرکت معراجیهٔ حضرت رسول ص با اینکه هر یک از آن
حرکت ستاره‌ها عجیب و غریبتر از معراجیه است **چنانچه** از تفصیل ذیل معلوم میشود (۱) **ارض**
**یا زمین** - که در سطح او زیست میکنیم دوری او از آفتاب نود و یک ملیون و چهار صد و سی هزار و دویست
و بیست میل سنجیده شده و قطرش تقریباً هشت هزار و هفتصد و دوازده میل **و محیط** استوائیش بیست
و چهار هزار و هشتصد و نود و نه میل و مساحت حجمش دویست و پنجاه و نه بلیون و چهار صد ملیون میل مکعب
و وزنش بدون وزن هوائی که بر آن محیط است (بد و سکستلیون) خروار و وزن هوائی که بر آن محیط و با او متحرک
است شانزده کاتریلیون و شصت و پنج تریلیون و پنجاه و یک بلیون و صد و هیجده ملیون و هفتصد و نود و
چهار خروار است **زمین** با این عظمت دارای دو حرکت سریع یکی حرکت وضعیه که در ظرف بیست و چهار
ساعت یکمرتبه دور محور خود میچرخد و همیشه نصف کرهٔ خود مواجه آفتاب است و بواسطهٔ همین حرکت شب و
روز ایجاد پیدا میشود و شب هر قطعه روز قطعهٔ دیگری . زمین میگردد و سرعت این حرکت از مقایسه محیط
زمین بمدت بیست و چهار ساعت معلوم میگردد که بالنتیجه معلوم میشود که زمین در این حرکت سریعتر از گلوله توپ
حرکت میکند **چرا** باید این حرکت ممکن و واقع حساب کنند و حرکت معراجیه محال و ممتنع این تحکم بدون

دلیل

دلیل و قول بلا برهان از چه ناشی شده حرکت دیگری زمین انتقالیه است که زمین در مدت سیصد
و شصت و پنج روز و پنج ساعت و چهل و هشت دقیقه و چهل و نه ثانیه و هفت عشر ثانیه دور آفتاب میگردد
و دایرهٔ عظیمی که آفتاب در کانون او واقع است تشکیل میکند و بواسطهٔ همین حرکت فصول چهارگانه
(بهار و تابستان و پاییز و زمستان) حادث میشوند سرعت این حرکت بر حسب مداری که دور آفتاب مقابل
زمین از آن تشکیل میکند فوق العاده زیاد است و در هر شبانه روز قوسی از آن مدار طی میکند معادل نیم
ملیون فرسخ **آیا** حرکت این جرم عظیم با این سرعت عجیب آسانتر است یا حرکت مزاجیهٔ جسم یک انسان که وزن
آن بیشتر از چند من نباشد بچه جهت حرکت این جسم عظیم کثیف تصدیق شود و حرکت آن جسم لطیف خفیف
انکار گردد آیا بغیر از تحکم و غفلت از مقتضیات علم سبب دیگری هست؟ **حرکت** زمین از قدیم الایام قبل
از قول بسکون زمین معروف بوده زیرا که قول بحرکت زمین رأی فیثاغورث منجم یونانی که متجاوز از هزار سال
قبل از هجرت در یونان بوده است لکن بعد از او بطلیموس قائل بسکون زمین و مرکزیت آن که افلاک دور
او میگردند شد **و بقول** این منجم یونانی معروف که سیصد سال قبل از هجرت تقریباً در مصر میزیست تایید
قول قدیم را نمود و قول فیثاغورث متروک شد تا حوالی قرن دهم هجری در زمان (کپرنیک) منجم پروسی
متولد در ترن از ممالک پروس در آن عصر بحرکت زمین قائل شد و بادلهٔ اعتباری و ظنی این قول را اثبات
نمود و رأی فیثاغورث را تایید کرد و علماء بعد رساله ها در این خصوص نوشته اند تا اینکه رأی
بطلیموس متروک شد **البته** علاوه بر این ادلهٔ نجومی چون فیثاغورث علم خود را از نبوت و پیغمبری
گرفته از خطا دور است زیرا که فیثاغورث یگانه فیلسوف و منجمی بوده که خدمت یکی از پیغمبران رسیده
**چنانچه** در ملل و نحل مصرح است که فیثاغورث فقط بین فلاسفهٔ یونان تابع حضرت سلیمان بوده و

## بیان دوره وضعیه و انتقالیه عطارد

خدمت آنحضرت رسیده بود هیچیک از علماء یونان غیر از او خدمت پیغمبری نرسیده بود تا علم اگر
از نبوت و مهبط وحی گرفته نشود از خطا مصون نمیگردد **۲ـ عطارد** ستاره سیاره که بچشم
دیده میشود و کثافت آن دو مقابل کثافت زمین و حجم او بران خمس حجم زمین است دور انتقالیه او در ظرف
هشتاد و هشت روز تقریباً تمام میشود که سال عطارد همان مدت است در صورتیکه بعد او از آفتاب
سی و پنج ملیون و سیصد و نود و دو هزار میل میباشد از انجا مسافتی که در آن مدت طی میکند معلوم و سرعت
حرکت او هم ظاهر میشود **دوره** وضعیه او بیست و پنج ساعت تمام میشود و همان مدت شبانه روزه او است
در صورتیکه قطر او دو هزار و هفصد و شصت و دو میل میباشد از انجا سرعت وضعیه عطارد نیز معلوم
میشود آیا حرکت وضعیه و انتقالیه این ستاره عظیم الجلیل کافی بر صحت و امکان معراج نیست؟
چه موجبی برای استغراب امر معراج با مشاهده این دو حرکت عجیب متصور میشود **۳ـ زهره** ستاره
سیاره ایست که بچشم هنگام غروب و نزدیک صبح و گاهی در وسط روز دیده میشود دوره انتقالیه او
گرد آفتاب در ظرف دویست و بیست و چهار روز و شانزده ساعت و چهل و نه دقیقه و هشت ثانیه تمام
میشود با مقایسه بعد او از آفتاب که متوسطا شصت و شش ملیون و صد و سی و یک هزار میل میباشد
سرعت این حرکت معلوم میشود **و حرکت** وضعیه او در ظرف بیست و سه ساعت و بیست و یک دقیقه
تمام میگردد و با مقایسه قطر او که هفت هزار و پانصد و ده میل میباشد نیز سرعت حرکت وضعیه او تعیین
میشود سرعت این دو حرکت بمراتب از حرکت معراجیه عجیب تر است علیهذا نباید برای علم مماکسه کرد وجا هذا
حرکت معراجیه انکار شود **۴ـ مریخ** یکی از اجرام سیاره که بچشم دیده میشود و حرکت انتقالیه او در
ظرف ششصد و هشتاد و شش روز و بیست و سه ساعت و سی دقیقه و چهل و یک ثانیه و بعد متوسط

او از آفتاب صد و سی و نه ملیون و سیصد و دوازده هزار میل است **از** مقادیر بعد و مدّت دورهٔ
سرعت حرکت انتقالیه و دائرهٔ که دور آفتاب مرتسم میکند معلوم میشوند و حرکت وضعیهٔ او در ظرف بیست
و چهار ساعت و نه دقیقه و بیست و یک ثانیه و شصت و هفت صدم ثانیه و قطر ان تقریباً پنج هزار میل
است از آنجا نیز سرعت این حرکت تعیین میشود **آیا** این دو حرکت عجیب تر از حرکت معراجیه نیست پس
برای چه سبب حرکت معراجیه امر بعیدی دانسته شود **۵ ـ مشتری** یکی از اجرام سیارهٔ عالم
شمسی ما است که بچشم دیده میشود حجم او تقریباً معادل هزار و چهار صد مقابل حجم زمین و ماده او بیشتر از
مضاعف تمام سیارات دیگر که دور این آفتاب میگردند و بعد او از آفتاب چهار صد و هفتاد و پنج ملیون
و نود و سه هزار میل و حرکت انتقالیه او در این بعد در ظرف یازده سال و سیصد و چهارده روز از
سالهای زمین تمام میشود و قطر او هشتصد و هشتاد و چهار هزار میل و حرکت وضعیهٔ او قریب ده ساعت
تمام میشود **علیهذا** سرعت این دو حرکت تعیین میشود و سرعت حرکت انتقالیهٔ او در مدار عظیم خود
که دور آفتاب مرتسم میکند در هر ساعت سی هزار میل تحدید شده است که در هر نفس کشیدن نه میل
مسافت طی میکند و نزدیک همین سرعت است سرعت اجزاء استوائیهٔ ان در حرکت وضعی که بدور محور
خود میگردد چه سرعت ان در هر ساعتی چهار صد و شصت و هفت میل میباشد آیا با این حرکت محیر العقول
مجالی برای انکار حرکت معراجیه باقی میماند **البته** حرکت معراج غریب تر از سرعت دو حرکت مشتری
نیست و حرکت معراجیه نسبت بسرعت حرکتا و جزو صفر محسوب میشود پس چگونه حرکت معراجیه انکار گردد
**۶ ـ زحل** ـ یکی از اجرام سیارهٔ عالم شمسی ما که بچشم دیده میشود و سه حلقهٔ بزرگ مستقیر او را
احاطه نموده و هشت قمر دارد و بدین واسطه منظره ای غریب ترین و قشنگ ترین منظرهای عالم شمسی

میشود

میشود دوری او از افتاب هشتصد و هشتاد و دو میلیون و صد و سی و چهار هزار میل است و حرکت انتقالیهٔ
او به بیست و نه سال و شش ماه از سالهای زمین تقریباً تمام میشود و قطر ان هفتاد و یک هزار و هفتصد و
چهار میل است **و حرکت** وضعیهٔ او در ده ساعت و بیست و نه دقیقه و هفده ثانیه تمام میشود از اینجا
سرعت دو حرکت این جرم یقین میشود ایا این دو حرکت دلیل قاطع بر امکان حرکت معراجیه که از انها اسان
تر میباشد نیست **۷- اورانوس** جرم سیاره ایست که فقط بمعونت تلسکوب دیده میشود و بچشم مجرد
هر کسی او را نمیتواند به بیند این سیاره از افتاب بمقدار یک بیلیون و هشتصد و پنجاه و سه میلیون و هشتصد
و پنجاه و یک هزار و دو میل **و حرکت** انتقالیهٔ او در مدت هشتاد و چهار سال از سالهای ما تمام
میشود و قطر او سی هزار و دویست و پنجاه میل است و حرکت وضعیهٔ او نه ساعت و نیم تقریباً تمام میشود
**این** دو حرکت با این سرعت محسوس علماء بتوسط مراصد فلکی است علی هذا حرکت معراجیه نظیر یک
امر محسوس در این زمان شده بلکه اسانتر از امور محسوسه است **۸- نپتون** نیز فقط بتوسط تلسکوب دیده
میشود و بعد متوسط او از افتاب دو بیلیون و هفتصد و چهل و شش میلیون و دویست و هفتاد و یک هزار
و دویست و سی و دو میل است و حرکت انتقالیهٔ او تقریباً در ظرف صد و شصت و چهار سال و دویست و شانزده
روز از سالهای ما تمام میشود **و با** اینکه قطرش سی و شش هزار و ششصد و بیست میل تحدید شده
حرکت وضعیهٔ او در چه مدت تمام میشود هنوز معلوم نیست **علی ای حال** دارای حرکت بسیار سریع
که بر امکان حرکت معراج دلالت قطعی دارد **۹- ذوات الاذناب** ستاره هائیست دنباله
دار که در مدارات مختلفه دور افتاب میگردند از این جهت گاهی مخفی و گاهی دیده میشوند و بعضی پس از دیده
شدن مخفی میگردند و هرگز دیگر دیده نمیشوند و دورههای انها مختلف است بعض این ستارهها در مدت

دو هزار سال یکدوره می پیمایند و بعض انها سه هزار و شصت و پنجسال و کمتر از نه سال و ثلث دیده نشد و دنباله این ستاره ها مانند بخار یا ابر لطیفی است زیراکه ستاره ها از ماوراء این دنباله ها دیده میشوند و باندازه دقیق است که زمین از دنباله ذوذنب عظیمی که در سنه ۱۸۴۲ میلادی کشف شد دو قرن سابق دو دفعه گذشته و هیچ چیزی محسوس نشد و این دلالت دارد بر منتهای لطافت و رقت این بخار بعض این ستاره ها دو دنباله و سه دنباله تا شش دنباله هم دارند از این جهت اسم انها را ذوات الاذناب یا ذات الذوائب (گیسودار) گذاشتند بعض ستاره های ذوذنب بقدری درخشان هستند که در وقت ظهر هم دیده میشوند و دنباله بعض بسیار عظیم است و دنباله ذوذنب که در قرن سابق کشف شده سی ملیون و سیصد و سی سه فرسنگ تحدید شده با امتداد صد و سی و سه ملیون میل ممتد میشوند و این مسافت زیادتر از مجموع بعد زمین و عطارد از افتابست و اگر دوره زمین مثلاً ان دنباله پیچیده شود بیشتر از پنجهزار و سیصد و بیست مرتبه دور زمین پیچیده خواهد شد با ان عظمت در این فضا بان سرعت حرکت میکند و مدار دورتر و بزرگتر از مدارات تمام سیارات دور افتاب مرتسم میکند و بعض ستاره های دنباله دار خارج از عالم شمسی ما و از عالم دیگری بعالم ما میاید و میرود ۹ یا حرکات ذوات الاذناب با ان غرائب و سرعت عجیب تر است یا حرکت مغراجیه انصاف باید داد چه موجب میشود که نا مشاهده ان حرکات عجیبه حرکت مغراجیه که خیلی اسانتر از ان حرکات میباشد استغراب شود ۱۰ـ **شُهب** - اجسامیست مانند کره های اتشی در فضا دیده میشوند و بسرعت میگذرند بعض علما گمان کردند که ان اجسام قطعه هائی است از دنباله های ذوات الاذناب بواسطه نزدیک شدن انها بزمین منجذب میشوند و بعضی گمان بردند که ان اجسام بقایای بعض سیاره هائی است که در قدیم محترق و متلاشی شده و قطعه های از انها در فضا بحال گردش مانند و در نتیجه تماس



سیصد ملیون [illegible] هزار

با هوای زمین مشتعل و بسرعت از طبقهٔ هوا میگذرند اگر بزمین نزدیکتر بشود جاذبهٔ زمین آنها را جذب و بر سطح زمین ساقط میشوند و سنگهای ساقط از آسمان بر زمین را از نوع شهب میدانند **وبعضی** ازین احجار را تجزیه نمودند و شانزده نوع فلز از فلزات زمین در آن یافتند و وزن بعض آنها معادل سی و شش من تبریز تقریبا بوده است **وبعض** از آنها دو خروار وزن داشت و بعض علماء مدعی شدند که یکی از شهب تابع زمین شده دوران میگردد بدور وی به پنج هزار میل و در هر سه ساعت و ثلث دورهٔ خود را در اطراف زمین تمام میکند در آن مدت قصیر یکبار دور زمین میگردد **حرکات** شهب که همیشه مشاهده می کنیم و سرعت آن حرکات بنا بر تحقیق علماء هیئت بمراتب از حرکت معراجیه عجیبتر است با این مشاهدهٔ حسی چه داعی است برای انکار حرکت معراجیه غیر از غفلت از امور محسوسه و معلومه •

۱۱ – **اقمار** سیارات که سابقا ذکر کردیم که پنج سیاره اقمار تابعه دارند شرح و حقیقت و حرکات تمام اقمار موجب تطویل است **لذا** در اینجا فقط بعض احوال عامهٔ قمر زمین را که مشاهده میشود ذکر میکنیم و از ذکر آن کیفیت عمومی سایر اقمار معلوم میشود قمر جسمی است تاریک و درخشندگی اش بواسطهٔ انعکاس اشعهٔ خورشید بر اوست و آن اشعه سیصد هزار مرتبه از نور آفتاب ضعیفتر است **و** بواسطهٔ نزدیکی او بزمین بنظر ما بزرگ و گاهی بزرگتر از آفتاب مینماید زیرا که بعد او از زمین بحد متوسط نود و پنج هزار و سی فرسخ است **وفی الحقیقه** قمر کوچکتر از اجرام سماویه است زیرا که حجمش چهل و نه مرتبه از زمین کوچکتر و نصف قطرش سیصد و نود و یک فرسخ است و محیطش دو هزار و پانصد فرسخ است در قمر کوه و دره موجود است و لکه های سیاه که در آن مشاهده میشود اثر سایهٔ آنها است و لکن هوای جوی و آب و دریا بلکه هیچگونه مایعی در وی موجود نیست از این جهت گفتند که حیوان و نبات ندارد و اگر در او این دو نوع یافت

نشوند

بشوند جزما باید نوع انها با حیوان و نبات ارضی متفاوت است قمر دارای سه حرکت است ۱ اول حرکت تبعی که در مدت گردش زمین دور افتاب قمر بالتبع در ظرف همان مدت دور افتاب میگردد ۲ دوم حرکت انتقالی که در ظرف بیست وهفت روز وهفت ساعت وچهل وسه دقیقه یکبار دور زمین میگردد ۳ سوم حرکت وضعی که در ظرف همین مدت قمر نیز یکمرتبه بدور خود میچرخد وباین واسطه کیفیت های مختلفهٔ هلال وتربیع وبدر ومحاق را پیدا میکند چنانچه در علم هیئت مقرر است وبواسطهٔ تابعیت قمر زمین را او را جزو زمین فرض کردند واسم انرا قمر زمین نامیدند وحکم کردند که جاذبهٔ ما بین قمر وزمین موجود است مانند جاذبهٔ ما بین زمین وخورشید ۱۱ یا بعد از تحقیق حرکت اصلی وتبعی قمر شکی باقی میماند در امکان حرکت معراجیه که بمراتب از حرکات قمر اسانتر است مجمل حرکات عالم شمسیها وعجائب انرا بر حسب تحقیق متاخرین علماء هیئت ذکر کردیم وباید دانسته شود که عالم شمسیها از تمام شموس سایره که در کواکب وستاره های ثابته معلوم شده اند کوچکتر است تمام عالم شمسیها از شمس وسیارات واقمار تابعه وذوات الاذناب وشهب ونیازک وابعادی که ما بین انها نسبت ببعض شموس دیگر مانند ذره ایست نسبت بکرهٔ زمین. وحرکات انها هر یک دلیل قاطع است وبرهان ساطع بر امکان معراج ۱۲ ثوابت - در ثوابت متجاوز از سه هزار هزار ملیون وهفتصد وپنجاه ونه هزار ملیون دلیل محسوس وقطعی بر صحت معراج وامکان ان موجودات ستاره هائی که انها بنظر ما ثابت میاید وفاصله که ما بین انها بدون تغییر موجود است وتصور میکنیم که مثل سیارات در نور ودرخشندگی است فی الحقیقه بعکس حرکات سیارات از مغرب بمشرق متحرک هستند وفاصله که ما بین انها موجود است ونزدیکترین ثوابت بزمین اقلا دویست هزار مرتبه از افتاب دورتر است

در بعض از ستاره‌ها متجاوز از چند هزار ملیون برابر فاصله که ما بین افتاب وزمین موجود است

وقدر هر یک از ستاره‌های ثوابت بمراتب بیشتر از آفتاب است **وبعض** آنها چندین ملیون برابر آفتاب ما
است ونور آنها بعکس سیارات انعکاسی نیست بلکه هر یک از خود نور بیشتر از نور آفتاب دارد وسیارات
بسیاری تابع او هستند واین ستاره‌ها آفتاب بزرگی هستند ومرکز مکانونی برای سیارات وعوالم
مختلفه که دور هر یک از آنها میگردند لکن بواسطهٔ دوری آنها کوچک بنظر میایند ونور آنها ضعیف و
فاصلهٔ ما بین آنها کم وحرکت ضعیف که در چندین قرن ظاهر میشوند خیال میکنیم (در علم تلسکپ و
راسپکترسکوپ) بطلان این خیالات وعظمت این عوالم را ظاهر کرد **ومحتمل** است که آنها آفتابی
باشند ودور آفتابهای بزرگتری گردش میکنند مانند گردش سیارات ما دور خورشید وبواسطهٔ دوری
دیده نمیشوند **چنانچه** عقیدهٔ جمعی از علماء هیئت بر آنست که آفتاب ما وسیارات وتوابع آن دور
آفتاب عظیمی که بصورت ستاره دیده میشود گردش میکنند وآن ستاره روشنترین ستاره‌های ثوابت است
که بعقد الثریا موسوم است ستاره‌های ثابته یا آفتابهای عظیمه قابل احصا نیستند هرشل المانی چنانکه
سابقاً گفتیم بواسطهٔ تلسکوپ خود تا بیست ملیون حساب کرده باقی را نتوانست حساب نماید علماء متأخرین
از هرشل تا سه هزار ملیون ستاره قائل شدند هر یک از این ستاره‌ها بمراتب بزرگتر از آفتاب ماست و
ما از حسب آثار شرعیه که بان عقیده لایزل داریم قطع واعتقاد داریم که مخلوقات آسمانی بمراتب غیر
قابل احصا عظیم‌تر وبیشتر از آنچه علمای پشت نشین تلسکوپها ذکر کرده‌اند **چنانچه** در فصل آتیه
ذکر آن خواهد آمد لکن اگر تنزل کنیم وقائل بشویم که ستاره‌ها که آفتاب میباشند فقط سه هزار ملیون
ستاره هستند ونیز تنزل کنیم وقائل بشویم که هر یک از این ستاره‌ها بقدر آفتاب ماست وسیاره
تنزل کنیم وقائل بشویم که هر یک از آن آفتابها بقدر آفتاب ما توابع دارند اگر تمام این تنزلات را بکنیم

وعالم را

وعالم ما تا این اندازه مختصر و کوچك بشماریم سه هزار و هفتصد ملیون و هفتصد و پنجاه دلیل قطعی حسی بر صحت
و امکان معراج در کون می بینیم زیرا که هر ستاره از آن سه ملیون ستاره دارای هشت سیاره بزرك و صد
و هفده سیاره کوچك و بیست و هشت قمر و صد ذو ذنب و هزار ملیون حجر سماوی یا شهاب لا اقل می
باشد **و** مجموع این عدد مذکور در فوق و حرکت هر یك دلیل قاطع غیر قابل تردید بر امکان معراج است
زیرا که حرکت هر یك از این اجرام عجیبه تر از حرکت معراجیه است با اینکه عظمت کون و مخلوقات او از آنچه تصور
کردیم و فرض نمودیم خیلی بالاتر است راجع بعظمت ثوابت و فضا ممکن نیست که قلمی تا منتهی اندازه تحدید یا توصیف
کند قلم بشر و آنچه در زمین موجود است از وصف آن عاجز است علاوه بر آنچه گذشت بعض علماء برای اعتراف
بعجز از وصف و تحدید آن گفتند که تمام علماء متأخرین هیئت متفق هستند بر اینکه عالم شمسی ما با عظمتی که
دارد در وسط کهکشان که قبل از دو هزار و پانصد و پنجاه سال تقریباً روشنائی و برای ما ظاهر شده بود
سیر میکند و آن روشنائی و سفیدی که در کهکشان ملاحظه میکنیم از آفتابهای عظیم غیر قابل احصا است و بواسطه
دوری از ما هر یك از آنها را مانند ذره متصل بهم می بینیم **در صورتیکه** فاصله ما بین آن آفتابها یا ذرات
مرئیه چندین هزار ملیون برابر فاصله ما بین آفتاب و زمین ما است عالم ما که منظومه همین شمس باشد چون از آن
ذرات مرئیه یا عالم آفتابی بزرك حقیقةً کوچکتر است برای اهل آن عوالم مانند ذره بسیار کوچکتر از ذراتی
که در کهکشان می بینیم دیده میشود و عدد آفتابهای کهکشان که آنها را بصورت ذرات متصله می بینیم و یك
قطعه سفید کهکشان را تشکیل میدهند بملیونها و تریلیونها و هر عدد متصور قابل حصر و احصا نیستند و هر
یك از آن ذرات عالم شمسی بزرگی است که هر یك از آنها و توابع آنها بر امکان حرکت معراجیه دلیل قاطع جازم
هستند **خیلی** غریب است که کسانی در این عصر که علم و اکتشاف باین درجه ترقی و وسعت پیدا کرده است

یافت میشوند که انکار امر اسانیرا مانند حرکت معراجیه بکنند؛ **چه قدر** و ان اشخاص از علوم مکتشفه حدیثه دور هستند و چه اندازه از مبانی علمیه غافلند در صورتیکه ادله معراج قابل احصاء نیستند هیچ بهانه برای انکار ندارند بجز اینکه میگویند که ما بین این اجرام سماوی و جسم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله تفاوتی هست و حرکت اجرام ممکن و حرکت جسم بشری غیر ممکن است این رای بوهم نزدیکتر است تا بحقیقت اگر از اهل هیئت قدیمه یا حکماء متقدمین این حرف گفته شود وجه داشته باشد زیرا اینها قائلند که فیما بین جسم فلکی تفاوت کلی از حیث بساطت و عدم تطرق فساد در اول و عکس آن در ثانی موجود است اما علم و الات نجومی در این عصر مجالی برای این حرف نگذاشته و اثبات نموده که تمام آن اجرامیکه از انها بحث کردیم بعینه مثل زمین و تمام موادیکه در زمین موجود است بعینه در اجرام سماوی وجود دارند حتی اینکه بعض موادی در اجرام کشف شده قبل از اینکه در زمین کشف بشوند و قصه اکتشاف (**هلیوم**) مشهور است که این ماده در افتاب کشف شده در صورتیکه در زمین کسی او را نمی شناخت و باسم هلیوم نامیده شد زیرا که اسمی در زمین نداشته و هلیوم نسبت به هلیس که لفظ یونانی است در ان لغت بمعنی شمس است و بعد از شصت سال ان ماده در زمین کشف شد پس فرقی ما بین اجسام ارضی و اجرام سماوی هیچ موجود نیست و هر چیزیکه بر اجرام سماوی جاری و جائز نیز بر اجسام ارضی جاری است و بالعکس حرکت انها که وقوع دارند دلالت قطعی دارند بر صحت و امکان حرکت جسم ارضی مانند حرکت معراجیه و خطای اشخاصیکه قائل شده اند به معراج روحی نیز از اینجا معلوم میشود زیرا که تمام این حرکات مادی و جسمانی و روحی است **و عقیده** معراج روحی را علوم عصر حاضر رد مینماید و تایید معراج جسمانی را میکند **این** اندازه از وضعیت اسمان یا فضا دلالت قطعی انها بر امکان معراج در این مختصر کافیست خوبست بمخلوقات نوع المنظری نمائیم بر حسب اصول متاخرین علمای هیئت و غیرها.

## در اینکه تمام اجرام بدون استثناء تابع یک قانون میباشند

در اینجا نمیتوانیم عجائب تمام مخلوقات آسمان و زمین را ذکر کنیم زیرا که آن عجائب قابل احصا نیستند و مقداریکه احصا شده است مجلدات بسیاری را لازم است پس از عجائب بحر و بر و کوه ها و دره ها و مغارها و حیوان و نبات آنها و آتش فشانها و جزائر آتشی و نباتات حساس و نبات شکاری بری و بحری و نبات متحرکه خواص عجیب (فیزیولوژی) اعضا انسان و حیوان و حواس ظاهره و باطنه و عجایب آنها و خصائص و عجائب برف و تگرگ و باران و ابر و قوس قزح و انکسار اشعه و نور در جو هوا و خواص آن از تمام آنها باید صرف نظر کرده و بذکر دو مخلوق عجیب که یکی در منتهای بزرگی و عظمت و دیگری در منتهای کوچکی و رقت است اکتفا نمائیم **مخلوقیکه** در منتهای عظمت میباشد علوم در این عصر بوجود آن قائل هستند عبارت میباشد از قوه مودعه در تمام موجودات آسمانی و زمینی زیرا که هر کوکب و ستاره دارای دو خاصیت میباشند یکی **جاذبه** (کشیدن اجسام بسوی خود) و دیگری دافعه (گریزاندن از مرکز) و بواسطه این دو قوه اجرام سیارات و ثوابت اعم از اصول و توابع توانسته‌اند در فضا باقی بمانند و در مدارها و خطوط معین سیر کنند **چون** نظم در تمام مخلوقات آسمانی و زمینی یکسان است و همه اجرام بدون استثناء تابع یک قانون معین تغییر و خلل ناپذیر است الا ما شاء الله از این جهت حدوث اندک خللی در سیر و نظم آن اجرام پیدا نمیشود و هر یک از آنها با این حرکات عجیبه معارض حرکت دیگر و مخل بآن نیست **آن** وحدت قانون دلالت کافی دارد براینکه یک قوت واحده شامل تمام اجرام سماوی موجود است و آن قانون واحد تابع آن قوه واحده است چون آن قوه شامل تمام اجرام و پر کننده تمام فضا و اجرام قابل حصر نیستند و تعیین ابعاد فضا مستحیل است پس سنجیدن آن قوه مستحیل خواهد بود و هر چه در عظمت فضا و حجم اجرام ذکر نموده بودیم برای سنجیدن آن قوه حقیر و کوچک است **قلم** و تمام موجودات و مخلوقات زمینی

واشیائی هر یک از حصر و سنجیدن ان قوه و تحدیدان عاجز هستند و از هر چه در تصور میاید
آن قوه بزرگتر و عظیم تر است وحد او را غیر از خالق او هرگز کسی ممکن نیست که بداند **در خصوص**
این قوه و قوائی که در هر جرم مودع بلکه در قوای که در اجزاء اجرام موجود است مانند قوه برق و
رعد و برودت و شهوت نباتات و قوهٔ حیوانی و نباتی بلکه قوای جزئی مانند قوای حواس باطنی از قبیل
حواس حافظه و متوهمه و غیرها در تمام این قوا بین علماء علوم طبیعی اختلاف نیست که آیا این قوا
دارای اختیار و شعور و ادراک هستند یا نه **بعضی** ابلهان غافل از دلایل علوم مثبته میخواستند تمام
این قوای عظیمه را از ادراک و شعور و اختیار محروم کنند و ادراک و شعور را احیاناً بطریق احتکار فقط بحیوان
و انسان که ضعیف ترین مخلوقات سیار کوچکترین سیارات تابعه کوچکترین افتابها اختصاص بدهند
لکن علماء محقق علوم طبیعی بواسطهٔ نظم عجیب الابداع والتدبیر که در ان قوا مشاهده مینمایند براهین
غیر قابل انکار و تردید اثبات نمودند که تمام ان قوا دارای شعور و ادراک هستند بقدر عظمت انها و
با انسان نمیرسد که ادراک و شعور را بخود و هم جنس خود مانند چهارپایان و پرندگان نسبت بدهد
**وعموم** محققین علمای هیئت تصریح نموده اند از حرکات در مدارات معین با اینکه هر یک حافظ خود
و مانع استدامی دیگری با او دلیل قطعی بر وجود اراده و اختیار در این اجرام است **واما** مخلوقیکه در
منتهای کوچکی و دقت میباشد مخلوقیکه در کیفیت تکوین ذرات ارضی (**اتم**) بواسطه میکرسکپ (
ذره بین) یک را بیک ملیون معادل صورت اصلی خود هم ارائه میدهند مشهود و محسوس شده و حیواناتیکه
در آبها و زمینهای با رطوبت بواسطهٔ ان الت دیده شدند قدما از دیدن خلق عجیب ذرات و حیوانات
بدیع خرد محروم زیرا که انها بواسطهٔ منتهای خوردگی بچشم مجرد دیده نمیشوند **چنانچه** از کیفیت

# در اینکه بعد از اختراع میکرسکپ حیوانات بسیار کشف شده

اجرام سماوی بواسطهٔ زیادی دوری بی خبر بودند پس از اختراع تلسکپ عظمت عالم علوی تا حدی
معلوم گشت و مختصری از آن ذکر شد و مدلل گشت که آفتاب مرکزیست برای سائر سیارات که
سیارات و توابع و مخلوقات آنها بدور آن میگردند و هکذا هر آفتاب نسبت بسیارات و توابع و مخلوقات
خود و پس از اختراع میکرسکپ معلوم گشت که هر ذره از ذرات زمین که بچشم مجرد دیده نمیشود دارای
عوالم مختلفه است یعنی در هر ذره کوچکتر از دانه کوچك ریگ رملی دارای مرکز مانند آفتاب برای سیارات
و اجزاء کوچکتری که دور آن مرکز میگردند مانند سیارات که دور آفتاب میگردند و قوهٔ موجبه و سالبه
یا جاذبه و دافعه مابین مرکز ذرات و اجزاء که بدور او میگردند مانند قوهٔ جاذبه و دافعه که مابین آفتاب
و سیارات موجود است و محتمل است که هر جزء از آن اجزاء صغار که بدور مرکز ذره میگردند دارای
کوه و دره و درخت و باغ و گل و نباتات مختلفه و ملیونها از اصناف حیوانات بیشمار که در آن جزء غیر مرئی
بچشم زندگانی میکنند و هر یك از آن حیوانات دارای اعضای تناسل و موجبات حیات و آن ملیونها
از آن حیوانات در این جزء لا یتجزی عموما مشغول تهیهٔ قوت و لوازم زندگانی و ادامهٔ حیات هستند
و سعی بلیغ و جهد جهید در حفظ از طواری و عوارض و ازدیاد نسل خود و محافظت از مهالك و
تحصیل قوت برای خود و نسل خود دارند چنانچه محقق است و دیده شده در طبقات کوچکترین
برگی از برگهای نباتات ملیونها از این قبیل عوالم و حیوانات هستند پس میتوان گفت که میکرسکوب
بما نشان داد که هر ذرهٔ غیر مرئی بچشم مجرد در حد خود یك عالم شمسی کامل محسوب میشود اما با
آن عظمتی که مختصرا بیان نمودیم نسبت بفضا مانند یك ذرهٔ غیر مرئی نسبت بجرم و حجم تمام زمین و ما
که در روی کرهٔ ارض زندگانی میکنیم نسبت بمخلوقات سایر عوالم مانند همان جانورها ییکه در روی

وعالم شمسی

یکجزء

بیک جزء از اجزاء غیر مرئی ملیونها از انها زندگانی میکنند نسبت بما همان نتیجه که ما از کوچکی و خوردگی
وضعف و ناتوانی ان جانورها داریم مخلوقات سائر عوالم از خوردگی وضعف و ناتوانی و کوچکی ما دارند

حافظ فرماید

در محفلی که خورشید اندر شمار ذره است — خود را میانه دیدن شرط ادب نباشد

اگر اهالی این عالم بشنوند که بعض ما با این حقارت تحکم مینمائیم و انکار مبدء و مبدع عظمت کون می
کنند چقدر تعجب خواهند کرد) لکن تسلیت بما انسان داد که عظمت فضا نسبت بعالم شمسی ما بالاتر از عظمت
تمام زمین نسبت بیک ذره غیر مرئیست **وحتما** مخلوقات عوالم عظیم تر از عالم شمسی ما نسبت بما بزرگتر از عظمت
ما نسبت بجانورهای ساکن اجزاء ذرات خواهد بود این فرض که در اجزاء ذرات که اسم حقیقت مسلمی است
گرچه میکروسکپها بدرجه نرسیده است که ان حیوانات را به بینند و چیزیکه الات مکشتفه تا امروز انها را دیده
است و جزو محسوسات و مرئیات شده حیوانات نقاعیه که ساکن قطرات آب و ذرات برگهای درخت میباشد
که در هر قطره آب یا هر ذره برلد درختها ملیونها از ان حیوانات شماره کرده‌اند و از زیر الات مکتشفه رد نموده‌اند
خوبست بخود مان مغرور نشویم و تحکم بر عرش و فرش ننمائیم و در صدد انکار عظمت کون و در مبدء وجود العیاذ بالله
نکنیم **برای** شناختن خودمان و معرفت بحقارت وضعف جسم ما خوبست بساکنین اجزاء ذرات نظری
بیفکنیم و بیشتر در احوال انها دقت کنیم که نسبت ما بساکنین عوالم دیگر کوچکتر از نسبت ساکنین اجزاء
ذرات است نسبت بما جانورهای ساکنین قطرات آب و ذرات که انها را حیوانات نقاعیه مینامند دارای
انواع متنوعه و صور متعدده و اشکال مختلفه از جمله انواع درخشان که باسم (**فسفرتیه**) یعنی نورافشان
معروفند این نوع در دریا بحد وفور است و بر سطح دریا مخصوصا شب بواسطه درخشندگی که دارد مانند
سیل آتش محسوس میشوند بعض علماء وزن سیصد و پنجاه و چهار کرور (۱۷۷،۰۰۰،۰۰۰ ملیون) از این نوع سنجیده‌اند کمتر از یک حبه

## در اینکه در یک قطره آب حیوانات بسیار است

گندم شد وبتوسط آلت معروف (میکرسکوپ) در عرض یک انگشت آب هشتصد هزار ملیون عدد از این حیوانات
شمردند ودر یک قطره آب کوچکی بیشتر از تمام عدد مردم روی زمین از این حیوانات دیدند غریب تر اینست
که این عدد در یک قطره آب مشغول شنا وتاخت وتاز هستند بدون اینکه با یکدیگر تصادم یا تزاحم نمایند
یکی از علماء سرعت حرکت این حیوانات را بدقت سنجیده ونسبت مابین جسم یکی از آنها ومقدار مسافت حرکت
او را در یکقطره آب معین نموده حرکت آن سریعتر وسریعتر از طیارات در فضا نسبت بسطح زمین دیده است این
حیوانات دائماً در حرکت وکار هستند وقت خواب واستراحت نه در شب ونه در روز هیچ ندارند در دل سنگ
چخماق از این حیوانات دیده شده است با آن سختی که سنگ چخماق دارد مراقبین کار آن جانورها دیدند که
در زمان کمی از یک جانور هزار هزار از آنها متولد شده ودر زمین طبقات وسیعه از خاک وسنگ وگل ومرمر
ورخام وغیرها مشاهده کردند که تماماً از غلاف نقاعیات که شباهت بصدف دارد بر روی هم مرکب ومؤلف
شده اند ومدلل کردند که سنگ معروف بحجر ترکی که از آن فسان میسازند نیست مگر مجموعه از این غلافها
همچنین سنگ (طرابلس) جلا که با مسحوق آن احجار وفلزات را جلا میدهند وصیقلی میکنند از همین غلافها
تکوین شده است در برلن قطعه زمینی دیدند که کلفتی آن چهارده قدم است واز همین غلافها تشکیل یافته
وگفتند که در یک قیراط مکعب سنگ جلا هشتاد ودو هزار کرور عدد غلاف از جانوران نقاعیه هست و
وزن یک غلاف معادل یکجزء از هزار وهشتاد وهفت هزار ملیون جزء از یک گندم مقداری از آب دریای حجم
جزیره (سنت فنست) بتجربه وامتحان شده معلوم گشت که اکثر آب غلاف انواع حیوانات نقاعیا تیست که
در آن آب زندگانی میکنند ومیگویند گل دریاچه مذکور نزدیک باین مبنا شد که بگویم تمام از این غلافها ست
در حدود (شیلی) از ممالک امریکای جنوبی کشتی میگذشت بچند فرسخی (کینسبنکش) اهالی کشتی آب دریا را

بی اندازه که در دید ند همین حال بود تا یك درجه از جنوب (ولیادترو) از آن آب کل وظرفی پر کردند معلوم شد که از نقاعیات بیضی شکل از آب مملو بود در وسط هر یك از انها حلقه برجسته یافتند که آلات حرکت حیوان از آن حلقه منشعب میشد همینکه ان حیوانات را از این حرکت باز میدادند جسم انها معدوم و نابود میشد (مستر داروین) مدعی شده است که در محل هنگ کونگ بدو ورود ما آب گذشته بود که وسعت محل آن دو آب چند میل بود آب از دور سرخ بنظر میامد و از نزدیك سیاه دیده میشد برای بسیاری وجود کثیره از نقاعیات ذره بینی در آن آب و بواسطه نقاعیات منفجره که در آن وجود داشت آب دریا روشنی میداد در مملکت سوید در سواحل دریاچه نزدیك (اونیا) ماده ایست شبیه بارد که مردم انجا انرا آرد کوه مینامند و داخل ارد میکنند و میخورند علماء آن ارد را امتحان کردند معلوم شده است که آن ارد غلاف نقاعیات بوده که بعد از مردن جانورها بقعر دریا رفته و ته نشین شده و بمرور دهور متراکم و روی هم قرار گرفته تا اینکه سر از آب بیرون آورده انگاه خشك شده و خوراك انسان گردیده چنانچه در ایران جاهائی از آن قبیل است در بعض جاها متحجر شده و محتمل است که بعض محله های کوه دروشان که در سمت شمال شهر نهاوند واقع احجار آن از این قبیل است زیرا که بطور قطع ایران در قدیم الایام دریا بوده است حیوانات نقاعیه اعضاء کثیره مختلفه و شعور طلب قوت و غذا و میل بچیز ملایم طبیعت خود و تنفر از اشیاء مضره دارند و در انها دانش اجتناب و احتراز هست مزاحم همسایگان و ابناء جنس خود نمیشوند و صدمه بانها وارد نمیاورند با انکه هزارها بلکه ملیونها از آن حیوانات در یك قطره کوچك آب شنا میکنند و بعضی از انها دندانهای قوی دارند از تمام انها عجیب تر اینستکه ان حیوانات با هم نوع خود تفاهم دارند بدلیل کارهای اجتماعی که از عده زیادی از انها با نظم معین صادر میشود از اینجا میتوان

# در اینکه حیوانات هم لغت خاصی مثل انسان دارند



حکم کرد که علاوه بر آلات حیات زیادی واعضا و زندگانی که دارند آلات تفاهم دارند ولو اینکه صداهای آنها محسوس نمیشود مانند مورچه که بواسطهٔ شاخهای خود بهمدیگر مقاصد خود را بهم نوع خود میفهمانند **چنانچه** علماء علم حیوانات باین معتقد هستند واین معنی را اثبات نمودند وبعض علماء مدعی هستند که حرف مورچه را میتوانند بفهمند همین معنی را هم در مگس عسل مدعی شدند وگفتند که لغت مورچه ومگس متولد از یک لغت هستند مانند لغت فرانسه وانگلیس که متولد از لغت لاتینی است بالجمله علماء اثبات نمودند که هر نوعی از حیوان دریائی وخشکی وطیور وجانورهای خرد وغیرها عموما لغاتی دارند که مابین افراد آن نوع بآن لغت تفاهم میشود واکثر برآنند که لغت هر نوع را نوع دیگر نمیفهمند **وبعضی** مدعی هستند که حیوانات غیر از انسان لغت خاصی دارند که تمام انواع حیوانات بآن تفاهم میکنند لکن اخیرا بطلان این مدعی ثابت شده است وبطور مسلم علاوه بر لغاتیکه انواع حیوانات دارند وانسان را اطلاعی بر فهم آن نیست شعور وادراکی دارند که انسان ازآن ندارد وقایع آتیه را میفهمند وانسان نمیفهمد ا رحوادث علم عیافه وزجر الطیر معلوم است که قدماء خبر دادن مرغان را از وقایع آینده از حرکات وصداهای مرغان میفهمیدند **فعلا هم** در بین بعض هندوان وقزلباشان از این قبیل علوم موجود است وغرائب حیوان در این عصر از این قبیل امور را نقل کرده اند **(پروفسور ملیق)** ژاپونی میگوید همیشه قبل از وقوع زلزله غرغاولها بصدا در می آیند وقورباغه ها بعکس آنها از صدا میافتند در سنهٔ ۱۸۰۴ مسیحی زلزله در اسپانیول حادث گردید یکربع قبل از حدوث زلزله حیوانات اهلی تماما در جاهای مختلف از طویله ها بیرون تاختند وسر بکوچه ها وبیابانها نهادند در زلزلهٔ (ناپاما) سنهٔ ۱۸۹۲ م. یکروز قبل از حدوث زلزله طوطیانیکه همیشه پرصدا وشور بودند بکلی ساکت وخاموش شدند شب قبل از وقوع زلزله سگها صدای غریب

## در اینکه خون انسان به دو قسمت متساوی تقسیم میشود

مدهش میشوند و اسبها سم بر زمین میکوفتند و از این وقایع مشهوده و منقوله بسیار زیاد است که انواع حیوان بیشتر از انسان علم به بعض مغیبات دارند **کوچکی** و خردی حیوانات فقط در نقاع مخصوص نیست بلکه در وجود انسان از آن نشانه واضحی است زیرا که یک میلیمتر مکعب خون انسان به دو قسمت متساوی تقریباً تقسیم میشود نصف آن مایع معروف (بیلاسما) و نصف دیگر آن قطره خون عبارت از اجسام شکل دار معروف (**بکروب**) میباشد هر آن نصف از ششصد ملیون الی هشتصد ملیون گلوبل سرخ و هشتصد هزار گلوبل سفید و عده زیادی از اجسام شکل دار دیگر و تمام آن اجسام دارای اعمال و حرکات هستند مانند اعمال و حرکات حیوانات جاندار چنانچه در فروع علم طب (و فیزیولوژی) مقرر است حیوانات نقاعیه یا ذره بین ممکن نیست که بوجودی خود او هرگز مسکن خود حرکت کند باین معنی که انتقال یکی از آنها از ذره که بر آن زیست میکند صعبتر است از انتقال انسان از زمین بیکی از سیارات دیگر انتقال یکی از حیوانات ذره بینی بوجود خود از عالمیکه در او زندگانی میکند بعالمی دیگر ارضی مانند انتقال حیوان ذره بینی از دریا بخشکی یا از دل سنگ چخماق بدریا یا بالعکس مثلاً صعبتر از خروج انسان از این عالم شمسی بعالم شمسی دیگر و نسبت مسافت مابین انسان و جرم دیگر غیر از زمین نظر بحجم انسان کمتر از نسبت کوچکترین فاصله های مابین ذره و ذره دیگر یا دریا و خشکی نظر بحجم حیوانات نقاعیه و اگر فرض کنیم یک حیوان نقاعی بنفس خود از نزدیکترین نقطه دریا بساحل خشکی بیاید چندین هزار ملیون سال لازم است که حیوان نقاعی این مسافت را طی کند **مع ذلك** اگر مخلوق دیگر مانند انسان مثلاً بخواهد قادر است که صدها هزار ملیون از این حیوانات بیک لحظه از عالم خود بعالم دیگر منتقل کند **علیهذا** انسان بر کره زمین اگر وسائل پیدا کند و بخواهد بوجودی خود بعض عوالم شمسی دیگر سیر کند چندین هزار ملیون سال برای سیر او لازم است لکن اگر مخلوقی از اهل آن عوالم دیگر

بخواهد انسانرا بهمان عوالم برد قادر است که بیک لحظه انسانرا از تمام انعوالم رد کند و در تمام انها انسانرا سیر بدهد زیراکه نسبت انسان بفضا و مخلوقات عالم دیگر همان نسبت حیوانات نقاعیه بسطح زمین با انسانست و در مطلب چهارم و فصل چهارم توضیح خواهیم داد که نسبت یک انسان ارضی با سیر اهل اجنبی کوچکتر از نسبت یک حیوان نقاعی بانسان است از انجا معلوم میشود که امثال مخلوقی دیگر از عوالم دیگر مانند جبرئیل و میکائیل و براق و رفرف که در فصول آتیه ذکر آنها خواهد آمد و بردن حضرت رسول ص بان عوالم در یک شب آسانتر از دراز کردن انسان دست خود را باب دریا و گرفتن یک عدد از نقاعیات و بردن ان بخشکی است پس معلوم شده است که معراج حضرت رسول ص با بدن خود در حال بیداری با علوم مثبته و مخلوقات محسوسه کمال موافقت را دارد باین معنی که حس و علم و مکتشفات آنرا تایید مینماید و یکی از ادلهٔ صدق نبوت آنحضرت اخبار باین امر است در وقتیکه حس و علم انکار این امر را میکردند و بعد از هزار سال افادات صدق این امر ظاهر شد تا اینزمان که قطعی شد در همان عصر حضرت رسول ص بعلوم مکتشفه این عصر اشاره فرمودند در احادیث معراج و احادیث دیگر و در آیات کریمه قرانی لکن علماء آن عصر استفاده نکردند از آن تصریحات و معراج را بعض انها بمعراج روحی تفسیر و تاویل کردند و بعلم هیچ نزدیک نشدند و اکثر معراج را تعبداً قبول کردند و از اکتشافات علمی دور ماندند تا از عمل این دو طایفه غریبتر کسانیکه در این عصر بعلوم مثبته قائل شدند مع ذلک استغراب امر معراج نمودند سبب برای این استغراب نیست مگر اینکه حرکت بشر باین نحو حرکت عادی نیست ولو اینکه هزاران ملیون سنگین تر از زمین و تمام ساکنین ان مشاهده بکنند که حرکت عجیبتر از حرکت معراجیه نمایند این دسته از مردم از حس و انچه در علوم مثبته موجود است برای یک عادت صرف نظر مینمایند انها چقدر از مبانی علوم دور هستند و تا چه اندازه انکار محسوسات را مینمایند

واز مبانی واصول خود شان چقدر غافل هستند کما قال تعالی وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ یعنی چندین آیه ونشانه در آسمانها و زمینها است که از آنها میگذرند واز آنها غافل هستند **چنانچه** دو دسته قبل از مبانی واصول خود شان کرده آیات قرآنی واحادیث شریفه ثابته است ووضعیت آسمان وزمین ومخلوقات آنها را تعیین مینماید دست کشیدند برای مدلل نمودن عقلیات این دو دسته ومکشوف ساختن اینکه حضرت رسول صلعم مکتشفات امروزه وعظمت کون و خلقت را بنحو اکمل بیان فرموده بود لازم است که از اقوال علماء عصر حاضر باین بنده مختصر اکتفا کنیم و وارد فصل سوم بشویم که وضعیت این فضای عظیم غیر معلوم النهایه ومخلوقات آن برحسب اخبار شریفه اسلامی معلوم گردد **قبل از** ورود در فصل سوم لازم است که بدء خلقت را بنابر رأی علماء معاصر علوم مادیه مختصر ذکر کنیم علماء معاصر احتمال میدهند که ماده تکوین تمام اجسام مادی شامل تمام فضاء لا متناهی و ملازم قوت کراز هم دیگر انفکاک ندارند بواسطهٔ اجتماع مقدار زیادی از آن ماده در یک قطر وحجم ومحیط معین در فضا شدید البرودة در منتهای سردی وحرکت سریع این مقدار از ذرات ماده اشتعال پیدا میکنند **و در** نتیجهٔ سرعت وزیادی حرکت تمام این قطعه قطعهٔ آتش میشود این قطعهٔ آتش که در فضا حرکت سریع میکند تدریجا از خود پارچه های کوچک وبزرگ جدا میکند این پارچه های مجزا شده دور پارچهٔ بزرگ اصلی بواسطهٔ جاذبهٔ عمومی در مدار معین گردش میکنند واز پارچه های کوچک نیز پارچه های کوچکتر مجزی میشود ودور پارچه های کوچک میگردند وتابع پارچه های کوچک میشوند پارچه بزرگ اصلی آفتاب وپارچه های کوچک سیارات وقطعه های کوچکتر اقمار میشوند آفتاب بواسطهٔ بزرگی حجم همواره در حال اشتعال است اقمار بواسطهٔ کوچکی حجم فاقد حرارت وسرد میشوند ولکن سیارات چون متوسط ما بین

# ذکر اینکه از آب اجسام زنده پیدا میشود

انهاست تدریجا سرد میشوند باین سبب قشر در سطح انها پیدا میشود مانند خاک و سنگهای سطح زمین و درون انها در حال اشتعال میماند مانند درون زمین و در نتیجهٔ پیدایش حرارت و برودت سیاره تبخر پیدا میکند آب حاصل میشود **واز** آب اجسام زنده از قبیل نبات و حیوان پیدا میشود مبدأ حیوان و نبات سلولهای کوچک یا پلاسمای غیر منظم که در آب پیدا میشود از ان سلولها بتدریج حیوانات نقاعیه و ذرّه بینی حاصل میشود همان حیوان ذره بینی ترقی میکند بفاصلهٔ چندین ملیون سال بدرجهٔ حیوانات دریائی و پرنده و پستاندار تا بدرجهٔ انسان میرسند انسان هم بعدها ترقی میکند تا بدرجهٔ میرسد که از تمام اعضا استغنا خواهد کرد **تمام** موجودات جسمانی از جزئیات حیوانات و نباتات وغیرها بهمین ترکیب ممکن است که در ماده اصلی باشند باین معنی که جزء لا یتجزای ماده ممکن است که مشتمل بر اعضاء حیوانی یا انسانی یا درخت لکن دیده نمیشود و هیچ آلتی پیدا نشده که از اکشف نماید و ممکن است در آینده آلتی واضحتر اختراع شود که بتوسط آن حیوانات و نباتات و سایر چیزهای کامنه در ماده قبل از تکوّن جیبی دیده بشوند **ملخص** رای علماء معاصرین اینست  این رای مختص بانها نیست بلکه اصل این در دورهای سابقه و آراء فلاسفهٔ سابقین بوده در این عصر تحسین و تزیین شد **برای** این رای سؤالات زیادی موجود است که اهل این رای انها را بلا جواب گذاشته از جملهٔ انها سؤالات ذیل است.

قبل از ماده چه بوده؟

چه موجب شد که ذرّات ماده در وقت معیّن جمع شده است نه قبل و نه بعد؟

ماهیت ماده و قوّه چیست؟

محرک ذرّات ماده چیست؟ حرکت چگونه تولید آتش کرد؟

**آفتابها** که از چندین هزار میلیون سال دور چندین میلیون جزو از بواسطهٔ دادن اشعهٔ خود از وزن خود کاسته میشود که مجموع آنچه کاسته شده از وزن آفتاب چندین میلیون برابر وزن اصلی خود میباشد **مع ذلک** نقص در حجم و وزن و وضعیت آفتاب ظاهر نشده استقامت آفتاب باین وضعیت چه علت دارد **نظم** معین و نقشهٔ معین که در تمام مخلوقات و اجزاء هویداست از کجا آمده و بچه سبب **چرا** این سیارات و آفتابها و عوالم دیگر اصطدام پیدا نمیشود **بچه سبب** سیارات مختلف شدند بعض آنها قشره و حیات پیدا کردند بعض دیگر فاقد آن شدند **قشره** سیارات از کجا پیدا شد **بخار** چیست و بچه نحو پیدا شد **حیات** چیست و از کجا بزمین آمد **علت** ترقی حیوان و نبات چیست **برای** چه هر یک عمر معین و زندگانی محدود دارند **چرا** مختلف شدند و بر و فاقه پیدا شد علت اختلاف انواع حیوان هوائی و دریائی و بری چیست سبب تفاوت اصناف نبات و ثمرات با اتحاد ماده چیست **اختلاف** اجزاء هر حیوان و هر گیاه و هر درخت که هر یک جزء وظیفه دارد که آن وظیفه از جزء دیگر ساخته نیست با اتحاد اصل آنها چیست **در** این آراء چه دلیل مثبتی هست **راجع** بسؤالات مسطوره و چندین هزار دیگر صاحبان آن آراء اختیار سکوت مینمایند و میگویند که علم اجازه نمیدهد که در این مباحث خوض کنیم عجب علمی است که اجازه نمیدهد که حامل آن عالم باشد و اصرار دارد که متمسکین باو در ضلالت جهالت بمانند **از اینجا** معلوم میشود که صاحبان این آراء چقدر از علوم مخصوصا علوم مثبته دورهستند فاناچاریم برای تعلیل مظاهر کون باین آراء قائل نشویم ولو اینکه دلیل مثبت بر آنها هم نداشته باشیم این حکم متین محکم است عدم علت مظاهر کون نقدان علت است چگونه برای تعلیل مظاهر کون با اینکه تعلیل منحصر باین

رای نیست و تمام این سؤالات جواب متینی دارند و هزاران دلیل قطعی است که اجازه نمیدهد
که در آنها خوض کنیم. ۴- این قسمت بعلم چه سوغ علمی یا انسانی دارد علمی که این اشکالات را حل و آن مبهمات
را توضیح ندهد سزاوار اطلاق علم بر او نیست این ظلمات جهالت مستحق نیست که اطلاق اسم نور علم بر او
بشود از این جهت علمائیکه بعلوم مثبته متمسک هستند و هر مشکل را حل و هر مبهمی را ایضاح نمودند
و وقفه در سیر علم نداشتند باین مرتبه قناعت ننمودند بلکه در صدد جستجوی حقیقت شدند و آثار اجلای
مظاهر یافتند و برای تمام این سؤالات اجوبه متینه با ادله مثبته دادند و بنور علم مستنیر و بروشنائی
هدایت مستضیء گشتند و بآنهائیکه حد برای خلقت و عظمت آن قائل شدند ولو اینکه هزاران ملیون
سال هم باشد مسخره کردند و گفتند پشه کی داند که این باغ از کیست  چون بهاران زاد و مرگش در دیست
از فصل آتی مختصری از عظمت خلقت معلوم خواهد شد انشاء الله تعالی.

## فصل سوم در وضعیت آسمان و زمین و مخلوقات آنها بر حسب آثار شرعی

در این فصل آنچه از شارع مقدس شریعت اسلام در خصوص
وضعیت آسمان و زمین و عظمت این فضا و عرش و کرسی و سرادق و حجب و مخلوقات آن از اصناف ملائکه و غیرها
و مقدار از ملائکه و بهشت و دوزخ و سدرة المنتهی و روح و بدء تکوین عوالم روحی و مادی وارد شده است
ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی **قبلاً** باید دانست که علم اگر از ینبوع هدایت و معدن وحی
گرفته نشود عین ضلالت و جهالت است هر قدر که ترقی کند و علما اگر بنور نبوت و بضیاء رسالت مستنیر و
مستضیء نشوند در ظلمت و تاریکی جهالت میمانند هر قدر که در علوم متوغل و متبحر باشند و هزاران نوع
تلسکوب و میکروسکوب و غیرها از ماده رادیوم مجهز شده باشد (حافظ فرماید).

وامثالها

قطع این مرحله بی همرهی خضر مکن      ظلمات است بترس از خطر گمراهی

بهمین جهت علمای علوم عصور سالفه در خصوص آسمان قائل شدند که آسمانها فضای متعدده مانند پوستهای
پیاز طبقه روی طبقه هستند و بعض آنها حصر کردند طبقات را به نه طبقه و بعض دیگر کمتر تا دو طبقه
واز تمام مخلوقات عظیمهٔ الهی باین چند طبقه مختصر اکتفا نمودند و در گرداب ضلالت با بلاهت ماندند
و علمای معاصر چونکه مقداری از عظمت فضا مشاهده نمودند حکم بعدم تناهی آن کردند و بعض آنها
چون از عظمت اجسام مادی و انفعالات آن اندکی احساس کردند حکم بوجود ماده و ازلیت آن نمودند .
قصور طبقهٔ دوم از درک عظمت فضا و ماده اجسام مادی چندان کمتر از قصور طبقهٔ اول نیست سرّ
این قصور و غفلت منحصر است باینکه هر دو دسته علوم خود را بانوار علوم نبوت منور نساختند و از ضیاء
وحی الهی محروم شده و در تاریکی جهالت ماندند وحی الهی به حضرت رسول(ص) مدلل کرده که فضاء و
مخلوقات آن خیلی عظیم‌تر از آنچه اذهان سابقین و متفلسفین معاصرین تصور کردند ومع ذلک
لایتناهی نیست بلکه منتهی است چونکه حقیقت لانهایت عظیم‌تر از هر عظیمی و قابل تصور نیست برای اینکه
تصور هر چیزی عین حکم بانتهاء اوست و این با لانهایت بودن او منافات دارد شارع مقدس برای
کشف عظمت فضا و مخلوقات آن تصریحات و امثال و مقادیر مخصوصی دارد اگر فهمیده شود عظمت فضاء
و مخلوقات آن معلوم میشوند و مدلل میگردد که انسان بلکه هر مخلوقی ولو اینکه ملک هم باشد از ادراک
و تصور عظمت فضاء و مخلوقات آن عاجز است ولو اینکه تمام طرق کشف و آلات آن برای آنها میسر
باشند مع ذلک فضاء و مخلوقات آن متناهی هستند پس هر مخلوقی از ادراک لانهایت عاجزتر است
چه آن مخلوق ملک مقرب باشد چه پیغمبر مرسل آنچه از شرع در خصوص وسعت آسمان و زمین

وارد شده است نمیتوان ذکر کرد زیراکه ذکر آن استیعاب مجلدات زیادی میکند **لذا** بطور اختصار آنچه از آیات قرآنی و اخبار مستفاد میشود ذکر میکنم سپس بعض آیات و اخبار را نقل مینمایم اگر کسی طالب تفصیل باشد بکتب تفسیر و احادیث رجوع کند **شارع** مقدس هفت آسمان ذکر فرموده و گفت که زمین مانند یکی از آسمانهاست و و اصغر و عظیم تر از هفت آسمان کرسی و و اصغر از او عرش است و از همه آنها عظیم تر و و اصغر حجبی که هفتاد هزار حجاب میباشد هر یک از آنها عظیم تر از آسمان و زمین میباشد از این طبقات بالاتر سرادقی است که از تمام حجب و عرش و کرسی و آسمانها و زمین بمراتب لا تحصی عظیم تر و بزرگتر است بالاتر و وسیعتر از تمام آنها آنچه با آنها محیط است **وهکذا** اعظمت و غیر قابل ادراک بفکر انسان یا هر مخلوقی در این کون موجود است و در آن بهشت و جهنم که بهشت از آسمانها و زمین عظیم تر است و مابین هر درجه بهشت و دیگر درجه فاصله از آسمانها و زمین و در این کون لوح و قلم و سدرة المنتهی که هر یک از آنها از آسمانها و زمین عظیم تر است **در** آسمانها حیواناتی است مانند حیوانات زمین و همچنین نباتات و مخلوقات دیگر و عوالم غیر متناهی و غیر قابل احصا و شمار بهتر از تمام مخلوقات در آسمان و زمین مخلوقاتی هستند که باسم ملائکه در شرع نامیده شدند این مخلوق بسیار مختلف و انواع متعدده دارد کوچک مانند پشه و بزرگ که از تمام آسمانها و زمین عظیم تر و بزرگتر است و عمل این مخلوق اختلاف شدیدی دارد **بعض** آنها حافظ زمین و آسمان و بعض آنها حامل عرش و نگهبان آن و بعض آنها اعمال باران و برق و رعد ایجاد میکنند و دیگری نبات و حیوان و انسان هر آسمان و زمین حفظ و حراست مینمایند **و بعض** آنها برسانیدن رزاق انسان یا حیوان موکل هستند و بالجمله نیست حادثه از حوادث خبر این کون چه در آسمانها و چه در زمین مگر اینکه از عمل این مخلوق باشد و در مقابل

این مخلوق شریر هست که فقط شر و ضرر از او صادر میشود و اسم آن شیطان است و یک نوع مخلوق
نیز موجود است که هم عمل خیر از او و هم عمل شر صادر میگردد و آن مخلوق با اسم جن در شرع نامیده شده
است ملک در قوت فوق العاده قوی و در سرعت حرکت از نور سریعتر است و جنس او از نور لطیف تر و
شفافتر است و **روح** انسانی مخلوقیست غیر مادی و از نور شفافتر و لطیفتر است این چهار نوع مخلوقات
مستقلی هستند و دارای اختیار و شعور و عقل میباشند و بالاستقلال زنده و متحرک هستند برای عظمت
فضا شارع مقدس مطالبی ذکر فرمودند که عقل هر انسان در آن حیرات و مبهوت میماند و آنچه در هیئت
جدید و کشفیات اخیر ذکر گردید عشر عشار از نمیشود برای بدء خلقت این عالم امور را ذکر کردند که حکماء
**لاپلاس** و غیره در جنب آن امور لاشیء محض است مجمل آنچه در شرع وارد شده اینست برای توضیح لازم
است که هر یک بکرات **مجملاً** ذکر آیات و اخبار متعلق بآن نقل نمائیم

**آسمانها و زمین** در آیات شریفه و احادیث مستفیضه ذکر آسمانها و زمین بسیار وارد شده است
**علماء** صدر اسلام بدون تأویل و تحریف آنچه در آیات و احادیث وارد شده از صفت و کیفیت آسمانها و
زمین قبول کرده بودند و بآن معتقد شدند در قرن سوم اسلامی که هیئت یونان منتشر شد بعض
علماء چون بآن هیئت سخیف معتقد بودند و ملاحظه کردند که آن آراء فاسده با نصوص آیات و احادیث
موافقت ندارند با جرأت بسیار عجیب آن نصوص را تأویل و تحریف کردند و **قرآن** را برأی تفسیر نمودند
با اینکه از تفسیر قرآن برأی نهی صریح و توعید بعذاب جهنم وارد شده است کسانیکه خدا آنها را ابداً
عصمت کرده جرأت بر آن تأویلات فاسده نمودند و بنصوص قرآن و احادیث معتقد شدند از روی تحقیق
تعبد و علم هیئت یونان را خطا دانستند لکن نتوانستند از آن نصوص عالیه استفاده کنند و علم هیئت

صحیحی

صحیح تاسیس نمایند روایات واخبار واجمع وقواعد عامه از آنها تاسیس کنند ما در این مختصر نمیتوانیم باین ارزو برسیم زیراکه ذکر آن قواعد محتاج ببسط مقالست که این مختصر گنجایش انرا ندارد لکن بر سبیل اختصار آنچه از اخبار وآیات مستفاد میشود ذکر میکنیم بدون هیچ تاویلی واعتنا نخواهیم کرد اگر با علم هیئت قدیم یا جدید موافقت بکند یا نکند زیراکه وحی را هوی وحدس نباید مقایسه کرد و تخمین وحدس را بر کشف علمی والهام الهی نباید مقدم داشت اگر اتفاقاً آنچه ذکر میکنیم ببعض از علوم امروزه رسیده باشد نه برای اینکه عشق یا اعتقاد بعلوم امروزه ما را بموافقت وادار کرده باشد بلکه برای اینکه حقیقت را که فقط از راه وحی وطریق شرع ممکن است یافت بشود ذکر کرده باشیم وعلوم امروزه بحقیقت نزدیک بوده چون ما فقط تصریحات شرع را ذکر میکنیم وبعظمت علوم امروزه قائل میشویم برای اینکه بعض حقایق که در شرع ذکر شده است توانست برسد وشاید به بقیه مجهولات علم که در شرع منکشف است علوم دگر ابتر برسد علی ای حال انوار شریعت بر ظلمات را جو مقدم است چه ظلمات محض باشد مانند دهها یونانیها چه ظلمات مختلط بکمی از نور مانند مکتشفات واراء عصر حاضر ما مختصراً آنچه در شرع وارد شده در این خصوص ذکر میکنیم بدون هیچ ملاحظه وواهمه واعتقاد داریم که حقیقت همانست بدون احتیاج بتاویل وتحریف وامید داریم که علماء در آثار شریعت بیشتر تعمق کنند وامور یکه در علوم امروزه مجهول مانده است از تصریحات شریعت کشف وپیدا کنند قرآن شریف در متجاوز از سیصد آیه اسمانها را بلفظ جمع ذکر کرده وارض را بلفظ مفرد مثلا إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ

الارض

## در آیاتیکه دلالت بر سیر شمس میکند

الارض) وامثال این آیات در هیچ آیه ارض بلفظ جمع وارد نشده است در آیات دیگر آسمانها را بهفت
طبقه تقسیم کرده است مانند دو آیهٔ سورهٔ مؤمنون که میفرماید وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ
وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ) قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ) ودر سورهٔ الملک الَّذِي
خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِنْ تَفَاوُتٍ) وآیهٔ سورهٔ بقره) وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ
مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمٰوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ وامثال این آیات
ودر سورهٔ طلاق فرموده که زمین هم مثل یکی از آسمانهاست که میفرماید (اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوَاتٍ
وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ) ودر آیات دیگری فرموده است که فلک موجود است ودر فلک آفتاب و ماه
شنا گر هستند مثل آیهٔ سورهٔ یس وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ) **ودر آیهٔ** شریفه قبل از این آیه فرموده آفتاب
جریان دارد وراه میرود وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا یعنی آفتاب جریان وسیر میکند تا وقتیکه مضمحل بشود
**وحضرات** ائمه چنان خوانده اند این آیه را وَالشَّمْسُ تَجْرِي لَا مُسْتَقَرَّ لَهَا یعنی آفتاب چنان حرکت میکند که
هیچ استقرار ندارد ودر آیات دیگر که ستارگان آمده است که مسخر هستند وحرکت آنها بر طبق اراده خداست
مثل آیهٔ سورهٔ اعراف که میفرماید وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ وآیهٔ سورهٔ طارق النَّجْمُ الثَّاقِبُ
وآیهٔ سورهٔ نجم (وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ وآیهٔ سورهٔ واقعه (فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ) وامثال آنها ودر آیهٔ
سورهٔ روم تصریح فرموده که آسمان وزمین بامر خدا مستقر هستند وهیچ جسم ظاهر دیگری اتکا ندارد
که فرموده (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ) یعنی از دلایل وجود خدا اینست که بامر او آسمان و
زمین مستقر شدند واستقامت پیدا کردند ودر سورهٔ رعد میفرماید اللّٰهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمٰوَاتِ بِغَيْرِ
عَمَدٍ تَرَوْنَهَا یعنی خدا آنکسی است که آسمانها را بدون اینکه بر ستون مرئی متکی شده باشد بلند کرده ودر سورهٔ

لقمان میفرماید خَلَقَ السَّمٰوٰاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا) یعنی آسمانها را بدون آنکه ستون مرئی داشته باشد خلق کرد از این آیات شریفه معلوم میشود که مراد از آسمان فضا و آنچه در اوست چونکه معنای سماء در لغت هر بلندی و ارتفاع است و در آیات قرآنیه هرگاه بلفظ مفرد سماء اطلاق میشود مراد از او مطلق ارتفاع است مانند آیهٔ شریفه وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا یعنی از جای بلند آب طاهر را (باران) نازل کردیم و هرگاه بلفظ جمع اطلاق میشود مراد از او سیارات هفتگانه که در این فضا سیر میکنند و زمین مثل یکی از آنهاست وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ از هر حیث چنانچه آنها کرات هستند دور آفتاب میگردند زمین کره ایست دور آفتاب میگردد و مراد از هفت سیاره که بلفظ سموات از آنها تعبیر شده است ممکن است که عطارد و زهره و مریخ و مشتری و زحل و نپتون و اورانوس باشد و معلوم میشود که آفتاب و ماه از این اطلاق خارج هستند زیرا که در مقابل نجوم اسم آنها در سورهٔ اعراف آمده است وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ و مراد از فلک مقداری از فضا که یکی از سیارات در او تشکیل مدار خود را دور آفتاب میکند و مقداری از فضا که آفتاب در او حرکت میکند و مقداری از فضا که قمر در او تشکیل مدار خود را دور زمین میکند در آن مقدار از فضا آفتاب و قمر شنا میکنند وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ و نجوم و ستارگان باراده الهی حرکت میکنند وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ مراد از فلک در قرآن اینست نه جسم بسیط فاقد مزاج مصمت غیر قابل خرق و التیام که آفتاب و ستاره ها در او مرتسم و مرتکز باشند چنانچه حکماء و علماء هیئت یونان میگویند زیرا که چنین جسم قابلیت شنا کردن آفتاب و قمر و حرکت نجوم در او نیست و نه خود نجوم مرتکزه در فلک قابل حرکت هستند چه برسد بشنا کردن و این فضائیکه هفت ستاره در او شنا میکنند هفت طبقه میباشد بواسطهٔ اینکه هر ستاره در یک مدار مخصوص دور از مدار ستارهٔ دیگر گردش میکند و مدار

هر یک طبقه ایست از فضا غیر از بعد دیگری و آفتاب در جریان و حرکت دائمی است تا روز قیامت که
آفتاب مضمحل میشود یا هیچ استقراری ندارد **چنانچه** حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خواندند ·
**و زمین** یکی است نه متعدد و در فضا معلق است نه بر چیز دیگر چنانچه آسمانها که سیارات میباشند
همین است که عمد و ستون مرئی ندارند پس عمد و ستون غیر مرئی دارند و آن عمد عبارت از جاذبه عمومیست
**چنانچه** در اخبار تفسیر شده است آنچه مستفاد میشود از آیات شریفه بطور اختصار اینست **و خلاصه ۱**
آسمانها و زمین عبارت از یکمقدار محدود از فضا میباشد که این ستارگان معلوم در او گردش میکنند به هفت
طبقه با صراحت این آیات خیلی عجیب است که بعض علماء قائل بتاویل تمام این آیات هستند و آسمانها را عبارت
از فلک مصمت فرض نمودند و زمین را ساکن و متعدد فرض کردند و بعض عوام خیال کردند که زمین بر شاخ
گاو و گاو روی ماهی و ماهی روی سنگ و سنگ در دریا استقرار کرده است در صورتیکه قول بودن فلک بان
معنی از مختصات حکماء یونان و منافی تصریحات شریعت اسلامی است و قول تعدد زمین منافی صریح آیه
قرآن بلکه بشیر و قول بگاو و ماهی اگرچه از جهة دلالت بعضی اخبار بوده است ولی معنی ظاهر از آن مراد
نیست و معنای مراد از آنها قوی و مواد معینه که مناسب تعبیر از آنها بگاو و ماهی شده است منافی ماهیت جدید
ندارد **اخبار** و احادیث صحیحه اسلامی در تفسیر این آیات شریفه بسیار است بعض آنها را نقل میکنیم که
خبط بعض علماء و عوام معلوم و خطاء هیئت قدیم معلوم گردد **حضرت** امیر ع در یکی از خطب نهج البلاغه
میفرماید خدا زمین را خلق کرد و نگاه داشته بدون اینکه خدا کار کرده باشد و آنرا مستقر نمود بدون
اینکه زمین بر چیزی مستقر شده باشد و او را مرتفع و بلند ساخته بدون اینکه ستونها داشته باشد و او را حفظ و
نگاه داشته بدون اینکه زیر او چیزی باشد و او را تحصین کرده از اینکه کج و معوج بشود و منع کرده از اینکه

پاشیده یا منشق بشود **و در خطبهٔ** دیگر میفرماید زمین از حرکت خود ساکن نشد از اینکه اهل آن
منقلب بشوند یعنی با اینکه زمین بالطبع متحرک است اهل خود را واژگون نمیسازد و این بواسطهٔ قدرت
الهی است که اسم از علماء معاصر جاذبه گذاشتند **حضرت رضا** علیه السلام در خطبهٔ طویلهٔ معروفه
که در مجلس مأمون بیان کردند میفرماید در وصف آسمانها و زمین خدا خلایقی را خلق کرده با ابداع خود خلق مختلف
دارای صور و حدود مختلفهٔ معینه و بر چیزی انها را مستقر کرده و نه در چیزی انها را محدود نموده و نه بچیزی
انها را تمثیل و تشبیه کرده ؛ **حضرت** امیر ع فرمود خدا در آسمان ستارهائی خلق کرده و انها در آسمان
پراکنده و اویزان هستند و کسی غیر از خدا عدد انها را احصا نمیکند و نسبت هر ستاره در آسمان مانند بزرگترین
شهر نسبت در زمین **و در** احادیث مرویست که آسمانها در عرش مانند قندیلها هستند که ما بین آسمان و زمین
از انکه داشته باشند **و نیز** در احادیث وارد است که ستارهای عرش مانند دورهای آسمان و زمین است
که دلالت بر تدویر زمین و سائر سیارات دارد **و حضرت** امیر ع فرمودند بعض این سیارات قطع کهکشان را
میکنند و بعض انها نمیکنند **حضرت** صادق علیه السلام میفرماید این ستارهائیکه در آسمان هست شهرهائیست
مانند شهرهای زمین یکی بدیگری بواسطهٔ عمود از نور مربوط است این حدیث نص است در جاذبهٔ عمومی و مثل
این اخبار زیادی است حضرت رسول ص فرمود این عالم مانند بنائی است که بعض آن بعض دیگر را قوام داده
و متماسک میشود **و حضرت** رضا ع در خطبهٔ معروف خود میفرماید این مخلوقات (ستاره‌ها و زمین)
بعض آن نگاه میدارد بعض دیگر را باذن و مشیت خدا **و حضرت** صادق ع تصریح فرموده است که
برای حرکت آفتاب ملائکهٔ جاذب و دافع موجود هستند **و** حضرت رضا ع در تفسیر آیهٔ شریفهٔ رفع السموات
بغیر عمد ترونها فرمود که این آیه دلالت دارد بر اینکه آسمانها را بوسیلهٔ ستونهای مخفی در این فضا خدا

نگاه داشته است

نگاه داشت و دلیل همین است که خدا میفرماید ستونیکه دیده میشود نیست پس ستون نیست که دیده نمیشود **و در** خصوص تعدد زمین حضرت رضا فرمود زیر پای ما فقط یک زمین هست و زمین متعدد نیست و هر ستاره از ستاره های آسمان زمینی است و فضا محیط بان آسمان اوست پس باین اعتبار میتوانیم بگوئیم که باز مین ما هفت زمین است یعنی هفت سیاره مانند زمین ما است **و در** مجمع البیان طبرسی این حدیث را در تفسیر آیه شریفه (اَللّٰهُ الَّذِیْ خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰاتٍ وَمِنَ الْاَرْضِ مِثْلَهُنَّ) ایراد نموده بنابر این مماثله زمین با هفت آسمان از جهت حرکت و کیفیت میشود با این تصریح حضرت رضا خیلی غریب است که بعض مفسرین مماثلت را بر مماثلت در عدد حمل نموده اند یعنی چنانچه عدد آسمانها هفت است عدد زمین نیز هفت بود در صورتیکه تساوی در عدد را بلغت مثل نمیگویند بلکه قدر و عدد میگویند و لازم بود که (بقدرهن) یا (بعددهن) بگوید بر فرض تسلیم و تسامح در اطلاق مماثلت بگوید (امثالهن) زیرا که مثل صفت مفرد و اگر زمین هفت میباشد جمع میشود بنابر این ایه صریح است در اینکه زمین ما یکی است و متعدد نیست مثل بنابر آیاتیکه آسمانها را بلفظ جمع (السموات) و زمین را بلفظ مفرد (الارض) ذکر کرده است **و در** بعض اخبار وارد شده است که زمین ما هفت طبقه است دو طبقه هوا است و سه طبقه خاک است و دو طبقه آتش است تعدد زمین بمعنای تعدد طبقات آن باشد محذوری ندارد **چنانچه** طبقات زمین را بر اقسام زیادی باعتبارات زیادی میتوان تقسیم کرد و الا تعدد زمین باین معنی که افراد زمین ما متعدد باشند مانند تعدد سیارات امر نیست مخالف صریح قرآن و اخبار و در بعض جاها وارد شده است که هفت آسمان و هفت زمین است و همچنین در بعض اخبار ضعیفه ان دعاها و اخبار را باید حمل کرد بر تعدد طبقات زمین ما که یکی میباشد و طبقات آن متعدد است یا اینکه ترک کنیم آن اخبار را زیرا که هر حدیثی که

مخالف قرآن میباشد از احادیث مجعوله و باید از او ترک کرد خصوصاً که امارات جعل در آن اخبار موجود
است و اغلب آنها از طرق اهل تسنن وارد است و از جعلیات اسرائیلیها است اما حدیث گاو و ماهی
که از خرافات و جعلیات اسرائیلیها است و از اسانید از جعل او مسلم است برای فاصله ما بین زمین
و طبقات آسمان در اخبار مسافت تحدید شده است که ما بین هر ستاره و ستاره دیگری مسافت پانصد سال راه
است و قطر هر ستاره پانصد سال است که از آن اخبار معلوم میشود که ما بین هر ستاره و ستاره مقدار پانصد
سال از فضا فاصله است که در آن هیچ ستاره نیست لکن مراد از پانصد سال مسافت چیست؟ امر مجمل و
غیر واضح است شاید آن تحدید بطور ضرب المثل بوده برای نمایاندن دوری هر ستاره از ستاره دیگر برای اهل آن
عصر که مقیاس صحیح دقیق نداشته اند و فقط دوری و بعد را از روی مسافت و سیر میفهمیدند و ممکن است که
مقصود تحدید مسافت سیر مخلوقات آن عوالم یا مخلوق دیگر باشد **چنانچه** علماء هیئت در این عصر با این قبیل
حدود و تحدید مینمایند مثلاً برای تعیین دوری بعض سیارات از شمس میگویند اگر سنگی از یکطرف ول داده
بشود بطرف دیگر پرتاب شود پانصد سال مدت لازم است تا اینکه آن سنگ بمحل اولی خودش بر
گردد این نحو تحدید در کلیه با تحدیدات شرعی موافقت کامل دارد **در** اخبار وارد شده است که رنگهای
آسمانها مختلف است که بعض آنها حال بخار آب دارند و بعضی برنگ طلا و بعض برنگ یاقوت و دیگری
برنگ نقره و دیگری برنگ در سفید و بعضی برنگ مس سرخ است **در** این اخبار بطور تشبیه بیان شده
است که بعض آسمانها کاملاً سرد شده و فاقد حرارت هستند مانند در و نقره و بعض آنها هنوز در حال
تبخر و اشتعال ناقص مانند بخارات و بعض آنها در حال تبرد سطح و اشتعال درون مثل زمین ما مانند
طلا و بعض آنها در اشتعال کامل مانند مس و در آن اخبار تصریح شده است که رنگ آن ستاره ها بطور

وسبب پیدا شدن آن بیان نشده است و برای تدقیق علمی کنجکاو اشاره شده است **خلاصه** وصفت آسمانها و زمین بر حسب آیات و اخبار اینست و مراد محدودی مقداری از فضا که این ستاره ها و زمین در او گردش میکنند این مجموعه آفتاب و ستاره ها که حد معینی از فضا را در عین سیر خود شان اشتغال میکنند در شرع باسم آسمانها و زمین نامیده شده اند **ونظیر** این آفتاب و قمر آفتابهای متعدد و قمرهای بسیاری هستند که حدود معینه را از این فضا اشغال میکنند **چنانچه** در آیات باسم نجوم از آنها تعبیر شده است و در اخبار با آفتابها و اقمار تفسیر شده اند **حضرت** صادق ع فرمود پشت سر این قرص آفتاب شما چهل قرص آفتاب و پشت سر قرص قمر شما چهل قرص قمر و در آنها مخلوق کثیری است که نمیدانند خدا خلق کرده آدم را یا نکرده و موسی بن جعفر ع فرمود پشت سر این نطاق (حجاب) هفتاد هزار عالم بیشتر از عدد انس و جن همه آنها فلان و فلان را لعن میکنند **وحضرت** باقر ع فرمود خدا دوازده هزار عالم دارد که هر یك بزرگتر از هفت آسمان و زمین هیچیك از این عوالم خیال نمیکنند که خدا غیر از آنها عالم دیگری را خلق کرده باشد **و** حضرت رضا ع فرمود که پشت سر این عالم هفتاد هزار عالم هر یك بزرگتر از عدد انس و جن **واخبار** در این خصوص باین مضمون بسیار است در هر خبری مقداری از عوالم این فضا ذکر شده است و در اخبار زیادی تصریح شده است که عدد آن عوالم قابل حصر و احصا نیست مجموع آن مقدار از فضا که آسمانها و زمین و عوالم مختلفه مانند آنها و بزرگتر در اوست و هر یك حدود معینه دارد تماما باسم (سماء دنیا) یعنی آسمان نزدیك در قرآن ذکر شده است و از این تعبیر معلوم میشود که آسمان دو و عوالم بیشتری لابد دارد **ودر** اخبار و آیات دیگر بسیاری از آنها آمده است در سوره صافات فرمود إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ یعنی ما آسمان نزدیك را بزینت ستاره ها زینت

# در آیات و احادیث که بر عرش و کرسی دلالت دارد



دادیم و برای حفظ از هر شیطان متمرّد و در سورهٔ ملک فرمود وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَ جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ یعنی ما آسمان نزدیکرا بچراغهای درخشان (ستاره‌ها) زینت دادیم و آن ستاره‌ها شیاطین را از رفتن باسمان منع میکنند. **از** این آیات شریفه مستفاد میشود که قوای شریره و مخلوقات مضره که شیاطین میباشند با عوالم آسمانی تناسب ندارند و مختص زمین هستند و سماء دنیا عبارتست از مجموع طبقات مختلفه فضا که آسمانها و زمین‌ها و عوالم دیگر در او متحرک هستند و او را زینت میدهند و سرّ تعبیر باسمانها از کواکب سیاره و سماء دنیا از مجموع آن فضا از اینجا معلوم میشود چون مبنای هیئت قدیمه بر طبقات افلاک بوده در تفسیر این آیات متحیّر مانده‌اند و گفته‌اند کواکب مختص سماء دنیا نیستند زیرا که آسمان نزدیک بعقیدهٔ هیئت قدیم فلک قمر است و او دارای یک کوکب و بقیهٔ کواکب در افلاک دیگر مرتسم و مرتکزند از این جهت این آیات را تأویل عجیب و غریب کردند و بعض آنها گفتند که این آیات فهمیده نمیشوند و ما تعبّداً بظاهر آنها ایمان میآوریم بدون اینکه از معنای آنها آگاه باشیم و بهمین رأی اکتفا کردند و از علم دور ماندند. **از مجموع** ما مرّ در این فصل معلوم شده است که شارع مقدس فضا را تقسیم کرده بر اقسام مختلفه یک قسم آنرا بهفت طبقه تقسیم کرد و اسم سیاراتیکه در آن طبقات گردش میکنند آسمانها نامید و قسم دیگر که در آن عوالم لا یحصی دیگری هستند در او گردش میکنند و مجموع آنرا آسمان نزدیک نامید **و** اقسام دیگری از فضا و مخلوقات آن که بچشم دیده نمیشوند باسماء دیگری نامید و از جملهٔ آنها مخلوقی در فضا که در شرع باسم کرسی نامیده شده است و از جمله آنها مخلوق دیگری که باسم عرش تسمیه گردیده

**کرسی و عرش** از آیات و احادیث معلوم میشود که بالاتر از عوالمیکه سابقاً ذکر کردیم عالمی هست مسمّی باسم کرسی و عظمت او بالاتر از آسمانها و زمین و بالاتر از او عالمی هست مسمّی بعرش

# در بیان عظمت و بزرگی عرش



وعظمت او از کرسی بیشتر و عظیمتر است در سورهٔ بقره فرمود وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ یعنی کرسی بر آسمانها و زمین مشتمل و احاطه دارد و در سورهٔ اعراف میفرماید ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ یعنی خدا بر عرش استیلا کرده و در سورهٔ مؤمن میفرماید اَلَّذِيْنَ يَحْمِلُوْنَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُوْنَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُوْنَ بِهٖ وَيَسْتَغْفِرُوْنَ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا یعنی کسانیکه عرش و آنچه را که در اطراف او از مخلوقات عاقله حمل میکنند تسبیح میکنند بحمد خدا و ایمان باو میاورند و طلب مغفرت برای مؤمنین میکنند مراد ملائکه و در سورهٔ حاقه میفرماید وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمٰنِيَةٌ یعنی حمل میکنند عرش خدای تو را در آن روز هشت است مراد هشت نفر از ملائکه و ذکر ملائکه و کیفیت حمل آنها عرش را خواهد آمد **روایت** شده است که آسمانها و زمین نسبت بکرسی مانند حلقهٔ انگشتر در بیابان و کرسی نسبت بعرش مانند حلقه در بیابان **حضرت رسول** ص فرموده هفت آسمان در کرسی مانند حلقه ایست که در بیابان افتاده است و بزرگی عرش نسبت بکرسی مانند بزرگی آن بیابان نسبت بآن حلقه است **ابن عباس** گفت کسی نمیتواند عظمت عرش را بداند مگر کسیکه او را خلق کرده است و آسمانها در خلق خدا مانند خیمه ایست که در بیابان **و نیز** روایت شده است که آسمانها و عرش مانند قندیلی که ما بین آسمان و زمین آویخته شده باشد **و نیز** روایت شده است که عرش دارای هفتاد هزار ستون هر ستون مانند دورهٔ زمین و آسمان **حضرت** صادق علیه السلام فرمود آفتاب جزئیست از هفتاد جزء از نور کرسی و کرسی جزئیست از هفتاد جزء از نور عرش و عرش جزئیست از هفتاد جزء از نور حجاب و حجاب جزئیست از هفتاد جزء از نور ستر ذکر حجاب و ستر خواهد آمد انشاء الله **در تفسیر** عسکری ع از حضرت رسول ص منقول است که عرش دارای سیصد و شصت هزار رکن و خدا نزد هر رکن سیصد و شصت هزار ملک خلق کرده اگر خدا بزرگی کوچکتر این ملائکه اذن بدهد

بعبارة اخرى در هر رکنی... [right margin note:] بود بالای آن ملائکه که در دنیا و اطراف آسمان هستند هشت نفر از آنها روز هشت نفر حمل میکنند

که هفت آسمان و هفت زمین را در دهان بگیرد تمام آنها ما بین چانه های آن ملک نمیشود مگر مانند
ریگ در بیابان بسیار واسع خدا بتمام آن ملائکه فرمود ای بندگان عرش مرا حمل کنید نتوانستند آنرا حمل
کنند و نه حرکت بدهند خدا بقدر آنها با آنها اضافه کرد نتوانستند عرش را تکان بدهند برای هر یک
از آنها ده ملک اضافه کرد نتوانستند عرش را حرکت بدهند پس برای هر یک از آنها بقدر تمام جماعات
ملائکه خلق کرد آنها هم نیز نتوانستند عرش را تحریک کنند سپس خدا فرمود عرش را بگذارید که آنرا بقدرت
من نگاه میدارم **و خدا** بقدرت خود آنرا نگاه داشت و هشت ملک را بحمل او مأمور کرد **حضرت**
صادق علیه السلام فرمود که ملکی است مسمی بحزقائیل دارای هیجده هزار بال ما بین یک بال و دیگر مسافت
پانصد سال در فکر او خطور کرد که آیا بالاتر از عرش چیزی هست خدا برای او بقدر آنچه داشت بالها را اضافه
کرد و فرمود پرواز کن آن ملک مدت بیست هزار سال پرواز کرد بسر یکی از ستونهای عرش نرسید سپس
خدا بالها و قوت او را مضاعف کرد و سی هزار سال دیگر پرواز نمود خطاب از جانب پروردگار رسید که
اگر تا روز قیامت پرواز کنی بساقه عرش من نمیرسی **در اینجا** تفسیر ملائکه و بال آنها خواهد آمد و
آنکه سیر ملک بمراتب از سیر نور سریعتر است بنابراین وصف ملک که در طرف نسبت نیست با تحدیدی که ذکر
کردند علماء معاصر گفتند که نور یک ستاره در مدت بیست و یکهزار و بعض ستاره ها در مدت صد
هزار سال و بیشتر بزمین ما میرسد و این تحدید علماء معاصر نسبت بآنچه در این حدیث و امثال آن
ذکر شده است لاشئ محض است و تحدید معاصرین مختص است بمخلوقات کوچک که ما دون از عرش هستند
**حضرت** صادق ع فرمود ما بین هر ستون و ستون دیگری در عرش مسافت پرش پرنده مدت ده هزار
سال **حضرت** امیر ع در دعا عرض میکرد و ترا قسم میدهم باسم تو که بآن عرش خود را خلق کردی و هیچکس

عرش را امید اند چیست مگر تو و در همین دعا عرض میکند که ترا قسم میدهم باسم تو که بآن نگاه داشتی عرش و کرسی خود را در فضا **حضرت** رسول صلی الله علیه و آله فرمود در علیین دریاها و نورها و حجابها و چیزهای دیگر را دیدم که اگر آنها نبودند آنچه مادون العرش هست از شدت نور عرش سوخته میشود

**اخبار** در وصف عظمت عرش و کرسی بسیار است باین بنده اکتفا مینمائیم و آنچه از آیات و اخبار مستفاد میشود اینستکه عرش اصل و ماده مخلوقات مادون اوست و خود جسم با این عظمت غیر قابل وصف در فضا موجود است و حمله او ملائکه مقربین یا باصطلاح علماء معاصر قوائیکه نگاه میدارد اجرام و اجسام را در فضا و در عرش تمثال تمام مخلوقات مادون اوست و تفصیل آن خواهد آمد در همین فصل **و عرش** با این عظمت جزء قلیلی از فضا اشغال کرده و فوق آن مخلوقات دیگری موجود هستند که در شرع باسم حجب و سرادق و ستر معروف هستند که آنها هم یکقسم از فضا را اشغال نمودند **حجب و سرادق و ستر** ماوراء عرش از مخلوقات الهی باسم حجب و سرادق و ستر در شرع تسمیه شدند و حجب مخلوقات مختلفه هستند و سرادق نیز مختلفند ولکن ظاهراً مراد از ستر همان سرادق است در عظمت حجب و سرادق و ما فوق عرش اخبار بسیاری وارد است ببعض از اخبار در اینجا اشاره میکنیم **حضرت** علی بن الحسین علیهما السلام فرمود عرش از انوار مختلفه خلق شده است هفتاد هزار طبقه کلفتی هر طبقه بقدر از اول عرش تا پائین پائینها است نیست طبقه از آن طبقات مگر آنکه تسبیح خدا را میکنند بصداهای مختلف و زبانهای غیر مشتبه اگر اجازه داده شود برای یکزبان از آن زبانها که مادون خود را بشنواند هر آینه تمام کوهها و شهرها و قلعهها را منهدم و تمام دریاها را متفرق میکند و تمام آنچه زیر او باشد هلاک میشود هشت رکن دارد هر رکنی را این قدر از ملائکه بر میدارند که عدد آنها را غیر از خدا کسی نمیداند تسبیح میکنند

## در سؤال از حضرت امیر علیه السلام که حجب چیست

شب و روز هیچ آرامی ندارند اگر عرش اندک چیزی را از مافوق خود حس کند ایستادگی نمیکند چشم بهم زدنی در مقابل او **و فاصله** مابین عرش و آن حس جبروت و کبریاء و عظمت و قدس و رحمت و علم است و بعد از این حرفی نیست (یعنی در خور فهم بشر) سرگردان شد کسیکه ما وراء او را بجویا هد بداند و طمع کرد بچیزیکه دست رسی باو نیست **از حضرت** امیر سؤال شد که حجب چیست فرمود حجب اوّل هفت حجاب کلفتی هر حجاب پانصد سال و مابین هر دو حجاب مسافت پانصد سال و حجب دوّم هفتاد حجاب بین هر دو حجاب مسافت پانصد سال و طول حجاب پانصد سال هر حجابرا هفتاد هزار ملك باو موکل است قوّهٔ هر ملکی از انها بقدر قوّهٔ تمام (انس و جنّ) ثقلین از انها تاریکی و از انها نور و از انها آتش، و از انها دود، و از انها ابر، و از انها برق، و از انها باران، و از انها رعد، و از انها ضوء، و از انها ریك، و از انها کوه **و از انها** شوری و تلخی، و از انها آب، و از انها رودها و انها حجب مختلف هستند کلفتی هر حجاب مسافت هفتاد هزار سال بعد از آن سرادق جلال و انها شصت سرادق در هر سرادق هفتاد هزار ملك مابین هر سرادق و سرادق دیگر مسافت پانصد سال **بعد** از آن سرادق عزت و بعد از آن سرادق کبریاء و بعد از آن سرادق عظمت **بعد از آن** سرادق قدس و سرادق جبروت بعد از آن سرادق فخر بعد از آن سرادق نور سفید بعد از آن سرادق وحدانیت و آن مسافت هفتاد هزار سال در هفتاد هزار سال **و بعد** از آن حجاب اعلی تا آنجا سخن را برید و ساکت شد گفت تمام برای روزیکه تا در آن روز نه بینیم ای ابا الحسن .

**و حضرت** رسول صلعم نود هزار حجاب از حجب ذکر فرمود و فرمود پانصد حجاب فوق عرش موجود هستند که مابین حجاب و حجاب دیگر مسافت پانصد سال **و جبرئیل** بحضرت رسول صلعم گفت هفتاد حجاب اگر

نزدیکترین آنها را بر تیم میسوزم حضرت رسول ص فرمود هفتاد هزار حجاب موجود هستند یا
از نور یا از ظلمات است هیچ ذیروحی حس نمیکند آنکه از آن حجب مگر آنکه هلاک شود.

**اخبار** در این خصوص بسیار است و حجب منحصر با فوق العرش نیستند بلکه ما بین عرش و کرسی و ما بین
کرسی و آسمانها نیز حجب موجود هستند **حضرت** رسول صلی الله علیه و آله فرمود در علیین دریاها
و نورها و حجابها و غیر از آنها را دیدم که اگر آنها نبودند هر آینه آنچه در زیر عرش باشد از شدت نور
عرش محترق میشد **و از** حضرت نیز مروی که ما بین آسمان هفتم و کرسی هفت هزار نور **و نیز**
فرمودند ما بین حجب و کرسی هفده حجاب از نور است اگر آنها نبودند کوه های سخت گداخته میشد و
انس و جن محترق میگشت **خیلی** غریب است که با این اخبار صریحه چگونه بعض علماء سلف از صراحت
این اخبار صرف نظر کردند و کرسی را بر فلک الثوابت (هشتم) و عرش را بر فلک اطلس (نهم) و حجب
بر عالم مثال که قدماء یونانیان قائل بودند حمل کردند در صورتیکه بر حسب معتقدات آنها ما بین
محدب فلک اطلس تا زمین مسافت چهل ملیون فرسخ تقریبا و ما بین فلک الثوابت و زمین را بمسافت سی
و سه ملیون و نصف ملیون و نه هزار صد و هشتاد و هشت فرسخ تحدید نمودند و این مسافت نسبت
بعظمتی که در شرع بیان شده برای عرش و کرسی بیان یک از سکستلیونها سکسیلیون فرسخ بلکه از عددی
که در فکر بشر ممکن نیست بیاید بلکه در فکر ملائکه و هر مخلوقی حاصل نمیشود.

**با اینکه** در اخبار تصریح شده است که آنچه ذکر شد در عظمت عرش و کرسی و حجب تمثیل بوده
برای اندکی از عظمت آنها و هیچ زبانی قدرت بر وصف تمام عظمت آنها را ندارد **لذا** در هر خبری مقداری
از عظمت آنها وصف شده است **و در** بعض اخبار کم و در بعض اخبار بیشتر است.

# در اینکه فاصلهٔ ما بین آسمان و زمین چقدر است

و مراد از مسافت پانصد ساله که در اخبار برای تحدید فاصلهٔ ما بین دو حجاب یا دو قائمهٔ عرش یا دو آسمان ذکر شده پانصد سال سیر ملائکه مادون طبقهٔ تحدید شده میباشد که سیر اضعف آنها طی مسافت ما بین آسمان و زمین بیک چشم بهم زدن است و این سیر انقدر سریعتر از سیر نور است که قابل مقایسه با او نیست باین معنی که مسافتی را که نور در ظرف صد هزار سال طی میکند (با اینکه در هر ثانیه هفتاد و هفت هزار میل می پیماید) ملک در یک چشم بهم زدن طی میکند پس مسافت پانصد سال سیر ملک را بهیچ نحو و بکدام عدد نتوان حصر و احصا نمود و هر طبقه بسیر خلق مادون آن تحدید شده است زیرا که بعد آن طبقات از هم قابل مساحت و قیاس دیگری نیست و اینها مقیاس شده در هیئت قدیم تا حد بتخمین و ضلالت است و عظمت بعد ما بین مخلوقات خیلی بیشتر از آنچه تصور کردند و خارج از وهم هر بشری است از حضرت امیر پرسیدند که فاصلهٔ ما بین آسمان و زمین چقدر است فرمود مد بصر و دعوت بذکر خدا که مستجاب بشود غیر از این نمیگوییم؛ یعنی قابل تحدید برای بشر نیست.

با این عظمت و عظمت بیشتر که ذکر آن در وصف فضا و ملائکه خواهد آمد چگونه بعض علماء واضح شده اند که عرش و کرسی دو طبقهٔ مختصر که نسبت بفضا بقدر ذره هم محسوب نمیشوند (فلک اطلس و فلک ثوابت) آن هم امر موهومیست که هیچ وجود ندارد تفسیر شوند با اینکه فلک الثوابت بعقیدهٔ آنها نشانه های آن کواکب مرئی است و در اخبار تصریح شده است که ملائکه نمیتوانند نور عرش را ببینند چنانچه در وصف ملائکه ذکر خواهد شد چه برسد به همهٔ خلق از انس و جن و حیوان و پشه کوره مثلاً مخلوقات در این فضا منحصر بانها نیست بلکه در این فضا عوالم غیر قابل احصا هستند که عظمت آنها را کسی غیر خالق آنها نمیشناسد در اینجا ببعض عوالم مختلفه که در شرع ذکر آنها آمده اشاره مینماییم.

**عوالم مختلفهٔ کون** در اول سورهٔ فاتحه خدا فرمود (الحمد لله رب العالمین) یعنی حمد
مال خدا که خالق و مدبر عوالم زیادی است ودر ایه سخره میفرماید الا له الخلق والامر تبارك الله رب
العالمین یعنی آگاه باشید که خلق وامر مال اوست منزه باد خدای خالق عوالم مختلفه است **ودر سورهٔ**
والصافات میفرماید (رب السموات والارض وما بینهما ورب المشارق) یعنی خدا خالق اسمانها وزمین
وخالق مشرقها است **ودر** سورهٔ معارج میفرماید فلا اقسم برب المشارق والمغارب یعنی قسم یاد
میکنم بخدای مشرقها ومغربها پس معلوم میشود که مشرقها ومغربهای متعدد هست برای عوالم مختلفه
بعض از عوالم که در اخبار ذکر شد ان شاء الله میشمائیم **حضرت** امیر المؤمنین علیه السلام فرمود خداوند
متعال هزار هزار ادم وهزار هزار عالم خلق کرده مراد از هزار هزار تحدید بیك ملیون ادم ویك ملیون عالم
نیست بلکه این کلمه در لسان عرب اطلاق میشود بر عدد یکه حصر وحد ندارد در مورد عجز از تحدید وتعیین
عدد سائل پرسید که عرش چند مدت ماند بر آب قبل از اینکه اسمان خلق بشود حضرت فرمود اما می بینی اگر
تمام روی زمین از دانه های خردل پر شود تا برسد باسمان واجازه داده شود بشخصی مانند شما که این خردلرا
دانه دانه از مشرق بمغرب زمین هر دانه علیحده بگذاری وعمر تو انقدر زیاد بشود که بتوانی تمام ان دانه های
خردلرا بهمان طریق نقل کنی تا نقل کردی واحصا کردی ان اسان تر میبود از اینکه احصا بشود مدت ماندن
عرش بر آب قبل از خلق اسمان وزمین ومن وصف نکردم برای تو مگر یکجزء از یکدهم از یك جزء از یکصدم
جزء از صد هزار جزء واستغفار میکنم خدارا از اینکه کم گفتم در تحدید .
**حضرت** صادق ع فرمود خدا قبل از ادم عوالمی خلق کرد که انها از اولاد ادم نیستند **وحضرت**
باقر ع فرمود دوازده هزار عالم هست هر عالمی از انها بزرگتر از هفت اسمان وهفت زمین که هیچ عالمی از

انها خیال نمیکنند که خدا تعالی غیر از خود انها دارد که من حجت بر انها هستم و بعد از خرابی این
عالم عالم دیگری را خلق خواهد کرد و زمین و آسمان دیگر و قبل از این خدا هزار هزار عالم را خلق کرده و
هزار هزار آدم **وحضرت** امیر ع فرمود قبل از خلق بنی آدم در آسمانها و زمین خلقی بودند در زمین خلق
نکرده خدا جز انها خلق دیگری را و انها جناح (اطراف دارای قوت فوق العاده) نداشتند و انها مسمی به
نسناس هستند سپس خدا خلقی را خلق کرد که برخلاف ملائکه و برخلاف جن و نسناس بودند ان خلق مانند
خزنده های زیر زمین بطور دیده میرفتند میخوردند و می آشامیدند مانند انعام از چراگاه های زمین همه
انها نر بودند هیچ ماده نداشتند خدا در انها شهوت زن خلق نکرده و نه حب اولاد و نه حب زراعت و نه
طول امل و نه لذت معیشت نه شب انها آرام داشتند و نه روز شغلی شاغل انها میبود انها از نوع بهائم
نبودند و جزء حشرات و خزنده ها نبودند پوشاک انها برگ درختها و آشامیدن انها از چشمه های پرآب و
از دره های بسیار بزرگ **در اخبار** باسم جابلقا و جابلسا عوالمی ذکر شده و در وصف اهل ان دو عالم
وارد شده است که انها آفتاب نمی بینند و از آفتاب روشنائی نمیگیرند و روز و شب نزد انها یکسانست و
**نیز** وارد شده است که در زمین شهرهائی هستند که اهل انها بهفتاد هزار هزار لغت تکلم مینمایند هیچیک
از انها لغت دیگری را نمیشناسد **وجابر** انصاری با حضرت باقر ع پنج عالم عجیب در زمین مشاهده کرد و
دوازده عالم در آسمان هست **وحضرت** صادق ع فرمود پشت سر این زمین زمینی هست که روشنائی او
از خود اوست **ونیز** فرمود که پشت سر این آفتاب و قمر چهل آفتاب و قمر هست که در انها مخلوق زیادی
هست نمیدانند که خدا آدم را خلق کرده یا نه **وحضرت** موسی بن جعفر علیه السلام فرمود صد هزار هزار عالم
پشت سر این عالم موجود است که هریک بیشتر از عدد انس و جن میباشد .

## در اینکه جمیع ادیان بوجود ملائکه معتقدند

و **حضرت** رسول ص فرمود عمر این زمین هزار هزار سال است برای تقلب عمر این زمین گفت که خدا فرمود که پنجاه هزار هزار شهر خلق کردم که در هر شهر صد هزار هزار قصر خلق نمودم و تمام آن شهرها را پر از دانه‌های خردل کردم. تا آسمان سپس یک مرغ کوچک را خلق نمودم و خوراک آن مرغ را در هر هزار سال یک دانه از آن خردلها قرار دادم آن مرغ آنها را خورد تا تمام شد **و در** کتاب تفسیر رب المشارق در سوره صافات وارد شده است که پشت سر مشرق سی و نه مشرق موجود است در آنها خلق زیادی هستند و پشت سر مغرب سی و نه مغرب موجود است که در آنها خلق کثیری هستند **و در** احوال ائمه اطهار وارد شده است که تمام زمین و آسمانها و عوالم مختلفه را در یک چشم بر هم زدن طی میکنند چونکه اسم اعظم داشتند.

**حضرت** رضا ع فرمود پشت سر این عالم هفتاد هزار عالم بیشتر از عدد جن و انس است **و حضرت** رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هفت آسمان دنیاها هستند **حضرت** صادق علیه السلام فرمود هفت آسمان هیچ یک از آنها نیست مگر اینکه خلق کثیری دارد **اخبار** در خصوص تعدد عوالم و عدم نهایات آنها و وجود خلائق در هر آسمان بسیار است بهمین اشاره باین مقدار اکتفا کنیم و بذکر بعض مخلوقات آسمانی اشاره کنیم از اینجا معلوم میشود که (لرد کلوین) چقدر از علم و حقیقت دور است که عمر زمین را به بیست ملیون سال تحدید نموده و نیز علمای متاخر که بیچاره برابر این مدت عمر زمین را تحدید نمودند چقدر بی اطلاع هستند تکرار میکنم این شعر را پشه کی داند که این باغ از کیست چون بهاران زاد و مرگش در دیست

**ملائکه** - جمیع ادیان بدون استثناء متفق هستند بر وجود مخلوق لطیف ذی شعور و ادراک که زمین و آسمان نسبت باو یکسان میباشد و در چشم بر هم زدن مسافت بعیده آسمانها را طی مینماید و اعمال عظیمه مختلفه از او صادر میشود و آن مخلوق باسم ملائکه نامیده شدند.

## در اینکه در قرآن و اخبار ذکر ملائکه بسیار است

**فلاسفه** و حکماء قدیم عقیده داشتند بر اینکه آسمان و ما فوق آن مسکون بخلق روحانی که از کثافت
ماده بری و معری هستند و معتقد بودند که افلاک دارای نفس (روح) و عقل و شعور و ادراک هستند
و بعض فلاسفه معتقد بودند که هر نوع از مخلوقات دارای نفس کلی که نوع را تنظیم و تدبیر میکند مانند
نفس شخصی انسان که هر شخص دارای نفس جزئی که شخص را حیات و عقل و تدبیر میدهد هستند .

**علماء** معاصر از فلکیون و غیرهم معتقد هستند که در کون قوای منظمه موجود است و انتظام عالم
بواسطه همان قوا مانند جاذبه عمومی در اجرام سماوی که حافظ نظم آن اجرام میباشد و مانند الفت و نفرت
طبیعی که ما بین ذرات اجسام موجود و حتی در یک ذره (اتم) هم مشاهد است که جهت سلب و ایجاب
ما بین دو جزء او (پروتون و الکترون) موجود است و ترکیب و تحلیل شیمیائی در تمام اجسام بآن نفرت و الفت یا
سلب و ایجاب که ما بین ذرات اجسام موجود مستند است **و علماء** معاصر اختلاف کرده اند که آیا
آن قوا دارای اختیار و شعور و ادراک هستند یا نه محققین علماء معاصر بدلیل نظمی که در اعمال آن
قوا مشهود است و ادله دیگر قائل بوجود عقل و شعور و ادراک در تمام آن قوا هستند مجمل آراء در قوای
کامنه کون و مخلوقات غیبیه این است ولکن اقوال حکماء و فلکیین مبنی بر حدس و تخمین است و اقوال
شرایع حقیقت مسلم است خالق آن مخلوقات فقط حقیقت آنها را میداند و بشر از درک حقایق خلق
غیب عاجز است مگر بواسطه افهام خالق آنها است اقوال شرایع سابقه چون دچار تحریف و تبدیل
شده اند نمیتوان بآنها اعتماد نمود و فقط از شریعت اسلامی میتوان حقیقت آن مخلوق که مسمی بملائکه
**در قرآن** و اخبار صحیحه ذکر ملائکه بسیار آمده و آنچه از مجموع آیات و احادیث مستفاد میشود
اینست که خالق متعال برای نگهداری و نظم عالم مادی مخلوق غیر مادی را خلق کرده آن مخلوق از جنس ماده

نیست و دارای شعور و ادراك و عقل و تدبیر و قوت فوق حد التصور است . ۲ آن مخلوق دارای حد و دمعینه هستند و باین اعتبار بان جسم اطلاق میشود و بران حد و دا اطلاق لفظ جناح میشود دیگر برای جناح هر جسم حد و طرف او ست و دارای اعمال مختلفه در اسمانها و زمین و فوق اسمانها و بان اعتبار در شرع باقسام مختلفه تقسیم شدند از قبیل ملائکه عرش و ملائکه کرسی و ملائکه اسمانها و ملائکه زمین و ملائکه لوح و قلم و ملائکه رحمت و ملائکه عذاب **و ملائکه** باران و ملائکه برق و ملائکه رعد و ملائکه بر و ملائکه دریا و ملائکه نبات و ملائکه حفظه (نگهبانان) و ملائکه [illegible] برات که امور عالم را تدبیر میکنند و ملائکه رزق برای هر نوع از مخلوقاتیکه احتیاج برزق دارند و ملائکه زلازل و ملائکه جزر و مد و **ملائکه** رسل که وحی را بانبیاء میرسانند وغیر ذلك از اقسام ملائکه که اسم انها در شرع وارد شده است **علیهم السلام** قوه جاذبه عمومی که فیمابین اجرام سماوی موجود است شارع مقدس انرا باسم ملك حافظ اجرام سماوی نامیده است **اسرافیل** که سراو متصل بعرش و پای او تا قعر زمین است یعنی قوه حافظ تمام اجرام و تعبیر بسر و پا برای بیان حدود است و مثل تعبیر بجناح و این موافق میشود با قول بعض علماء معاصر که معتقد هستند باینکه قوه جاذبه دارای شعور و ادراك است و همچنین قوه مولده الکتریسته فیمابین ابر که برق و رعد بواسطه او حادث میشود و نزد علما منشاء انها مجهول است شارع بیان فرموده که منشاء ان قوه مختاره شاعره عاقله است و اسم ان ملك برق و رعد است **وقوه** که تبخرات زمین را حرکت میدهد یا حرکات دیگری در درون زمین را ایجاد مینماید و بواسطه ان زلازل زمین حادث میشود شارع منشاء انها را بیان کرده که قوه مختاره عاقله شاعره میباشد و اسم ان ملائکه زلازل است **وقوه** که موجب تقریب و دوری قمر بزمین و تاثیر جاذبه ان در اب دریاها و حدوث جزر و مد در شرع از ان باسم ملائکه جزر و مد تعبیر شده است

وان قوه دارای عقل و ادراک و شعور است **وهکذا** سائر قوای موجب برق و رعد و باران و ابر و غیرها
که تفصیل انها موجب تطویل است واز ذکر بعض اخبار راجع بملائکه بعض انها معلوم میشود فعلاً
بعض ایات واخبار در خصوص ملائکه اشاره بنمائیم **در اول** سورهٔ فاطر میفرماید جاعل الملائکة
رسلاً اولی اجنحة مثنی وثلاث ورباع یزید فی الخلق ما یشاء یعنی خدا ملائکه را خلق کرده که انها را
بانبیاء برای تبلیغ احکام وشرایع بفرستد وبرای انجام کارهای دیگری این عالم و ملائکه دارای حدود و
قوای مختلفه (اجنحه) هستند دو دو وسه سه وچهار چهار در خلق زیاد میکند هر قدر که میخواهد
ومراد از اجنحه حدود است مثل جناح الدار یعنی برامدگی که از خانه ها پیدا است ومثل جناح الجیش برای
اطراف قشون وهکذا **عوام** بیسواد خیال کردند که مراد از جناح بال است فانند مرغ (بال) از این جهت
عکسهای دو کاغذ برای ملائکه کشیدند ومنشاء این عقیده خرافی خرافات سابق فرس که عکس فروهر
رب النوع موهوم را بصورت دختر بالدار تصویر میکردند لذا عوام صورت ملائکه را بصورت دختر دو کاغذ
میکشند تعبیر بجناح در ایه واخبار راجع بملائکه برای اینکه بال موجب سرعت طیور در حرکت هستند.
**ودر اخبار** وایات تصریح شده است بانواع ملائکه وقوه انها ومعنای جناح که موجب قوت وتحدید
ملائکه است **لذا** در این ایه شریفه بدو دو وسه سه وچهار چهار وزیاده براینها از جناحهای ملائکه
تعبیر کرده واین صریح است در اینکه جناح بمعنی بال نیست واین مطلب تنافی با انکه بعضی از ملائکه صور مخصوص
داشته باشند وگاهی بصورت اصلیه دیده شوند **چنانچه** مقتضای بعضی از اخبار است ندارد واخباری
که در وصف ملائکه وارد است بسیار است ببعض انها در این مختصر اکتفا بنمائیم **در کتاب** احتجاج طبرسی
**از حضرت رسول** (ص) روایت نموده که ان حضرت فرمود ملائکه را بحواس خودتان مشاهده نمیکنید چونکه

## در اینکه ملائکه هستند که نصف انها نور و نصف از اتش است



انها از جنس این هوا (مادّه فضا) نیستند و از او تمیز داده نمیشوند و اگر ملك را مشاهده بنماید
بجو یکه قوّهٔ باصرهٔ شما زیاد شود میگفتید که این ملك نیست بلکه بشر است **از این حدیث** معلوم می
شود که ملائکه اجسام لطیفه محدوده هستند و از مادّهٔ این فضا تمیز داده نمیشوند بچشم زیرا که چشم غیر از
اجسام کثیفه مانند بشر مخلوق دیگری را نمی بیند **و در حدیث** وارد است که ملکی است بصورت خروس سر او
در عرش و پای او در تخوم زمین نصف او از یخ و نصف او از اتش نه اتش یخ را اب میکند و نه یخ اتش را خاموش میکند
**در حدیث** دیگر وارد است که ملائکه هستند که نصف انها از اتش و نصف انها از نور است این احادیث دلالت دارد
بر اینکه مراد از ملائکه قوای روحانی که اجسام این عالم را تدبیر میکنند و تعبیر باتش و یخ برای کشف از اینکه ان
قوا متعاکس هستند مانند جاذبه و دافعه یا سالبه و موجبه که علماء معاصر برای قوای کون فرض میکنند
**و شارع** مقدّس خبر داده که ان قوا دارای شعور و اختیار و عقل و تدبیر هستند
**در خبر** دیگر وارد است که ملائکه زمین بیشتر از خاك او است نیست درخت . و سنگی مگر اینکه در او
ملکی باشد که باو موکّل است که او را با انچه خدا اراده میخواهد صرف کند و خدا باو عالم است از این حدیث
واضح است که مراد از ملائکه قوای مدبره و مقومه مخلوقات مادی است .
**و حضرت** امیر المؤمنین علیه السلام در یکی از خطب نهج البلاغه راجع بوصف ملائکه و انواع انها فرمود
بعضی از ملائکه هستند که خلقت انها مانند خلقت ابر (در لطافت) و در عظمت مانند کوه ها در ارا
مانند تا یکی بیابان سماء **و از** جمله انها نوعی که پاهای انها اختراق نمود زمین سفلی را از زمین مددفت
پس این نوع مانند بیرقهای سفید نفوذ کرده در فرجه های فضاء و زیر ان بادی که از او تموّج در میاورد
و حصر میکند در انجا یکه ان ملائکه منتهی میشوند — تا فرمود) و نیست در طبقات اسمانها مراد طبقات

فضا که آسمانها (ستاره ها) در آن هستند) جای قدمی مگر اینکه بر آن ملکی باشد بین ساجد یا مشغول کار دیگر باشد **از** این خبر شریف که از باب مدینه العلم صادر شده بخوبی معلوم میشود که مراد از ملائکه در زبان شرع همان قوائیکه در طبقات این فضا هستند و این فضا را پر کرده اند **ملائکه** که در لطافت مانند ابر و در عظمت مانند کوهها و در آرامی و سکوت مانند تاریکی بسیار تاریک غیر از قوای جاذبه عمومی که در بین اجرام آسمانی موجود است چیست ؟ **و ملائکه** که مانند برقهای سفید که در اثر یا مواد دیگر که مانند دیج میباشند محدود هستند غیر از قوای محدوده که ما بین اجرام سماوی و مقناطیسی زمین و امثالها هستند چیز دیگری نیست **از** این حدیث شریف بطور وضوح معلوم است که مراد از جناح ملائکه بالها نیست بلکه حدود آن قواست و مراد از پرواز کردن آنها حرکت با بالها نیست بلکه سرعت سیر آنها من باب استعاره تخییلیه و استعاره بالکنایه که بحقیقت نزدیکتر است بلکه عین حقیقت است . **چنانچه** سکاکی میگوید والا فی الحقیقه سرعت سیر ملائکه از پرواز کردن معروف اسرع طیور سریعتر بلکه از سیر نور هم بمراتب سریعتر است چنانکه ذکر آن گذشت و خواهد آمد .

**سر** این تعبیر اینست که برای تمثیل امور غیر محسوسه بعبارات ساده و مختصر که هر کس آنرا بفهمد لازم است که با مور محسوسه تشبیه و تمثیل بشود **خصوصاً** در تعبیراتی که منظور از آنها افهام جمیع طبقات بشر حتی عوام و جهال و شارع مقدس فقط برای خواص و علماء صحبت نمیکند از این جهت تعبیرات شرعیه در امور محسوسه بطریق مثل بنا شده است **چنانچه** فرموده در سوره نور (و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون) بعد از اینکه نور خدا را ذکر کرد یعنی خدا بطریق ضرب المثل نور خود را برای مردم ذکر کرد که متذکر و متنبه شوند و الا عظمت و جلال و کبریاء او اجل و ارفع از اینکه

بنود تشبیه بشود **ونظایر** این آیهٔ شریفه در قرآن بسیار است از این جهت برای ملائکه بال و سر و پا
ذکر کرده چون بال دلیل سرعت سیر در محسوسات و سر و پا دلیل حد اول و آخر در حیوانات و انسانست
پس برای تعبیر از سرعت سیر خلق غیر محسوس بال را بطریق ضرب المثل و برای ذکر اول و آخر ملک سر و پا را
بهمین طریق ذکر فرموده است و برای ذکر حدود مختلفه و جهات متعدده قوای متشتته ملک متعدد
سرها و بالها و صورتها و چشمها و زبانها تعبیر کرده و برای تشعب قوی در اجسام آنها بشاخ و قرن تعبیر نموده هکذا و
**حضرت رسول** صلی الله علیه و آله فرمود حملهٔ عرش هشت نفر از ملائکه هستند که عرش را بر میدارند پاهای
آنها در آخرین نقطهٔ زمین هفتم و عرش بر سر آنها ، و آنها در گردش دائمی هستند و تسبیح خدا را میکنند از
این حیث مراد از هشت نفر ملائکه معلوم است که هشت قسم از قوی که خدا در این کون ابداع کرده و بزرگترین
اجسام این فضا را بمادون با سایر اجسام مادون حفظ میکنند **و نیز** آن حضرت فرمود ، حملهٔ عرش
هشت نفر از ملائکه برای هر یک چشم هشتم در تمام طبقات عالم است یکی از آنها بصورت انسان رزق
از خدا میخواهد برای بنی آدم **و دیگری** بصورت گاو از خدا رزق میخواهد برای حیوانات بهائم و
دیگری بصورت شیر رزق از خدا مطلبند برای درنده ها و سباع و دیگری بصورت خروس از خدا رزق
میخواهد برای طیور **معلوم** است در این حیث مراد از ملائکه عرش قوای مولدهٔ حیوانات و نباتات
و جمادات و غیره در این عالم چونکه عرش مرکز و مولد جمیع مواد مادون است **چنانچه** خواهد آمد در
مناسبی استر ذات همین است و از قوه تعبیر بصورت کرد که بهترین و نزدیکترین عبارتها است ٠
**و نیز** آنحضرت فرمود ملکی است از حملهٔ عرش مابین پره گوش و شانه او مسافت هفتصد سال است
**و از حضرت** امیر علیه السلام همین مضمون روایت شده است : معلوم است که غرض پره گوش و شانه

باشد انسان نیست بلکه مقصود تحدید بجزء از او که نسبت آن جزء بتمام جسم او نسبت مابین گوش و شانه
بتمام بدن انسانست **حضرت** امیر ع فرمود خدا ملائکه دارد که اگر یکی از آنها بزمین بیاید زمین برای
او کم بود از بزرگی او و زیادی بالهای او و بعضی آنها اگر انس و جن بخواهند او را وصف کنند نمیتوانند بواسطه
دوری که مابین مفاصل او و زیبائی صورت او و بعض آنها افق را سد میکنند بیک بال از بالهای خود و
**بعضی** تمام آسمانها تا کمر او است و بعض آنها قدم او در جو فضا سرازیر است بدون اینکه بر چیزی مستقر شده
باشد و زمینها تا زانوی او و بعض آنها اگر تمام آبها در گودی پشت ابهام او بریزند پر نمیکند آن گودی را و بعض
آنها اگر تمام کشتیها در اشک چشم او بیفتند جریان میکند الی الابد (فَتَبَارَكَ اللّٰهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) بدیهی
است معنای اجنحه و ابهام فقط تمثیل است و استقرار پاهای ملائکه در فضا و رسیدن آسمانها تا کمر آنها و
زمینها تا زانو دلالت صریح دارد بر اینکه مراد از آن ملائکه قوای حافظ آسمان و زمین است و این حدیث دلالت
صریح دارد بر اینکه زمین در فضا است بدون اینکه بر چیزی تکیه کرده باشد . **از حسان** بن عطیه
مروی است که حمله عرش هشت ملک است پاهای آنها از زمین هفتم و سرهای آنها از آسمان هفتم (طبقه هفتم فضا)
میگذرد و شاخهای آنها بقدر طول آنها و عرش بر آن شاخها است مراد از شاخها معلوم است که تشعب قوا
از این قوای عظیمه مختاره عاقله که بسبب تشعب آن قوا آن خلق عظیم را نگاهداری میکنند
**ابن عباس** میگوید حمله عرش مابین پشت پا و روی پای هر یک از آنها مسافت پانصد سال است و
یک قدم زدن ملک موت مابین مشرق تا مغرب است **البته** مراد تحدید بجزء قلیلی از اجسام ملائکه
عرش و مراد از ملک موت همان قوه سالبه حیات حیوانات و نباتات و شامل تمام کون از مشرق بمغرب و آن قوه جسم
عظیمی است دارای اختیار و عقل و شعور **در حدیث** در وصف ملائکه عرش وارد است که با آن عظمت و قوتی که

دارند نمیتوانند چشمهای خود شانرا بگشایند مراد بیان اینکه عظمت و قوت مادون هرچه باشد نسبت بعظمت و قوت ما فوق ضعف و ناتوانی محض است **چنانچه** جبرئیل میگوید هیجده حجاب است اگر نزدیکتر بانها روم میسوزم یعنی قوت جبرئیلی که از جنس قوای آسمانها است نسبت بقوای حجب که از انها خیلی قویتر و عظیم تر است و هم ضعف است ممکن نیست که تاب و طاقت تحمل قوای حجب را بکند .

**و از این جمله** مراد از ملائکه عرش که کوچکترین انها تمام آسمانها و زمین را در دهن خود مانند دیگ در بیابان وسیع و از خبر اسرافیل و تعدد اجنحه او و سرعت طیران که دارد و از ملائکه برق و رعد و باران و جزر و مد و زلازل و عدد برایت امور بنی آدم و حفظه نبات و معادن و ملائکه بحار و آب و ملائکه باد و غیره که در **آیات** و اخبار مذکور هستند معلوم میشود که همه قوای مولده مخلوقات این کون هستند و همه دارای شعور و عقل و اذراک و بدذکر تمام از اخبار و انواع ملائکه باین جمله اکتفا میکنیم که ذکر انها محتاج کتاب مفصل علیحده است

**و از این جمله** نیز معلوم میشود که مراد از تحدید فاصله مابین آسمانها و مابین حجب و قوائم عرش بسا انها در سیر ملائکه میباشد **چنانچه** از قرائن مذکوره در آن اخبار معلوم میشود و بذکر انها در این مختصر تطویل مقال نمائیم **و از این جمله** نیز معلوم میشود که سرعت سیر ملک در اخبار مذکور است که بیک چشم بهم زدن تمام آسمانها را طی میکنند نسبت بکیفیت خلقت انها امر عجیبی نیست زیرا که ملک در لطافت و نفوذ در مواد موجوده در فضا دارد و اختراق انها را باسرع من لمح البصر میکند و نباید انرا با اجسام محسوسه مقایسه نمود و تعجب کرد **قوه** ملکیه که در تمام زمین و آسمانها و طبقات و سما و عرش و فرش و مصرف تمام حرکات و سکنات هستند هر کار و هر حادثه را با کمال اسانی انجام میدهند .

**هر ثقیل** که بنظر ما ثقیل میاید تحریک و تحویل مکان ان برای انها اسان است نفوذ انها در اجسام مادی برای

لطافت آنها ست و همین نفوذ موجب میشود که تمام عالم ماده را بسرعت غیر قابل تصور طی میکنند
مسافت ما بین آسمانها و استیارات) بیک چشم بر هم زدن طی مینمایند بدون هیچ توقف و توانائی از اجسام لطیفه
میتوانند هر جسم ثقیلی را بهر کجا که ممکن است برسانند بیک لحظه ببرند و هر جسم و کره را بر خلاف سیر حرکت
بدهند **علی هذا معراج حضرت رسول** (ص) یعنی بردن ملائکه جسم آن حضرت را بعوالم مختلفه در یکشب
برای ملائکه موکل بآن عوالم امر غریبی نیست و برگشتن آفتاب از سیر عادی خود برای یوشع بن نون و امیر المؤمنین (ع)
برای ملائکه موکل آفتاب آسانتر از رو برگرداندن انسان از یکطرف بطرف دیگر زیرا که آفتاب دو رقم ملك
دارد یك رقم جاذب دیگری دافع **چنانچه** در اخبار مصرح است و آنها با اراده و اختیارند اگر با اراده
ملائکه جاذب دافع میشوند و بالعکس برگشتن آفتاب یك عمل عادی خیلی آسان میگردد. در امر شیخیه حیرانم *
ادعاء پیروی از اهل بیت عصمت میکنند **و مع ذلك** منکر معراج جسمانی میشوند و استغراب در وقوع
آن مینمایند و برای حرف یك سفیر متفلسف یونانی که منکر خرق و التیام در فلك میباشد شیخیه از مبانی
علمی **و اخبار** شرعی و حتی از معتقدات خود دست میکشند و مخالف تمام مسلمانها میشوند و نسبت عجز
بذات پروردگار العیاذ بالله، از اجراء این امر آسان و حادثه عادی میدهند و قائل بقصور حضرت
رسول (ص) از ادراك این مقام عالی میشوند با اینکه همان بی شعورها در موارد دیگر **حضرت رسول** (ص)
و ائمه اطهار را بمقام الوهیت (**العیاذ بالله**) غلواً و افتراءً علی الله میرسانند.
**بنده** نمیگویم این طایفه ضاله کافر هستند چونکه احتمال میدهم که آنها نعذر بی شعور هستند که
از نسبت کفر هم بآنها کوچکترند ولکن میگویم که از انکار امر معراج جسمانی و نسبت الوهیت بحضرت رسول (ص)
و ائمه اطهار این طایفه متناقض گو هستند و مخالف آیات و اخبار و ضرورت و قواعد دین اسلام و بر

خلاف تمام مسلمانها هستند اگر این کفر باشد بنده با نها نسبت ندادم خودشان قول این صفت ملعون
وعقیدهٔ ضاله را کرده‌اند اگر کسی از انها رونق بین باشد خدا هدایتشان بکند . **از وصف ملائکه**
نیز معلوم شد است که تمام معجزاتیکه برای انبیا ذکر شده در شرع از قبیل بساط سلیمان و احضار تخت
بلقیس بیک چشم برهم زدن و امثال انها امور معقوله ممکن است **چنانچه** در فصل پنجم ذکر انها خواهد امد
**خلاصه** امر ملائکه و حرکت انها اینست **و باید** دانست که در اخبار گاهی نظر بقوای مخلوقات این
عوالم میشود و از انها بلفظ ملائکه تعبیر میکردند و برخی نظر بمواد ان مخلوقات میکردند و تعبیر بلفظ یاقوت
یا زمرد وغیره میشود مانند اخباری که در لوح و قلم وارد شده است که فعلاً ذکر مینمائیم .
**لوح و قلم** - از جملهٔ مخلوقات این فضا دو مخلوق هستند که یکی در شرع باسم لوح و دیگری باسم
قلم تسمیه شده است . **صدوق** در اعتقادات خود مینویسد که اعتقاد ما در لوح و قلم اینست که انها دو
ملك هستند شیخ مفید در شرح ان کتاب ان قول را رد کرده است و گفته ، لوح و قلم دو مخلوق مادی هستند
و منشاء این اختلاف اخبار خلاف اخبار دیست که در وصف لوح و قلم وارد شده‌اند .
**حضرت** صادق علیه السلام در تفسیر ایهٔ نون و القلم و ما یسطرون فرمود ، نون ملکی است مطالب را بقلم میرساند
و قلم ملکی است که بلوح میرساند و لوح هم ملکی است که باسرافیل میرساند **و** اسرافیل بمیکائیل میرساند
**و** میکائیل میرساند بجبرئیل **و جبرئیل** میرساند بانبیاء و رسل . **و نیز** فرمود ، لوح و قلم دو ملك هستند
**و در** حدیث دیگر فرمود لوح مابین عرش و پیشانی اسرافیل است . **و از** حضرت رسول صلی الله علیه و اله روایت شده است
که فرمود ، قلم نور ساطع است که طول ان پانصد سال و عرض ان هشتاد سال است .
**و نیز** روایت شده است که لوح از زمرد سبز است ، **حضرت امیر** ع فرمود کرسی مروارید است و قلم نیز مروارید است

وطول قلم هفتصد سال وطول کرسی محدود نیست که هیچکس او را نمیداند مگر عالمین •

**ابن عباس** گفت عظمت قلم مثل عظمت ما بین آسمان و زمین و این صورت نور پیدا شد **بواسطهٔ**
اختلاف ظاهر این احادیث قول صدوق و مفید مختلف شده است، لکن فی الحقیقه در این احادیث هیچ اختلافی
نیست زیرا که احادیثی که نظر بقوهٔ مدبرهٔ لوح و قلم کرده اینها را ملک نامیده و احادیثی که نظر بمادهٔ آنها
کرده از آنها بیاقوت و زمرد من باب مثال تعبیر کرده و اما حقیقةً مادهٔ آنها زمرد و یاقوت که مثل یاقوت و
زمرد ما باشد نیست **و** احادیثی که نظر بهر دو جهت کرده از آنها بلفظ نور تعبیر کرده چونکه نور بر ملک اطلاق
میشود و بر مادهٔ لطیفه و معنای نور در این اطلاقات شعاع و ضوء نیست بلکه الطف و اقوی از آنست چنانچه
متکلمین میگویند ملائکه جسم نورانی هستند **و** بعض جسم روحانی میگویند و مراد از هر دو لفظ یکی است و
نور بلسان شرع بر مرتبهٔ عظیمتر و جلیلتر و بزرگتر از این نیز اطلاق میشود **چنانچه** اطلاق شده است
بر قدرت ازلی ابدی سرمدی، مقوم و مدبر تمام موجودات در آیهٔ شریفهٔ نور، اللّٰه نور السموات والارض
**حضرت امیر ع** آنرا تفسیر کرده باین مضمون که خدا نور هر چیز و حیات هر چیز است پس نور در اطلاق شرعی
مرتبهٔ رفیعتر از سائر مراتب وجود و موجودات است و نیز بر مرتبهٔ رفیعتر از مرتبهٔ مادی که مخلوق مرتبهٔ اولی میباشد
اطلاق میشود **چنانچه** بر ملائکه اطلاق میگردد، و این مرتبهٔ مخلوق عالیتر از مرتبهٔ ضوء و نور که جزء
مادیات محسوب میباشد، بالجمله در عوالم کون گاهی نظر بمادهٔ آنها میشود و بلفظ یاقوت و زمرد و
غیره من باب ضرب المثل تعبیر میگردد چنانچه در اخبار عرش وارد است که یک پارچه یاقوت سرخ است
و بر حیث قوهٔ مختارهٔ مقومهٔ آنها نظر میشود و تعبیر بملائکه میشود **چنانچه** در اخبار ملائکهٔ عرش و کرسی
و آسمانها و زمین وارد است، و گاهی بهر دو جهت جسمانی و روحانی یا ماده و قوه نظر میشود و تعبیر بلفظ

نور میگردد

نور میگویند ؛ مجلسی ره در کتاب سماء و عالم بحار بر مفید اعتراض کرده که منافات ندارد بین اینکه لوح و قلم ملک باشند و یا قوت یا نور باشند بدو اعتبار و حق با مجلسی است بر تفصیلی که مذکور شد **و در** بعض اخبار بر تفصیلی که مذکور شده است اشاره گردید چنانچه اخبار سدرة المنتهی بعضی بالتصریح میکند که در مختصر ببعض آنها اشاره میکنیم لکن قبل از این لازم است بمعنای قضا و قدر اشاره بنمائیم .

**در شرع** وارد است که قلم بقضا جاری میشود و بعض علماء اشتباه کردند و گفتند این منافی اختیار است در اعمال امّا آنچه ما از مجموع ادلّهٔ عقلیّه و نقلیّه استفاده کردیم که خداوند متعال این عالم را خلق نموده باین معنی که مادّهٔ اول را اوّلاً ایجاد کرد و تمام اشیاء را در آن مادّه ایجاد نمود و آن مادّه در شرع باسم عرش تسمیه شده است که تمام اشیاء در اوست و بعد این مادّه جلوهٔ دیگری کرد در لوح و قلم و سدرة المنتهی و لوازم اشیاء نیز با اشیاء در عرش و قلم و غیره موجود هستند از شقاوت و سعادت و عمل نیک و بد و فقر و غنی و غیره **و مع ذلک** خداوند متعال بر تغیر آنها قادر و هر وقت بخواهد شقاوت را بسعادت و فقر را بغنی و غیر ذلک تبدیل میکند و برای انسان نیز قدرت داده که در اعمال خود تغییری در لوازم که برای خویش در عرش موجود بوده بدهد و معنای : إِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَائِنُهُ یعنی نیست چیزی مگر خزائن او نزد ما و آیهٔ یَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ یعنی خدا محو میکند آنچه را بخواهد و اثبات میکند آنچه بخواهد و امّ الکتاب که اصل اشیاء میباشد نزد او همین است و باین بیان کشف میشود تمام مشکلات این مسئله و این از فضل آیات و احادیث است و در فصل چهارم زیادی توضیح خواهد آمد

**سدرة المنتهی** ـ در سورهٔ والنجم در وصف سدرة المنتهی فرموده إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ یعنی وقتیکه سدرة المنتهی را احاطه میکند آنچه احاطه میکند و برای تعظیم تفصیل آنچه سدره را

احاطه میکند ذکر نکرده در اخبار در وصف عظمت سدرة المنتهی وارد شده است که دور او مسافت چندین هزار سال برای سوار تند رو و هر ورقه از اوراق او تمام دنیا را سایه میکند در صورتیکه خود سدره دارای چندین هزار شاخ و هر شاخ دارای چندین هزار هزار شاخ و هر شاخ دارای چندین هزار هزار برگ میباشند. و آنچه او را احاطه میکند در بعض اخبار بلفظ ملائکه تعبیر شده است که بر هر ورقی چندین هزار هزار ملک موجود است **در** بعض اخبار وارد است که بعض از ملائکه مانند نحل مگس عسل میباشند **ودر** بعض اخبار آنچه احاطه میکند سدره را بلفظ یاقوت و زمرد و جواهر دیگر و سندس و حریر و استبرق وغیره تعبیر شده است **بدیهی** است مراد از سدرة المنتهی درخت سدر نیست والا درخت سدر مناسب طلا و یاقوت و جواهر دیگر و سندس و استبرق نیست و مراد از طلا و جواهر طلا و جواهر معروف هم نیست تمام اینها ضرب مثال است برای عظمت این مخلوق و آنچه از اخبار مستفاد میشود آنست که اصل تمام موجودات مادی و روحی از آب و نبات و حیوان و جواهر و معادن وغیره و عقول و ارواح هم در سدرة المنتهی است و تعبیر بسدرة المنتهی از آن شده است شاید برای اینکه درخت سدر از تمام نباتات بر مواد اصلی بیشتر مشتمل است **وگاهی** در اخبار نظر بماده شده است و بتعبیر بطلا و جواهر و سدر وغیره از آن شده است و برخی نظر باصل قوای مدبره عاقله کون مادون که در سدره هستند و تعبیر بملائکه از اینها شده است و اینکه بعض ملائکه سدره مانند پروانه طلا یا مگس عسل است ممکن است برای اینکه اصل هر مخلوقی کوچکتر از آن مخلوق است **چنانچه** (اسپرماتوزوئید) مولد جنین حیوان کوچکتر از خود حیوان است و حب مولد زرع کمتر از زرع است، بنابراین سدرة المنتهی اصل دوم موجودات مادون میباشد زیرا که اصل اول اینها عرش است چنانچه ذکر آن گذشت و خواهد آمد و سدرة المنتهی

نازلتر از عرش است زیرا که در اخبار وارد است که سدرة المنتهی در آسمان هفتم است یعنی در طبقهٔ هفتم از این فضاء لایتناهی است **وانچه** از اخبار مستفاد میشود اینست که سدرة المنتهی مرکز تمام عوالم مادون و مافوق اوست از آنچه تحت عرش از عوالم **چنانچه** در احادیث وارد است که سدرة المنتهی بان منتهی میشود آنچه از بالای او نازل میشود و آنچه از مادون بالا میآید .

**وحضرت** باقر علیه السلام فرمود که سدرة المنتهی بان منتهی میشوند ملائکه که اعمال خلائق را نقل مینمایند **ونیز** در احادیث وارد است که سدرة بان منتهی میشود علم اولین و آخرین و آنچه از بالای او میاید باو منتهی میشود و مرکز تمام در عرش است **چنانچه** ذکر آن خواهد آمد و عرش بالاتر از سدرة المنتهی است

**روح ونفس ناطقه** ـ در سورهٔ اسراء خدا میفرماید وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا . یعنی ترا سؤال میکنند از روح بگو که روح از امر خدا است و بشما داده نشده است از علم مگر اندکی **مفسرین** در این باب اختلاف کرده‌اند و وجه معتمد اینست که علماء یهود گفتند بقریش از محمد بپرسید که حقیقت روح چیست اگر جواب داد پیغمبر نیست و اگر جواب نداد پیغمبر است وسر این امتحان اینستکه اگر حضرت رسول ص پیغمبر نباشد غرور او را وادار میکند که جواب بدهد از چیزیکه معرفت آن خارج از حد فکر و علم بشر است و اگر پیغمبر باشد حقیقت را میگوید بدون اینکه ملاحظه و بیم داشته باشد که نسبت جهل باو داده شود و فرق ما بین پیغمبر بحق و مدعی دروغگو همین است قریش این سؤال را از **حضرت** رسول ص کردند آیهٔ شریفه نازل شده است که روح از مخلوقات الهی و شریفتر از سائر مخلوقات مادی چونکه از امر یا امر خدا بدون واسطه شده است و بشر مستحیل است که حقیقت او را بشناسد زیرا که بشر ندارد از علم مگر اندکی . **از وقتیکه** بشر در صدد شناختن نفس خودش

شده است تا امروز هیچ کس نتوانسته بفهمد که حقیقت روح چیست با اینکه وجود آن قطعی و حسی است زیرا که فرق ما بین جماد و حیوان و ما بین اصناف حیوان و انسان حسی است و منشاء ان روح حیوانی و نفس انسانی است **و فلاسفه** و حکماء یونان و متکلمین اسلام و فقهاء و حکماء هند و معاصرین علما وغیرهم در روح اقوالی دارند که تمام انها از حدود الفاظ تجاوز نمیکنند و هیچ یک کاشف حقیقت روح و زیادتر بر امر محسوس که فرق ما بین حیوان و انسان و جماد مبنا شد چیز دیگری را ذکر نکردند.

**از تمام** ان اقوال باید صرف نظر کرد و از درک حقیقت روح باید مایوس شد با اینکه همان مقوم حیات ما است و فقط از اثار و لوازم ان باید بحث کرد، بهترین راه برای فهمیدن اثار روح و نفس انسان انچه از راه وحی وارد است **(عیاشی)** از حضرت باقر ع روایت کرده که ان حضرت فرمود هر کس که میخواهد روح او میرود باسمان و نفس او میماند در بدن او و ما بین انها واسطه میماند مانند شعاع افتاب اگر خدا بخواهد قبض ارواح بکند روح و نفس اجابت میکند و اگر خدا بخواهد که روح را برگرداند نفس و روح اجابت میکند و معنای قول خدا اَللّٰهُ یَتَوَفَّى الْاَنْفُسَ حِیْنَ مَوْتِهَا وَالَّتِیْ لَمْ تَمُتْ فِیْ مَنَامِهَا، تا اخر ایه همین است هر چه در ملکوت اسمان بیند (در حین خواب) آن معنی و تاویل دارد و انچه را که ما بین اسمان و زمین بر بیند از تخیلیات شیطان است و تاویل ندارد یعنی اینگونه خوابها تعبیر ندارد **ابن عباس** گفت که در ابن ادم نفس و روح هست و ما بین انها مانند شعاع افتاب نفس انچیزیکه در ان عقل و تمیز حاصل میشود و روح انچیزیکه نفس (بفتح فاء) و حرکت بواسطهٔ او است، اگر انسان بخواهد خدا نفس او را قبض میکند و روح او را قبض نمیکند و اگر بمیرد خدا نفس و روح او را قبض میکند **حضرت باقر** ع در تفسیر ایه (وَنَفَخْتُ فِیْهِ مِنْ رُوْحِیْ) فرمود روح مانند ریح متحرک است و تسمیهٔ ان بروح تشابه ما بین لفظ روح و ریح هست و اضافه

کرد او را بسوی خود برای اینکه او را بر سائر ارواح برتری داد **چنانچه** بیتی را که برتری داد بسوی
خود اضافه نمود برای یکی از پیغمبران گفت خلیل من و مانند اینها است و تمام اینها مخلوق و مصنوع و محدث
و مربوب و تدبیر شده است **از حضرت** باقر ع روایت شده است که خداوند متعال هنگامیکه
روح را امر کرد که داخل بدن آدم بشود کراهت کرد خدا امر کرد که بکراهت داخل بشود و بکراهت خارج شود
**حضرت** صادق علیه السلام فرمود که خدا ما بین ارواح اخوت گذاشته قبل از خلق ابدان در اظله و فرمود
ارواح همدیگر را در فضا ملاقات میکنند و همدیگر را میشناسند و از همدیگر سؤال میکنند اگر روحی از
زمین بیاید ارواح دیگر میگویند او را بگذارید از هول بیاساید یک دو وقت سپس از او می پرسند که فلان
شخص چه کرد و فلان شخص چه شد اگر گفت مانده امید پیدا میکنند که نزد اینها بیاید و هر کس که میگوید
مرده میگویند افتاد افتاد **حضرت رسول** ص اوّل چیزیکه خدا آنرا خلق کرده نفوس مقدّسه
مطهره اند و اینها را بتوحید خود قوه نطق داد سپس سائر مخلوقین را خلق کرد .

**و نیز** آنحضرت فرمود خلق نشده اید برای اینکه فنا بشوید بلکه خلق شده اید که باقی بمانید فقط از
داری بداری دیگر منتقل میشوید **مفید** از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود ،
کسیکه بمیرد و مؤمن محض بود یا کافر محض بود روح او از هیکل خود بهیکل مثل او نقل میشود و مجازات
میشود بعمل خود تا روز قیامت پس وقتیکه خدا مرده گان را بعث بکند جسم او را خلق میکند و روح او را بجسد
او بر میگرداند و او را حشر کرده که نتیجه عمل خود را ببیند مؤمن روح او منتقل میشود از جسد خود
بمثل آن جسد در صورت و او را میگذارند در بهشت هائی از بهشتهای خدا که در اینجا با کمال خوشی و نعمتها
بماند تا روز قیامت و کافر روح او از جسد او منتقل میشود بمثل او بدون فرق و میگذارند او را در دوزخ

و عذاب

وعذاب میشود تا روز قیامت **و نیز** از آنحضرت روایت کرده که فرمود، سؤال میشود در قبر مگر
کسیکه مؤمن خالص باشد یا کافر خالص وغیر از این دو قسم متروک میگذارند.

**آیات و اخبار** در خصوص روح بسیار است وآنچه از مجموع آنها مستفاد میشود اینستکه روح بر دو
قسم است یکی منشاء حیات وحس وحرکت وادراکات جزئیه است **و** دیگری منشاء ادراکات کلیه و
تعقلات عالیه روان مسماة بنفس ناطقه، اولی در تمام حیوانات موجود است ودومی مختص انسان است از
جنس حیوان وهر دو مخلوق مستقل وحادث است واز جنس مخلوقات روحانیه مانند ملائکه است وادراکات
بدن مستند باو است وبدن بدون تعلق او از جنس نباتات وهیچ ادراکی ندارد مادامیکه روح ببدن تعلق
دارد بدن را برای اغراض وحواس او برای مقاصد خود استخدام مینماید واگر از بدن جدا شود مخلوق مستقل
ومجرد در خلقت است ولکن قوای او شبیه بقوای روحانیات ملائکه آسمان وزمین برای او مهیا است
لکن تصرف در آنها ندارد وروح شخص شقی وکافر وبدعمل از حرکات آزادانه در عوالم محروم است ودر جای
محدود ومحبوس ومعذب است که آنجا در بعض **اخبار** باتش تشبیه شده است **ودر** بعض اخبار باتش
طبقه هفتم که در درون زمین ومرکز شیاطین میباشد تعبیر گردیده است لکن با گرفتن قالب مشابه بهیکل
وقالب خود در دار دنیا، **وروح** مؤمن وپرهیزکار وخوش عقیده وعمل بعد از مرگ بدن قالب شبیه
بجسم خود در دار دنیا میگیرد وآزادانه در آسمانها سیر میکند وبعلیین وسدرة المنتهی میرسد باختلاف
درجات آن ارواح از حیث علم وعمل وعقیده بنعم الهی متنعم میشوند تا روز قیامت. **وارواح** اشخاص
بین بین که نه کافر محض نه متنعم میباشند بدرجه نعم فرقه اولی ونه معذب بعذاب فرقه ثانیه ونه مؤمن محض
باشند بعد از مرگ وعذاب آنها مناسب همان عقائد واعمال نشأه دنیا میباشند در روز قیامت خداوند

متعال

مثال هر کس را بقدر اجرای مکافات و مجازات حشر میکند. اضافه بر اخبار دلیل عذاب طایفهٔ اولی بعد از مرگ آیهٔ شریفه (النَّارُ یُعرَضُونَ عَلَیهَا غُدُوًّا وَعَشِیًّا) **ودلیل** تنعم طایفهٔ دوم بعد از مرگ بلا فاصله آیهٔ شریفه (قِیلَ ادخُلِ الجَنَّةَ قَالَ یَا لَیتَ قَومِی یَعلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِی رَبِّی وَجَعَلَنِی مِنَ المُکرَمِینَ) ونفس ناطقهٔ انسان در خواب جدا میشود و بقدر درجهٔ انسان در عالم علوی سیر میکند و اشیاء برای او بهمان نسبت منکشف میشوند وحوادث اینرا قبل از وقوع می بیند یا عیناً یا باشاره و اشاره در صورتیکه بعالم علوی برود که آن عالم از شیاطین مصون و مطهر است و اگر چیزها بین آسمان و زمین ببیند از وساوس شیطانست زیرا که شیاطین در اینجا سیر میکنند از اینجهت بعض خوابها تعبیر دارند و بعض آنها تعبیر ندارد. واز اینجا معلوم میشود که خوابیدن درجهٔ اول مرگ است منتهی در خواب فقط نفس ناطقه جدا میشود با تعلق کمی ببدن و در مرگ او و روح که منشاء حیاتست هر دو از بدن جدا میشوند و بدن فاسد میگردد و ارواح انسانی قبل از بدن او بلکه قبل از عالم مادی خلق شده اند و نفوس زکیه قبل از غیر زکیه و بعد از مرگ بدن انسان خداوند قادر متعال بحکمت و ارادهٔ خود مقدر فرموده که ارواح اشخاص مرده باقی بمانند الی الابد الا ما شاء الله یا در نعیم یا در عذاب الیم بر حسب رفتار و کردار شخص در دنیا. **ملخص آنچه از آیات و اخبار** مستفاد میشود در خصوص روح آنستکه ذکر کردیم و تفصیل امر روح در جزء چهارم المعارف المحمدیه مذکور است بآن مراجعه شود.

**آنچه از آیات** و اخبار مستفاد میشود موافق مکتشفات عصر حاضر در خصوص استقلال روح و فروع (اسپیریتیزم) و مکمل آراء علماء علم النفس (وفیزیولوژی) که در خصوص آثار روح و خواب در این دو فن مذکور شده است و این مختصر در این رساله برای مقدمهٔ امر معراج کافیست.

**و باید** دانست که شیعیه که قائل بمعراج روحی هستند توهین کردند بحضرت رسول و باحکام او زیراکه هر انسان وقتیکه میخوابد خواب می بیند و معراج روحی پیدا میکند و غالباً احکام اسلام را حضرت رسول صلی الله علیه و آله در معراج دیدند بنابر مذاق شیعیه احکام اسلام در خواب دیده شده است العیاذ بالله (**معاویه** لعنه الله گفته است که معراج رؤیای صالحه بوده است از او بعید نیست چونکه توهین حضرت رسول ص بهر نحویکه برای او ممکن بوده یکی از مقاصد او ست اما از شیعیه که جزو علاء محسوب میشوند این توهین مستغرب است بخدا از شر هوای نفس پناه میاوریم.

**فعلاً** لازم است که مختصری در احوال جن و شیطان ذکر بکنیم.

**جن و شیطان و حقیقت انها** در قرآن ذکر جن در سورة انعام و سورة الحجر و سورة النمل و سورة تنزیل سبأ و احقاف و الرحمن و الجن وارد شده است **و ذکر** شیطان نیز در اغلب سور قرآن وارد است **و در** احادیث ذکر جن و شیطان نیز امده است و انچه از مجموع ایات و احادیث راجع بشیطان و جن مستفاد میشود اینستکه در عالم ارضی ما مخلوقاتی هستند تا در بر نفوذ در سائر اجسام مادی کثافت ماده مانع نفوذ و تصرف انها نیست و هر نحو که بخواهند از اشکال مادی میتوانند بگیرند و ان اشکال را استخدام میکنند برای مقاصد و مارب خودشان و بهر شکلی میتوانند در بیایند و در یک ان بصور مختلفه در میایند و در بدن و افکار انسان نفوذ و تصرف دارند شدیدتر از نفوذ و جریان خون در بدن و ان مخلوقات در بصر محسوس نمیبینند اگر بشکل اصلی باشند و اگر مادیات را استخدام بکنند و بشکلی از اشکال مادی در بیایند و ان شکل را مانند غشاء برای خودشان اتخاذ و بان شکل دیده میشوند و فی الحقیقه جسم انها دیده نشده است بلکه غشاء مادی که انرا اتخاذ کردند

مرئی گشت و در این صفت مانند ملائکه هستند زیرا که ملائکه هم بشکل اصلی برای بشر مرئی نیستند
مگر اینکه حجاب مادی اتخاذ نمایند **و شیاطین** و جن بخلاف ملائکه ذرّیّه و تناسل دارند و اینها
مختص باین زمین هستند و راهی برای رفتن بعوالم دیگر و اطلاع از مغیبات آنها ندارند زیرا که قوای آسمانی
و ستاره ها و شهب مانع آنها و مضادّ آن مخلوقات هستند و جن و شیاطین دارای تکالیف عینیه و احکام
اجتماعیه و ثواب و عقاب‌اند بعض آنها مؤمن و مستحق نعیم ابدی و ثواب در روز قیامت و بعض آنها کافر و
مستحق عذاب دائمی و عقاب در روز جزا و شیطان و جن یک جنس هستند زیرا که ابلیس که پدر شیاطین است
از جنس جن بوده و قبل از تمرّد ابلیس جن از رفتن باسمانها و اطلاع بر مغیبات آنها ممنوع نبودند بعد از تمرّد
ابلیس از صعود به بعض آسمانها ممنوع شدند و بعد از بعثت خاتم الانبیاء از رفتن باسمانها بالکلیه محروم گشتند

**چون** جن و شیطان دارای تکالیف هستند پیغمبری دارند که احکام را بآنها تبلیغ میکنند.

**و در حدیث** حضرت امیر علیه السلام وارد است که پیغمبر از خودشان داشتند و آیه شریفه سوره انعام
یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَلَمْ یَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ یَقُصُّونَ عَلَیْكُمْ آیَاتِی وَ یُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ یَوْمِكُمْ هَذَا بر این معنی دلالت دارد

**وانچه** بشرا محقق است اینستکه حضرت رسول اکرم نبی بر جن و انس است امّا انبیاء دیگر ثابت
نیست که آنها بجن و شیاطین هم فرستاده شده باشند **و جن** و شیاطین بر انسان بطور قهر و غلبه
مسلّط نیستند بلکه شیاطین وسوسه و تسویل میکنند برای انسان کارهای شر و زنا و انسان میتواند
با آنها مخالفت کند اگر مخالفت نکرد در شر و هلاکت میافتد و بیش از این جن و شیاطین بر انسان
تسلط ندارند ممکن است جن در اینها انسان را اذیت کند خصوصا اگر مقید بلوازم شرعی و اوامر نشود

**چنانچه** وارد است که سبیل اگر گرفته نشود و ریش شسته و شانه نشود و سر شانه و شسته نشود

نشود و موی زیر بغل و عانه گرفته نشود شیطان انها را لانهٔ خود اتخاذ میکند . **ودر** خصوص
گذاشتن خاکروبه وارد است که اگر در خانهٔ کسی بماند شیطان انرا جای خود قرار میگذارد .
**ودر** خصوص ظرف اب وارد است که اگر دهن باز باشد معرض شیطان میشود و باید وارونه گذاشته
شود که شیطان ظرف را اگر وارونه گذاشته شود نمیتواند بحال اوّلی برگرداند **ودر** خصوص شرب
خمر وارد است که شیطان مجال برای تصرّف در بدن انسان بواسطهٔ شرب خمر پیدا میکند **بالجمله**
از مجموع ایات و اخبار مستفاد میشود که تمام انچه مخالف حفظ الصحه است از اعمال موجب تصرّف شیطان
در بدن انسان میشود و ان ایات و احادیث را که در جزء یازدهم المعارف المحمّدیه مفصلاً ذکر کردیم و مدلل نمودیم
که هرجا که شارع از شیطان تعبیر کرده راجع ببدن انسان در این عصر حاضر مکروبات مضرّه و امراض کشف شده
است بطوریکه قطع حاصل میشود که امراض صعبه و مکروبات مضرّه از لوازم وجود جن و شیطان هستند و
طریق جلوگیری از انها منحصر است باتباع اوامر شرعیه در فکر و عقیده و اعمال خوراک و پوشاک و مسکن و
نظافت و اکل و شرب و غیره که تفصیل انها با ادلّهٔ صحیّهٔ ان در جزء یازدهم المعارف المحمّدیه در جزء دهم ذکر نمودیم
**وازجمله** دوجیات موثره در دفع اضرار شیاطین و جن خواندن ایهٔ کرسی و دو ایهٔ اخر سورهٔ بقره
که در فصل اوّل ذکر کردیم و بعض دعاهای دیگر نیز مروی است که ذکر انها در این مختصر مورد ندارد .
**بالجمله** شیاطین و جن گرچه محسوس نیستند لکن اثار انها از وساوس و خیالات شریره و مکروبات مضرّه
و امراض مهلکه و امثال انها محسوس است . واصل و مبدء تکون جن و شیاطین از اتش است و مراد از اتش
این اتش محسوس نیست بلکه مراد اصلی که اتش از او متکوّن است چنانچه مبدء خلق انسان از خاک است و
ذکر ان خواهد امد **بهرحال** وجود شیاطین و جن را کسی انکار نمیکند مگر ان کسی که از تمام علوم دور

# در اینکه بهشت فعلاً موجود است

باشد و مخلوقات الهی را منحصر بمخلوقات محسوسه بحواس ظاهری بدانند و این منتهای دوری از مراتب علمی و فرسنگها دور است **از اقوال** و جمیع واهیه اینها در این مختصر باید صرف نظر کرد و وارد ذکر بهشت بشویم

**بهشت** - یکی از مخلوقات این فضا که در تمام شرایع ذکر آن وارد است بهشت جاویدانی است و مراد از بهشت بر حسب آیات کریمه و احادیث شریفه اینستکه در این فضا یک محل مادی موجود است که از تمام آسمانها و زمین بزرگتر بلکه تفاوت مابین هر درجه و درجه او زیادتر از تفاوت مابین آسمان و زمین است در آن انواع لوازم سعادت و لذات از انواع خوراک و پوشاک و مشروبات و مسموعات و متنزهات و اشجار و طیور و انهار و زنهای منتهای صباحت و ملاحت (حور عین) و اولاد مخلدین برای خدمت و هرچه نفس او را اشتهاء دارد و چشم او را بپسندد موجود است و لذات آن دار مانند لذات دنیا نیست زیرا که لذات دنیا دفع الام است و لذات عقبی لذائذ حقیقی است و برای بشر در این دار دنیا لذائذ و نعیم بهشت قابل وصف نیست و از هرچه بشر در دنیا تصور میکند بالاتر است زیرا که بشر آنچه را که دیده و شنیده مقیاس تصور خود قرار میدهد و بهشت و نعیم و لذائذ آن فوق همه است و در آن هیچ نقص و الم و شدت و اسباب تکدر عیش نیست لذت و نعیم صرف و خالص است (رَزَقَنَا اللهُ الخُلْدَ فِیهَا وَجَمِیعَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ)

**مجمل** آنچه در شرع در خصوص وصف بهشت وارد است اینست و موافق تحقیقات علمی باید تصدیق کرد که بهشت فعلاً موجود است **چنانچه** در شرع تصریح شده است و آنچه بعض متفلسفین سابق گفتند که بهشت فعلاً مخلوق نیست و بعد روز قیامت مخلوق خواهد شد زیرا که بهشت از تمام آسمانها و زمین بزرگتر است و مخلوقات این فضا با آسمانها و زمین منحصر است پس جائی برای بهشت فعلاً موجود نیست این قول عامیانه و رای ابلهانه است زیرا که مطابق تحقیقات علمی در این عصر و تصریحات شرعی معلوم شده

که تمام آسمانها و زمین نسبت بسائر مخلوقات الهی کمتر از یک ذرّه غیر مرئی نسبت بتمام زمین و بهشت که از آسمانها و زمین وسیعتر است نسبت بعوالم دیگر ذرّه هم محسوب نمیشود .

**وعلماء** امروزه بوجود حیات در سطح زمین و مشاهدهٔ آثار حیات بواسطهٔ دُلسکپها و اسپکتروسکوپها در کواکب استدلال کردند بر وجود حیات و نبات و انهار و مخلوق زنده هستند در سائر اجرام سماوی و همین دلیل قاطع است بر وجود حیات در عوالم دیگر خارج از منظومهٔ شمسی ما پس حتماً خارج منظومهٔ شمسی ما عوالم زنده بسیار وسیعتر از این منظومه موجود است و یکی از آن عوالم بهشت جاویدانی است .

**وآنچه** از شرع مستفاد میشود اینستکه برای متقین و پرهیزکاران دو بهشت است یکی بعد از مرگ تا روز قیامت و این بهشت در این عالم است و نزدیک سدرة المنتهی که در قرآن سورهٔ والنجم فرموده عِندَ سِدْرَةِ المُنتَهی عِندَها جَنَّةُ المَأوی **ودر اخبار** وارد شده است که ارواح مؤمنین بعد از مرگ بهمان جنّت و بهشت میروند و در آنجا منعم خواهند شد تا روز قیامت **و بهشت** دیگری خارج از عالم فانی و آن بهشت جاویدانی که نه مرض دارد و نه مرگ و نه هیچ المی و نه انتهائی برای نعیم و سعادت او است و در روز قیامت ارواح مؤمنین با بدان خود منتقل میشوند و با همان بدن بسوی آن بهشت جاویدانی برای کسب فیض نعم الهی خواهند رفت و معنای آیهٔ شریفه سوره الرّحمن (وَلِمَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَان) یعنی هر کس که از خدا ترس دارد دو بهشت خواهد داشت بنا بر بعض تفاسیر همین است و مراد از حدیث شریف قبر یا روضه ایست از ریاض بهشت یا حفره ایست از حفره های دوزخ همین است و احادیث از ائمهٔ اطهار در این خصوص بسیار است و تحقیقات علمای امروزه که بودن حیات در اجرام سماوی را آشکار کرده مؤیّد این معنی است . وادلّهٔ عقلی و آیات و احادیث این مطلب در جزء چهارم **المعارف المحمّدیّه** مسطور است بآن مراجعه شود

**جهنّم یا دوزخ** - از جملهٔ مخلوقات الهی در این فضاء غیر متناهی دوزخ است که باسم جهنّم و نار در قرآن ذکر شده است و تمام شرایع از او ذکر کرده‌اند. **جهنّم** آتش سوزانی است که تأثیرات قابل وصف نیست و چنانچه وصف نعیم ابدی بهشت برای بشر ممکن نیست همان طور وصف مفهوم جهنّم برای بشر متعذّر است. جهنّم مخلوق مادّی است دارای آتش سوزان که کوچکترین شراره‌ات آن تمام دنیا و ما فیها را میسوزاند. دارای درخت امّا درخت زقّوم است که خوردن او موجب سوزاندن امعا و احشا اهل جهنّم است بدون اینکه مضمحل و معدوم بشود. دارای آب است امّا آب حمیم و غسلین که دلها و امعا اهل جهنّم بواسطهٔ آشامیدن آن قطعه قطعه میشود بدون اینکه بنیه ابدان آنها از بین برود. دارای آبی است که اگر قطرهٔ از آن در مشرق کرهٔ زمین ریخته شود مغز اهل مغرب از حرارت بجوش میاید. دارای حیوانات است افاعیها و مارها و عقربها و انواع موذیات که نمیسوزند و اهل جهنّم را معذّب میکنند. دارای سدنه و خزان از ملائکه که جهنّم را حفظ و حراست میکنند و آتش او را مدام باشتعال در میاورند و بر هر یک از اهل جهنّم بقدر استحقاق خود عذاب مسلّط میکنند و خود آنها هیچ متأثر نمیشوند و منعّم هستند زیرا که آنها قوه مولده آتش میباشند و اسم آن ملائکه زبانیه و اسم رئیس آنها مالک خازن النّار است.

**تفصیل جهنّم** و مخلوقات آن در آیات و احادیث بسیار است. **بعض علما** سابق در صدد تأویل آن آیات و اخبار شدند لکن علوم امروزه مدلل کرده است که مخلوقات زنده ممکن است که در هر محیط بمناسبت آن باشند مثلاً قمر که در منتهای سردیست ممکن است که دارای حیوانات باشد مخالف حیوانات زمین و مناسب محیط قمر است **و زحل** که در حال اشتعال است ممکن است که دارای حیوانات مناسب طبیعت خود باشد. **امّا ملائکه** که گذشت ذکر آنها معلوم شد که در هر محیط از

عرش تا فرش هستند راجع بوجود جهنّم فعلاً در این فضا مطابق علوم امروزه میتوان محسوس کرد زیرا که آفتاب ما که چندین ملیون سال در اشتعال میباشد بدون اینکه نقصی در او پیدا بشود و حجم و حرارت او کاسته بشود که خود این امر موجب حیرت علماء و هیچ راه حلّی یا علتی برای این نتوانستند پیدا کنند بجز اعتراف و اذعان بقدرت خالق و مدبّر او و **زبانه‌های** بی نقص خارج از حدّ وصف آفتاب هر یک جهنّم علیحده است مطابق علوم امروزه درون زمین دارای آتش غیر قابل وصف که طبقهٔ فوقانی آتش را از حدّت و حرارت آن علماء امروزه بشیشهٔ گداخته تشبیه کرده‌اند زیرا که شیشهٔ گداخته در منتهای درجهٔ حرارت است هر یک از این سیارات دارای چنین آتش است و بالاتر از اینها در خارج عالم ما آفتابهائی چندین ملیون برابر آفتاب ما است و انتهای این عوالم چندین ملیون برابر انتهای عالم ما خواهد بود . **و در** شرع آنچه مستفاد میشود اینست که دو آتش خدا برای گناهکاران خلق کرده و هر دو فعلاً موجود هستند یکی در درون زمین ما که ارواح کافران بعد از مرگ در آن معذّب میشوند تا روز قیامت **و دیگری** خارج از عالم ما که بعد از روز قیامت کفّار و فسّاق مستحقّ عذاب با ابدان خود در درکات آن معذّب خواهند شد **و کفّار** در آن مخلّد الی الابد خواهند شد پس اگر خدا بخواهد این دو آتش بطور قطع موجود و ممکن است که مشاهد و مرئی باشند **و تأویل** در این آیات و اخبار رأی ابلهانه و خارج از میزان علمی است و بعید از فهم عظمت فضا و مخلوقات اوست در احوال الآفتاب در فصل قبل درجهٔ حرارت سطح ظاهری آفتاب را ذکر کردیم که علماء این عصر هفت هزار درجه سانتیگراد که صد درجه آن درجهٔ جوش است شمرده‌اند و علماء از مقیاس درجهٔ حرارت درونی خورشید عاجز مانده‌اند زیرا هر مقیاس از مقاییس دنیا ممکن نیست که قیاس بشود با این حسیات تأویل جهل محض است .

عظمت فضاء

**عظمت فضا و علو:** این فضاء وجوی که در او و ما و ملیونها امثال ما و منظومهٔ شمسیهٔ ما و ملیونها مانند
آن و مخلوقات آن و کرسی و عرش و سرادق و حجب و لوح و قلم و ملائکه که ذکر جزئی از عظمت آنها گذشت
و بهشت و دوزخ و مخلوقات آن زینت میکنند از عجیب مخلوقات الهی بنظر انسان است، عظمت عرش که
یک مخلوق از مخلوقات این فضاء میباشد بحساب هیچ حاسب از جن و انس نمیاید فضا که ملیونها امثال
عرش در او موجودات بچه حساب ممکن است حصر کرد **در آخر** سورهٔ لقمان خدا میفرماید: ولو ان ما فی
الارض من شجرة اقلام والبحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله، یعنی اگر تمام درختهای
روی زمین قلم باشند و مانند دریای زمین هفت دریای دیگر مداد باشد آنها تمام میشوند و نوشتن
مخلوقات الهی تمام نمیشود **و در آخر** سورهٔ کهف میفرماید، قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر
قبل ان تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثله مددا یعنی بگو اگر دریا مداد باشد برای نوشتن مخلوقات من
دریا تمام میشود قبل از اینکه نوشتن مخلوقات خدای من تمام بشود **در بعض** اخبار اسم فضا هوا
نامیده شده چون هواء بلغت عرب مرادف جو متساوی الاجزاء مقابل جسم مادی که دارای ابعاد معینه
میباشد نامیده است **حضرت باقر علیه السلام** فرمود اول چیزیکه خدا از خلق کرد عرش بوده و عرش بر
آب و آب بر هواء و هوا غیر محدود است **در این** حدیث حضرت باقر ع حکم بعدم تناهی فضاء کرده است
فراء در تفسیر لفظ علیین که در آیهٔ شریفه (کلا ان کتاب الابرار لفی علیین وما ادریک ما علیون
کتاب مرقوم یشهده المقربون گفت علیون بلندی که هیچ حد و نهایتی ندارد.
**از حضرت رسول** صلی الله علیه و آله روایت شده است که ملائکه در این فضا بدون تانی پرواز میکنند
یکی از آنها گفت میدانم از کجا میایم و بکجا میروم و چند مدت پرواز میکنم فقط چیزیکه میدانم اینستکه

خدا در هر هزار سال یک ستاره خلق میکند و من شش هزار ستاره دیدم که خدا خلق کرده و من دو سیم هستم

**وذکر** این حدیث در احادیث معراج خواهد آمد **بنا بر این** حساب آنچه ان ملک از مدت سیر خود میداند

شش ملیون سال است و سیر ملک سریعتر از سیر نور باین تقریب که مسافت صد هزار سال سیر نور را ان ملک در یک

لحظه طی میکند چنانچه گذشت **ومع ذلک** ان ملک در فضای خود نمیدانست از کجا میاید بکجا میرود

معلوم است از اول فضا نمیاید شاید که اول هم نداشته باشد و باخران نخواهند رفت زیرا که اخر ندارد

مع ذلک این مقدار قلیلی که ان ملائکه از فضا بان سرعت سیر طی میکنند اگر کسی از جن و انس و غیر هم

بخواهد حساب کند ممکن نیست **بلکه** اگر جن و انس زمینها مانند زمین ما و دریاها مانند دریاهای ما

و درختها مانند درختهای روی زمین ما برای نوشتن تسخیر بکنند ، و ملیاردها بر عدد انس و جن افزوده شود

و تا روز قیامت با تمام ان وسائل که تسخیر کرده بخواهند عدد ان مسافت و مخلوقات انرا بنویسند ان

وسائل تمام میشود و نوشتن ان مسافت قلیلی از این فضا تمام نمیشود .

**عجیبتر** از این حدیث حدیث دیگر که در ان ملکی میگوید خدا در هر چهار صد هزار سال یک قسم ستاره

خلق میکند ، و از وقتیکه مرا خلق کرده تا بحال چهار صد هزار ستاره از ان نوع خلق کرده و تمام ان مدت

در سیر بوده ام ، این نیز مقدار کمی از این فضا ، ولکن بچه حساب ممکن است این مسافت را تعیین کرد هرگز

غیر از خالق ان کسی قدرت احصاء این مقدار مسافت را ندارد که چه برسد بتمام فضاء **علیهذا** اگر

بگوئیم فضاء لایتناهی است باین معنی که نسبت باو علم ما و نسبت بنا بر مخلوقات ان تناهی ندارد ضرری

نیست و بی محذور است لکن باعتراف باینکه فضا نسبت بخالق ان قطره از دریای قدرت ازلی است و

نسبت بان نسبت ذره را دارد که بتمام مخلوقات کونیه نسبت میدهند بلکه کمتر از این نسبت چونکه قدرت

ازلی الهی لا یتناهی بالذات است و هیچ لفظی برای تعبیر از او نیست

فتبارک الله ما اعظم قدرته واجل صنعه عجز الواصفون عن صفته وحارت لطائف الاوهام فی

کبریاء عظمته، ازاینجا معلوم میشود که کشفیات امروزه که منتهای این سیر نود مدت پانصد هزار سال

میباشد نسبت بعظمتی که در شرع ذکر شد لاشئ محض است **ومع ذلک** آنچه در شریعت ذکر شده

قلیلی از کثیری از عظمت فضا است باهم این شرع که بر حکمت تمام و عظمت غیر قابل وصف مبتنی است قائل

بعدم تناهی فضاء بالذات نیست بلکه او را یکی از مخلوقات الهی میداند چقدر بعض علماء امروزه

در ضلالت هستند **چقدر** فکر کوچکی دارند !! چه تنک مغز هستند !!

**با** این عظمت مبهوت و قائل بعدم تناهی فضا شدند، این فکر کوچک لیاقت کشف اسرار طبیعت و

مخبیات کون و سیر در عظمت مخلوقات الهی را ندارد **خدا** آنها را هدایت کند و از این کوچکی فکر و تنگی

مغز نجات شان بدهد، فعلاً لازم است که در مبدء خلقت و مدت آن مختصری ذکر بشود.

**مبدء خلقت و مدت و ادوار آن** - برای کلیهٔ مخلوقات الهی بعنوان مبدئی قائل شد

زیرا که قدرت ازلی است و اوّل ندارد و قدرت ازلی مقتضی خلقت است پس مخلوقات که معتضای اوست

نیز ازلی است و اوّل ندارد من حیث العموم، لکن هر مخلوق فی حد ذاته و شخصیت و تحدد و داشت و اوّل

دارد و مدت معین و زندگانی موقت دارد و این فرق اساسی است ما بین خالق و مخلوق.

**لذا** در این مختصر ذکر عالم ما و مبدء خلقت او منظور خواهد شد **از آیات کریمه** و اخبار شریفه

آنچه را که استفاده میشود ذکر میکنیم و آن بطریق اختصار و عبارت میباشد از مطالب ذیل:

**اول** چیزیکه خداوند متعال از این عالم خلق کرده آنچیزیکه تمام مخلوقات عالم ما از او تکوین شدند

واین ماده این مخلوقات است که از آن بلفظ نور در اخبار تعبیر شده است **وبعد** از آن ماده دیگری
خلق کرده آن را، که آن ماده آرام وساکن وغیر قابل حرکت وروشنائی بود اثر واسم آن در احادیث
ظلمت وتاریکی است، واز هر دو آنها باسم ریح وهواء در اخبار تعبیر گردیده است وبعد از این خداوند
متعال بقدرت خود از این ماده آب را خلق کرده ومراد اینستکه آن ماده را بحال سیلان وجریان در آورده
وعرش که اعظم مخلوقات این عالم میباشد ومنشاء تکون تمام مخلوقات مادی است روی این ماده مایعه
قرار گرفته وبعد از مدت غیر قابل حصر که عرش بر آب بوده وعلت تحلیلیکه در وصف عرش ذکر کردیم
**مادهٔ اولی** (ریح) ماده مایعه را (آب) بحرکت در آورده ومتحرک شد ودر شش جهات ووضع آن
بخار مبدل گشت وآسمانها وزمین حاصل شدند اول یکپارچه دود ودخان شد بعد از این زمین از این
پارچه دود جدا شد وبعد از دو تبدل در وضع بحال زمین که مشاهده مینمائیم در آمد وپس از
چهار تبدل وتحول دیگر نبات وحیوان در او ظاهر گشت وبعد از دو تبدل در وضع حال سیارات هفتگانه
از آن پارچه دخان پیدا شدند **بعد از** این هفت ستاره مستنیر شد وتمام انوار این فضا از دیگر اشکال
ستاره ها پیدا شد **وتمام** حیوانات در زمین از آب مخلوق شدند بلکه هر ذی حیاتی حتی نبات و
عرش منشاء تنوع انواع وماده اختلاف آنها است **و**ملائکه قوای مدبره تمام مخلوقات آسمانی وزمینی
هستند وانواع وکیفیات آنها مختلف است **چنانچه** انواع وکیفیات مخلوقات آسمان وزمین مختلف
هستند. ومدت حیات عرش ممکن نیست احصا بشود ولکن مدت خلق زمین با این کیفیت صد ملیون
سال است. این ملخص آنچه در شرع راجع بکیفیت وابتداء خلق این عالم ذکر شده است.
**برای** توضیح لازم است ببعض آیات واخبار وارده در این خصوص اشاره کنیم.

در سوره

**در سورهٔ انعام** خداوند تعالی میفرماید « اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ » یعنی مستحق حمد خدا است که آسمانها و زمین را خلق کرد و ظلمات و نور را جعل نموده **این آیه** دلالت دارد بر اینکه آسمانها و زمین مخلوق هستند و نور و ظلمات مجعولند و فرق مابین خلق و جعل اینست که خلق عبارت از تحویل از مادهٔ سابق و جعل عبارت از ایجاد ابتدائی بدون اینکه مادهٔ برای مجعول باشد بلکه منشاء آن فقط قدرت ازلی ابدی الهی است بر حسب ارادهٔ او است **و نور** در این آیه مفرد ذکر شده و ظلمات جمع برای اینکه نور اول مجعول این کون است و فاصلهٔ مابین اجزاء آن نبوده و ظلمت سلب حرکت و قوه از اجزاء نور است **پس** فاصله مابین اجزاء ظلمت اجزاء مستتره میشود زیرا که ظلمت بعد از نور حادث شده است یعنی اجزاء آرام و غیر متحرک بعد از اجزاء متحرک و دارای قوت حادث شد **لذا** در مبدء خلقت نور یکی بوده چون غیر آن نبوده و در مبدء جعل ظلمات ظلمات متعدد بوده چونکه مسبوق بنور است و نور سابق فاصل مابین اجزاء ظلمانی میشود « **حضرت امیر** علیه السلام فرمود اول چیزیکه خدا آنرا خلق کرد نور بوده و از چیز دیگری آنرا خلق نکرده و از آن ظلمت را خلق نمود و قادر بود بر اینکه ظلمت خلق کند و آنرا از چیزی نگرد **در تفسیر** علی بن ابراهیم از اهل بیت روایت شده است که اول چیزیکه خدا آنرا خلق کرده ریح بوده و مراد از ریح مادهٔ مختلطهٔ از نور و ظلمت یا از اجزاء فاعل و منفعل یا اجزاء متحرک و آرام بهر اسمیکه باشد هر دو آنها باسم ریح ذکر شدند «

**در اخبار** - و اول چیزیکه از آن ماده خلق شد آب یعنی آن مادهٔ مجتمعه از فاعل و منفعل بقدرت الهی بحال سیلان و میعان در آمد **در حدیث** سابق بعد از اینکه فرمود اول چیزیکه خدا آنرا خلق کرده ریح بوده فرمود سپس آنرا از ریح خلق کرده و بعد از این امر کرد ریح را که آب را بحرکت عنیف در بیاورد

## در اینکه خدا عرش را از چهار نور خلق کرد

وبواسطهٔ این حرکت عنیف آب کف کرده وازاو دخان و دود متصاعد شده پس آب اول چیزیکه بعد از ریح (مادهٔ اصلی) خلق شده وسائر چیزها ازاوست **حضرت صادق** علیه السلام فرمود اول چیزیکه خدا خلق کرده آن چیزیکه سائر چیزها ازاوست وآن آب است، چون ماده نور وظلمات مجهول است نه از ماده پس اول مخلوق از ماده آب میشود **حضرت باقر** علیه السلام فرمود خدا عرش را بر آب خلق کرده وآب بر هوا وهوا غیر محدود است مراد از هوا وریح است که مادهٔ اصلی پر کنندهٔ فضا باشد وآب مادهٔ دیگری کرا از او حاصل شده است وعرش مخلوق عظیمی که بر آن مادهٔ دوم میباشد وتمام مخلوقات مادی از او استمداد میکنند در تکوین زیراکه اجسام کثیفه بلاواسطه از مخلوق اولی تکوین نشدند بلکه بواسطهٔ مواد موجوده موجوده در عرش اجسام متکون شدند **حضرت امیر** ع فرمود خدا عرش را از چهار نور خلق کرده سرخ که سرخی اشیا سرخ ازاوست وسبز که سبزی اجسام سبز ازاوست وزرد که زردی تمام اجسام زرد ازاو است وسفید که سفیدی تمام اجسام سفید ازاوست، وهیچ چیزی از این چهار نور خارج نیست مراد از انوار مختلفه اصول الوان نیست بلکه مواد تمام موجودات مختلفه که اصول آنها بعد از مادهٔ اولی بر چهار نوع است وتفصیل آن از حد این مختصر خارج است لکن در اعمال اسپکترسکوپ وقواعد انکسار نور وتجزیه نور که در این آلت عظیم مشاهده شده است ومسائل فیزیکی معنای این حدیث شریف کاملاً ظاهر میشود خوبست بکتب مخصوصهٔ اعمال اسپکترسکوپی مراجعه نشود که عظمت این حدیث وکشفیات تجزیه معلوم گردد **وحوادثی** که در موجودات مادی میباشد ازجهت تبدل وتحول تکوینی بر تبدلات عرش مستند است واصل اوست **حضرت صادق** علیه السلام فرمود در عرش تمثال آنچه خدا خلق کرده از بر وبحر معنای آیه (وَاِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ) اینست یعنی خدا میفرماید خزینه واصل هر چیزی نزد ما است

مراد

مراد در عرش است و تتمهٔ این آیه وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ و ما او را نازل نمیکنیم مگر بمقدار معیّن
و قانون منظم پس مادّه تمام موجودات مستعد تکون و تبدّل باجساد در عرش است و منشاء تمام حوادث
کونیه همین است **علی هذا** مراد از تمثال در این حدیث شکل نیست بلکه مراد اصل بر و بحر و سایر موجودات
در عرش و معنای وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ یعنی هر چیز را ما در امام مبین او را احصا کردیم
همین است و معنای وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ یعنی نیست تر و خشک مگر در کتاب مبین
همین است، کتاب مبین و امام مبین و لوح محفوظ عرش و مافوق است که اصل تمام تکوینیات میباشد
و تمام اشیاء در او محفوظ هستند و تمام اشیاء پس از تبدیل وضع و انحلال اجساد باو عود میکنند بحدیکه
اگر کشف برای بصر بشود تمام حوادث کونیه را تا روز قیامت از تحلیل و ترکیب اجساد و اعمال انس و جن و
ملائکه در او مشاهده مینماید و اختیار تمام آنها تابع قدرت و ارادهٔ ازلیه ذات پروردگار است که هر کدام را
خواست باقی باشد اثبات میکند و هر کدام را بخواهد فنا کند محو میکند اینست معنای يَمْحُو اللَّهُ مَا
يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ یعنی خدا آنچه را که بخواهد اثبات میکند و آنچه را که بخواهد محو میکند
و امّ الکتاب نزد او است امّ الکتاب اصل اشیاء است و نزد او یعنی تابع قدرت و اختیار اوست و معنای
قضا و قدر همین است و کسیکه بعرش نگاه بکند تمام موجودات را و اعمال آنها از اوّل خلقت تا روز
قیامت خواهد دید **چنانچه** در بیان کیفیت معراج خواهد آمد که حضرت رسول ص بیک نظر بر تمام
امور و تکالیف موجودات مطّلع شد **حضرت صادق** علیه السلام فرمود وقتیکه خدا خلق را
خواست ایجاد کند آنها را نثر کرد (پاشید) بقدرت خود پس معلوم است که خلق قبل از ایجاد لم
یکن نبودند بطور دیگر تمام علوم این کون در عرش است که از مافوق او باو منتهی میشود و از او بسدره

المنتهی است و از آن علوم بیشتر که دارای علم غیب هستند تحصیل میشود چنانچه در اخبار سدرة المنتهی گذشت اگر کسی اهل علوم غیبیه باشد و موفق شده است که اطلاع بر اسرار سدرة المنتهی پیدا کند تمام عوالم نزد او یکسان است و تصرف در این عالم برای او آسان است و بر آفتاب و سایر سیارات و اجرام و زمین و ما فیها این قدر تسلط پیدا میکند که هر تصرف در هر یک از آنها برای او میسر میشود برگرداندن آفتاب یا شق القمر یا طی الارض یا تسخیر جو یا احضار ارواح و تسخیر جن و ملائکه یا احضار بعید و غیره حوادث بسیار کوچکی است نسبت بکسیکه علم عرش و سدرة المنتهی را دارا باشد کسی که علم کتاب را داشت اگرچه او فقط بیک چشم بر هم زدن تخت بلقیس را از یمن به تدمر حاضر کند کار مهمی نسبت بعلم خود نکرده بلکه یک حادثه بسیار کوچکی اجرا نموده است زیرا که علم کتاب (عرش و لوح) را دارد و آن منشاء تمام حوادث ما دون از آسمانها و زمین و سائر اجرام و مخلوقات آنها است .

**حضرت صادق** (ع) فرمود : عرش صفات بسیار مختلف دارد برای او در هر صنع و سببی در قرآن صفت علیحده هست چونکه این دو امر دو باب هستند از بزرگترین غیبها است و از او تمام اشیاء تکوین شده اند و عرش باب باطن و پنهان که در او موجود میشود علم کیف و تکوین و تقدیر و حد هر امر و این و مشیت و صفت اراده و علم الفاظ و حرکات و ترک و علم عود و بداء و این هر دو دو باب هستند که قرین همدیگر میباشند **این** حدیث از احادیث مشتمل بر اسرار غامضه و کشف مجهولات کوز است هر کس بتفسیر آن موفق بشود بر اسرار غامضه خلقت تا یک حدی که خدا خواسته است اطلاع پیدا میکند .

**در اینجا** فقط برای استشهاد از طرز اکتشاف اسرار غامضه کون این حدیث را ذکر کردیم نه برای تفسیر این حدیث زیرا که اگر کسی تفسیر آن را بداند هرگز آشکار نمینویسند و بدست جهال و طلوع شهوات و آمال فاسد

مفسدین فی الارض اسرار خلقت را نمیگذارند اما مثل بنده عده ومن در تفسیر امثال این حدیث واضح
است زیرا که آنچه لازمه تفسیر را نمیدانم فقط میتوانم بطور وضوح بگویم اگر کسی سر امثال این حدیث را
بداند در عوالم کون باراده الهی تصرف کامل خواهد داشت تخت بلقیس سهل است بر اجرام سماوی
باراده الهی مسلط خواهد شد و این مرتبه محض اولیاء الله المقربین است جعلنا الله منهم بمنه وکرمه
**از اینجا** معلوم میشود که جای تعجب نیست آنچه در حدیث وارد است که ائمه اطهار تمام زمین و عوالم را
باسرع من لمح البصر طی میکنند چونکه اسم اعظم الهی نزد آنها است اسم اعظم علم سر کون که در عرش و
لوح محفوظ مسطور است وموافق اسرار کون وخلقت آنچه در حدیث وارد شده است **که جابر بن**
عبدالله انصاری خدمت حضرت باقر علیه السلام رسیده است وحضرت دست او را گرفته و پنج عالم را در
در روی زمین بسرعت هرچه تمامتر مشاهده وطی نموده بر تفصیلی که در این حدیث وارد است وفرموده در
آسمان دوازده عالم است، اینگونه **احادیث** با اینکه از اسرار الهی است با سر تکوین و وضع
خلیفه الهی کاملا موافقت دارد زیرا که هر کس که باسرار عرش علم دارد بر عوالم تسلط دارد و عرش
منشاء تمام حوادث متجدده در اجرام ما دون او است **حضرت صادق** علیه السلام فرمود، تمام اشیا
در عرش مانند حلقه ایست در صحرای واسع وعرش دورنگ هفتاد هزار لون از نور کسوه میپوشد، مراد از
این الوان مختلفه نور تعدد اسباب خلقت وتکوینیات ما دون العرش است وشاید که معنای انوار
مختلفه وطبقات متعدده عرش **که در حدیث** علی بن الحسین علیهما السلام وارد است وذکر آن
گذشت هم همین است **چنانچه** عرش بمادیت خودش مصدر مخلوقات مادی است بروحانیت
خودش مصدر مخلوقات روحانی است چنانچه از احادیث وارده در امر روح معلوم شده است واز

آیهٔ وَاِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ **و حدیث** حضرت صادق علیه السلام که ذکر آن گذشت هم ظاهر است **بالجمله** عرش اصل مخلوقات ما دون وست چه مادی باشد چه روحی بحدیکه اگر کشف بصر شود تمام اشیاء قبل از تکون آنها در این نشأه در عرش مشاهده میشوند **لذا** عرش اوّل مخلوق میباشد نسبت بما دون اوست و اوّاخر ذکریه اوّل مخلوق است نسبت بمخلوقاتیکه از عرش خلق شدند **و انوار** حضرت رسول صلی الله علیه و آله و اهل بیت اوّل مخلوق نسبت بانها و اسمانها و زمین گرچه تمام انها نسبت بما فوق عرش در خلقت متأخر هستند و لذا **در اخبار** وارد شده است که قلم اوّل مخلوقات الهی و در بعض انها عقل اوّلین مخلوقات و در دیگری نور و در بعض ریح و در دیگری اب **و در** اخبار دیگری نور محمد و اهل بیت او و در اخبار دیگر نفوس مؤمنین اوّلین مخلوقات است و ما بین ان اخبار تنافی ندارد زیرا که هر مخلوق نسبت بما بعد او اوّل است و این نسبت از قرآن و نصوص این اخبار مستفاد میشود .

**بالجمله** بعد از اینکه عرش بر مادهٔ دویم (اب) مدتی ماند که ان مدت قابل تحدید نیست شروع بخلق اسمانها (سیارات) و زمین شد **حضرت باقر** علیه السلام فرمود هر چیز اب بود و عرش خدا بر اب بود سپس خدا امر کرد آب را و یك شعلهٔ آتش شد سپس اتش را امر کرد و خاموش شد و از ان دود مرتفع گشت و خدا اسمانها را از ان دود خلق کرد و زمین را از خاکستر ان خلق کرد . **و در** تفسیر علی بن ابراهیم روایت شده است که اوّل چیزیکه خدا انرا خلق کرد ریح بود و از ریح اب را خلق کرده و امر کرد ریح اب را بحرکت عنیف در او زده و زبد و کف بر اب ظاهر شد و دود از ان کف متصاعد گشت . .

**از حضرت** امیر علیه السلام سؤال شده است که از چه چیز اسمانها مخلوق شدند فرمود از بخار اب و زمین از کف اب **حضرت** امیر در نهج البلاغه فرمود : از قدرت جبروت الهی و بدیع لطیفهٔ صنع او این بود

## در اینکه زمین بعد از آسمانها خلق شد

که از بخار دریای بسیار عمیق پر موج شدید الحرکه خشکی جامدی را خلق کرده و از آن خشکی طبقات را خلق
کرد و آنها بقدرت الهی در این فضاء مستقیم ومتماسک شدند و در سورهٔ حم سجده میفرماید
ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ
یعنی سپس بسوی آسمان نگاه کرد در صورتیکه او دود بود و امر کرد از آنکه آسمان و زمین بشوند و شدند
**و در** سورهٔ انبیاء میفرماید أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا
یعنی آیا نمی بینند کفار که آسمان و زمین یکپارچه بودند وما آنها را از هم جدا نمودیم **ابن عباس**
گفت رتقا یعنی ملتئم بودند و یکپارچه **و در** خطبهٔ ما بق حضرت امیر ع و خطبهٔ بکر و احادیث اهل بیت
باین معنی تفسیر شده است مجاهد و سدی و کعب رتقا را باین معنی تفسیر نمودند **و رازی** در تفسیر خود و طبرسی
در مجمع البیان همین معنی را ذکر کرده است بیضاوی در خصوص دخان بودن آسمان گفت ماده و اجزاء آسمان
دخان بوده است **در** سورهٔ بقره فرمود هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى
السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ یعنی خدا آن کسیکه خلق کرد برای شما آنچه در زمین است و بعد بآسمان
نگاه کرد و آنها را هفت آسمان کرد که این آیه دلالت دارد بر اینکه زمین قبل از طبقات دیگر آسمانها جدا
شد و پس از تمام خلقت نبات و حیوان روی زمین طبقات دیگر آسمانها جدا شدند ولکن جدا شدن
زمین از آن یکپارچه که از آن آسمانها و زمین تکوین شدند بعد از خلق آن یکپارچه است **چنانچه**
در سورهٔ نازعات میفرماید وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَاهَا یعنی زمین بعد از خلق آسمان جدا و دحو شد
**و از** آیهٔ سابق معلوم میشود که بعد از تکمیل خلقت نباتات و حیوانات زمین سائر طبقات آسمان
جدا شدند و این مطابقت دارد با نظریه و فرض علمای عصر حاضر که میگویند زمین بواسطهٔ کوچکی آن

از غالب سیارات زودتر از همه سرد شد و لوازم حیات را زودتر از غالب آنها پیدا کرد.

از مطالب مذکوره در سابق مراد از آیات و اخبار یکه ذکر کردیم معلوم میشود و این رای از نقطه نظر علمی کامل از فرض لاپلاس و دیگران در بارهٔ خلق زمین و آسمان زیراکه تمام آن فروض ناقص و محل خدشه است و این رای از هر حیث بنظریات علمی، طبیعی و شیمی، و فلکی و طبقات الارض تایید میشود و این رساله گنجایش تفصیل آن را ندارد اما مدت خلق آسمانها و زمین آنچه در آیات مذکور است که آسمانها و زمین در شش یوم خلق شدند و در آیه حم سجده مذکور است که خلق زمین در دو یوم شده است و خلق لوازم حیات و اقوات روی زمین در چهار یوم خلق شده است و خلق آسمانها هفت طبقه در دو یوم شده است و خلق لوازم آسمانها بعد از این شده است.

از این آیه معلوم میشود که جدا کردن آسمانها هفت طبقه در همان دو روزی که در آنها بقیهٔ لوازم حیات در روی زمین شده است مراد از یوم در این آیات وقت ممتد محدود نه مثل شبانه روز چنانچه بعضی غیر مطلعین توهم کردند ابن عباس گفت مراد از ایام ایام آخرت است و گفتند مراد از ایام اوقات محدوده ممتد مانند «وَمَن یُوَلِّهِم یَومَئِذٍ دُبُرَهُ» و مانند یوم ولد فلان و لو اینکه شب متولد شده باشد پس یوم اطلاق بر روز در این آیه و مثال نشده است و رازی گفت مراد مقدار احوال و تعبیر بیوم شده است چونکه یوم ظرف حال است حضرت صادق علیه السلام در تفسیر خلق زمین در دو یوم فرمود مراد در دو وقت مجلسی گفت، اربعة ایام که در آنها لوازم حیات در روی زمین خلق شدند چهار وقت بودند نه شبانه روز و در تفسیر علی بن ابراهیم روایت شده است که مراد از شش یوم که آسمانها و زمین در آن خلق شدند شش وقت است زیراکه ایام اوقات است.

صفی [illegible]

**صفی علیشاه** در اوّل تفسیر خود که بنظم در آورده شش یوم را بشش مرحله وجود تفسیر کرده و در این رای تابع آراء بعضی اشراقیها و اهل تصوّف شده است.

**بالجمله** از اینها از احادیث شریفه و اقوال مفسرین مستفاد میشود اینستکه خلق آسمانها و زمین تدریجی بوده نه دفعی و در مدّت طولانی نیست **حضرت** امیر ع فرمود اگر خدا میخواست آنها را در یک چشم بهم زدن خلق کند هر آینه خلق میکرد ولکن تانّی و مدارا را برای اینکه امناء او از آن پیروی کنند جعل کرده که مثال و سرمشق باشد برای آنها و برای اینکه تانّی دلالت کند بر اینکه آن خلق از صنع قادر قاصد مختار نه از فعل طبیعت زیرا که منشاء غیر مختار در صادرات از او تانّی و طول مدّت نیست و همین تانّی دلیل قدرت و اختیار ازلی ابدی الهی جلّت عظمته؛ بنابراین مراد از شش یوم مدّت خلق آسمانها و زمین شش تبدّل پیدا کرده تا از مادّهٔ اصلی که نور یا ریح میباشد بوضعیت فعلی آسمانها و زمین رسیده است.

**پس** مراد از ستّة ایام در قرآن شش تبدّل و حالاست نه روز **چنانچه** توهم کردند و یوم در لغت عرب بمعنای حالت بسیار استعمال میشود مثل قول امرؤ القیس در معلقه خود.

الا ربّ یوم کان منهنّ صالح ... ولا سیّما یوم بدارة جلجل
ویوم عقرت للعذاری مطیّتی ... فیا عجبا من کورها المتحمّل
ویوم دخلت الخدر خدر عنیزة ... فقالت لک الویلات انّک مرجلی
ویوما علی ظهر الکثیب تعذّرت ... علیّ وآلت حلفة لم تحلّل

و نظیر این قول شاعر دیگر فیوما علینا و یوما لنا ... و یوما نساء و یوما نسرّ

و نظیر این قول راجز الیوم یوم الملحمة ... الیوم تسبی الحرمة

وهمچنین

وهمچنین قول شاعر دیگر : دَیُومًا تُوافینا بِوَجهٍ مُقَسَّمٍ    كَأَنْ ظَبيةٌ تَعطُو الى وارِقِ السَّلَمِ
در این ابیات مراد از یوم مقداری از زمان کم یا زیاد نه شبانه روز و نه روز تنها است و نظایر
آن در شعر و نثر عرب زیاد است و باین مقدار اکتفا بنمائیم در خصوص خلق زمین آنچه وارد شده است
که اول قطعه که از پارچه دخان که اصل آسمانها و زمین میباشد جدا شده زمین بوده و قبل از
سایر قطعات دیگر زمین سرد گردیده و لوازم حیات در آن پیدا شده ، و قبل از همه آب پیدا شده و
بعد از آن خدای متعال نبات را خلق کرده ، و بعد از آن جن و شیاطین را روی زمین خلق کرده و بعد از
جن و شیاطین نسناس و آدمهای زیاد و خلق بسیاری را خلق کرده از اجناس متعدده و بعد از آن خدای
متعال حیوانرا خلق کرده و بعد از آن انسان فعلی را خلق کرده . **زمین** برحسب اخبار دارای هفت طبقه
است دو طبقه هوا و یکی آب و دیگری خاک و طبقه چهارم آتش درون زمین و سه طبقه دیگر
ما بین آتش و خاک که نه آتش باشد و نه خاک **و تمام** این طبقات دارای مخلوقاتی هستند مناسب
احوال ایشان این طبقات چنانچه خاک و آب دارای مخلوقی هستند هانطور طبقات هوا و آتش و سایر
طبقات دارای مخلوقاتی هستند که مناسب آنها است لکن بحواس ظاهره ما محسوس نیستند .
**زمین را** در فضا یک ملک نگاه داشته است **چنانچه** در علل از حضرت امیر علیه السلام مرویست
در بعض اخبار از آن ملک باسم ثور (گاو) و در بعضی باسم دیک (خروس) تعبیر شده است
**و در** احوال ملائکه گذشت که مراد از ملائکه قوای روحانیه موکل بحفظ مخلوقات مادی هستند و
آنها دارای اشکال مختلفه هستند و تعبیر باشکال این الفاظ برای بیان اختلاف انواع ملائکه است
**و این** معنی در احادیث ظاهر و منصوص است .

و در اخبار وارد شده است که جبل قاف بزمین محیط است و سبب سبزی آسمان همان است و پشت
او آسمان است و زمین دیگری . و از مجموع اخبار وارده در این خصوص مستفاد میشود که ماده محیط
بزمین در شرع باسم جبل قاف تعبیر شده است نه اینکه کوهی باشد و این معنی در اخبار مصرح است
و در اخبار زلازل و بر این مصرح است که آن ماده محیط بزمین متصل است بدرون زمین و سبب زلزله
زمین فشاریکه ملائکه باین ماده میآورند و متصل بدرون زمین میشود و سبب حرکت بعض نقاط زمین
میگردد ، و این موافق کلمات حکمای قدیم و اصول و مبانی علوم طبقات الارض این عصر در مسئله زلزله
لکن تصریحاتی که در شرع وارد شده است از تصریحات حکماء و علماء واضح تر است و عمل زلزله امر اختیاری
است زیرا که ملائکه قوای مختاره هستند چنانچه ذکر آن گذشت و علت حدوث زلازل کثرت معاصی
و تمرد اهل زمین از اطاعت اوامر الهی است لذا از راه لطف و طریق رحمت الهی خداوند متعال آن ملائکه را
مامور میکند که زمین را بلرزش در بیاورند که مردم از معاصی منصرف بشوند و سبب استراحت آنها در
دنیا و تخلص از عقاب آخرت بشود و از درون زمین و تحرک آن در اخبار گاهی بفلس ماهی (پولک) و گاهی
بماهی کوچک که عارض ماهی بزرگ میشود و گاهی بتحریک ملائکه جبل قاف و عروق متصله بزمین از آن
تعبیر شده است و بالجمله مراد از تمام آن اخبار اینست که مواد یکه در درون زمین باشد و زمین بر آن
متکی است مانند مواد محیط بزمین و بآن متصل است و تحریک آن باختیار ملائکه موکل بآن است سبب
حدوث زلزله برای تنبیه مردم و منصرف کردن آنها از معاصی میشود .

بعض علماء عصر حاضر از اصول و مبانی طبقات الارض غفلت نموده و گفتند که زلزله مربوط بآسمان
نیست و فقط حرکات آتش فشانی یا ریزش دهلیزهای زیر زمین یا سرد شدن هسته مرکزی زمین است

**ومع ذلک** مدعی شدند که زلزله در دو نقطه زمین دو دائره تشکیل نموده یکی از مدیترانه در خلیج ابتدا و توسط صعود و از شرق بغرب میکند و دیگری دائره که در اطراف اقیانوس کبیر بهم شود و در موقع تلاقی این دو دائره زلزله زیاد میشود مثل بلاد ژاپون این دو حرف متناقض است زیرا که اسباب مذکوره نباید دائره تشکیل نماید و موقع تلاقی نباید مختلف شود .

**راجع** بمبدء خلقت جن و شیاطین **در آیات** و اخبار وارد است که جن و شیاطین از آتش خلق شده اند و در بعض اخبار وارد است که جن از ریح مخلوق شدند و مراد از ریح ماده که آتش از آن تکوین شده است پس ریح قبل از آتش بوده و باین اعتبار جن از ریح مخلوق شدند که بعد از ریح آتش تکوین شده است و بعد از آتش جن **و آنچه** در آیات و اخبار راجع بحیوان ذکر شده است اینستکه هر حیوان که روی زمین راه میرود از آب خلق شده است خداوند متعال در سوره نور میفرماید .

وَاللّٰهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللّٰهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . یعنی خدا هر دابه را که روی زمین راه میرود از آب خلق کرده بعض انها بر شکم و بعض انها بر دو پا و بعض انها بر چهار پا راه میروند و در سوره انبیا میفرماید وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ یعنی از آب هر چیز ذی حیاترا خلق کردیم و در این ایه تصریح شده است که طیور هم از آب خلق شدند .

**در آیات** و اخبار دلالت صریحی است براینکه حیوانات دارای شعور و ادراک مختلف بر حسب اختلاف انواع انها است و عموماً از انسان کمتر است و بتصریح شده است در آیات و اخبار باینکه تمام حیوانات دارای زبان مخصوص هستند که باهم نوع خود بواسطه ان تفاهم میکنند .

# در بیان خلق نفس ناطقه در انسان

در اخبار از حضرت صادق علیه السلام وارد شده است که بعضی حیوانات هستند که بچشم دیده نمیشوند بواسطهٔ زیادی کوچکی و خوردی آنها بعد از خلق نبات و حیوان خداوند متعال انسان را خلق کرده است آنچه از نصوص شرعیه مستفاد میشود اینستکه انسان از آب و بعد از خاک بعد از پیدا کردن صورتهای مختلفه و بعد از این روح حیاة و نفس ناطقه که از عالم دیگر میباشد خداوند متعال در انسان خلق کرده است و همین نحو بدن انسان ترکیب شده است یعنی دارای دو جزء است یک جزء مادی از آب و خاک زمین است و جزء دیگر روحی از مخلوقات دیگر الهی غیر از عالم ماده است و اول انسانیکه خلق شده آدم بوده سپس زن او خلق شده است و بعد که توالد کردند خدا برای پسر آدم زن را خلق کرده و برای دختر او پسر را و همین طریق توالد و تناسل حاصل شد و بشر زیاد گردید مجمل اینکه از مجموع آیات و احادیث مستفاد میشود اینست بیشتر از این هیچ دلیل علمی ندارد فلاسفهٔ قدیم و عرفاء و غیرهم و فلاسفهٔ جدید در طریق خلق یا پیدایش نبات و حیوان روی زمین آراء و اقوالی دارند که هیچ کدام دلیل علمی ندارد و تخمین و حدس و تأویل و تقولات نزدیکتر است تا بحقایق علمی معروفتر از تمام اینها در این عصر حاضر رای منسوب بمستر داروین فیلسوف معروف انگلیزی است اصل این رای در آراء هنود سابقین و فلاسفهٔ یونانی و اشراقیین و مشائین عصور اسلامی موجود است ولکن مستر داروین خیالاتی در اطراف این رای بافته که با آراء مجانین و افسانه‌های اجانین شبیه‌تر است از اینجا است که بشر در هر مرتبه که باشد بخرافات و افسانه‌ها متمایل است این رای در این عصر انتشار پیدا کرده و بعضی جهال از حقیقت علمی پنداشتند فلسفهٔ داروین را شریعت رد نمیکند اگر چنانچه از اختیار و تدبیر خالق متعال باشد باین معنی که بگوییم تدبیر الهی و حکمت سبحانی و اراده ازلی تعلق گرفته که کون را بنحو تدریج خلق کند و از نوع ادنی نوع اعلی را ایجاد کند

اما اگر بگوئیم تنوع موجودات خود از یک مادهٔ بی شعور و بی عقل و بی تدبیر شده است باید از تمام
علوم مثبته صرف نظر کنیم و از عقل و ادراک خودمان دست بکشیم و الّا ارتقاء و بسبب تنوع انواع
ممکن نیست نشود مگر آنکه از ناحیه مقتدر و مدبّر صادر شده باشد و حیات از مادهٔ جامد فاقد حیات
ممکن نیست صادر گردد **و این** مسئله از بدیهی است محتاج بدلیل نیست راجع بتعدد انواع شریعت
مطهره در اخبار خود ذکر کرده که عرش که مبدء و منشأ مخلوقات مادون اوست باراده الهی انواع انوار
کشوده میشود هر روز و سبب اختلاف مخلوقات مادون همین اختلاف انوار است **چنانچه** بعض روایات
آن در اخبار عرش گذشت **و تمام** انواع مختلفه را ملائکه الهی تدبیر میکنند چنانچه در اخبار ملائکه
وارد است که در هر نباتات و آب و درخت و سنگ و غیره هستند .

**راجع** بعمر مخلوقات الهی و مدت حیات موجودات بطور عموم تحدید مدت آنها مستحیل است زیرا که
قدرت الهی غیر محدود است و فیض سبحانی منقطع نیست پس مخلوقات که مستند بغیر محدود هستند غیر محدود بودند
و بعض مخلوقات علوی مانند عرش تحدید آنهم برای بشر متعذر است **چنانچه** بعض اخبار مصرح
بمدت عمر عرش گذشت لکن تحدید بعمر این زمین از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال شد فرمودند صد
هزار هزار سال گذشت و صد میلیون سال . و راجع بحیوانات و درجه شعور غیر انسان از ظواهر شرع مستفاد
میشود که تمام آنها دارای شعور محدود هستند و بر حسب استعداد هر نوع دارای تکلیف معین است .
**و از** اوضاع حیوانات همین معنی مستفاد میشود زیرا که افراد هر نوع وظایف خود را با کمال انتظام ایجاد
میکنند از قبیل توالد و تربیت نسل و حفظ آن و خودداری از خوراکها و اعمال مضره افراد و نوع و دفع
نوایب و عوارض مضره با افراد و نوع بطوریکه دیگر با هم خود مقرر است و تکالیف شرعیه غیر از این

# در بعض حکمتهای خداوندی در مقام خلقت

امور چهره دیگری هست باضافه توجه بخالق و مدتکون که این هم در حیوانات بدرجه اکمل
موجودات هست **بنا** بر این تمام هر نوع دارای زبان مخصوص میباشد که با افراد خود بواسطه
آن تفاهم میکند و این امر ضروری است برای هر کس که دارای اجتماعات نوعیه میباشد و من
مطالب در شرع ثابت و علم آن را تایید میکند **خلاصه** قول این عالم که ماخوذ و مقسم
از یک ماده مخلوق است که تمام جزئیات این کون از ماده میباشد بحدی که اگر بنظر
حقیقت نظر شود تمام جزئیات این عالم در آن ماده مشاهده میشود قبل از تکون افرادی
این جزئیات و هیچ جزئی در این عالم محو نمیشود ماده این عالم موجود میباشد
بلکه محفوظ میماند فقط محو عبارت از تغییر صورت میباشد. **ماده اصلی** در شرع باسم
عرش و حفظ موجودات باسم لوح محفوظ و کتاب مبین و امام مبین تسمیه شده است و خداوند تعالی اگر
اراده کند تغییر و تبدیل در ماده و در لوح محفوظ میکند زیرا که آنها مخلوقات اوست و این
عالم مشتمل بر قوای روحانی مختلفه در کیفیت و خلقت هستند که بعض آنها بقدر تمام این
موجودات میباشند مانند ملئکه که اول آنها در عرش و آخر آنها شامل تمام مخلوقات ماده
العرش هستند و بعض آنها کوچکتر از مگس عسل مانند ملائکه ابر و رعد و برق و مطر بعض
آنها در بدن خود انسان است مانند کرام کاتبین و تمام آن قوای روحانی در شرع باسم
ملئکه تسمیه شده اند.

**بنابراین** اگر یکی از این روحانیات که شامل عرش و ماده میباشد مامور بشوند که تمام
آن موجودات را متلاشی بکنند بیک حرکت عادی تمام آن موجودات را مضمحل میکنند و معنای

نفخ فی الصور قبل از روز قیامت که اسرافیل مامور او است و اسرافیل ملکی است سر او در عرش و پایه
او در آخرین نقطه این موجودات (نجوم ارضین) است همین است. و اگر یکی از این دو جانب ما هو
بشود که یکی از این موجودات را کوچک یا بزرگ در تمام این عوالم گردش بدهد فقط محتاج بحرکت
آن مخلوق عظیم که مدت آن یک لحظه میباشد. پس اگر بگوئیم که یکی از مخلوقات این کون تمام این
عوالم را در یک لحظه سیر کرد بمنزله آن میشود که بگوئیم اسرافیل یک حرکت کرد در یک لحظه و این موافق
عقل و منطق است. **اسرار** کون را باید باین نحو فهمید که شارع آن را فهمانده یکی از اسرار بعثت
انبیاء که موجب دفع اوهام و قطع تخیلات این بشر بعید از ابرای کسی که بنور علم مستضیئ باشد همین
سرّ بعثت است که راجع بکیفیت خلقت این عالم در شرع ذکر شده است و مسائل معراج یکی از معجزات
باهره حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است چونکه بر اصول علمی ترتیب داده شده است و هیچ تخالف
با حقایق مستنبطه از تمام علوم ندارد با اینکه با افکار و آراء جهال و اهل عصر بعثت کمال مخالفت را داشت
و حضرت رسول اعتنا بآن مخالفتها نفرمود و با کمال اطمینان و ثبات آن حقایق علمی را بیان فرمود.
**از این اسرار** که بیان شد معلوم میشود که هیچگاه حضرت فقط حقایق علمی بوده و پیشنهاد شرع تعبد و وحی الهی
لا غیر بوده و از آنها هیچ اعتنا و اعتماد نداشتند فقط نور وحی هادی او بود در ظلمات جاهلیت که تمام آن ظلمات
محو و نابود شد و تا خبر قبضا علم مبدل گردد و بزرگتر ملکه علوم بشر منتشر شود آن حقایق علمی بشر آشکار و واضح میگردد
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

از مبانی علمی عصمنا الله والمؤمنین من هذه الضلالة و این طایفهٔ ضاله را برای نور علم و ایمان
هدایت فرماید در فصل دوم جمل امر و خلقت را ذکر کردیم بر حسب مبانی مادّه و علوم قدیمهٔ یونان
و هند و علوم عصر حاضر که بنای همهٔ آنها بر اساس حدس و تخمین نهاده شده است و در فصل سوم امر و
خلقت را اجمالاً از طریق شرع ذکر کردیم که حقیقت غیر قابل تردید میباشد و اگر مکتشفات عصر حاضر بر
اساس شریعت اسلام بنا شود بجای خرافات دادوین خدمات شایانی برای علم و مدنیت میشد که حقایق
جای وهم و علم مکان جهل را میگیرد و بسیاری از مجهولات علم و مشکلات لاینحل خلقت و غوامض غیر منکشف
کون حل و کشف میشود و از گمراهی و سرگردانی در دانا شکالات علم و علماء مستخلص میشوند زیرا که
هیچ اشکالی نیست در این عالم ابو العجائب مگر اینکه شریعت اسلام او را کشف و حل نمود . لکن جای تاسف
است که مردم بر دو صنف هستند یکی عالم مکتشف و از وحی الهی بیخبر است و دیگری متتبع آثار وحی
الهی و از مکتشفات علمی بی اطلاع است و با اینکه وحی و اکتشاف علمی هر دو دو پایه جادهٔ مستقیم و صراط
قویم میباشند این دو گروه در راههای مختلف پر خطر هولناک سیر میکنند که در نتیجه از اختلاف اینها
در گودال عمیق ضلالت و جهالت پرتاب میکنند و دو دستهٔ مدنیت را مشوه میسازند طایفهٔ اول
اخلاق را فاسد و نظام اجتماعی را مختل میکنند و طایفهٔ دوم ابناء را فاسد و عقول و افکار را معوّق میکنند
صنف سوم لازم است که پشت لابراتوارها و تلسکپها و میکروسکوپها و اسپکتروسکوپها برای
حقایق علمی بنشیند و آیات و احادیث وحی الهی که این عالم را تشریح و اسرار او را کشف کرده مرشد خود
برای اکتشافات علمی خود قرار بدهد . فقط این صنف میتواند که صحت و زیبائی مدنیت را حفظ کند این
صنف میتواند غوامض علمی و مشکلات او را حل کند لاغیر . این صنف یگانه صنفی است که میتواند در دنیا

بی درمان بشر را معالجه و جامعه انسانیت را خدمت کند و دین الهی را اساس علم و تکیه گاه حقایق قرار بدهد. و با این مختصر از اسرار خلقت اکتفا کنیم و در ذکر احادیث معراج و علوم و احکام مستفاده از آنها وارد شویم

## فصل چهارم - احادیث معراج و احکام مستفاده از آنها

نص قرآن کریم در معراج و احوال آن صریح است و **احادیث** معتبره که دلالت بر وقوع این امر عظیم الشأن دارد بحد تواتر رسیده است که صدور این احادیث از اهل بیت عصمت قطعی و بدون شک و ریب است گرچه احادیث هر یک فی حد ذاته جزء آحاد است ولکن مجموع آن متواتر و قطعی است و مجال برای تردید و ریب در آن نیست **و همه** از احادیث متفقاً تصریح دارند باینکه معراج جسمانی نه روحانی بوده و در حال بیداری نه در حال خواب واقع شده و این معنی متفق علیه در تمام آن اخبار، پس منکر آن منکر امر مقطوع و خارج از ربقه اسلام است زیرا که مکذب حضرت رسول (ص) میشود العیاذ بالله، و راد صریح آیات قرآن کریم است و مخالف تمام علوم مزبوره که ذکر نمودیم و مصداق این آیه «وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ» زیرا که علوم محسوسه این عصر بمنزله فتح باب آسمان است و تمام آنها مصداق معراج هستند پس منکر معراج مکذب علوم حسیه و منکر حس است **علاوه** بر این از فهم علوم و احکام اجتماعی و مصالح نوعی و فردی و سیر در ملکوت اعلی و کشف اسرار کون و عظمت عالم خلقت و تمام لذائذ علمی و روحی محروم میماند اگر در این مختصر بخواهیم تمام اسرار معراج و نکات وارده را شرح بدهیم **و تمام** احادیث آن را ذکر نمائیم ممکن نخواهد شد و ذکر آن مستوجب بسط کلام و تطویل است و تالیف چندین مجلد بزرگ برای این منظور لازم است و خوض در تمام علوم مادی و روحی باید بکنیم و این معنی از حد این کتاب خارج است **لذا** باید مختصراً بعض اسرار غامضه و نکات

دقیقه

دقیقه معراج اشاره کنیم که طریق استخراج علوم و حکم و مصالح احکام از احادیث معراج معلوم شود و برای متتبع در احادیث راه استخراج ما بقی آسان گردد **مجملاً** اسرار احادیث معراج بر دو قسم منقسم میشوند

**اول** - علوم و معتقداتی که از احادیث معراج مستفاد میشوند.

**دوم** - حکم و مصالح اجتماعی و اسرار و فلسفهٔ احکام شرعی که از احادیث معراج معلوم میگردند

پس این فصل دارای دو قسمت خواهد شد.

**قسمت اول** - معتقدات و علومیکه از احادیث و وقایع معراج مستفاد میشوند و این قسمت بر چند مطلب مشتمل است

**مطلب اول** - انکار قریش امر معراج و نشانه‌ها صدق آنکه حضرت رسول صلعم بآنها ارائه داده‌اند

در این خصوص روایات عدیده وارد شده است بذکر بعض آنها اکتفا مینمائیم • **ابن عباس** گفت که بامداد شبی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بمعراج رفته دل تنگ نشسته بجهت اینکه کسی از او باور نکند که بیک شب آسمانها را بر دید و بهشت و دوزخ را بدید و عجائب و غرائب و اسرار مخلوقات این عالم را مشاهده نمود **ابوجهل** بیامد و در پهلوی آنحضرت نشست و بر طریق استهزاء گفت بیار تا ترا تازه‌ای از خدای توجه رسیده فرمود مرا دوش به بیت المقدس بردند گفت بیک شب به بیت المقدس رفتی فرمود بلی ابوجهل گفت اینخبر با من میگوئی با قوم خود نیز بگو حضرت آواز داد یا معشر بنی کعب بن لوی همه جمع شدند و گفتند چه میگوئی ای محمد صلعم فرمود مرا دوش به بیت المقدس بردند و باز آوردند ایشان از این امر متعجب شده یکی دست بر هم میزد و دیگری صفیر میزد و جمعی مستضعفان که مظهر ایمان بودند و مبطن نفاق برگشتند و گفتند این دروغ صریح است **ابوجهل** با مؤمنان گفت که می شنوید محمد صلعم چه میگوید گفتند که اینچه میگوید در رفتن او به بیت المقدس عجب نیست چرا که خدای او قادر است بجمیع ممکنات

میان آن جماعت جمعی بودند که بیت المقدس را دیده بودند و علامات راه آنرا شناخته گفتند
اگر راست میگوئی نشانهای آنرا بگو رسول فرمود که من شروع کردم در آثار راه و علامات بیت
المقدس و نزدیک شد که بعض آن علامات بر من مشتبه شود حق تعالی مثال آنرا برای من مصور
کرد من آنرا میدیدم و آثار و علامات آنرا بقوم میگفتم قوم گفتند صفت آنرا راست میگوید و نشان
آنرا درست میدهد پس گفتند که خبر کاروان که بشام رفته چه داری فرمود ایشان را در روحا
گذاشتم اشتری گم کرده بودند و بطلب او میگشتند و در میان قدحی آب بود من تشنه بودم آبرا
از ایشان طلبیدم ایشان قدح آب بمن دادند و من آنرا باز خوردم و قدح نهی با ایشان رد کردم
**چون** باز کردند این صورت را از ایشان پرسید گفتند این آیت دیگر است و بعد از این فرمود
فلان و فلان بر شتری نشسته بودند شتر ایشان از من برمید و فلان بیفتاد و دستش بشکست
گفتند این هم آیتی بر صدق و کذب اوست بعد از آن گفتند وصف کاروان ما کن که هر یک بر چه
صفتند من یک یکرا وصف کردم چون اوصاف بعضی بر من مشتبه شد حق تعالی مثال آنرا در برابر چشم
من آورد تا میدیدم و از نشانهای هر یک خبر میدادم که ایشان چند بند و عدد شتران ایشان
چندان و اکنون بر دره رسیده اند و در پیش کاروان شتریست خاکستری رنگ و بر او دو غراره نهاده اند
چون آفتاب طالع شود ایشان در رسند از پی این گو گفتند آنرا آیتی دیگر است پس منتظر بودند که
آفتاب در آید و کاروان بیاید تا باشد **و آن** حضرت را دروغگو گویند چون وقت طلوع شد یکی
گفت بخدا که آفتاب طلوع کرد دیگری گفت بخدا اینک کاروان رسید شتری او رق (خاکستری
رنگ) در پیش ایشان میآمد و چون از کاروان علامتی که آنحضرت فرموده بود مشاهده کردند

گفتند که والله ما مانند این ندیدیم و نشنیدیم این سحر روشن است **بجهت** فرط جهالت و غوایت
قریش بود که حق تعالی اوّل در سوره اسرا فرمود که محمد ص را بمسجد اقصی بردم و نگفت که بآسمان بردم
چه اگر در اوّل بار چنین گفتی تعجب ایشان بیشتر بودی و در تکذیب مبالغه بیشتر میکردند پس
اوّل فرمود که او را بمسجد اقصی بردم چون بامارات و علامات مذکوره تجویز آن کردند **حدیث**
معراج و بردن او را بآسمان و بعرش نزدیک گردانیدن او را در سوره والنجم بیان فرمود **چنانچه**
فرمود : فَتَدَلّٰى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ اَوْ اَدْنٰى . **بیشتر از** تمام قریش عتبة ابن ابی لهب استهزاء
کرد حضرت رسول ص او را نفرین کرد که خدا سگی از سگهای خود برو مسلط کند بعد از این آن
ملعون با عده‌ای از قریش بشام برای تجارت رفت نزدیک دیری رسیدند راهب آن دیر بانها گفت
که در حوالی این دیر شیر هست که هر شب که اینجا ماندند شیر بانها هجوم کرد و عتبة ابن ابی لهب را
پاره پاره کرد و بجهنم واصل گردید با اینکه عتبة ابن ابی لهب بقریش پناه آورده بود و قریش
بارها را جمع کردند و عتبه را در وسط آنها گذاشتند و خود آنها دور بارها خوابیدند و شترها
دور آنها گذاشتند وسط شب شیری رسید و از شترها رد شد و قوم را یک یک بوئید تا رسید
بعتبه او را بوئید و آن ملعون آواز داد : قتلنی رب محمد شیر آنرا پاره کرد و بدن او را قطعه قطعه
کرد و بازگشت و هیچ کس تعرض ننمود **حسان** بن ثابت شاعر حضرت رسول باین قصه باین
بیت اشاره نمود : مَن یرجع العام الی اهله ، فما اکیل السبع بالراجع **در کافی**
از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود هنگامیکه حضرت رسول ص بمعراج تشریف برد
صبح آن شب خبر داد قریش را بقصه معراج پس گفتند صفت بیت المقدس را برای ما بیان کن حضرت شروع

کرد بوصف آن چون شب داخل شده بود وصف آن بر حضرت مشتبه شد پس جبرئیل آمد و گفت
اینجا ببین نگاه کرد بیت المقدس را و از او وصف نمود در حالیکه بآن نگاه میکرد سپس وصف کرد
قافله و شتری را که برای آنها تا این خود شان و شام بوده سپس فرمود این قافله بنی فلان با
طلوع آفتاب میرسد جلو آنها شتر سرخ میباشد قریش شخصی فرستادند اسب سوار که شترها را
برگرداند و کذب حضرت رسول ص ظاهر شود لکن آن شخص نرسید مگر در حین طلوع آفتاب قرطة ابن عمر
گفت یا الهنا که من جوان نیستم در وقتیکه تو ادعا میکنی که رفتی به بیت المقدس و برگشتی در یکشب
که با تو بجنگم و حرف تو را دفع نمایم **و در** همان کتاب از حضرت صادق ع در تفسیر آیهٔ شریفه
وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ گفت هنگامیکه حضرت رسول ص بمعراج برده شد
جبرئیل نزد او براق را آورد و سوار شد و به بیت المقدس آمد و دید آنکه را که دید از برادران
خود از انبیاء سپس برگشت و خبر داد اصحاب خود را که به بیت المقدس رفتم و در همان شب برگشتم
و جبرئیل براق را بمن آورد و بر آن سوار شدم و نشانه آن اینست که من در گذشتم بر قافله شتری
برای ابی سفیان بر آبی که متعلق به بنی فلان است در صورتیکه گم کرده بودند شتر سرخ را از شتران
خود و قوم در پیدا کردن آن اهتمام کرده بودند پس اصحاب برخی بدیگری گفت که شام را دید در
صورتیکه سوار بود و بسرعت گذشت (مراد استهزاء) و شما شام را دیدید و شناختید از او پرسید
از بازارها و درها و تجار شام پس گفتند ای رسول خدا شام چه موجود است و بازارهای آن چطور است
**امّا** گفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وقتیکه سؤال میشد از چیزیکه نمیدانست سخت بر او میشد
تا اثر سختی و دشواری در صورت او ظاهر میشود گفت در این حال که بود جبرئیل آمد و گفت ای رسول

خدا اینک شام برای تو مرتفع گشت پس رسول خدا نگاه کرد نگاه شام را دید یاد کرد ها و بازارها
و تجار آن پس گفت کجا است این کسی که از شام پرسید گفتند فلان و فلان پس رسول خدا با ایشان جواب داد
در هر چیزی که سؤال کردند از او، پس ایمان نیاوردند از ایشان مگر قلیلی و این قول خدای تبارک و تعالی
وما تغنی الآیات والنذر عن قوم لا یؤمنون پس حضرت صادق ع گفت نعوذ بالله از اینکه ایمان
نیاوریم بخدا و رسول خدا ایمان آوریم بخدا و برسول خدا. **و در امالی** صدوق بعد از تفصیل
حدیث معراج ذکر کرده که اهل مکه را و از مسیر خود با ایشان خبر داد و در مکه عده از قریش بودند
که بیت المقدس را دیده بودند با ایشان خبر داد و گفت علامت آن این است که هنگام طلوع آفتاب قافله
شتران فلان پیدا شد و جلو ایشان شتر سرخ می باشد در طلوع آفتاب قافله شتر پیدا شدند و خبر داد
با ایشان که از ابوسفیان گذشت و شتران او از خفقان براق رم کرده اند در بین شب و ایشان ندا کرد
غلامی را که در جلو شتران بود ای فلان شتران رم کردند و فلان شتر سقط حمل کرد و دست او شکست
پس از این واقعه استفسار کردند آنچه حضرت رسول فرموده راست یافتند **و در امالی** روایت کرده
است که جبرئیل براق را برای رسول خدا آورد و او را به بیت المقدس برد و محرابهای پیغمبران را باو
نشان داد و در آنها نماز خواند و او را برگردانید در اثناء برگشتن قافله شتران قریش را دید و در آنها
آبی بود در ظرفی دید در صورتیکه یک شتری را گم کرده بودند آب آشامید و بقیه آن را ریخت
**در صبح** آن شب خبر را بقریش گفت و خبر شتران را و آب را **ابوجهل** گفت فلان روز صبحی
بدست شما آمد از او بپرسید چند ستون و قندیل در آنجا است، گفتند ای محمد کسانی داریم که
بیت المقدس را دیده اند بگو چند ستون و محراب و قندیل دارد بیت المقدس. جبرئیل بیت المقدس را

اورا دو جا از دو بار رسول خدا او بحث و هر چه پرسیدند او با نها جواب داد گفتند با یک قافله که
بیاید و بپرسیم از انها انچه گفتی گفت نشانه راستی حرف من این است که شتران نزدیک طلوع
آفتاب می رسند جلو ایشان شتر خاکستری رنگ نزدیک طلوع آفتاب جمع شدند همینکه نزدیک
طلوع آفتاب شد دیدند که شتران رسیدند جلو انها شتر خاکستری رنگ بود از انها پرسیدند
از انچه حضرت رسول فرموده همگی را تصدیق نمودند بتفصیلی که ان حضرت بیان فرموده بودند
با این همه ایمان نیاوردند و بر عناد و گمراهی انها افزوده شده است **نظیر** این حدیث
نیز در تفسیر علی بن ابراهیم روایت شده است **و در حدیث** قصص الانبیاء بعد از ذکر وصف
بیت المقدس و انبیاء و اوصاف انها و ملئکه و کوبیدن و سدرة المنتهی و جهنم و بهشت
**حضرت** رسول فرمود بعد از اینکه صبح شد بمردم این قصه را گفتم پس ابو جهل و مشرکین تکذیب
نمودند و مطعم بن عدی گفت ادعا میکنی که تو مسافت دو ماه را در یک ساعت قطع کردی گواهی
میدهم که تو دروغگو هستی پس گروه **قریش** گفتند بما خبر ده انچه را که دیدی گفت رد شدم
بر قافله بنی فلان در صورتیکه یک شتر خود را گم کرده بودند و در جستجوی ان بودند و در بارهای
انها قدحی پر از اب بود من ان را خوردم و او را پوشانیدم همانطوریکه بود از انها بپرسید گفتند
این نشانه دیگری است، گفتند بما خبر بده از قافله خود ما گفت انرا دیدم در تنعیم و صفت
نمود حال و هیئت انرا گفتند این نشانه دیگری است.

**و در حدیث** خارج از حضرت امیر علیه السلام نظیر این روایت شده است.

**و در کتاب** مناقب ابن شهر اشوب نظیر این نقل شده است، **و گفت** ابو طالب در اشعار

حضرت

حضرت رسول صلی الله علیه و آله را اندیشه ایست، و ابو طالب قسم یاد کرده که اگر تا صبح حضرت رسول را نه بینند قریش را میکشد تا صبح حضرت رسول صلی الله علیه و آله را دیدند و قریش گفتند با بی طالب همت بما نبستی و حضرت رسول صلی الله علیه و آله قصه معراج گفت و قریش تکذیب نمودند و گفتند وصف کن برای ما بیت المقدس را جبرئیل صورت بیت المقدس را آورد نزد بنی صورت آنحضرت و خبر داد از آنها و از هر چه سؤال کردند پس ایمان نیاوردند مگر قلیلی و این است وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ تا آخر حدیث

**و در** تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که صبح شب معراج حضرت رسول صلی الله علیه و آله قصه معراج را فرمود و قریش تکذیب کردند و سؤال کردند از وصف ایلیا (مدینه بیت المقدس) تا مثل کرد جبرئیل آمد وان مدینه را آورد نزد حضرت رسول و خدا امر کرد که هر مرتفعی منخفض و هر منخفضی مرتفع شود و حضرت وصف کرد آنرا و بعد گفت نشانه آن مطلب اینست که شتران ابوسفیان بوصف کذا و کذا فردا با آفتاب برسند عده فرستادند که منع کنند آن قافله را که وارد نشود و کذب حضرت ظاهر گردد و خدا قافله را از راه دیگر منصرف کرد در صبح فردا تمام اهل مکه تماشا بیرون آمدند در طلوع آفتاب یکی میگفت آفتاب طلوع کرد و دیگری میگفت قافله شتر پدید آمد.

**اخبار** که در این خصوص وارد شده بسیار است و همه دلالت صریح دارند براینکه قریش اشد انکار داشتند و حضرت رسول اکرم با کمال عزم راسخ و ثبات غیر قابل تزلزل بفرمود خبر معراج را و این خود دلیل واضحی است بر اعتقاد جازم آن حضرت باین امر و بر این اقامه برهان داد و نشانه های متعدد اظهار فرمود و هر چه قریش خواستند از علامات صدق و نشانه های صحت این امر اظهار فرمودند و باقوال مشرکین و استهزاء آنها باین خبر عجیب اعتناء نکرد و نیز از مؤمنین

وزیاده

و ارتداد مستضعفین وقعی ننهاد زیرا که شعار آنحضرت برهان و دلیل در تمام مطالب و مسائل بود نه تصدیق و تکذیب جهال و تردید ناقص العقول و غرض آنحضرت نشر علم و احکام اجتماعی و دعوت بحسن اخلاق نه متابعت اشخاص و اتباع آراء عوام و مداهنه در اقوال چنانچه اشخاص بی حقیقت ریاست طلب بران رویه هستند **حضرت** رسول (ص) حقیقت را میفرمودند و بان دعوت میکردند و از اثبات و تثبیت میفرمودند و بمخالفت تمام اهل دنیا وقعی نمیگذاشتند و بهمین طریق علوم و احکام اجتماعی را نشر و اساس مدنیت فاضله را در احکام خود احکام فرمودند و بشر را از گمراهی و تاریکی ضلالت بشاهراه سعادت و نور هدایت ارشاد و سوق فرمودند تا اینکه ظلمت جاهلیت بنور اسلام مبدل گشت و نافرمانی ملل پیروی از مصالح اجتماعی و فردی تغییر یافت همان اصرار حضرت بر امر معراج که بنظر تمام اهل آن زمان مستحیل بود موافق ادله علمیه است و دلیل صدق آنحضرت و اشعار بر رویه آن سرور در دعوت خود میکند .

**در احادیث** سابقه تصریح شده است که معراج مادی بوده نه روحی و تصادف نمودن حشم آنحضرت با قافله های قریش و خوردن آب و رم شدن شتران و تزلزل مؤمنان و مرتد شدن مستضعفان و غیر ذلک همه دلالت صریح دارند بر اینکه معراج جسمانی بوده است اگر روحی بود موجب تزلزل و ارتداد و انکار و تکذیب نمیشد خیلی عجیب است از شیخیه و معلمین آنان از قبیل [illegible] و [illegible] چگونه با آن تصریح گفتند که معراج روحانی یا اینکه در خواب بوده است .

**در اخبار** معراج تصریحات و نصوص متواتره بر معراج جسمانی و نفی معراج روحانی موجود است **چنانچه** بعض آنها خواهد آمد مانند در آن احادیث معنای سیر آنحضرت و کیفیت

آن و کیفیت

این و کیفیت امامت اهل بیت الله سرور بر دیگران حضرت و این مطالب در کتاب هدیه در شرح کیفیت معراج و منامات این معلوم خواهد شد **این اخبار** همه صریح است و نص بر معراج جسمانی منکر آن مکذب اهل بیت است چگونه ادعای موالات ایشان را میکند و من العجب اصرار بعض ایشان حتی اینکه اقدام بر تحریف آثار وارده مینمایند **چنانچه** در دعای ندبه کلمه و عرجت به را تحریف نمودند و نوشتند و عرج بروحه و در طبع غالب ادعیه عرجت بروحه طبع کردند و بعض اهل غفلت آن مطبوع غیر مطبوع را کاملاً طبع میخوانند و محرفین غفلت دارند از اینکه تحریف یک دعاء در مقابل احادیث متواتره و مبانی علمی کافی برای اخفاء حق نیست قریش قبل از این با وسائل قویتر نتوانستند حق را مخفی کنند

## مطلب دوم - در وقت معراج

**اخبار** در تعیین وقت معراج حضرت رسول صلی الله علیه و آله مختلف است .

**نقل شده** از منتقی که واقدی گفته است که معراج شب شنبه هفدهم شهر رمضان بوده در سنه دوازدهم از بعثت قبل از هجرت هیجده ماه و بعضیها گفتند شب هفدهم ربیع الاول قبل از هجرت یکسال از شعب ابیطالب و بعضیها گفتند شب بیست و هفتم رجب .

**و بعضیها** گفتند قبل از هجرت یکسال و دو ماه در سنه پنجاه و سه بعد از واقعه فیل سید ابن طاوس در حدیث گفته است که معراج در شب هفدهم ربیع الاول واقع شده است .

**و در** کتاب عدد گفته است که اسراء رسول خدا در شب بیست و یکم ماه رمضان قبل از هجرت بشش ماه بوده است و گفته شد در شب شنبه هفدهم ماه رمضان و گفته شد شب دو شنبه ما ربیع الاول دو سال بعد از بعثت **و در** کتاب تذکره گفته است که اسراء در شب بیست و هفتم

ماه رجب دو سال بعد از هجرت واقع شده است **در خرایج** از حضرت امیر علیه السلام روایت شده
است که معراج بعد از بعثت بسه سال بوده است **و ابن** شهر آشوب در کتاب مناقب از سدی و
واقدی نقل کرده که معراج قبل از هجرت بشش ماه در مکه از دار ام هانی شب شنبه هفدهم رمضان
واقع شده است بعد از عشا و گفته شد از خانه خدیجه و در روایت دیگر از شعب (کوه) ابی طالب
وقتاده و حسین گفتند از مسجد عروج شد **و از** ابن عباس نقل شد که معراج شب دوشنبه در
ربیع اول دو سال بعد از بعثت **و در** کتاب منهج الصادقین در تفسیر سوره اسرا گفته است
اکثر علماء بر آنند که معراج در سال دوازدهم از بعثت بود و در ماه آن اختلاف کردند که ربیع الاول
یا رمضان یا شوال یا ربیع الثانی و اشهر آنها شب بیست و هفتم رجب است.
و نظیر این اختلاف در کتاب حیات الحیوان دمیری نقل شده است **این اخبار و آراء**
بظاهر امر مختلف هستند ولکن حقیقة اختلاف ندارند و تمام آنها واقع هستند زیرا معراج یکی
بلکه کرات متعدده و نوبت مختلفه حضرت رسول ص عروج کردند غایت الامر عروج اول جسم تر
از عروجهای بعد و در آن اخبار زیادتر وارد شده است و بعد از آن حضرت رسول ص اهلیت رفتن
باسمان و قدرت بر آن پیدا کردند که هر وقت میخواستند عروج کنند و مکرر عروج کردند.

## مطلب سوم - در تعدد عروج حضرت رسول ص

**در کافی** از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
دو دفعه باسمان عروج کرده و در اخبار دیگر روایت شده است که صد و بیست دفعه عروج
کرده است **چنانچه** در کتاب خصال و علل الشرایع وارد شده است و بعض از اخبار

خواهد امد **وانچه** مستفاد میشود از اخبار اینست که معراج اتم وسیر در تمام عوالم ممکنه
در دفعهٔ اول بود که ذکران در قران واغلب اخبار وارد شده است وبعد ازان با هل بیدا کرد
حضرت رسول صلی الله علیه واله برای عروج ومکرر عروج کرد بمقامات مختلفه که انقص وادون از
ان مقاماتی که در دفعهٔ اول بانها رسیده است بودند وسبب خلاف اخبار در معراج اختلاف
ان مقامات و

## مطلب چهارم حال منکر معراج

تعدد معراج است
**در کتاب** صفات شیعه تالیف صدوق رحمه الله از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که
فرمود از شیعهٔ ما نیست کسیکه چهار چیز را انکار نماید معراج وسوال در قبر وخلق هشت ودوزخ و
شفاعت را **وحضرت** رضا علیه السلم فرمود هر کس که معراج را انکار کند رسول خدا را تکذیب کرد
ونیز فرمود هر کس که بتوحید اقرار کرد تا فرمود وایمان اورد بمعراج وسوال قبر وحوض وشفاعت و
خلق هشت وجهنم وصراط ومیزان وبعث ونشر وجزاء وحساب ان مؤمن است بحق وان از شیعهٔ ما
اهل بیت است **در امالی** صدوق از حضرت صادق علیه السلم فرمود هر کس که سه چیز را انکار کند
از شیعهٔ ما نیست معراج وسوال در قبر وشفاعت .

**خوارج** منکر معراج هستند وجهمیه گفتند بروح عروج شد نه بجسم وان رؤیا بود وابن عیینه
حرف معاویه است ولکن مذهب شیعهٔ این است که بروح وجسد خود عروج شده باسمانها وعرش و
سرادق وحجب وانچه خدا خواست از ملکوت خود ودید انبیا وملائکه وسدرة المنتهی وهشت و
دوزخ واهل ملاء اعلی وانچه را که خدا خواست از ملکوت وایات خود وقبل از این موسی بطور
عروج کرد چنانچه میفرماید وما کنت بجانب الطور وابراهیم بسوی اسمان وارائه داده شد ملکوت

از اوّل چنانچه میفرماید وَكَذَٰلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ و عیسیٰ نیز عروج کرد چنانچه میفرماید بَل رَّفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وادریس نیز عروج کرد چنانچه میفرماید وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا.

**از این** اخبار و نظایر انها حال شیخیه و عایشه و معاویه که منکر معراج هستند معلوم میشود و شیخیه حق ادعای تشیع را ندارند مگر اینکه از غلو و انکار معراج جسمانی منصرف بشوند هداهم الله

## مطلب پنجم در وسائل معراج و معنای براق و رفرف و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل

**و اسرافیل** عروج بدن جسم ارضی بعوالم مختلفهٔ اسمانی بدون واسطه عادتاً مستحیل است و از اینجا بگو اَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا خداوند متعال پیغمبر خود را که بمعراج برد بدون واسطه و وسیله نبرده بلکه وسیله و واسطهٔ برای عروج انحضرت قرار داده و حتماً واسطه باید از جنس ملاء اعلی و سکان ملکوت اسمانی باشند که بتوانند باینجا برسند.

برای توضیح و بیان ان وسایط اخبار بسیاری وارد شده است قبل از دقت در ان اخبار مختلف بنظر میاید ولکن در واقع ان اخبار متفق هستند فعلاً بعض ان اخبار را ذکر میکنیم و بعد اشاره بتفسیر و توضیح معانی انها مینمائیم **در کتاب احتجاج** از حضرت رسول صلی الله علیه واله نقل شده است که فرمود حمل شده ام بر جناح جبرئیل تا اینکه رسیدیم باسمان هفتم تا اخر حدیث **و از حضرت** باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود هنگامیکه رسول خدا باسمان صعود کرد بسر پنجه از یاقوت سرخ که برسر او دانه از زبرجد سبز بود و ملائکه او را بر میداشتند عروج کرد **و در کافی** از حضرت باقر علیه السلم روایت شده است جبرئیل برای حضرت رسول براق را اورد و او کوچکتر از استر و بزرگتر از الاغ و گوشهای او در حرکت بود دو چشم او در سم او و منتهی خطوه

# در بیان وصف براق و کنیه او

او بقدر دید چشم او است اگر بکوهی میرسید دستهای او کوتاه و پاهای او دراز میشد و اگر از کوه
فرود میآمد دستهای او دراز و پاهای او کوتاه میشد یال طرف راست او دراز است و دو بال از پشت
سر او داشت **در احتجاج** از ابن عباس گفت که حضرت رسول صلعم در جواب یکی از یهود فرمود
خدا برای من براق را تسخیر نمود و او بهتر از تمام دنیا و آن دابه ایست از دواب بهشت روی او مانند روی
آدم و سم او مانند سم اسبها و دم او مانند دم گاو و از الاغ بزرگتر و از استر کوچکتر زین او از یاقوت
سرخ و رکاب او از دره سفید مهار نشد هفتاد هزار مهار از طلا بر او و دو بال مرصع بدر و جواهر
یاقوت و در پیشانی نوشته شده ما بین چشمانش لا اله الا الله وحده لا شریک له محمد رسول الله ص
**و در عیون** اخبار الرضا از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که آنحضرت فرمود که حضرت رسول ص
فرمود خدا تسخیر کرد برای من براق را و آن دابه ایست از دواب بهشت نه کوتاه و نه بلند هرگاه خدا
با او اذن میداد دنیا را از اول تا آخر بیک جولان سیر میکرد و بهتر از تمام دواب در لون و رنگ
**و در کتاب** خصال از عکرمه از ابن عباس از جمله روایات از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود در
روز قیامت هیچکس سوار نیست مگر ما چهار نفر تا اینکه فرمود من سوار براق میشوم و صورت او مانند
صورت انسان و خد او مانند خد اسب یال او از مروارید منتظم و دو گوش او دو دانه زبرجد
سبز و دو چشم او مانند ستاره ناهید میدرخشند مانند دو ستاره درخشان شعاعی دارد مانند
شعاع آفتاب از گردن او جواهر چنان میچکد میشود دهان او جمع است دستها و پاهای او بلند است
نفسی دارد مانند نفس آدمی میشنود هر فرمود میفهمد و او از الاغ بزرگتر و از استر کوچکتر است
**و در** علل الشرایع شامی از حضرت امیر علیه السلام پرسید که کنیه براق چیست حضرت فرمود کنیه

او را باهلش **و سید** بن طاوس در کتاب سعد السعود از حضرت رسول صلعم نقل کرده که آن حضرت فرمود در حجر بودم و جبرئیل آمد و مرا گذاشت در چیزی که مانند لانهٔ مرغ و بیک چشم بر هم زدن گذشت جبرئیل گفت آیا میدانید کجا هستید گفتم نه ای جبرئیل گفت این است بیت المقدس و حدیث طویل است در آتیه ذکر خواهد شد .

**و در تفسیر** علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که آنحضرت فرمود جبرئیل و میکائیل و اسرافیل براق را نزد رسول خدا آوردند یکی لگام و دیگری رکاب را گرفت و دیگری لباس را برای او راست کرد پس براق سرکشی کرد جبرئیل او را بر پیشانی زد و باو گفت ساکن باش ای براق هیچ پیغمبری قبل از این بر تو مانند او سوار نشده است و هیچ پیغمبری سوار نخواهد شد بر تو مانند او گفت پس براق پرواز نمود یا و و بلند کرد او را بمقدار کمی و با او جبرئیل بود و آیات را باو ارائه مینمود از آسمان و زمین تا آخر این حدیث شریف که در طی این احادیث تمام آن بطولی که دارد نقل خواهد شد **و در امالی** صدوق روایت شده است که جبرئیل آورد نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله حیوانی را کوچکتر از استر و بزرگتر از الاغ پاهای او از دستهای او درازتر است گام او باندازه که چشم او میرسید و قتیکه خواست سوار شود دم کرد جبرئیل گفت این محمد صلعم است پس پست شد تا اینکه بزمین رسید پس سوار شد هنگام پائین آمدن دستهای او بلند میشود و پاهای او کوتاه و در بین شب گذشت از قافله شتر که بارها داشت آن شترها از زمیف براق رم نمودند

**و در علل** الشرایع از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که گفت خدای عزوجل بار عروج داد پیغمبر خود را باسمان هفت مرتبه در مرتبهٔ اول مبارک کرد او را در دوم تعلیم نمود او را فرض

خود و کرسی هم خدای عزّ وجلّ محملی را از نور برای او نازل نمود در او چهل نوع از نورها بیکر در اطراف
عرش او تبارک و تعالی بحدّیکه خیره میکرد چشمهای بینندگان را یکی از آنها زرد و از آن جهت زردی
زردها حادث شد و دیگری سرخ و از این جهت سرخیها حادث شد و دیگری سفید و از این
جهت سفیدی سفیدها حادث شد و بقیه بعدد آنچه خدا خلق کرد از انوار و الوان در آن محمل
حلقه‌ها و زنجیرها از نقره پس نشست در آن پس آمد باسمان نزدیک تا فرمود پس زیاد کرد
از او چهل نوع از انواع نور که شباهت نداشت با انوار اولیه و زیاد کرد از حلقه‌ها و زنجیرها پس
عروج شد با او باسمان دوم تا فرمود پس زیاد کرد بر او چهل نوع از انواع نور که شباهت نداشت
بچیزی از انوار سابقه و زیاد کرد بر محمل او حلقه و زنجیرها پس عروج شد با او باسمان سیم .
**تا فرمود** پس عروج باسمان چهارم مانند پیش پس زیادتی انوار و حلقه‌ها و زنجیرها
بعد از این وصف کرد عظمت عرش بحدّیکه بر او اغما شد از دهشت و گفت سبحان ربّی العظیم و بحمده
و بعد مشاهده نمود علوّ و ارتفاع آیات الهی و حجب و سرادق بحدّیکه اغماء بر او شد سر او آمد و افتاد بر
زمین و گفت سبحان ربّی الاعلی و بحمده تا آخر حدیث **و در** کتاب قصص الانبیا از حضرت صادق ع
روایت شده است که آنحضرت گفت جبرئیل برداشت رسول خدا را و برد او را باسمان پس او را گذاشت
و گفت هیچ پیغمبری بجای تو نرسید و پیغمبر گفت آمد جبرئیل در حالیکه من در مکه بودم و گفت برخیز
ای محمد برخاستم تا در مسجد دیدم میکائیل و اسرافیل با جبرئیل هستند و جبرئیل براق را آورد و
او کوچکتر از استر و بزرگتر از الاغ بود صورت او مانند صورت انسان و دم او مانند دم گاو و یال او مانند
یال اسب و پاهای او مانند پاهای شتر بر او زینی است از زینهای بهشت و برای او محاذی ران دو

بال بود یک خطوه در منتهای دید نا او است پس گفت سوار شو سوار شدم تا رسیدم به بیت المقدس **تا فرمود** - جبرئیل مرا بر صخره نشانید و از اینجا نردبانی تا آسمان دیدم که بهتر از او در حسن و جمال ندیده‌ام و از اینجا بآسمان رفتم **ودر** علل الشرایع وکتاب خرایج از حضرت باقر علیه السلام در وصف براق وارد شده است که او کوچکتر از استر و بزرگتر از الاغ دو گوش او دائم الحرکه است چشم او در سم او ست هر خطوه او بقدر مد بصر او دو بال دارد که او را از پشت سر بحرکت در می‌آورند بر او زینی است از یاقوت که از هر دو نک دارد یال طرف راست او سرازیر است.

**ودر** همان حدیث براق ساکن نشد مگر اینکه شرط نمود که در روز قیامت سوار آن نشود. **ودر مناقب** ابن شهرآشوب روایت شده است که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل نزد حضرت رسول صلعم آمدند و با هر یک هفتاد هزار ملک بود و بشارت دادند او را بکرامت و براق را آوردند و بمضمون سابق براق را وصف کرده تا اینکه گفت نزدیک صخره بیت المقدس رسیدند و دیدند نردبانی را بر صخره پایه‌های او از نقره و خود او از طلا مرکب از مروارید و یاقوت از نور میدرخشد اسفل او بر صخره و سر او در آسمان جبرئیل گفت صعود کن ای محمد صلعم **ازابی** بصیر نقل کرده که جبرئیل حمل کرد حضرت رسول را در معراج **ودر** کتاب کشف الیقین از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که در وصف براق فرمود جناح او از یاقوت ودر خصوص رفتن بآسمان نقل شده است که ما بین صخره بیت المقدس تا آسمان نردبان بوده و بوسیله او عروج شد و همان طور ما بین آسمان اول و دوم وهکذا.

**ودر تفسیر** عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود جبرئیل در ابطح براق را برای حضرت رسول صلعم آورد کوچکتر از استر و بزرگتر از الاغ بر او هزار هزار پرده از نور تا

اخر حدیث که دران وصف تعلق جبرئیل وصعود حضرت رسول صلعم بملاء اعلی وامراو بنصب علی ابن ابیطالب برای وصایت وجانشینی خود وقصهٔ ایمان خود ومومنین که در اخر سورهٔ بقره مذکور است ودر این فصل بتفصیل ذکر خواهد شد **ودر کتاب** علل الشرایع از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت رسول صلعم در شب معراج جبرئیل را بربال راست خود حمل کرده تا اخر حدیث **واز** حضرت امیرالمومنین علیه السلام روایت شده که حضرت رسول صلعم فرموده که چون جبرئیل امد ومرا از خانهٔ امّ هانی بیرون اورد میکائیل ادیدم عنان اسب بدست گرفته که انرا براق گویند رویش چون روی ادمیان وچشمهایش چون زهره ومریخ پرهایش چون پرهٔ کرکس دنبالش چون دنبال گاو شکمش چون سیم سفید وپشتش چون زر سرخ .

**اخبار** در تبیین وسائل معراج متواتر است نقل تمام انها موجب تطویل وهمین مقدار اکتفا نمائیم در ظاهر این اخبار اختلاف موجود است **چنانچه** در بعض از اخبار مذکور شد که انحضرت بر جناح جبرئیل حمل شده ودر بعضی بر سر پر ودر دیگری بر براق وهکذا .

**ودر** بعض اخبار جبرئیل بود ودر بعضی میکائیل نیز بود ودر دیگری اسرافیل ودر اخبار دیگر سریر معراج را ملائکه برداشتند وهکذا . ودر وصف براق ورفرف نیز بر حسب ظاهر اختلاف هست. لکن حقیقت امر اختلاف مابین این اخبار نیست وتمام ان اخبار متفق الکلمه بر یک معنی هستند ، این معنی که جامع مابین این اخبار باشد در تفسیر معنای معراج مذکور خواهد شد .

در مطلب ششم از این قسمت ودر مطلب هفتم در ذکر تفاوت مقامات معراج ومع ذلک در این مقام مجملا از ان معنی ذکر میکنیم **صعود** یک جسم ارضی بعالم علوی موقوف است بر حسب عادت وبسبب

اسباب بر قوه مناسب عالم علوی است که آن قوه نفوذ داشته باشد در عالم ماده و مؤثر در آن باشد که بتواند جسم مادی را اسرع من لمح البصر با علی علیین ببرد یعنی سیر آن قوه باید سریعتر از سیر نور و تاثیر انعطاف نور از تاثیر برق و فوقیت آن بالطافت تر از قوای مادی باشد .

آن قوه مثل سایر قوا دارای اختیار کامل است چنانچه در احوال ملائکه بیان کردیم و در اینجا نیز بیان خواهیم کرد قوای متصرف عالم سفلی و علوی باسم ملائکه تسمیه شده‌اند قوه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بمعراج برد از جنس آن قوا است .

چون تناسب ما بین قوه و عالمی که باو میرود باید باشد و الا طی آن عالم برای آن قوه ممکن نخواهد بود لذا براق که واسطهٔ اولی معراج بوده دارای اوصاف و ممیزات تمام اجناس عالم ماده است چنانچه صورت او صورت انسان است و سایر اعضاء او شبیه اعضاء سایر انواع حیوانات از پرنده و چرنده و غیرها و دارای جمیع جواهر و معادن از یاقوت و زبرجد و زر سرخ و سیم سفید و امثالها بوده باشد و دارای نطق و حرف زدن است پس میتوان گفت که براق از جنس ماده المواد عالم مادی تکوین و خلق شده و خداوند متعال در او قوه ترکیب کرده که بمنزلهٔ روح او میباشد و از جنس عالم علوی است و فوق قوا و ارواح که برای انسان ابداع شده و بهمین مناسبت توانست جسم حضرت رسول صلعم را ببرد لکن تا یک حدی که آن قوه براق بتواند برسد و براق به تنهائی با آن قوه که دارد طی آن مسافت عظیمه را نکرده بلکه مصاحبت ملائکه دیگر بوده که جبرئیل و میکائیل باشند بمعونت اسرافیل هم بوده چنانچه از فحوا و ظاهر اخبار مستفاد میشود که ملائکه دیگر هم بودند و خود براق یکی از ملائکه است چنانچه در بعض اخبار مصرح است .

**براق** و ملائکه مصاحب او بحدی رسیدند که مناسب آن هستند و بعالم فوق او نتوانستند برسند لذا جبرئیل توقف کرد و گفت «لو دنوت انملة لاحترقت» و براق را نگهداشت برای طی عوالم بالاتر و متاز تر قوا و مخلوق مناسب آن عوالم لازم بود لذا بجای براق رفرف آمد و آن مخلوقی است از مخلوقات الهی که ملکی از ملائکه باشد و مصاحبان رفرف ملائکه مقربین دیگر بودند که برای هر عالم از عوالم ملک مناسب آن عالم موکل شد که آنحضرت را با نجا ببرد **چنانچه** در ذکر مقامات معراج در مطلب هفتم خواهد آمد که پس از توقف جبرئیل و براق، رفرف بجای براق آمد و بجای جبرئیل ملائکه موکل بحجب آمدند که از هر حجاب ملکی از آن حجاب حضرت را میبرد تا بحجاب دیگر میرساند تا بجائیکه رفرف هم توقف کرد و حضرت بمعونت قوة موکله از جانب حق که از قوای ملائکه عالم حجب هم قویتر و عظیم تر هستند آن عالم را طی کرد و بخلوت خاص «دنی فتدلی» رسید و بشرف «اوحی الی عبده ما اوحی» مشرف شد و کمال اتم را تحصیل نمود **چنانچه** در ذکر مقامات معراج خواهد آمد

**اما ملائکه** که مصاحب براق و رفرف بودند بمقتضای ظاهر اخبار و آنچه از ادله دیگر مستفاد میشود اینست که آنها قوائی بودند که هریک بمقداری از این عالم مادی محیط هستند و برآن قوت دارند و مناسب آن هستند **مثلاً** جبرئیل قوه مختاره مدبره که باراده ذات پروردگار مخلوق شده و بمقداری از عالم مادی محیط و متصرف در آنست **چنانچه** فرموده در سوره والنجم در وصف جبرئیل «علمه شدید القوی» **و در** اخبار و احادیث وارد شده است در وصف قوت جبرئیل اینست که قرای سدوم (قوم لوط) را بربال خود برداشت نزدیک صبح تا باسمان دنیا رسید اصوات ملائکه را شنیدند و از آنجا آن قرا را منقلب کرد و انداخت و در تفسیر آیه شریفه «وهو بالافق الاعلی» و آیه کریمه

وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ وارد شده است که حضرت رسول ص در شب معراج دو مرتبه جبرئیل را بر
حسب اصل خلقت خود که او را بر آن کیفیت خلق نموده و غیر از این دو مرتبه هیچوقت جبرئیل را بر حسب اصل
خلقت خود ندیده است و در مرتبهٔ اول که جبرئیل را پس از درخواست مشاهدهٔ آن بر حسب اصل خلقت
از ایشان کیفیت دید بر حضرت رسول ص از عظم خلقت جبرئیل اغما شد زیرا که مشاهده فرمود که
جبرئیل دارای ششصد بال هر بال پر میکند ما بین مشرق و مغرب را پس از اینکه از بیهوشی بهوش آمد
جبرئیل گفت چه میکردی اگر اسرافیل را میدیدی و عظم خلقت او را مشاهده مینمائی که سر او متصل
بعرش و پای او در تخوم ارضین سفلی است یعنی شامل تمام عوالم مادی است و در نفخ فی الصور و قیام
قیامت وارد شده است که اسرافیل متولی نفخ فی الصور میشود یعنی بیک نفس دمیدن تمام عوالم را
مضمحل میکند و بیک نفس دمیدن در نفخهٔ دوم تمام آن عوالم را دوباره زنده میکند برای حشر پس
از اینجا معلوم میشود بالصراحه که اسرافیل قوه قاهره محیط باین عوالم که خداوند متعال او را خلق کرده
و بر تمام آن عوالم مسلط نموده که بیک نفس دمیدن تمام آنها را معدوم و بیک نفس دمیدن تمام
آنها را زنده میکند اگر این اخبار نبود عوالم طبیعی و فلکی حکم میکند که چنین قوه موجود است یعنی
وحدت قانون طبیعی و فلکی که در تمام سیارات مشهود است حکم قطعی میکند بوجود یک قوه
برای تمام این عوالم و نظم و اعمال غائی که در آن عوالم محسوس است دلالت صریح دارد بر اینکه
آن قوه دارای اختیار و عقل و تدبیر است و این مخلوقیست از مخلوقات الهی و با آن عظمتی که دارد هیانکه
در عظمت قدرت ذات پروردگار جل شانه المتعال تفکر میکند رعب و ترس بر او استیلا میکند
بحدیکه خود را حقیرترین اشیاء میشمارد و بغیر از لرزه و کوچکی و حقارت نسبت بآن قدرت چیزی

دیگری نصیب او میشود برای این قوه که محیط باین عوالم باشد و بیک نفس دمیدن زنده و مرده
آنها را میکند چه اشکالی هست اگر بخواهد یک جسم از این عوالم که حضرت رسول ص باشد در تمام
این عوالم سیر بدهد بیک لحظه **زیرا که** این امر بیک حرکت اسرافیل موقوف است و برای
یک حرکت بیشتر از یک چشم برهم زدن مدتی لازم نیست وقوه میکائیلی که از قوه اسرافیلی کمتر و بعالم
ارض نزدیکتر میباشد برای اتصال قوت جبرئیل بقوه اسرافیلی است یعنی واسطهٔ ما بین جبرئیل و
اسرافیل میشود برای حفظ در تناسب که در امور عوالم لازم است **وقوه** جبرئیلی واسطه بین
براق و میکائیل برای حفظ تناسب قوه براق که یکی از ملائکه باشد و از جبرئیل کوچکتر و بعالم مادی
نزدیکتر میباشد واسطه نیست ما بین محمد ص و جبرئیل در نقل جسد او نه در وحی که آن واسطه نخواهد
از این جهت براق دارای تمام خصوصیات عالم ارضی که صورتا و صورتا انسان و اعضاء او اعضاء
حیوانات و از معادن مختلف مرکبست **پس از** اینکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله از مقام براق و
جبرئیل و میکائیل و اسرافیل گذشت رفرف و ملائکه حجب واسطه ما بین او و قوای بالاتر و عظیم
تر شدند که تناسب محفوظ بماند تا بمقام دنی فتدلی رسید **چنانچه** خواهد آمد در ذکر مقامات معراج
و چنین سیر و عروج در این عوالم بیک لحظه ممکن و معقول است زیرا که نسبت اجسام ارضیه
بقوه اسرافیلی کوچکتر از نسبت یکی حیوانات نقاعیه نسبت بیک انسان که در یک قطره آب بیشتر
از عدد تمام مردم روی زمین از آن حیوانات شمرده اند و بردن اسرافیل یک جسم ارضی را بتمام عوالم
که با آنها محیط است آسانتر از نقل یک انسان یکی از حیوانات نقاعیه مقدار ده ذرع مسافت که هر
انسان میتواند عدد غیر قابل احصا از این حیوانات را بیک چشم برهم زدن ده ذرع مسافت یا بیشتر

نقل کند

نقل کند **وهکذا** انتقال هر یك از ملائکه عوالم حجب این جسم را بعوالم خود.

**وسیر** چنین جسم اسانتر و ممکن تر از سیر ستاره های اسمانی که ملیونها از انها را مشاهده میکنیم وقوع مجاذ میکنم ملکیین بان قائل هستند ما از املاك مینامیم و از جنس این ملائکه با حضرت رسولؐ در سیر معراج بودند **وبالجمله** خداوند متعال جل شانه و علا حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بعوالم معینه سیر داد و برای این امر واسطه مناسب جسد حضرت رسولؐ و زمین فرستاد و از طرف دیگر مناسب جبرئیل دان واسطه براق است بوسیله او حضرت رسولؐ بجسم جبرئیل اتصال پیدا کرد و براق بواسطه جبرئیل بمیکائیل و جبرئیل بواسطه میکائیل بجسم اسرافیل اتصال کرد و همین وسائط جسم محمدؐ بجسم اسرافیل اتصال نمود و قابلیت سیر در تمام ان عوالم پیدا کرد بواسطه این قابلیت و کمالی که پیدا کرد پس از انتهای حد جبرئیل و اسرافیل و براق قابلیت اتصال برفرف پیدا کرد و باو اتصال نمود و بواسطه ان باملك حجاب اول و بواسطه هر یك از ملائکه حجاب دون بملك حجاب فوق اتصال نمود تا و سید بمقامیکه خدا خواست و هر چه دید جزء قلیلی بود از عالم ملکوت علوی **چنانچه** در ذکر مقامات معراج خواهد امد انشاء الله تعالی.

**در اینجا** باید به پنج نکته متوجه شد **اول** اینترتیبی که مذکور شد معنای تمام اخبار را میفهماند و دلالت میکند که اختلاف در میان انها نیست زیرا که خبر یکه میگوید بر بالهای ملائکه یا بر بال جبرئیل یا بر بال میکائیل وغیر ذلك همه انها متفق هستند و تنافی ندارند هما نطور اخبار یکه میگوید بر سریر حمل شده است زیرا که نشستن انحضرت بر سریریکه از عالم مادی باشد ممد تمکن او از براق است که دو جنبه دارد یکی جنبه مادی دیگر جنبه ملکی **لذا** در اخبار با اینکه وصف شده

باوصاف مادی از شکل حیوانات و معادن تعبیر شده از او بلفظ ملك **و هکذا** سایر اخبار نهایت ما فی الباب اینست که تمام وسائط معراج در یك خبر ذکر نشده است بلکه هر خبر بر بعض آن وسائط مشتمل است و مجموع وسائط در مجموع اخبار وارد است که مجموع وسائط عبارت از نهر نور و براق و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و نردبان نور بین صخره بیت المقدس و آسمان و رفرف و ملائکه حجب و غیر ذلك **و بعض** اخبار نظر بماده آن وسائل کرده و تعبیر بسبر و یاقوت و غیره نموده و دیگری نظر بقوای مختاره آن کرده و تعبیر بملائکه و جبرئیل و میکائیل نموده بنحویکه در ذکر لوح و قلم در فصل سابق بیان شد **نکته دوم** اینست که تمام این ترتیبی که در وسائط معراج ذکر شده است برای حفظ تناسب مابین بدن جسم مادی و عالم علوی و این ترتیب فقط برای معراج جسمانی لازم است و الا معراج روحی چنانچه عایشه میگوید یا رؤیای صادقه چنانچه معاویه گفته و شیخیه باین دو امر قائل هستند ● احتیاج براق و جبرئیل و میکائیل و سلم و رفرف و غیرها ندارد و شیخیه که قائل بمعراج روحی و رؤیای صادقه هستند تمام این اخبار متواتره را تکذیب مینمایند ●

**نکته سیم** اینستکه از این احادیث استفاده میشود که صعود باسمان و طی عوالم مختلفه و سیر در آنها برای بشر امر ممکن است فقط بر پیدا کردن وسائط این امر موقوف است اگر فرض کنیم که خداوند متعال یك بشر را هدایت کند که قوای مختلفه عوالم مختلفه مادة المواد آنها را استخدام کند میتواند بآن عوالم مختلفه سیر کند نهایت ما فی الباب این قوا و مواد دسترس بشر نیستند و فقط خداوند متعال تمام آنها را برای رسول خود تسخیر نمود که خادم او گشتند و معنای اعجاز و معجز این نیست یعنی معجز وقوع امر ممکن بالذات ممتنع بحسب العاده مانند معراج نه وقوع امر مستحیل بالذات

زیراکه آن قابل وقوع نیست و مدعی آن بی عقل است. **وثابت** شد که معراج امر ممکن و آسان و نظائر و امثال زیاد دارد پس اگر کسی در صدد صعود بقمر یا بکرهٔ مریخ باشد امر محالی را در نظر نگرفته بلکه امر ممکن و معروفست که اراده الهی تعلق بگیرد ممکن است که وسائل آن برای عامه بشر میسر گردد **چنانچه** اراده الهی که در آن زمان تعلق گرفت که بساط سلیمان در دست تمام بشر بوسیلهٔ انها با اختراع طیاره واقع بشود.

**نکتهٔ چهارم** - این ترتیبی که در احادیث معراج مذکور است یکی از ادلهٔ صدق این امر و وقوع معراج زیراکه ترتیب و نظم این وسائل که برای معراج ذکر شده موافق مبانی علمی و امور حسی و دور بروز اکتشافات علمی آنرا تایید مینماید و اگر صدق در آن حدیث نبود این ترتیب علمی در آن احادیث وارد نمیشد. **نکتهٔ پنجم** معلوم شده است که مراد از یاقوت و زبرجد و طلای سرخ و سیم سفید وغیره و مراد از روی انسان و سم گاو وغیرها که در وصف براق وارد است و همچنین مراد از یاقوت و طلا و سیم و مروارید و زمرد که در وصف سلم ما بین آسمان و زمین و سریر که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر آن عروج نمود **مراد** از تمام اینها مواد و قوائی که منشاء تکون مخلوقات زمین و آسمانی است و از تفسیر هر یک یک در این مختصر صرف نظر میکنیم زیراکه باعث تطویل خواهد شد و از این مختصری که ذکر کردیم طریق تفسیر آن الفاظ ظاهر و معلوم میشود یا مراجعه بآنچه را که در فصل سابق در وصف لوح و قلم و در موارد دیگر ذکر کردیم.

**و باید** دانست که غرض از این وسائط فقط تناسب ما بین جسم بشری حضرت رسول صلعم و عالم ملائکه و سائر عوالم و الا اصل معراج بید حرکت اسرافیلی حاصل میشود چنانچه در فصل سابق در

احوال

احوال ملائکه ذکر کردیم .

**مطلب ششم** - مقصود از معراج وعلت غائی آن اینکه خدای جل شانه از مکان وجهت
ومحل منزه است وتمام اماکن نسبت بجلال ذی الجلال یکسانست پستی وبلندی ونزدیکی ودوری
وعلو وارتفاع نسبت باحاطهٔ قدرتش نیست لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین و
یونس در شکم حوت گفت لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین .
**مراد** اینستکه عرش وشکم ماهی نسبت بذات پروردگار یکسانست زیراکه احاطهٔ عزت وقدرت
الهی بتمام امکنه است لا یحویه مکان ولا یخلو منه مکان **وحضرت** امیر علیه السلام فرمود .
لیس فی الاشیاء بوالج ولا عنها بخارج هیچ جائی از خدا خالی نیست هو الاول والاخر والظاهر و
الباطن وهو بکل شیء علیم ادلهٔ عقلیه وفلسفیه وتمام علوم براین معنی دلالت دارند
**علی هذا** معراج برای نزدیک شدن رسول خدا ص بذات پروردگار نیست زیراکه هر جسم هر
کجاکه هست بخدا نزدیک است واز خدا دور نیست ومقصود از معراج منحصر است باکمال شرف و
علم حضرت رسول صلی الله علیه واله که بمنتهای درجهٔ کمال برسد بواسطهٔ مشاهدهٔ آنچه مشاهدهٔ
آن ممکن است از آیات الهی چنانچه فرمود لقد رای من آیات ربه الکبری .
**وچنانچه** در حدیث وارد است در ضمن وضع معراج فرمود وبذلک تم له الشرف وشرف حضرت
رسول ص بآن تمام شد ودر مطلب هفتم وهشتم در تفاوت مقامات معراج وشرح معنای معراج
بتفصیل خواهد آمد واین معنی در احادیث معتبره مصرح است **ودر** کتاب علل الشرایع از ثابت
بن دینار روایت شده که گفت پرسید از علی بن الحسین زین العابدین علیهم السلام که آیا خدای جل جلاله

وصف میشود در مکان گفت خدا از این منزه و بالاتر است گفتم پس چرا اسرا کرد پیغمبر خود محمد (ص)
باسمان گفت برای اینکه ارائه بدهد بآن ملکوت آسمان را و آنچه در آنست از عجایب صنع و بدایع خلق
او گفتم پس معنای گفتن خدا ثُمَّ دَنَىٰ فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ چیست گفت رسول
خدا از حجابهای نور نزدیک شد و ملکوت آسمان را دید پس نظر کرد بپایین برد و از زیر پای خود بملکوت
زمین نگاه کرد تا اینکه گمان کرد که نزدیک زمین است و فاصله ما بین او و زمین بقدر قبضه دو
کمان یا نزدیکتر است **و نیز از** حضرت موسی بن جعفر علیه السلم نقل کرده است که یونس بن عبد الرحمن
از او پرسید که برای چه علت خدا پیغمبر خود را باسمان برد و از آن تا سدرة المنتهی و از آن تا حجابهای
نور و در آنجا با او مخاطبه و مناجات کرد در صورتیکه خدا بمکان وصف نمیشود موسی بن جعفر علیه السلم
گفت خدا بمکان وصف نمیشود و بر او زمان جاری نمیگردد و لکن او عز و جل خواست که مشرف کند
ملائکه خود را به پیغمبر خود و سکنه آسمانهای او را بآن تکریم کند در مشاهده او و او را ارائه بدهد
از عجایب عظمت آنجا با خبر کند بعد از نزول او و این نیست **چنانچه** مشبهون میگویند
سبحان الله و تعالی عما یصفون **و در** این مضمون اخبار بسیاری وارد است و همه متفق
هستند بر اینکه غرض از معراج نزدیک شدن بذات پروردگار (العیاذ بالله) نیست بلکه غرض
تجلیل پیغمبر خود و زیاد کردن علم او و تشریف ملائکه و غیر ذلك از معانی که در دو مطلب آتی بیان
خواهند شد **و مثل** حدیث زید بن علی که ذکر آن خواهد آمد باین معنی مصرح است زید میگوید بپدرم
گفتم آیا خدا اینطور نیست که بهیچ مکان وصف نمیشود گفت بلی تعالی الله عن ذلك گفتم پس چه
معنی دارد گفتن موسی برگردید بسوی خدای خود در خطاب موسی و حضرت رسول (ص) راجع بنماز که

ذکر

ذکر آن خواهد آمد گفت معنای این مثل معنای قول ابراهیم اِنّی ذاهِبٌ اِلی رَبّی سَیَهْدِین یعنی من
میروم بسوی خدای خود مرا هدایت خواهد کرد و معنی قول موسی ع وَعَجِلْتُ اِلَیْکَ رَبِّ لِتَرْضیٰ یعنی
عجله کردم بسوی تو آمدم ای خدای من که از من راضی شوی و معنای قول خدا فَفِرّوا اِلَی اللهِ و مراد حج
بسوی خانهٔ خدا ای پس هر کس که حج میکند و هر کس که بمسجد برود و بعرفات برود بسوی خدا رفته
است و در آسمان جاهای دارد خدا که هر کس را با نجاها ببرند بسوی خدا ره نمااست **چنانچه**
خدا میگوید تَعْرُجُ الْمَلٰئِکَةُ وَالرّوحُ اِلَیْهِ یعنی عروج میکنند ملائکه و روح بسوی خدا و راجع بعیسی ع
میگوید بَلْ رَفَعَهُ اللهُ اِلَیْهِ یعنی خدا عیسی را بسوی خود مرتفع کرده و میگوید اِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ
وَالْعَمَلُ الصّالِحُ یَرْفَعُهُ یعنی کلام خوش بسوی او صعود میکند و عمل صالح را مرتفع مینماید تا آخر حدیث
**این اخبار** نص صریح بر معراج جسمانی است از سؤال و جواب و کشف میکنند که این امر مسلم بوده در
صدر اسلام و قابل انکار یا احتمال خلاف نبوده **و** نتیجه منکر این امر و قائل بمعراج روحانی هستند
پس آنها مکذب اخبار اهل بیت هستند و رد بر ائمه اطهار مینمایند و تکذیب این چیزی که در صدر اسلام
مسلم و از ضروریات دین اسلام بوده هستند.

## مطلب هفتم در ذکر تفاوت مقامات معراج و ذکر بعض فضائل علی بن ابیطالب ع ضمناً

**پس از** آنکه غرض از معراج معلوم شده است که تکریم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و تجلیل او و تکمیل
علم او بمشاهدهٔ ملکوت آسمان و ملأ اعلی و تشرف اهل ملأ اعلی بزیارت آنحضرت در آسمان میباشد
لازم است که تفاوت مقامات معراج معلوم گردد و باحادیث آن اشاره شود و بنحو اجمال قبل از ذکر
احادیث معراج باید معلوم شود که مقامات معراج تفاوت دارد باین معنی که هر مقام از مقام ما قبل

او دفیتر و بلند تر است و در درجهٔ کمال مقام دوم از درجهٔ اول رفیع تر است و کمال حضرت رسول ص

و شرف او در درجهٔ ما بعد بیش از درجهٔ ما قبل است باین معنی که حصول کمال تدریجی است و علم دفعةً

حاصل نمیشود بلکه تدریجی الحصول است و در مرتبهٔ اولی علم تا اهل حاصل میشود برای تحصیل مرتبهٔ دوم

و مرتبهٔ دوم اهلیت تحصیل مینماید برای مرتبهٔ سیم و هکذا تا بمرتبهٔ اعلی برسد و تحصیل مرتبهٔ سیم مثلاً

قبل از وصول بمرتبهٔ دوم شبیه طفره که عادةً واقع نمیشود بلکه عقلاً مستحیل است و بعبارت دیگر کمال در دو

چه هست مانند ترقی بدنی سن در طفولیت و جوانی و کمال تا بحد انتها برسد و تا سن طفولیت طی

نشود ممکن نیست که بسن جوانی و کهولت برسد **هکذا** نبوت و درجات آن از مرحلهٔ اول بمرحلهٔ دوم

و از دوم بسیم و هکذا تا بمرتبهٔ آخر و کمال اتم برسد و مقامات متفاوتهٔ معراج برای اینست که مقام اول

موجب تا اهل حضرت رسول ص برای مقام دوم و هکذا تا بدرجهٔ دنی فتدلی و شرف فاوحی الی عبده ما اوحی

رسید **فعلاً** احادیث تفاوت مقامات معراج را ذکر مینمائیم که مزید بر وضوح این معنی میشود

**و تفصیل** و توضیح آن در فصل آتی ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی. **در کتاب** مختصر تالیف

حسن بن سلیمان باسناد خود از سلمان فارسی روایت کرده که گفت فرمود رسول خدا هنگامیکه مرا عروج

شد باسمان نزدیک دیدم قصری را از نقره سفید بر در او دو ملك ایستاده اند پس گفتم ای جبرئیل

بپرس از آنها این قصر برای کیست پس پرسید از آنها گفتند برای جوانمردی است از بنی هاشم و وقتیکه

باسمان دوم رسیدم دیدم قصری را از طلای سرخ بهتر از قصر اول بر در او دو ملك ایستادند گفتم

ای جبرئیل بپرس از آنها برای کیست این قصر جبرئیل سوال کرد گفتند برای جوانمردیست از بنی هاشم

و وقتیکه باسمان سیم رسیدم دیدم قصری را از یاقوت سرخ بر در او دو ملك ایستادند گفتم ای جبرئیل

پرسیدم از آنها این قصر برای کیست؟ پس پرسید از آنها گفتند برای جوانمردی است از بنی هاشم
و وقتیکه باسمان دوم رسیدم دیدم قصری را از طلای سرخ بهتر از قصر اول بود و دو ملک ایستاده اند
گفتم ای جبرئیل بپرس از آنها برای کیست این قصر جبرئیل سؤال کرد گفتند برای جوانمردی است از بنی هاشم
و وقتیکه باسمان سوم رسیدم دیدم قصری را از یاقوت سرخ بود و دو ملک ایستاده اند. گفتم ای جبرئیل بپرس
از آنها پس پرسید گفتند برای جوانمردی است از بنی هاشم و وقتی که باسمان چهارم رفتم قصری را از در سفید
دیدم بود و دو ملک ایستاده اند گفتم ای جبرئیل بپرس از آنها پس پرسید گفتند برای جوانمردی است از بنی
هاشم و وقتیکه باسمان پنجم رسیدم دیدم قصری را از در زرد بود و دو ملک ایستاده اند،
گفتم ای جبرئیل بپرس برای کیست این قصر پرسید گفتند برای جوانمردی است از بنی هاشم و وقتی
که رسیدم باسمان ششم دیدم قصر را از یک دانه مروارید شفاف مجوف بود و دو ملک ایستاده اند.
گفتم ای جبرئیل بپرس از آنها برای کیست این قصر از آنها پرسید گفتند برای جوانمردی است از بنی
هاشم و وقتیکه باسمان هفتم رسیدم دیدم قصری را از نور عرش خدای تعالی بود و دو ملک ایستاده
گفتم ای جبرئیل بپرس از آنها اکنون برای کیست این قصر، گفتند برای جوانمردی است از بنی هاشم
سیر کردم دیدم پرتاب چند بیشتر هم از نور بظلمت و از ظلمت بنور تا که ایستادم بر سدرة المنتهی
دیدم جبرئیل برمیگشت گفتم خلیل من جبرئیل در چنین جائی یا در مانند این شده مرا میگذاری
و میروی؟ گفت حبیب من بآن کسی که ترا بحق به پیغمبری فرستاد که این مسلک را سلوک نکرده کسی
نه پیغمبر مرسل و نه ملک مقرب بخدای رب العزة ترا سپردم، هوی ایستادم ماندم تا اینکه بر
شدم در دریاهای انوار موجهای ملاطم مرا پرتاب میکرد از نور بسوی ظلمت و از ظلمت بنور تا اینکه

خدای من مرا نگاه داشت در آن موقعیکه خواست مرا در آن نگاه بدارد از ملکوت رحمن. پس گفت عزّ و جلّ ای
احمد آیا بستی پی انبیاء هم در خیال اولوشی رعب. پس ندا از ملکوت آمد ای سید ای احمد. پس خدای من مرا الهام نمود
و گفتم لبیک ربی و سعدیک ها انا ذا عبدک بین یدیک. پس ندا آمد ای سید ای احمد: العزیز یقرء علیک السلام
پس گفتم او سلام است و از او سلام بر میگردد. پس ندا آمد دفعه دوم ای احمد پس گفتم: لبیک و سعدیک
ای آقا و مولای من گفتی ای احمد. (آمن الرسول بما انزل الیه من ربه) پس خدای من مرا الهام کرد و گفتم. (آمن الرسول
بما انزل الیه من ربه والمؤمنون کل آمن بالله وملئکته وکتبه ورسله) پس گفتم (قالوا سمعنا واطعنا غفرانک ربنا
والیک المصیر) پس خدای عزّ و جلّ گفت (لا یکلف الله نفساً الا وسعها لها ما کسبت وعلیها ما اکتسبت) پس
گفتم (ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطانا) پس خدای عزّ و جلّ گفت کردم پس گفتم (ربنا ولا تحمل علینا اصراً
کما حملته علی الذین من قبلنا) پس گفت کردم گفتم (ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا
انت مولانا فانصرنا علی القوم الکافرین) پس خدای عزّ و جلّ گفت کردم و قلم جاری شد تا بجهة جای شد پس از اینکه تمام
کردم مقصود مرا هم از مناجات خدای خود ندا آمد ای سید که عرض نمود میگوید در زمین که را خلیفه گذاشتی گفتم بهترین اهل
زمین را خلیفه گذاشتم پسر عموی من ندا آمد ای سید ای احمد کیست پسر عموی تو گفتم تو داناتری علی بن ابی طالب پس خطاب
ملکوت شد بار مرا الی ... ندا رسید ای احمد سفارش کن برای علی بن ابی طالب پسر عموی تو که خبر بسیار او و جای کند بیدر گفت
برگردان پس و برگرداند بسوی طرف ساق عرش پس دیدم بر ساق عرش نوشته شده است لا اله الا الله انا وحدی لا شریک لی
محمد رسولی ایدته بعلی. ای احمد اسم ترا از اسم خود اشتقاق نمودم منم الله المحمود الحمید و منم الله العلی. و اشتقاق نمودم اسم
پسر عموی تو علی از اسم من ای ابو القاسم و در حال ... هدایت کنند و هدایت شدند ... نیکو امت و نیکو ...
خوشا برای ... کسی که بتو ایمان آورد ... 

## در اینکه مقامات معراج متفاوتست

تا اینکه جبرئیل را دید در سدرة المنتهی پس گفت حبیب من بگو امدن امدی و بگو رفتن رفتی چه گفتی تو و چه گفته شد بتو گفتم بعضی انچه جاری شد پس گفت بمن اخر بن کلامیکه بتو القا شد چه بود گفتم ندا بمن رسید یا ابا القاسم امض هادیا مهدیا رشیدا طوبی لک وطوبی لمن امن بک وصدقک پس گفت بمن جبرئیل علیه السلام ایا نپرسیدی که چه مقصود داشت از کلمهٔ ابو القاسم گفتم نه ای روح الله پس ندا بمن رسید **ای احمد** کنیه دادم بتو ابو القاسم برای اینکه تو قسمت میکنی رحمت را از من بین عباد من در روز قیامت پس جبرئیل گفت هنیئا مریئا ای حبیب من بان کسیکه بر پیغمبری از مبعوث نبود و پیدا نکرد اختصاص داد خدا از ابهیج بشری قبل از تو نداده سپس برگشتیم تا رسیدیم باسمان هفتم دیدیم ان قصرها بحال خود گفتم ای حبیب من جبرئیل از این دو ملک پرسی کیست ان جوانمرد از بنی هاشم سؤال کرد گفتند علی بن ابیطالب پسر عموی محمد صلعم و هر اسمانی از اسمانها که رسیدیم قصرها را بحال خود دیدیم و جبرئیل همیشه از ایشان سؤال میکرد از ان جوانمرد هاشمی و همه میگفتند علی بن ابیطالب **در این** حدیث ظاهر است که مقامات معراج متفاوتست و مقام اول غیر از مقام دوم و در هر مقام چیزها مشاهده میکرد که در مقام قبل نبوده تا اهلیت پیدا کرد که جبرئیل از اهلیت وا نداشت و در حجب عظمت الهی برتابت میشد در صورتیکه جبرئیل توقف نمود و بشرف مناجات الهی مشرف شد و چیزهائی دید و شنید که جبرئیل هم انها را نگفت **چنانچه** گفت بجبرئیل گفتم بعضی انچه جاری شد و در قسمت دوم تفسیر این مناجات را خواهم نمود انشاء الله تعالی و در مطالب اتی نیز توضیحی برای این مقامات خواهد امد انشاء الله تعالی **و در حدیث** معراج در تفسیر علی بن ابراهیم از جملهٔ حدیث طویل فرمود دیدم در اسمان هفتم دریاهائی از نور سیاه درخشنده و درخشندگی انها میربود چشم را و در انها دریاهای

## در اینکه حضرت رسول در بیت معمور داخل شد

تاریک و دریاهای از یخ با صداهای غرش هر وقتیکه مضطرب شدم و چیزی هولناکی را دیدم
جبرئیل را سؤال کردم و جبرئیل میگفت بشارت باد ترا ای محمد و شکر کن این کرامتی را که خدا بتو داده
است و شکر کن خدا را با آنچه برای تو عطا کرد گفت پس خدا بقوت و معونت خود مرا ثابت نمود تا اینکه
زیاد شد قول من بجبرئیل و تعجب من پس گفت جبرئیل ای محمد آیا عظیم میشماری آنچه را که می بینی این نیست
مگر مخلوقی از مخلوقات خدای تو پس چگونه است خالقی که خلق نمود آنچه را که می بینی و آنچه که نمی بینی از
خلق خدای تو از این عظیم تر است بین خدا و خلق خود نود هزار حجاب است و نزدیکترین مخلوق نزد خدا
من و اسرافیل در صورتیکه تا اینجا و او چهار حجاب، حجابیست از نور و حجابی است از ظلمت و حجابی است
از ابر و حجابی است از آب تا فرمود پس رفتم با جبرئیل تا اینکه داخل شدم در بیت معمور و در آن دو
رکعت نماز خواندم در صورتیکه با من بعضی از اصحاب من که در بر آنها جامه های نو بود و عده دیگر
که در بر آنها جامه های کهنه پاره، پس دارندگان جامه های نو داخل شدند و دارندگان جامه های
کهنه پاره ممنوع شدند **سپس** بیرون آمدم پس دو نهر برای من منقاد شدند یکی نامیده میشود
کوثر و دیگری نامیده میشود رحمت، پس آشامیدم از نهر کوثر و غسل نمودم در نهر رحمت سپس هر
دو منقاد شدند تا اینکه وارد بهشت شدم تا فرمود **وقتیکه** وارد بهشت شدم بحال خود بر
گشتم و جبرئیل را پرسیدم از آن دریاها و اهوال و اعاجیب آنها گفت آنها سرادق حجب که خداوند
تبارک و تعالی با آنها احتجاب کرده اگر آن حجب نمیبودند هر آینه نور عرش و هر چه در اوست میسوزانید
مادون عرش را و در بعض نسخ نور ماوراء عرش میسوزانید عرش را و آنچه در اوست پس رسیدم به
سدرة المنتهی دیدم که هر برگی از آن سایه میکند بر امتی از امم نزدیک آن شدم چنانچه خدای تعالی

کف قاب قوسین او ادنی بفاصله دو کمان یا نزدیکتر پس ندا کرد مرا آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا
أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ یعنی ایمان آورد پیغمبر بآنچه بر او نازل شد از خدای خود پس من گفتم در جواب از
طرف خود و امت وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ
وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ یعنی مؤمنون هم همه ایمان آوردند بخدا و ملائکه
او و کتابهای او و پیغمبران او و هیچ فرق نمیگذاریم مابین هر یک از پیغمبران و دیگری و گفتند گوش کردیم و اطاعت
نمودیم بیامرز ای پروردگار ما و بازگشت ما بسوی تست پس خدا گفت لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا
لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ یعنی خدا تکلیف نمیکند احدی را مگر بقدر وسع و طاقت خود برای
او آنچه از خیر تحصیل کرده و بر علیه او آنچه از شر عمل کرده پس گفتم رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا
یعنی پروردگارا ما را عقاب نکن اگر فراموش کردیم یا خطا نمودیم خدا گفت مؤاخذه و عتاب نمیکنم
شما را پس گفتم رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا یعنی پروردگارا بر ما بار سنگینی
را مگذار مانند آنچه بر امتی که قبل از ما بودند گذاشته بودی پس خدا گفت بار سنگینی را نمیگذارم پس
گفتم رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ
الْكَافِرِينَ یعنی پروردگارا بر ما تحمیل مکن چیزی را که طاقت آن نداریم و از ما بگذر و برای ما مغفرت
و رحم کن ما را تو مولای ما هستی ما را بر کافران یاری کن پس خدا گفت آنرا بتو دادم برای تو و امت تست.
حضرت صادق علیه السلام فرمود هیچ مهمانی بر خدا وارد نشده کریمتر از رسول خدا وقتیکه این طلبها
برای امت خود سؤال نمود پس رسول خدا گفت ای پروردگارا فضائلی را به پیغمبران خود دادی بمن هم
عطا کن خدا گفت و از جمله آنچه بتو دادم دو کلمه است از زیر عرشم بتو دادم لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

ولا منجا

ولا نجا منك الا اليك . **در این حدیث** ترقیات معنویه حضرت رسول صلعم در معراج ظاهر و
هویدا است و دیدن مخلوقات مختلف عظیم محیّر العقول الهی مزید بر علم آنحضرت میشد از قبیل دیدن دریاهای
نور که میدرخشیدند و مشاهده دریاهای تاریک و دریاهای یخ و شنیدن صداهای ناخوش مهیب
و سائر امور دیگر موجب دهشت و اضطراب آنحضرت بود تا یکه جبرئیل دستگیری اضطراب او میکرد و در دهشت
برای او سکونت و اطمینان حاصل میشد و تمام اینها تدریجی الحصول بود تا بدرجه کمال اتم رسید و لیاقت
تشرف بشنیدن فرمان ذی الجلال که آمن الرسول بما انزل الیه من ربه تا آخر پیدا شد چنانکه در عرض
ازان دریاهای نور و غیره را در مطلب آتی شرح خواهیم داد .

**و در امالی** صدوق روایت شده است از ابن عباس که گفت هنگامیکه رسول خدا صلعم اسرا شد جبرئیل
منتهی شد باو نزد نهری که اسم آن نور است و همان مراد است از قول خدا خلق الظلمات والنور هنگامیکه
بان نهر رسید جبرئیل گفت ای محمد عبور کن ببرکت خدا پس بدرستیکه خدا چشم ترا روشن نمود و جلو ترا گشوده است
**این نهریست** که هیچ کس ازاین نگذشته است نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل .
تا ذمود ـ تا اینکه بحجب رسید و حجب پانصد حجاب هستند از هر حجاب بحجاب پانصد سال راه هست پس
گفت جلو برو ای محمد صلعم باو گفت ای جبرئیل چرا با من نمیائی گفت برای من نیست که ازاین مقام تجاوز نمایم
رسول خدا صلعم جلو آمد آنچه خدا خواست جلو بیاید تا اینکه شنید آنچه خدای تبارک و تعالی گفت ،
انا المحمود و انت محمد اسم ترا از اسم خود اشتقاق نمودم هر کس که صله میکند ترا من او را صله میکنم و
هر کس که قطع کند ترا او را قطع میکنم پائین بیا بندگان مرا باین کرامت خبر ده من پیغمبری را نفرستادم
مگر وزیری برا برای او جعل کردم تو رسول من هستی و علی وزیر تست .

درکتب

در کتب متعدده این حدیث روایت شده است و در عیون اخبار الرضا و علل الشرایع روایت کرده است که جبرئیل در جواب حضرت رسول ص گفت ای محمد انتهای حد من که خدا مرا در آن گذاشته تا این مکان اگر تجاوز کنم از آن بالهای من محترق میشوند بسبب تجاوز حد خدای من که در آن مرا وضع نموده پس پرتاب شدم در نور تا اینکه رسیدم بانجائیکه خدا خواست از علو ملک او تا آخر حدیث •

در علل الشرایع از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که جبرئیل بعد از اینکه بسدرة المنتهی رسید گفت ای محمد این موقف من است که خدای عز و جل مرا در آن گذاشته و نمیتوانم جلوتر بیایم ولی تو جلو برو تا سدره پس رسول خدا ص جلو آمد و جبرئیل ایستاد . در کتاب احتجاج از حضرت امیر علیه السلام به یهودی فرمود محمد ص عطا شده است بهتر از آنچه بسلیمان عطا شده است اسرا شده است باو از مسجد حرام تا مسجد اقصی مسافت یکماه و عروج شد باو از ملکوت آسمان مسافت پنجاه هزار سال در کمتر از ثلث یکشب تا رسید بساق عرش (فدنی بالعلم) نزدیک شد بعلم (فتدلی له من الجنة رفرف اخضر) پس او بچنه شد برای او از بهشت رفرف سبز و نور بر او استیلا کرد و دید عظمت خدای خود بقلب خود و ندید از بچشم خود و شد مانند دو قبضه کمان بین او و بین عظمت ، پس وحی نمود ببنده خود آنچه وحی نمود ؛

از این حدیث تفاوت مقامات معراج ظاهر است و همچنین تصریح شده است باینکه پس از طی مراحل و تجلی نور حضرت رسول صلی الله علیه و آله اهلیت خطاب الهی پیدا کرد و وحی نمود ببنده او آنچه را که وحی نمود و بعض آنچه وحی نمود ببنده او گفت و آنچه حضرت رسول ص نفرمود علم او نزد او باقی ماند ؛

و در این حدیث و احادیث دیگر تصریح برفرف شده است و در بعض احادیث سابقه ذکر رفرف نیامده است بلکه تصریح شده است باینکه در حجب نور پرتاب شده است و مقامات مابین این دو امر

نیست

بهشت زیرا که پرتاب شدن آنحضرت در حجب مختلفه عظمت بوسیله رفرف وسایر ملائکه بود واظهار ذکر
واسطه در بعض احادیث ننموده اند زیرا که غرض بیان کر واسطه در آن احادیث تعلق نگرفته است
**و در** کتاب معانی الاخبار از اصبغ بن نباته از محمد بن الحنفیه روایت شده است که تفصیل از آن شب
معراج در آسمانها ذکر کرده وبعد از این گفت پس گفت پیغمبر ص جلو آمد خدا امامت کرد اهل آسمانها را واز
آن روز کامل شد شرافت پیغمبر ص **این** حدیث صریح است باینکه معراج برای تکمیل حضرت رسول بوده است
وبانتهائی مقام آنحضرت کامل شد شرافت او . **و در** علل الشرایع از حضرت باقر علیه السلم روایت
شده که آنحضرت در جمله حدیث فرمود که سدرة المنتهی اسم کنار اشتراست برای سدره برای آنکه
منتهای حفظه اعمال عباد را بمحل سدره مرتفع میکنند وحفظه کرام بررگ برسید لاسدره مینویسند هرچه
دفع میکنند ملائکه در ارض از اعمال عباد ومیاورند آنها را تا محل سدره گفت رسول خدا ص نگاه کرد
ودید اغصان آن زیر عرش در اطراف آن گفت پس جلوه نمود برای محمد نور جبار عز وجل پس از اینکه نور
اطراف محمد ص را گرفت چشم را گشوده ومضطرب شد وخدای عز وجل قلب او را محکم نمود وچشم او را قوت
داد تا اینکه دید از آیات خود (خدای) آنچه دید واین قول خدا ولقد رآه نزلة اخری عند سدرة المنتهی
عندها جنة المأوی یعنی الموافاة گفت پس دید محمد ص آنچه را که دید بچشم خود از آیات بزرگ خدا (بچشم)
خود یعنی بزرگترین آیات را گفت ابو جعفر علیه السلم کلفتی سدره مسافت صد سال از روزهای دنیا
وهر برگی از او میپوشاند اهل دنیا را **این حدیث** صریح است بر اینکه کمال حضرت رسول ص و دیدن
آیات بزرگ الهی پس از رسیدن بمقام احاطه نور باو ومضطرب شدن ومحکم کردن خدا قلب او را تا توانست
که آن آیات بزرگ را ببیند وباین حدیث که تصریح شده است باینکه بچشم خود دیده وامثال این گفته

شجرهٔ احوی معراج بوحی قائل شدند و از این حدیث مستفاد میشود که سدرة المنتهی بمرکز این عالم
مادی یا الطلاق شده است که ارواح و قوای این عالم منتهی میشوند. و در تفسیر علی بن ابراهیم از اسمعیل
جعفی روایت کرده است گفت نزد حضرت باقر در مسجد حرام نشسته بودم که آنحضرت تلاوت کرد آیهٔ
سبحان الذی أسری. دفعه بعد پرسید که ای عراقی در عراق راجع باین چه میگویند گفتم میگویند اسراء شد
بحضرت رسول از مکه به بیت المقدس گفت این طور نیست اسراء شد از اینجا یعنی کعبه تا اینجا و اشاره کرد باسمان
یعنی بیت المعمور و هنگامیکه رسید سدرة المنتهی رسید جبرئیل با او نیامد پس رسول خدا گفت ای جبرئیل در
چنین محلی مرا تنها میگذاری گفت جلو برو که بخدا سوگند که رسیدی بمحلی که هیچ مخلوقی از مخلوقات الهی قبل
از تو بان نرسیده پس خدای خود را دیدم آنگونه که مابین من و او حائل نمیشد نه او از مکان و از جهت و از روشنیها
جلال خدا جل الجلاله مرتبه گفت محمد در چه نزاع کردند اهل ملأ اعلی گفتم در درجات و کفارات و حسنات گفت
ای محمد پیغمبری تو تمام شد و روزگار تو منقطع شد کیست وصی تو گفتم من امتحان کردم مخلوقین را ندیدم مابین ایشان
از علی فرمانبردارتر برای من گفت و برای من نیز پس او را بشارت بده که او علم هدایت و امام اولیاء من و نوری است
برای کسانیکه اطاعت من کنند و کلمه ایست که الزام نمودم باهل تقوی متقین و آنکس که او را دوست بدارد مرا دوست داشته
و کسیکه نسبت باو بغض داشته مرا بغض داشته و من او را مخصوص نمودم بچیزیکه کسی را با او مخصوص نمودم گفتم پروردگارا
او برادر من و صاحب و وزیر من است گفت از امر سبقت گرفته او بلا را خواهد دید و بسبب او بلا را خواهند دید مع
ذلک من او را بزرگ داشتم و بلند داشتم و دوست داشتم چهار چیز. مراد از اینکه خدای خود را دیدم آنگونه که مابین من و او حائل
نمیشد نه او از مکان و جهت و غیبت این است که منتهای درجهٔ علم و یقین رسیدم و اگر ممکن بود دیدن
خدا به چشم اینها هم میدید لکن رؤیت او مستحیل است از آن جهت ندیدند و همین مراد است از قول حضرت

حدیث احتجاج و دید عظمت خدا بقلب خود و ندید او را بچشم خود یعنی خدای عزوجل از
دیدن بچشم منزه و بلندتر است و منتهای علم الیقین این است که حضرت رسول صلی الله علیه
و آله بواسطه معراج باو رسیده است و این صریح است باینکه معراج وسیله این ترقیات
و مقامات تفاوت دارد که منتهای آن درجه بدرجه روشن است، اگر رؤیت ممکن بود
**و در حدیث** صحیفة الرضا بعد از اینکه حضرت رسول شب معراج بحجاب خود رسید
ملکی بیرون آمد گفت بجبرئیل این کیست جبرئیل گفت قبل از امروز آن را ندیده و این ملک
از آن گفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود در آن وقت کامل کرد برای من خدا
شرافت را از اولین و آخرین. **این حدیث** صریح است براینکه بسبب معراج کامل شد
برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله شرافت و مقام آخر معراج که مقام حجب است …
موجب کمال شرافت شده است **و همچنین** حدیثی که ابن شهرآشوب روایت کرده
مناقب و تقسیم معراج برحسب تفاوت مقامات معراج؛

**ابن شهرآشوب** در مناقب خود گفت در وصف معراج نزدیک بر حجب رسید و گفت جبرئیل
ای رسول خدا جلو برو من حق ندارم از این مقام بگذرم و اگر سر انگشتی نزدیک بشوم هر آینه
سوخته میشوم ما فرمود و گفتند معراج پنج حرف است. میم. مقام رسول نزد ملک اعلی و عین
عزت است نزد شاهد کل نجوی. راء. رفعت است نزد خالق خلائق بود. الف. انبساط و انعام سر و اخفی
و جیم. جاه او در ملکوت خدا.

**در تفسیر** عیاشی از ابی بصیر گفت شنیدم ابا عبدالله ع را میگفت هنگامیکه اسراء شد برسول خدا

جبرئیل او را رفع کرد بلند و انگشت خود را تا اینکه سر کردی انها را در سینهٔ خود احساس کرد در قلب رسول خدا صلی الله
چیزی خطور کرد گفت ای جبرئیل اینجا کجاست گفت این موضعی است که کسی قبل از تو باین نیامده و نخواهد
آمد و خدا گشود از عظمت باندازهٔ سوراخ سوزن پس دید از عظمت آنچه خدا خواست جبرئیل گفت بابیت
خدای تو صلوات میفرستد **گفت** گفتم خدای تو هستم صلاة او چه بوده گفت میگفت سُبّوحٌ قُدّوسٌ
رَبُّ المَلائِكَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي برای این ذکره مطلب اول و قسمت دوم توضیح خواهد آمد انشاء
الله تعالی. **و مقصود** از ذکر این ذکر این مقام دلالت او بر تفاوت مقامات معراج و ذکر حضرت رسول
بقدر سوراخ سوزن دیده **چنانچه** خواهد آمد. **و در** کتاب کشف الیقین از حضرت موسی بن جعفر
علیه السلام در تفسیر آیهٔ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى تا إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى گفت در شب معراج حضرت رسول
گفت که جبرئیل ایستاد با من نزد درخت بزرگی که نظیر این ندیدم بر هر شاخه و هر برگ و هر میوه او ملکی
بود و بر او تابید نوری از نور خدای عز و جل جبرئیل گفت که این سدرة المنتهی که پیغمبران قبل از تو بان
منتهی میشدند از او نمیگذشتند و تو از آن میگذری انشاء الله که بتو ارائه بدهد از آیات بزرگ خود
پس مطمئن باش خدا تو را تایید کند بر ثبات تا اینکه استکمال کنی کرامات الله را و برسی بجوار او پس من
صعود کردم تا اینکه زیر عرش شدم **پس** از زیر عرش شد بسوی من رفرف سبزی که قدرت بر وصف
آن ندارم پس رفرف باذن خدای من بسوی خدا مرا مرتفع ساخت. پس نزد او شدم و صداهای ملائکه
و ضجیان انها از من منقطع شد و از من موجبات ترس و هول دور شد و اطمینان پیدا کردم و اضطراب نفس
من زائل شد و خوشحال گشتم و گمان کردم که تمام خلق مردند و ندیدم نزد من کسی را از مخلوقات الهی
پس مرا گذاشت آنچه خدا خواست سپس روح من بمن برگشت پس بهوش آمدم و این توفیقی است از خدا

من عز و جل

من عز و جل که چشم من بر هم زده نشد و نظرم از ایشان دیده بمجاز من دور نشد و مع ذلك
خود دیدم چنانچه بچشم میدیدم بلکه دور دور تر و رساتر و این معنای قول خدای عز و جل :
مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ . و من میدیدم مگر مانند سوراخ سوزن
و جلو خدای من نور و نیت که ابصار طاقت دیدن آن ندارند پس خدای عز و جل مرا ندا کرد و گفت :
تبارك و تعالى : ای محمد گفتم لبيك ربی و سیدی و الهی لبيك گفت آیا قدر و منزلت و موضع ترا
نزد من شناختی . گفتم بلی ای سید من گفت ای محمد آیا دانستی چه موقعی داودن برای تو و ذریه تو دا
دیده گفتم بلی ای سید من ، گفت آیا میدانی در چه نزاع کردند اهل عالم بالا . گفتم ای خدای من تو دانا
تر و عالم تر هستی و تو علام الغیوب هستی گفت نزاع کردند در درجات و حسنات ، آیا میدانی درجات
حسنات چه هستند . گفتم تو ای سید من دانا تر و حکیم تر هستی . گفت وضوء کردن در مکروهات و راه
رفتن بر قدم در جماعات با تو و با ائمه از پسران تو و انتظار صلوات بعد از صلوة و نشر سلام و اطعام
طعام و تهجد در شب و مردم در خواب باشند ، گفت آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ گفتم
بلی ای پروردگارا . وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ . تا . وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ . گفت راست گفتی ای محمد
لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا تا گفت و گفتم ، رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا ، تا آخر سوره گفت این برای تو و ذریهٔ
تو ای محمد و بعد از این وصف حضرت امیر علیه السلم کرده و امر بولایت و نصب او را ذکر کرده تا فرمود :
سپس مرا خبر داد از مطالب چیزهائیکه مرا امر کرد که آنها را کتمان کنم و خبر دهم اصحاب مرا بآنها ،
پس رفرف مرا پائین آورد تا اینکه جبرئیل را دیدم و مرا از رفرف گرفت تا اینکه رسیدم بسدرة
المنتهی ، پس ایستاد بمن نزدیك سپس مرا بجنة المأوی داخل نمود و دیدم در آن مسکن من و مسکن

تو ای علی دران وقت دیدی که جبرئیل با من سخن میگوید ناگاه برای من نوری از نور خدا تجلی کرد و دیدم مانند سوراخ سوزن بانچه نگاه کرده بودم در مرتبهٔ اول، سپس خدای من عز و جل مرا ندا کرد و گفت ای محمد ع گفتم لبیک ربی و سیدی و الهی گفت (سبقت رحمتی غضبی لک و لذریتک انت مقربی من خلقی) و تو امین و حبیب و رسول من هستی بعزت و جلال خودم قسم اگر تمام خلق خودم نزد من بیایند در صورتیکه اندک شکی نسبت بتو داشته باشند یا اینکه برگزیدگان من از ذریت ترا دشمن داشته باشند هر اینه انها را داخل میکنم در اتش من و ازان باکی ندارم، سپس وصف علی و اولاد خود کرده تا فرمود ع سپس عرض کردیمان تا اخر حدیث **در این** حدیث صراحت هست باینکه کمال حضرت رسول در معراج شد زیرا که اضطراب حضرت رسول ص و دهشتی که برا و استیلا کرده از مشاهدهٔ ایات الهی و دعای جبرئیل برای او، **همه** دلالت بر استکمال مراتب عالیه و وصول بنهایای درجات شرف دارند و ان بر حسب تفاوت مقامات معراج متفاوت بود و رفتن بسوی خدا بمعنای رفتن بعالم ممتاز و مقرب خدا **چنانچه** ابراهیم گفت فَفِرّوا اِلَی الله یعنی فرار کنید بسوی خدا در صورتیکه بکعبه و حرم میروند تفسیر ان گذشت. **و در** کتاب مذکور از حضرت رسول ص در حدیث تزویج فاطمه پس از ذکر فضائل علی بن ابیطالب علیه السلم فرمود بعد از اینکه رسیدم باسمان هفتم و انچه بودند از ملائکه با من و جبرئیل از من و ملائکه مقربین عقب ماندند و رسیدم بحجابهای پروردگار خود و داخل شدم در هفتاد هزار حجاب بین هر حجاب و حجاب دیگر از حجب عزت و قدرت و بهاء و کرامت و کبریاء و عظمت و نور و ظلمت و وقار و کمال تا اینکه رسیدم بحجاب جلال و ایستادم و مناجات نمودم خدای مرا عز و جل تا ای من انچه را که خواست مرا امر نمود تا اخر حدیث که بر فضائل محیر العقول حضرت امیر ع و حضرت صدیقه

و ائمهٔ اطهار مشتمل است. تفاوت مقامات معراج در این حدیث ظاهر است و مرتبهٔ تلقی اوامر الهی منتهای مراتب بوده و بواسطهٔ شرف معراج اهلیت حضرت رسول (ص) برای آن مرتبه حاصل شد.

**و در** تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده است که آنحضرت خطاب بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلم کرده و فرمود خدا ترا با من آورد در هفت محل — تا فرمود —

در اسراء مثال تو با من بود و ملائکه ایستاده بودند — تا فرمود، نزدیک آمدم و نطق نمودم بآنچه شد و میشود تا روز قیامت. تا فرمود، در دفعهٔ دوم که بمن اسراء شد کشف شد برای من از هفت آسمان تا اینکه سکنه و عمارت کنندگان آنها را دیدم — محل هر ملکی را تا آخر حدیث **و در** حدیث بصائر در وصف معراج فرمود کشف شد برای من از هفت آسمان و هفت زمین تا اینکه سکنه و عمارت کنندگان آنها و موضع هر ملکی را در آنها دیدم این حدیث دلالت دارد بر تعدد معراج و تفاوت مقامات آن.

**و در** کتاب منهج الصادقین از حضرت رسول (ص) روایت کرده است که بعد از ذکر عروج باسمانها یک یک و مشاهدهٔ انبیاء و ملائکه در هر آسمان فرمود، **پس** بسدرة المنتهی رسیدم در زیر آن درخت چهار چشمه بیرون می‌آمد از آب و شیر و می و انگبین چون در شاخ و برگ آن درخت نگاه میکردم دانستم که سدرة المنتهی است نوری از انوار الهی بر آن درخت میدرخشید که بوصف هیچ واصفی در نیاید و او را هزار هزار شاخ بود و بر هر شاخی هزار هزار شاخ کوچک بر هر یک از آن شاخهای کوچک هزار هزار کردوس بر هر کردوس هزار هزار ملک چون آنجا رسیدم جبرئیل ایستاد و مرا گفت پیش رو که مقام من از این در نمیگذرد وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ **و بروایت** دیگر جبرئیل گفت تو پیش رو تا من در عقب میآیم من پیشتر رفتم تا بفراش رسیدم که آنرا فراش زر میگویند جبرئیل حجاب بحجاب میزد گفتند کیستی گفت

جبرئیل

## در اینکه پیغمبر فرمود شب معراج مرا از هفتاد حجاب بگذرانیدند

جبرئیل علیه السلام بامن است فرشته که موکل حجاب بود گفت الله اکبر دست از حجاب بیرون کرد و مرا بگرفت و
جبرئیل همانجا باز ایستاد من جبرئیل را گفتم در چنین حال مرا میگذاری گفت یا رسول الله اینجا نهایت مقام
خلقانست هیچکس نیست که از این حجاب بگذرد و هیچ فرشته زهره این ندارد که گرد این حجاب گردد و
بجهت شرف و حرمت تو مرا دستوری دادند تا نزدیک این حجاب آمدم ، لو دنوت انملة لاحترقت . پس
این فرشته که حاجب حجاب ذهب بود مرا ببرد تا بحجابی که از حجاب اللؤلؤ گویند و حجاب بجنبانید حاجب حجاب
گفت کیستی گفتم منم حاجب حجاب زر و محمد با من است این فرشته تکبیری کرد و دست از حجاب بیرون کرد و مرا
از آن فرشته فرا گرفت و بحاجب حجاب دیگر سپرد **همچنین** مرا از حجابی بحجابی میبردند تا از هفتاد حجاب
بیرون بردند غلظت هر حجاب پانصد ساله راه بود و از حجابی تا بحجابی پانصد ساله راه پس از آن حجاب رفرف را
فرو گذاشتند که نور آن از نور آفتاب غالب میگردد چشم من از آن نور خیره شد اینجا براق از رفتار فرو ماند و مرا
بر آن رفرف سوار کردند بعرش رسانیدند **چون** عرش بدیدم هر چه پیش از آن دیده بودم همه در
چشم من حقیر شد حقتعالی مرا بمسند عرش رسانید و هزار نوبت از حضرت عزت خطاب ادن منی شنیدم
یعنی نزدیکتر آی و قدم پیشتر نه در هر نوبت از آن خطاب مرا ترقی دیگر دست داد تا قدم بر بساط دنی
فتدلی نهادم و بخلوت خاص فکان قاب قوسین او ادنی در آمدم استماع فاوحی الی عبده ما اوحی
کردم و از عرش قطره بچکید و بزبان من آمد بطعمی که هیچ ذائقه آن چنان شربتی نچشیده باشد و حق تعالی
از اخبار اولین و آخرین مرا اخبار فرمود و زبان من بگشاد تا از آن هیبت و عظمت گفتم التحیات لله و
الصلوات الطیبات الطاهرات حق تعالی فرمود السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته
پس گفتم السلام علینا و علی عباد الله الصالحین **حق تعالی** فرمود ای محمد دانی که ملأ اعلی در چه

گفت

گفتگو میکردند گفتم بار خدایا تو عالم‌تری که ملأ الأعلی فرمود گفتگوی ایشان در درجات و حسنات

است. بعد از آن فرمود که یا محمد میدانی که درجات و حسنات چیست؟.. گفتم تو عالم‌تری فرمود

أَمَّا الدَّرَجَاتُ فَاسْبَاغُ الْوُضُوْءِ فِي الْمَكْرُوْهَاتِ وَالْمَشْيُ عَلَى الْأَقْدَامِ إِلَى الْجَمَاعَاتِ وَانْتِظَارُ الصَّلٰوةِ بَعْدَ

الصَّلٰوةِ وَأَمَّا الْحَسَنَاتُ فَافْشَاءُ السَّلَامِ وَاِطْعَامُ الطَّعَامِ وَالتَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ -

**درجات** اسباغ وضو در وقت رسیدن امر مکروه بانکس و پیاده رفتن بجماعات و انتظار نماز کشیدن

پس از نماز و اما حسنات سلام کردن بر همه کس و اطعام نمودن طعام هر کس را و بیدار بودن برای تهجد

در شب که خلق خفته باشند. **بعد از آن** ندا فرمود که یا محمد آمَنَ الرَّسُوْلُ بِمَا اُنْزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَبِّهٖ

و جواب و سؤال بر حسب مضمون آیه تا آخر سورهٔ بقره را فرمودند و رفع خطا و نسیان و آنچه باکراه کسی از امت

ارتکاب نماید و بار گران از امت رفع شدن و عدم تحمیل فوق الطاقة و عفو از خسف و مغفرت از قذف و رحمت

از مسخ و نصرت بر کفار را ذکر کرد و بعد از این مقابله تا بین عطایائی که به پیغمبران داده شده و عطایها

بحضرت رسول داده شده است نمودند و محمد را تفضیل فرمودند یا اینکه محمد حبیب خدا گشته **چنانچه**

ابراهیم خلیل خدا است و با محمد سخن گفت چنانچه با موسی گفت و بمحمد فاتحة الکتاب و خواتیم سورة البقرة

داده شده است که از گنجهای عرش است و پس از محمد پیغمبری فرستاده نخواهد شد و بر و بحر مسجد

و طهور شده برای محمد و برای امت محمد فیئ و غنیمت حلال شده است و محمد را بترس نصرت داده

شده است تا دشمنان او از یکماه راه بترسند و قرآن که سید کتابها است باو فرستاده شده است و

ذکر او رفیع شده است و بجای توراة مثانی باو داده شده است و بجای انجیل مئین و بجای زبور حوامیم

و شرح صدر او شده و امتان او بهترین امتان شدند بعد از این خدا فرمود خُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ

## در اینکه جبرئیل پیغمبر را بهشت برد شب معراج

الشاکرین اینهمه ترا دادم بستان و از جملهٔ شاکران باش .

**تا فرمود** . و بعد از آن با من چیزها گفت و نهی کرد مرا تا از ایشان بگویم . تا فرمود . چون برگشتم مرا بر رفرف سبز نشانیدند تا بسدره فرود آمدم جبرئیل را دیدم مرا گفت بشارت باد ترا ای محمد ص که بهترین خلق خدای و برگزیدهٔ پیغمبرانی آنچه ترا داد بفرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل نداد بعد از آن جبرئیل گفت بیا تا ترا در بهشت برم و بتو باز نمایم آنچه حقتعالی برای تو از انعام آماده ساخته تا ترا رغبت در آن بیفزاید و بالکلیه خاطر تو متوجه آن شده از دنیا و اموال آن رغبت بگردانی پس فرود میآمدم از باد سبکتر و از تیر سریعتر تا که به بهشت رسیدیم و بغیر از الهی خوف و ترس از من زائل شده بود و دهشت از من رفته .

**جبرئیل را** اخبار میکردم از عجائب و غرائبی که دیده بودم در اعلی علیین از دریاهای آتش و نورهای درخشان او گفت سبحان الله از سراپرده های رب العزه که بعرش او محیط است و اگر آن حجابها نباشد هر چه در زیر عرش است بسوزد و اینهمه نور نزدیک بیشتر از آنست که از نور عرش پاک و مجید و عزیز من گفتم سبحان الله العظیم ما اکثر عجائب خلقه **پس** فرشتگان را دیدم که صف در صف کشیده بودند چنانکه بناها از او زبر و بهنه جبرئیل گفت از روحانیانند و روح عظیم در میان ایشانست آنجا که خدای تعالی فرموده یَوْمَ یَقُوْمُ الرُّوحُ وَالْمَلٰئِکَةُ صَفًّا روز قیامت همه فرشتگان یک صف باشند و روح در یک صف و از عقب اینها اسرافیل من گفتم آن صف که بر بالای صفها است در مجرای اعلی چه صفیست که گرداگرد یکدیگر در آمده اند گفت گروهی باشند که اشرف و عظمای ملائکه اند و هیچ فرشته زهره آن ندارد که در ایشان نگرد و شأن ایشان عظیم تر است از آنکه من وصف ایشان توانم کرد و وصف ایشان همان بس که تو معاینه نمودی پس جبرئیل مرا در بهشت گردانید .

## در اینکه ملائکه آسمانها بصورت علی نگاه میکنند و قاتل او را لعن مینمایند



تفاوت مقامات معراج و نیل درجات کمال و اطلاع از غوامض اسرار و غیب مجید نیز که اطلاع بر آن ممکن باشد و نیل منتهای کمال که رسیدن بآن غیر ممنوع باشد و سایر مراتب کمالیه نبوت در این حدیث ظاهر است و در ذکر معنای معراج مزید توضیح برای این مراتب خواهد آمد.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که حضرت رسول ص فرمود هنگامیکه مرا باسمان بردند و رسیدم باسمان پنجم و نگاه کردم بصورت علی بن ابیطالب گفتم ای حبیب من جبرئیل این چه صورتیست گفت ای محمد ص ملائکه میل کردند که نظر کنند بصورت علی ع و گفتند پروردگارا بنی آدم در دنیا بهره مند هر صبح و شام بنظر کردن بعلی بن ابیطالب حبیب حبیب تو و خلیفه و وصی و امین او ما را هم از او بهره مند بنما چنانچه اهل دنیا بهره مند هستند پس خدا صورت او را از نور قدس او عزّ و جلّ تصویر کرد پس علی ع نزد ایشان است شب و روز او را زیارت میکنند و باو نظر میکنند هر صبح و شام.

گفت حضرت صادق علیه السلام وقتیکه ابن ملجم او را ضربت زد آن ضربت بر صورت او که در آسمان بود ظاهر شد پس ملائکه هر صباح و شام باو نگاه میکنند و لعن مینمایند ابن ملجم قاتل او را و بعد از اینکه حسین بن علی ع کشته شد ملائکه بزمین آمدند و او را برداشتند تا اینکه او را نزد صورت علی نگاه داشتند در آسمان پنجم و هر وقتیکه ملائکه آسمانهای بالا هبوط کنند و ملائکه آسمانهای پائین باسمان پنجم بروند برای زیارت صورت علی ع و نظر بسوی او و حسین بن علی در حالیکه بخون خود آغشته شده است لعن میکنند یزید و ابن زیاد و هر کسیرا که با حسین جنگید تا روز قیامت.

اعمش راوی این حدیث گفت جعفر بن محمد الصادق بمن گفت این از مکنون علم است بکسی ظاهر نسازید مگر باهلش، از قبیل این حدیث در آتی خواهد آمد انشاء الله تعالی.

وعرض

و غرض از ذکر این حدیث در اینجا اینست که بعض مقامات معراج معلوم شود که مشاهده آنچه در این عالم خدا خلق کرده از اوامر و نواهی و مصالح و غیرها چنانچه ذکر بعض آنها در مطالب آتیه خواهد آمد

و از حمران روایت شده است گفت پرسیدم از حضرت صادق ع از قول خدای عز و جل در کتاب خود ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی گفت خدای عز و جل نزدیک کرد پیغمبر خود را پس نماند مابین او و آن مگر قفسی از مروارید که در او پروانه‌های مثلاً لای از طلا پس دید صورتی و گفته شد ای محمد آیا میشناسی این صورت را حضرت رسول ص گفت پس گفتم آری این صورت علی بن ابیطالب است پس وحی نمود خدا بسوی من که تزویج کنم او را بفاطمه و او را ولی قرار بدهم البته مراد از نزدیک شدن حضرت رسول ص تجلی آنچه خدا خواست از مخلوقات خود بسوی او بجهتی که نماند مگر چیزهائیکه در میان آنها ممکن نبود برای کسی و خدا علم آن را استثنا کرده والا نزدیکی مکان مستحیل است ، و در ذکر معنای معراج مبین خواهد شد معنای دنی فتدلی و آنکه دنو و تدلی بجمیع معانی خود در معراج بوده و با این احادیث تنافی نیست .

و از ابی سعید خدری روایت شده است که حضرت رسول ص فرمود هنگامیکه باسمان رفتم نشنیدم هیچ چیزی را خوشتر از کلام خدای من عز و جل پس گفتم ای رب ابراهیم را خلیل خود قرار دادی و با موسی سخن گفتی و ادریس را بمکان بلند مرتفع ساختی و بداود زبور عطا نمودی و بسلیمان ملکی را دادی که هیچ کس بعد از او داده نمیشود پس چه چیز هست برای من ای پروردگار پس خدای جل جلاله گفت ای محمد ترا حبیب خود قرار دادم چنانچه ابراهیم را خلیل قرار دادم و با تو سخن گفتم چنانچه با موسی سخن گفتم و دادم بتو فاتحه کتاب و سوره بقره در صورتیکه هیچ پیغمبری قبل از تو انزال ندادم و فرستادم ترا برای سیاهان اهل زمین و سرخان آنها و انس آنها و جن آنها و قبل از تو برای جماعت آنها پیغمبری نفرستاده

بودم

بودم و روی زمین را برای تو و امت تو مسجد و طهور قرار دادم و بامت تو فیء را اطعام نمودم و حلال
نکردم برای احدی قبل از تو و نصرت کردم ترا برعب تا اینکه دشمن از تو مرعوب میشود و نازل کردم سید
کتابها شاهد بر تو قرآن عربی مبین . و بلند کردم برای تو ذکر ترا تا ذکر نمیشوم در چیزی از شرایع دین خود مگر
اینکه با من ذکر شوی . **تمام** این مقاماتیکه در این حدیث ذکر شده اند مقاماتیکه حضرت رسول ص
اطمینان کامل بر نیل آنها در شب معراج پیدا کرده و فی الحقیقة در شب معراج آن مقامات را برای خود دید
گرچه بعضی آنها را قبل از معراج داشت و از مختصات حضرت رسول ص که در این حدیث مذکور است اینست که
برای سیاهان و سرخان و جن و انس و تمام مخلوق مکلف این زمین بدون استثناء مبعوث شدند و قبل از
حضرت رسول ص هیچ پیغمبری نبود که برای جمیع آنها مبعوث شده باشد بلکه هر گروهی از آنها پیغمبر علیحده
داشت **چنانچه** در قرآن کریم میفرماید . وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ و نیز میفرماید وَلِكُلِّ
أُمَّةٍ رَسُولٌ و نیز میفرماید يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنْذِرُونَكُمْ
لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا **یعنی** هیچ امتی نیست مگر اینکه پیغمبر را داشته باشد و برای هر امت پیغمبری و ای گروه
جنیان و انسیان آیا نیامدند برای شما پیغمبرانی از شما که آیات مرا بر شما میخوانند و شما را از دیدن امروز
شما انذار کنند و فقط از مختصات حضرت رسول ص مبعوث شدن بتمام آنها چنانچه در این حدیث میفرماید
بر جماعت آنها و در ذکر معنای معراج توضیح این مقام خواهد آمد انشاء الله تعالی **و از** حضرت امیر علیه السلام
در تفسیر آیه يَا مَعْشَرَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ وارد شده است که جنیان پیغمبرها از خود داشتند قبل از حضرت
رسول ص اسم آن یوسف است . پس از آن فقط حضرت رسول ص به پیغمبری مبعوث شد برای جنیان
**و در** کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که گفت هنگامیکه حضرت رسول ص را بمعراج

بودند جبرئیل بجائی رسید و از حضرت رسول ص جدا شد گفت ای جبرئیل مرا باین حال میگذاری .
گفت برو بخدا قسم بجائی رسیدی که هیچ بشری بآن نرسیده و هیچ بشری قبل از تو بآن راه نرفت .
**و نیز** در کافی از ابی بصیر روایت شده است که از حضرت صادق علیه السلم پرسید که چند مرتبه عروج
شد بحضرت رسول ص فرمود دو دفعه و جبرئیل او را بجائی نگاهداشت و گفت در جای خود باش (بایست)
ای محمد ص در جائی ایستادی که هیچ ملکی در آنجا نه ایستاده و نه پیغمبری خدای تو صلوات میفرستد .
گفت ای جبرئیل چگونه صلوات میفرستد گفت میگوید سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ اَنَا رَبُّ الْمَلَائِکَةِ وَ الرُّوحِ سَبَقَتْ
رَحْمَتِی غَضَبِی پیغمبر گفت بار الها عفوک عفوک گفت و بود همانطور که خدا گفت قَابَ قَوْسَیْنِ اَوْ اَدْنیٰ
**ابو بصیر** گفت فدایت شوم معنای قاب قوسین او ادنی چیست ، گفت ما بین جای دست تا سر دست
و ما بین آنها حجابی بود که میدرخشد و تموج میکند ، و نمیدانم مگر اینکه گفت زبرجد بود و نگاه کرد
در مانند سوراخ سوزن با نچه خدا خواست از نور عظمت ، پس خدای تبارک و تعالی گفت ای محمد ص
گفت لبیک پروردگارا گفت کیست برای امت تو بعد از تو گفت خدا دانا تر است گفت علی بن ابیطالب ع
امیر المؤمنین و سید المسلمین و قائد الغر المحجلین . **پس** گفت حضرت صادق علیه السلم بابی بصیر والله
ولایت علی ع از زمین نیامده است بلکه از آسمان مشافهة آمده است .
**در این** حدیث ذکر مقامات معراج و مرتبه اخیر شده است و اینکه فرمود دو دفعه عروج شده
است مراد دفعات مهمه که با علی مراتب بآن رسیده لذا پس از ذکر دو دفعه قصه جبرئیل و وصف علو
مقام حضرت رسول ص و صلوة خدا و قاب قوسین را ذکر نموده است و تعدد معراج که نسبت باین دو
مرتبه کثیر بوده است در این حدیث مذکور نشده است .

علی ای حال معراج مقامات عدیده دارد یا عتبار تعدد عروج بلکه در معراج اوّلی که کامل اتم دران حاصل شده است نیز عروجات عدیده بود - در معالم التنزیل اورده که انحضرت را در انشب عروجات دوی نمود و ترقیات دست داده و دران عروجات جبرئیل را دوبت ثانیه حاصل شده نزدیک سدرة المنتهی که خدا میفرماید، ولقد رآه نزلة اخری عند سدرة المنتهی انتهی .

و تمام این مقاماترا بجسم خود طی کرده چنانچه از نص این احادیث مستفاد میشود و بشنیده منکر تمام ان احادیث هستند بواسطهٔ رای فاسدی که اختیار نموده اند . این مقامات و ترقیات در ذکر معنای معراج ظاهر خواهد شد لکن قبل از ذکران لازم است که سدرة المنتهی را ذکر کنیم که فهمیدن ان بر فهمیدن معنای معراج اعانت میکند .

## مطلب هشتم - در ذکر سدرة المنتهی و وصف ان

در مطلب سابق بعض اخبار سدرة المنتهی گذشت و در فصل دوّم شرحی از احوال سدرة المنتهی را ذکر کردیم در این مطلب بعض اخبار را که در وصف سدرة المنتهی وارد شده است ذکر میکنیم و بعد تفسیر معنای معراج را مینمائیم . در احادیث معراج وارد شده است که حضرت رسولؐ نزدیک سدرة المنتهی رسید و جبرئیل در انجا توقف نمود و حضرت رسولؐ پس از مشاهده سدرة المنتهی از برای اصحاب خود وصف فرمود و ملخص وصف ان از قرار ذیل است ، فرمود -

میوهٔ سدرة المنتهی مانند قلّهٔ کوه و برك ان مثل گوش فیل و جمیع انهار بهشت از زیر ان جاریست و هیچ مخلوقی از ماورای ان خبر ندارد و سوارهٔ تند رو مدت هزار سال نمیتواند مسافت انرا قطع کند یك برك ان تمام دنیارا سایه میکند و میوه و بار ان انواع حلی و حلل و انواع میوه بر ان موجود است صد

## در وجه تسمیهٔ سدرة المنتهی

هزار هزار شاخ بیشتر دارد که بر هر شاخی صد هزار هزار برگ بیشتر موجود داشت که بر هر برگی صد هزار هزار وثاق (بند) و در زیر هر وثاقی صد هزار هزار فرشته نشسته اند و بدایع عجیبه و غرائب بدیعه با واحاطه مینماید که هر یک دلالت تام دارند بر کمال قدرت و علم باری تعالی سبحانه و جمع کثیری از ملائکه بر آن درخت جمع شده اند و بعبادتشان مشغول هستند بر هر یکی صد هزار هزار فرشته تسبیح میکنند و معنای «إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى» همین است و در حدیث دیگر وارد است که بزرگی کبرای سدره اند درخت وا پوشیده است و ان درخت بواسطه ان نور بوجهی با طراوت و نضارت و حسن است که جمیع وصافان عالم از وصف ان عاجز هستند و فرشتگان مانند پروانه های طلا بر حوالی ان پرواز میکنند و در حدیث ابن مسعود وارد است که يغشاها فراش من ذهب يغشى . و در حدیث دیگر يغشاها رفرف من طير خضر .

**و در** حدیث دیگر سدرة المنتهی هزار هزار شاخ دارد بر هر شاخ هزار و هزار شاخ کوچک بر هر شاخ کوچک هزار هزار کردوس بر هر کردوس هزار هزار ملک موجود است .

**و در** احادیث سابقه مذکور شده است که سدرة المنتهی بان اسم نامیده شده است برای اینکه خلائق بان منتهی میشود و احدی از ماوراء ان خبر ندارد و علم بما وراء ان برای مخلوقین مادون میسور نیست و انچه از ماوراء ان نازل میشود بان منتهی میگردد و انچه از مادون ان صعود کند نیز بان منتهی میشود و ارواح مؤمنین بان منتهی میشود و اعمال خلائق که ملائکه بعالم بالا می‌برند بان منتهی میشود .

**خلاصه** - وصف سدرة المنتهی که از احادیث معراج و علت تسمیه ان باین اسم مستفاد میشود انها است و از این وصف بخوبی معلوم میشود که سدرة المنتهی مخلوق عظیمی است و مدار و مرکز مقدرات از مادی و روحی که عموماً دور او میگردند و باو منتهی میشوند چه از قسمت بالا چه از قسمت مادون د

لکن مرکزیت او نسبت بآن عوالم در مرتبه دوم با ین معنی که عرش اصل این عوالم میباشد و تمام مادون عرش از اوست و سدرة المنتهی مرکزیت دارد **چنانچه** حضرت رسول ص بعد از ذکر سدرة المنتهی وعجائب آن میفرماید بعرش که رسیدم آنچه مادون عرش دیدم از آن حقیر شمردم نسبت بآنچه که در عرش دیدم. **این اخبار** صریح و نص هستند بر معراج جسمانی و بطلان رای شیخیه و قول عایشه و معاویه و امثالهم

## مطلب نهم در کیفیت معراج و معنای دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی

اخباریکه در وصف عرش در فصل دوم ذکر کردیم و اخباریکه در وصف سدرة المنتهی در آن فصل در مطالب سابق ذکر نمودیم و اخباریکه در عظمت عوالم و ملائکه و مبدء خلقت ذکر کردیم تماما باین نظر بیائید قبل از تفکر در کیفیت و معنای معراج و بعد از این اخباریکه در مطلب هفتم ذکر نمودیم در تفاوت مقامات معراج باید با کمال دقت ملاحظه شوند بعد از این ملاحظات دقیقه باید در کیفیت و معنای معراج دقت بشود تا بنور هدایت آن مستضیئ و مستنیر بشویم.

**خلاصه** مجموع ما تقدم از این قرار است، عرش اصل تمام مخلوقات ما دون است و تمام مخلوقات در عرش موجود هستند و سدرة المنتهی اصل دوم مخلوقات مادون است یعنی واسطه ما بین عرش که تمام اشیاء از او میباشد و ما بین سایر اشیاء و مخلوقات و ملائکه قوای منظم و مدبره تمام مخلوقات و موجودات بر حسب اختلاف درجات و مراتب و کیفیات آنها است.

**بنا** براین اگر کسی دقایق عرش را بالعین ببیند تمام مخلوقات و حوادثی که قبل از این در جهت خلق و حادث شده بودند و تمام مخلوقات و حوادث که بعد از آن رؤیت مخلوق و صادر میشوند خواهند دید زیرا که اصل تمام آن مخلوقات و حوادث در عرش است هر چه از او صادر شده اصل آن در عرش

موجود است و بدیدن اصل فرع دیده میشود و هر چه از او صادر خواهد شد اصل آن نیز در عرش
نیز بدیدن اصل فرعی که از او صادر خواهد شد نیز دیده میشود .

لکن این رؤیت و تجلی اشیاء و حوادث سابقه و لاحقه میسور و ممکن نمیشود بطریق دفعی و فجائی بلکه
بلکه حصول قابلیت برای این رؤیت و انکشاف تمام امور از مخلوقات و حوادث و جواهر و اعراض تدریجی
الحصول است و ترتیب کامل میخواهد تا اهلیت برای آن مقام پیدا بشود لذا مقامات معراج متفاوت شده است
از زمین باسمان اول و دوم هکذا تا اسمان هفتم و دیدن بهشت و دوزخ و رسیدن بسدرة المنتهی که اصل
دوم و مرکز عوالم ما است و ترقی از آن مرتبه بعرش که اصل الاشیاء و از انجا رسیدن بر حجب و سرادقات تا
درجهٔ اخیره و مرتبهٔ علیا و حد اکمل دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی .

پس برسیدن بسدرة المنتهی بعضی از حوادث و مخلوقات سابقه و لاحقه برای آنحضرت کشف شدند و
انها را رأی العین دیدند و برسیدن بعرش که اصل الاشیاء و المخلوقات است تمام حوادث و مخلوقات
گذشته و اینده کشف شدند و جمیع انها را رأی العین دیدند زیرا که تمام انها در اصل خود شان که
عرش میباشد موجود هستند و بدیدن آن بطریق تجلی کامل تمام انها دیده میشوند .

یعنی بدیدن سدرة المنتهی تجلی کامل اشیاء و حوادث سابقه و لاحقه حاصل شد بعد از تجلی ناقص
که در طبقات اسمانها حاصل شده بود و تجلی اکمل بدیدن عرش است . و اما مقام دنی فتدلی
که بعد از طی سرادقات و حجب پس آن مقامیست که از حدود عوالم ما خارج است و حضرت بکیفیت آن
مقام بکسی خبر نداد حتی بجبرئیل و بعلوم آن مقام و وحی که در آن شده کسیرا اگاه نکرده است و در قرآن
سخن آن طی و مجمل شده که فرمود فاوحی الی عبده ما اوحی ، وحی کرد به بندهٔ خود آنچه وحی کرد حضرت

رسول ص فرمود چیزهایی را این گفت و امر کرد که باصحاب خود از آنها خبر ندهم.

**خلاصه** اول مرحله که حضرت رسول ص بآن ترقی کرد از این عالم آن مرحله که جبرئیل آمد و شق بطن آنحضرت را کرد و اعضاء جوفی از قبیل کبد و قلب و سائر جوارح باطنی را شست و شو نمود که از مرتبه بشریت بی واسطه ترقی کرده و اهلیت مصاحبت ملائکه از براق و جبرئیل و میکائیل و غیرهم پیدا کرد و این شست و شو نه برای اینکه آنحضرت طاهر نبوده بلکه برای ترقی از عالم بشریت است بر حسب عادت که در طی مراحل مختلفه لازم است **علیهذا** انکار طبرسی این حدیث را برای اینکه آنحضرت طاهر مطهر بوده و محتاج بشست و شو نبوده مورد ندارد.

**بعد از** این مرحله اهلیت پیدا کرد حضرت رسول ص برای مصاحبت براق و ملائکه در عالم خود شان و ترقی کرد بطبقه اول آسمان که مرحله اولای خروج از عالم ما باشد و هکذا از مرتبه بمرتبه ما فوق آن ترقی کرده تا اینکه بطبقه هفتم آسمان رسیده و مراد از آن طبقات حصص مختلفه از موجودات این فضا **چنانچه** در فصل دوم بیان کردیم و در شرع ثابت شده است نه طبقات افلاک سیارات چنانچه ارباب هیئت قدیم معتقد بودند. حضرت رسول ص در هر طبقه از آن طبقات یک مرحله از ترقی طی مینمود و اسرار زوایایی برای او کشف میشد تا اینکه اهلیت دیدن سدرة المنتهی را و اسرار آن پیدا کرد و برای او قسم مهم مخلوقات و حوادث سابقه و لاحقه کشف شد که حد جبرئیل و براق همانجا بود و حضرت رسول ص از آنجا ترقی کرد و اهلیت دیدن عرش و مصاحبت رفرف و ملائکه آن پیدا کرد و تمام اشیاء و حوادث سابقه و لاحقه برای او کشف شدند و هیچ چیزی از حوادث و مخلوقات اولیه و آخریه این عالم برای او مخفی نماندند. و از این مرحله ترقی کرد حضرت رسول ص و اهلیت مصاحبت

ملائکه

ملائکه حجب و سرادق وطی آن عوالم و مشاهده آن اسرار پیدا کرد تا اینکه بدرجه خلوت خاص
دنی فتدلی رسید و بسیر غیر قابل کشف فاوحی الی عبده ما اوحی واقف شد .

**علیهذا** حضرت رسول ص بیک حرکت اسرافیلی تمام عوالم مذکوره را طی کرد و بیک لحظه بدیدن
عرش تمام مخلوقات و حوادث سابقه و لاحقه را دید و بر علوم اولین و آخرین واقف گردید و بلحظه
دوم اسرار و آیات مخفی ، فاوحی الی عبده ما اوحی . در ماوراء حجب و سرادقات برای او کشف شد

**احادیث** مقامات معراج این معنی را بخوبی توضیح میدهند . **در حدیث** امالی شیخ حضرت صادق ع
فرمود حضرت رسول ص نطق کرد بانچه شده بود و خواهد شد تا روز قیامت و دید آسمانها و آنچه را که
در آنها هست و جای هر ملک در آنها . **و در** تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت رسول ص روایت کرده که
فرمود در شب معراج نطق کردم بانچه شده بود و خواهد شد تا روز قیامت و در دفعه دوم کشف شد
برای من از هفت آسمان و هفت زمین تا آنکه سکنه و عمارت کنندگان آنها و موضع هر ملک را در آنها دیدم
نطق حضرت رسول ص بانچه شده بود و میشود تا روز قیامت برای اینست که آن حوادث را در اصل خود آنها
که عرش میباشد رأی العین دید **و لذا** فرمود بعد از این و دید تمام آسمانها و آنچه را که در آنها هست
کانه این دیدن سبب نطق بانچه شده و میشود شد .

**و در** تفسیر علی بن ابراهیم کشف تمام از آسمانها و زمینها بعد از نطق شده که گفت در دفعه دوم کانه
آن نطق سبب کشف شده و منافات مابین هردو نیست زیرا که کشف با اینکه سبب نطق شد لکن بعد
از نطق اهلیت پیدا کرد و کشف تمام اکمل حاصل شد .

**و در** حدیث منهج الصادقین بعد از وصف سدرة المنتهی بصفاتیکه گذشت حجابها بر اکرم فابین

سدرة المنتهی و عرش موجود هستند ذکر نمود که یکی حجاب ذهب و دیگری حجاب لؤلؤ تا هفتاد حجاب تا اینکه بعرش رسید در آنجا هرچه کرد که مادون عرش دید حقیر شمرد نسبت بعظمت عرش و چشم او خیره گشت و قطرهٔ از عرش چکید و آنرا بخورد و باین عالی اخبار اولین و آخرین او را خبر داد .

**احاطهٔ** حضرت رسول ص بامر الهی باخبار اولین و آخرین پس از ترقیات کامل و رسیدن بعرش و خوردن از آب او برد بواسطهٔ اینکه خدای متعال چشم او را باین و با [illegible] قوت داد و حجابات و اسرار عرش را که اصل الاشیاء و هرچه هست در او میباشد دید **چنانچه** در حدیث اتانی تصریح کرده باین معنی که گفت پس از اینکه از همه عبور کرده جبرئیل گفت این جا نیست کسی را عبور نکرده و خدا چشم تو را نور داده و روشن کرده و جلو تو را گشوده **و دیگر** در حدیث علل الشرایع حضرت باقر علیه السلام فرمود : نور جبار برسول خود احاطه نمود و مضطرب شد پس خدا چشم او را قوت داد و قلب او را محکم نمود تا اینکه آیات بزرگ الهی را دید ، مراد از نور جبار نوریست که خداوند متعال خلق کرده و ممکن است که آن اصل ماده تمام اشیاء که در عرش باشد و همچنین هر نوری که در حدیث سابق ذکر شد و مراد از حجابها که ما بین عرش و سدرة المنتهی موجود است بکیفیات ماده و استحالات آن که بعد از حال نور بحال طلائی و مروارید و غیره تا هفتاد حجاب که هفتاد عنصر تا تکیف میباشد تا اینکه بسدرة المنتهی برسد که اصل دوم میباشد و هکذا تکیف ماده ادامه دارد تا اینکه بدرجهٔ اجسام شاهده [مشاهده] برسد و این اجسام اگر بدون تکیف و استحالات مختلفه و تقلبات جدیده بماده متصل شوند از نفوذ و لطافت ماده اصلی مضمحل و متلاشی و نابود میشوند ، باین معنی که تاثیر ماده اصلی چنان است که اجسام را بسوی خود جذب میکنند و حالت جسمیه را معدوم و بحالت ماده اصلی برمیگرداند **چنانچه** در حدیث تفسیر علی بن ابراهیم پس از ذکر

حجب فرموده اسم آن حجب سرادقات عرش است که اگر آنها نبودند هر آینه نور عرش محترق میکرد آنچه در زیر او است یعنی اگر استحالات مختلفه نبود اجسام بماده اصلیه برمیگردند و مقتضای احتراق کامل اجسام همین است زیرا که احتراق تفرق اجسام محترق و انتشار آن در فضا و برگشتن هر عنصر بسوی عنصر اصلیه خود **بنا بر این** برای سیر یک جسم بسوی ماده اصلیه لازم است که آن جسم از تمام آن استحالات بگذرد یعنی از حال جسمیت باید بحال الطف و از آن بالطف و هکذا تا بلطافت ماده اصلیه و اصل الاشیاء که عرش علیا باشد برسد و ترقیات و وسائل و تفاوت مقامات معراج حضرت رسول صلعم برای همین معنی بوده که آن جسم انوار اهلیت رسیدن بماده اصلیه پیدا کند بدون تغیر جسمیت و **در احادیث** سابقه باین معنی تصریح شده است **چنانچه** در حدیث سلمان فارسی که در کتاب مختصر مرد بیت تصریح کرده که حضرت رسول صلعم صعود باسمانها یک یک نموده -

**البته** حجابهای نور و ظلمت و استحالات مادی و تقلبات آن است چنانچه تحقیق شده است که ظلمت مثل نور هر دو مخلوق هستند زیرا که نور عبارت از تکهرب ذرات و ظلمت عبارت از سکون آن ذرات و هر دو مخلوق هستند چنانچه در قرآن فرموده جاعل الظلمات والنور.

**و در** تفسیر علی بن ابراهیم تصریح شده است که حضرت رسول صلعم در معراج از دریاهای تاریک و دریاهای یخ وغیرها گذشته تا بعرش عظیم رسیده و اضطراب فوق العاده باو دست داده و در هر برای او منقاد شدند و از هر یخ خوردند و لو نهر یخ خورده و از هر یک آشامید و بحال خود در هشت برگشت این دریاهای ظلمت و دریاهای یخ فواصلی هستند که ما بین عرش و این عالم اجسام و بعبارت اخری فواصلی هستند ما بین اجسام و اصل آنها و این نیست مگر تقلبات و تطورات ماده اصلیه تا اینکه بدرجه

جسمیت

جسمیت بوده و گذشتن حضرت رسول ص از آنها برای تحصیل تناسب ما بین جسم خود و مادة المواد و اصل الاشیاء که عرش
میباشد و از اضطراب عظیم برای عدم تناسب ما بین جسم خود و آن تطورات تا اینکه ترقی کرده و از آن دریاها نور و آتش و هیبت
خیبه آن تطورات را پیدا کرده او نوعی تناسب کامل حاصل و اضطراب زائل شد **ومراد** از اینکه حضرت رسول ص پانصد
حجاب طی کرد ضخامت هر حجاب پانصد سال و ما بین حجاب و حجابی پانصد سال که در حدیث اماتی و احادیث دیگر وارد است
همین است زیرا حجب ما بین ماده اصلیه که عرش میباشد و عالم اجسام متعدد است و آن عبارات از تطورات غیر قابل احصا ما بین ماده
اصلیه و عالم اجسام و برحسب اعتبارات مختلفه عدد آن تطورات مختلف میشود لذا ذکر بعض اخبار پانصد حجاب و ذکر بعض دیگر
هفتاد و ذکر بعض دیگر چهار است و ما بین این اخبار تنافی نیست بلکه بعض از اخبار مصدق بعض دیگری است و آن
زمانیکه برای ضخامت حجب و فاصله ما بین آنها معین شده است همان زمانیکه خداوند متعال معین کرده برای
رسیدن بایت طور از اطوار ماده بطور دیگر تا برسد بحال تجسیم و ممکن است که سال در اینگونه اخبار سال عالم حجب است که
شاید هر سال آن یعنی هر دوره کامل آن معادل هزارها ملیونها از سالهای زمین ما است **چنانچه** در اخبار
عرش و مدت خلقت گذشت ، و بواسطه همان تطورات مختلفه که برای حضرت رسول ص حاصل شد تا اینکه بعالم
الطف و اشرف و اصل الاصول الاشیاء که عرش میباشد رسید کمال اتم از حیث علم و جسم برای او حاصل شد یعنی علم
اولین و آخرین برای او حاصل شد و جسم او مناسب تمام عوالم از عالم اجسام تا طبقات سماها و اصناف
ملائکه و عالم سدرة المنتهی و حجب و قبه و عرش و حجب و سرادق تا درجه اخیره و مرتبه کامله و بواسطه این
تناسب معراج برای او میسر و اختیاری شد که هر وقت میخواهد میتوانست عروج کند از این جهت معراج
متعدد واقع شد و معنای کمالی که برای حضرت رسول ص بواسطه معراج حاصل شد همین است که حضرت
رسول ص با تمام عوالم تناسب حاصل کرده و بر سیر در تمام آنها مسلط شد لذا حضرت رسول ص پس از دیدن

ملک

ملک حجاب و ضعف از او بود در آن وقت کامل کرد خدا برای من شرافت را تا روز دین و الحمد لله چنانچه در جلد
صحیفة الرضا روایت شده و در حدیث محمد بن الحنفیه فرموده از او بود کامل شد شرافت پیغمبر ص و منافی دعای
جبرئیل که گفت بحضرت رسول ص واستکمال لکن کرامت را انجذاب روح بجوار او چنانچه ما از کتاب کشف الغمه
نقل نمودیم همین است و در این حدیث استیلاء ترس و اضطراب بر حضرت رسول ص و زائل شدن آن بعد از آمدن
مذکور شده است و هم چنین اغماء شد برای او در دیدن جبرئیل بصورت خود و افاقه او بعد از این در روایات عدیده
مرویست و این اضطراب و تزلزل و اغماء در مبدء انتقال هر مرتبه برای عدم تناسب بود و همین که کمال و تناسب
حاصل میشود افاقه حاصل و اضطراب زائل میشود، و بواسطه این کمال تمام اشیاء برای آنحضرت مکشوف شده
و همه عوالم برای او یکسان شدند و تقدم و تأخر در موجودات و حوادث برای او متحد بود زیرا که زمان و مکان
نسبت بموجودات صادره از آن معدوم میگردد، **توضیح** این امر اینست که تمام عوالم عجیبه که در فصل دوم و در
احادیث معراج ذکر کردیم یک قسم جزئی از مخلوقات الهی است چنانچه خواهد آمد بحدی که نسبت این قسمت بسایر مخلوقات
الهی مثل نسبت قطره بتمام دریاها کمتر است، مرکز این قسمت از مخلوقات الهی ماده اصلی آن عرش است و تمام مخلوقات
این قسمت از عرش مخلوق شدند و در عرش موجود هستند باعتبار وجود ماده آنها در او، اجزاء این قسمت نسبت بهم
دیگر زمان و مکان دارند باین معنی که زمین مثلاً یکجزء از این قسمت میباشد اگر از مقایسه بکنیم بسایر سیارات منظومه
شمسی ما می بینیم یکمقدار محدود از فضا را اشغال کرده و در یک مدار معین گردش میکنیم و مکان همان مقدار است
و همین مقایسه بر زمان پیدا میکند باین معنی که گردش زمین و حرکت وضعی او تشکیل شبانه روز میدهد باعتبار مواجهه
با صفحه آن با آفتاب و حرکت انتقالی تشکیل فصول را میدهد و بواسطه این زمان حادث میشود پس اگر ما حرکات
و حرکت انتقالیه را ملاحظه نکنیم زمان موجود نمیشود بلکه نمیتوانیم تصور آن کرد و هم چنین اگر جهت سیارات

قسمتی از فضا را فقط نظر کنیم تصور مکان برای ذهن تصور و بتمام سایر موجودات این قسمت همین طور است فقط بهمان لحظه میشود
اگر کسی بر تمام این قسمت احاطه داشته باشد و بتمام آنها دفعةً نظر کند نسبت بان کس از وجود زمان و حوادث آنها نه
مکانی هست نه زمانی مثلاً اگر فرض کنیم کسی را در یک کره مسکن داشته باشد و کره دیگری نظر بکند و حوادث
آن کره را ملاحظه نماید و فاصله ما بین این کره بحدی است که نور از یکی بدیگری در مدت بیست هزار سال با شتاب
میرسد و فرض کنیم که حوادث آن کره بسرعت سیر نور بکره دیگر میرسد در این صورت حادثه که مقدم میشود در
کره منظوره بعد از انعدام آن بمدت بیست هزار سال یا بیشتر تازه بان شخص ناظر میرسد اگر فرض کنیم که آن
شخص ناظر کره ما را مراقبت میکند بعد از او فرض کنیم که از خلقت آدم ده هزار سال گذشته باشد آن شخص بعد
ده هزار سال دیگر آدم را خواهد دید و آنرا آن وقت خلق شده تصور خواهد کرد اگر باشد که فاصله آنها دو
وان مقدار کره بعیده است اما اگر کسی خارج از این دو کره باشد و بهر دو احاطه داشته باشد او امر قبل از ده هزار
سال بعد از ده هزار سال و در تمام مدت بیست هزار سال بیکوقت می بیند و هیچ وقت در این مدت از نظر او
غایب نمیشود و مکان آدم نیز نسبت بان شخص یکسان است زیرا که آن شخص احاطه دارد بتمام امکنه که آدم در مدت
بیست هزار سال در آنها موجود شده است زیرا که تفاوت ما بین آن امکنه نسبت بان شخص که محیط باشد نیست
مثال این موضوع این است اگر فرض کنیم که یک پرده روی یک فیلی و سوراخهای متعدد باشد از هر سوراخ که نظر
کنیم عضوی از اعضای فیل دیده خواهد شد و اگر فرض کنیم که فیل راه میرود هر دفعه یک عضوی از آن سوراخ
دیده میشود که در آن لحظه عضو دیگر دیده نمیشود لکن اگر پرده مرتفع شود و از دور نظر بشود تمام اعضای
فیل در تمام حرکات او دفعةً واحدةً دیده میشود بدون اندک تفاوتی ما بین آنها و نیز اگر نخی دارای
الوان متعدده را جلو چشم انسان بدون فاصله ما بین نخ و چشم رد شود هر لحظه از انسان یک رنگ را خواهد

دید

و هیچکه در یک لحظهٔ دیگر آن رنگ را نمی بیند و رنگ دیگر را می بیند لکن اگر از دور همان نشان از نخ را
ببیند تمام الوان را یک دفعه خواهد دید که تمام لحظات بدون هیچ تفاوت ما بین آن الوان ،
مثال ما نسبت باین قسمت از مخلوقات الهی یعنی نسبت بعالم ما مثال شخصی که نزدیک نخ باشد هر لحظه یک موجود
و یک حادثه از این عالم می بینیم اما اگر موفق باشیم از اجزاء این عالم که در مرکز آن واقع بشویم و قوت بباصرهٔ ما
داده شود یا اینکه وسیله برای قوت نظر ما حاصل گردد آن وقت تمام اجزاء این عالم و حوادث آن از بدو خلقت این
عالم تا فناء آن دفعةً واحدةً خواهیم دید بدون هیچ تفاوتی ، آن شخص ما نیستیم این شخص حضرت فخر الکائنات
صلی الله علیه و آله و سلم بوده است که بواسطهٔ معراج در مرکز دوم این عالم که سدرة المنتهی باشد واقع شده و بعد
در مرکز اول آن که عرش میباشد و از اینجا تمام مخلوقات و حوادث این عالم نظر کرده از بدو خلق این قسمت تا
روز فناء آن و همهٔ آنها را شناخته و حفظ کرده زیرا که آنچه در این قسمت موجود شده و میشود در این قسمت محفوظ
و مضبوط و معلوم نیست چه موجود باشد چه حوادث و اگر صورت آنها تغییر یابد بواسطهٔ وجود اصل آنها
عینا در مبدء خود یعنی که عرش علیا موجود هستند و منشا کتاب مبین و امام مبین و قضا و قدر همین است
که در آیهٔ شریفه وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ بآن تصریح شده است
یعنی هیچ چیزی نیست مگر اینکه خزینهٔ آن نزد ما میباشد و نازل نمیکنیم او را مگر بمقدار معین و معلوم
حضرت رسول ص شب معراج در خزینهٔ اشیاء واقع شده و همهٔ آنها یکی یکی آن نگاه کرده و تمام آنها را دیده
و حفظ کرده است و در حدیث معراج باین معنی تصریح شده است و در حدیث تفسیر عیاشی فرموده است
که خدا گشود برای من سوراخی از عظمت بقدر سوراخ سوزنی پس دیدم از عظمت آنچه خدا خواست . ممکن
و در حدیث کتاب کشف الیقین حضرت رسول ص فرمود ، و جلوه خدای من نور نیست که ابصار طاقت انوار آن دارند

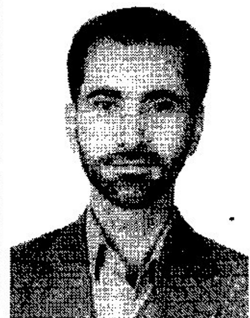
اعلام نتیجه و اسامی معرفی شدگان چند برابر ظرفیت آزمون جذب مترجم رسمی قوه قضائیه سال ۱۳۹۴ برای انجام مصاحبه تخصصی

1394/11/21

| نام خانوادگي - نام | شناسنامه | زبان موردتقاضا | محل جغرافيايي خدمت مورد تقاضا | وضعيت دعوت به مصاحبه |
|---|---|---|---|---|
| البوغبيش - عبداله | 546 | عربي | تهران | معرفي شده براى مصاحبه |
| بالاني - احسان | 7356 | عربي | تهران | معرفي شده براى مصاحبه |
| دباغ - اسلام | 5332494 | عربي | تهران | معرفي شده براى مصاحبه |
| زاهدپور - علي | 16 | عربي | اصفهان | معرفي شده براى مصاحبه |
| عبدي - مالك | 1 | عربي | ايلام | معرفي شده براى مصاحبه |
| عربي - مينا | 2718 | عربي | تهران | معرفي شده براى مصاحبه |
| عيسي زاده - عبدالباسط | 4 | عربي | تهران | معرفي شده براى مصاحبه |
| فلاح - منال | 4710945209 | عربي | تهران | معرفي شده براى مصاحبه |
| نوروزپورنيازي - عباس | 158 | عربي | تهران | معرفي شده براى مصاحبه |
| | | | | |
| احمدي اموبي - حسين | 566 | عربي | چهارمحال وبختياري | مردود |
| ارشدي - علي | 43677 | عربي | تهران | مردود |
| اقازري - كبري | 707 | عربي | خوزستان | مردود |
| اقاعلي پور - يعقوبعلي | 1115 | عربي | اذربايجان شرقي | مردود |
| باقري - علي قربان | 4 | عربي | تهران | مردود |
| بختياري - پريسا | 317 | عربي | تهران | مردود |
| برومند - سپيده | 506 | عربي | اصفهان | مردود |
| بهشتي - زهرا | 31480 | عربي | تهران | مردود |
| بيات - رضا | 13572 | عربي | تهران | مردود |
| بياتي - مجيد | 585 | عربي | تهران | مردود |
| بيدج - موسي | 50927 | عربي | تهران | مردود |
| بيگدلي - اعظم | 784 | عربي | البرز | مردود |
| جبروتي كجل - فرشاد | 5 | عربي | تهران | مردود |
| جعفري - روح الله | 2697 | عربي | زنجان | مردود |
| جمعه فلاحيه زاده - عمار | 176 | عربي | تهران | مردود |
| جوانرودي - مصطفي | 234 | عربي | تهران | مردود |
| چناني - مريم | 323 | عربي | خوزستان | مردود |
| حاج مومن سيچاني - حسام | 3373 | عربي | تهران | مردود |
| حامدي يكتا - زهرا | 8125 | عربي | تهران | مردود |
| حسن پورمقدم - عباسعلي | 21598 | عربي | تهران | مردود |
| حسيني - سيدپيمان | 3288 | عربي | كردستان | مردود |
| حسيني - سيدشاهپور | 1019 | عربي | البرز | مردود |
| خرمي - رقيه | 65 | عربي | گلستان | مردود |
| خيراتي رونيزي - فاطمه | 3771 | عربي | فارس | مردود |
| دارابي نژاد - عبدالكريم | 410 | عربي | تهران | مردود |
| دهقاني نيسياني - اعظم | 7403 | عربي | تهران | مردود |
| رنجبران - نسرين | 4971 | عربي | فارس | مردود |

| کد پیگیری | شماره پرونده |
|---|---|
| 5 7 3 8 4 4 5 5 2 6 7 3 8 3 9 3 | 200614 |

| زمان برگزاری آزمون | تاریخ و ساعت ثبت نام | تاریخ و ساعت درخواست چاپ |
|---|---|---|
| ۹/مرداد/۱۳۹۴ | ۱۳۹۳/۱۲/۰۵-۱۶:۰۹ | ۱۳۹۳/۱۲/۰۵-۱۶:۱۰ |

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
|  | نام خانوادگی | دباغ | نام | اسلام |
| | نام پدر | هاشم | جنسیت | مرد |
| | شماره شناسنامه | ۵۳۲۲۴۹۴ | کد ملی | ۰۰۵۳۲۲۴۹۴۰ |
| | تاریخ تولد | ۱۳۴۷/۰۵/۰۷ | محل تولد | ۹۹۹۹ \| خارج ازکشور |

توجه: به نظر می‌رسد کد ملی را اشتباه وارد نموده‌اید. کد ملی وارد شده را با مدرک شناسایی مطابقت داده و در صورت مغایرت نسبت به ویرایش آن اقدام ف

**محل اقامت**

| | | | |
|---|---|---|---|
| استان | تهران | شهر | ري |
| نشانی | دولت اباد - خیابان قدس - گروه ۱۲۹ - بلوک ۵ - پلاک ۱۷ | | |
| شماره تلفن ثابت | ۰۲۱۸۸۸۲۸۹۸۸ | شماره تلفن همراه | ۰۹۱۲۶۸۸۴۳۶۱ |
| کد پستی | ۱۸۵۹۸۷۳۷۵۸ | نشانی پست الکترونیکی | ihdi2000@gmail.com |

| | | | |
|---|---|---|---|
| وضعیت نظام وظیفه | کارت معافیت غیرپزشکی. تاریخ صدور کارت پایان خدمت( یا معافیت دائم) :۱۳۶۷/۰۱/۰۱ | | |
| چپ دست | خیر | معلول عادی هستم | خیر |
| داوطلب بومی هستم | بلی | آخرین مقطع تحصیلی | کارشناسی |
| عنوان رشته تحصیلی(آخرین مدرک) | زبان وادبیات عربي | معدل آخرین مدرک تحصیلی | صحیح: ۱۴ اعشار:۶۵ |
| دانشگاه محل تحصیل | دانشگاه پیام نوراستان تهران -تهران جنوب | تاریخ اخذ مدرک | ۱۳۹۲/۱۱/۰۱ |
| وضعیت اشتغال | سازمان‌های غیردولتی | محل اشتغال | دار الترجمه رسمي |

| | | | |
|---|---|---|---|
| متقاضی مترجم رسمی | کتبی | زبان خارجی مورد تقاضا | عربي |
| محل جغرافیایی مورد تقاضا | تهران | محل برگزاری آزمون | شهر تهران |

باسمه تعالی

# کاربرگ سوابق علمی و اجرایی

محل الصاق عکس

(الزامی)

## مشخصات فردی

| | | |
|---|---|---|
| و نام خانوادگی: اسلام دباغ | نام پدر: هاشم | تاریخ و محل تولد: ۱۳۴۷/۵/۷ – عر |
| اره ملی: ۰۷۰۶۳۳۳۲۵۰ (کارت) | شماره شناسنامه: ۰۷۰۶۳۳۳۲۵۰ | شغل فعلی: مترجم |
| عیت نظام وظیفه:<br>ن خدمت ☐ از تاریخ ..............<br>..............<br>ف دائم ☒ | تلفن تماس:<br>همراه: ۰۹۱۲۶۸۸۴۳۶۱<br>ثابت: ۰۲۱-۸۸۸۲۸۳۸۸ | وضعیت تأهل:<br>مجرد ☐<br>متأهل ☒ |
| نی محل سکونت: تهران – شهرری – دولت آباد – خیابان قدس – گروه<br>– بلوک ۵ پلاک ۱۷ | | پست الکترونیکی:<br>ihdi2000@gmail.com |
| نی محل کار فعلی: تهران – خیابان انقلاب – نبش خیابان شهید<br>دعباس موسوی – پ ۵۵۹ دار الترجمه پروانه (مرحوم غلامرضا قیصری) | | متقاضی مترجمی زبان: عربی<br>کتبی ☒ شفاهی ☐ |

## پیشینه تحصیلی

| قطع<br>صیلی<br>همتراز<br>وزوی) | رشته تحصیلی | گرایش | مدت تحصیل<br>از تاریخ | مدت تحصیل<br>تا تاریخ | نام واحد آموزشی | کشور یا شهر محل تحصیل | عنوان پایان‌نامه |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| یپلم | کارودانش | — | | ۱۳۸۷ | شهید بهشتی | تهران | --- |
| ردانی | -- | -- | -- | -- | -- | -- | --- |

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| شناسی | زبان وادبیات عرب | --- | ۱۳۸۹ | ۱۳۹۲ | پیام نور تهران جنوب | تهران | --- |
| شناسی ارشد | زبان وادبیات عرب | زبان وادبیات عرب | ۱۳۹۳ | (پایان نامه) | شهید بهشتی | تهران | الملائکة و الشیاطین فی الأ الجاهلی و القران |
| دکترا | قبول آزمون دکتری سراسری ۹۵ | | | | | | |

## پیشینه پژوهشی (کتاب، مقاله، طرح پژوهشی)

| عنوان | ناشر | محل چاپ یا ارائه | زمان انتشار |
|---|---|---|---|
| ی سیاسی آیت الله خالصی زاده | مرکز اسناد انقلاب | تهران | ۱۳۸۶ |
| ات آیت الله خالصی زاده به روایت اسناد | مرکز اسناد انقلاب | تهران | ۱۳۹۰ |
| لام توحید ووحده | مؤلف / کتابچه | تهران | ۱۳۶۷ |
| ی فی الاسلام | مؤلف / کتابچه | بغداد | ۱۳۸۱ |
| ت فی سبیل الله | مرکز اسناد خالصی | بیروت (در حال چاپ) | ۲۰۱۶م (تحقیق نسخه و ویرایش |
| ر اسلام | مرکز اسناد انقلاب | تهران | ۱۳۸۸ (ویرایش و بازبینی ترجم |
| لإسلام | مرکز اسناد خالصی | دمشق | ۲۰۰۸م (تحقیق نسخه وانتشار |
| ترین روزهای مبارزه | روزنامه اطلاعات | تهران | ۱۳۷۲ |
| پنهان | مجله کیهان فرهنگی | تهران | ۱۳۷۴ |
| ی سراسر مبارزه | روزنامه کیهان | تهران | ۱۳۷۹ |
| ر مقالات «نهضت اسلامی شیعیان جویس ان دیلی | روزنامه اطلاعات | تهران | |
| معه شهری به روایت اسناد محرمانه | سایت مرکز اسناد انقلاب | تهران | ۱۳۸۹ |
| ر مقاله فراز وفرودهای خالصی زاده | روزنامه صبح صادق | تهران | |
| ر مقاله «دریچه‌ای به زندگانی شیخ مهدی خالصی» | مجله بصائر | تهران | ۱۳۷۶ |
| آیات و أحادیث صلاة الجمعه | روزنامه العهد حزب الله | بیروت | ۱۹۹۰م |
| ل مرجعیت مبارز | مؤلف/ جزوه | تهران- همایش ایران وانگلیس | ۱۳۸۷ |
| عاشورا | کتاب مقالات کنگره | کنگره بین المللی امام خمینی وفرهنگ عاشورا- تهران | ۱۳۷۴ |

- پیشینه آموزشی:

| عنوان | مدت تدریس | | نام واحد آموزشی | محل تدریس |
|---|---|---|---|---|
| | از تاریخ | تا تاریخ | | |
| ...یس مکالمه زبان عربی (فوق برنامه) | یک ترم سال تحصیلی ۹۴-۹۳ | | دانشگاه شهید بهشتی | تهران |
| ...بس قرآن کریم | از سال ۱۳۸۰ تاکنون | | دار التوحید قرآن کریم | شهرری - دولت آباد |
| ...بس لهجه عراقی | یک ترم | | معهد الضاد | تهران |

...پیشینه شغلی

| نهاد یا مؤسسه | طول مدت همکاری | | سمت | علت قطع همکاری |
|---|---|---|---|---|
| | از تاریخ | تا تاریخ | | |
| ...سیمای جمهوری اسلامی | ۱۳۷۲ - ۱۳۸۲ | | محقق و مترجم (برنامه‌ای) | اشتغال به کار جدید |
| ...ت اچ بی کامپوزیت | ۱۳۷۵-۱۳۸۳ | | مدیر مالی و پروژه‌ها | فرصت شغلی بهتر |
| ...ه باهو صنعت تهران | ۱۳۸۴-۱۳۹۰ | | معاون اجرایی و حسابداری | اشتغال به تحصیلات عالی |
| ...رجمه پروانه | ۱۳۸۳- تا کنون | | مترجم زبان عربی | ادامه دارد |

...پیشینه اجرایی (عضویت در نهادها و انجمن‌ها)

| نهاد یا مؤسسه | طول مدت همکاری | | سمت |
|---|---|---|---|
| | از تاریخ | تا تاریخ | |
| ...ه حفظ آثار آیت الله خالصی | ۱۳۸۷-۱۳۹۴ | | مدیر عامل و مؤسس |
| ...ه حفظ آثار آیت الله خالصی | ۱۳۹۴- تا کنون | | رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل |

...شرکت در همایش‌ها، کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی

| نام برنامه یا دوره | سطح | محل برگزاری |
|---|---|---|
| ...ه بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا | ارائه مقاله+ چاپ | تهران سازمان حج و اوقاف |
| ...، دومین و سومین همایش ایران و استعمار انگلیس | ارائه مقاله سومین همایش+ چاپ | تهران - دانشگاه تهران/ بوشهر... |

| | | |
|---|---|---|
| ...ایش روابط فرهنگی ایران و عراق | حضور و ارائه نظرات | مجلس شورای اسلامی (ساختمان مجلس شورای مل... |
| ...ایش جایگاه فارس در عرصه ادبیات عرب | ارائه مقاله+ چاپ | شیراز - دانشگاه شیراز |
| ...ایش ترجمه بینا رشته ای | قبول مقاله + سخنرانی + چاپ | دانشگاه بیرجند |
| ...ره علمی زبان عربی (گروه اعزامی دانشگاه شهید ...شتی به کشور عمان) | حضور در دوره آموزشی | کشور عمان - دانشگاه نزو... |
| ...فرانس بین المللی تصوف (المرجعية المحمدية في ...ايا و تحديات العصر) | دعوت برای حضور (اردیبهشت ۹۵) | کشور الجزایر |

## ... - مهارت در سایر زبان‌های خارجی:

| زبان خارجی | نوع توانایی (خواندن، نوشتن، مکالمه) | میزان تسلط |
|---|---|---|
| زبان عربی | خواندن، نوشتن، مکالمه و تالیف | ٪۸۰ |
| انگلیسی | مکالمه (در حد ابتدایی) | ٪۳۰ |

## ... - سخنرانی‌ها

| عنوان | محل ارائه |
|---|---|
| ...ایگاه وحدت اسلامی (از طرف آیت الله خالصی ایراد گردید) | کنفرانس بین المللی ائمه جمعه وجماعت... |
| ...ش علمای تبعیدی عراق در سرنگونی جمهوری رضاخانی (ارائه مختصر) | همایش ایران وعراق- تهران مجلس شورای اس... |
| ...رفی فعالیتهای مؤسسه آثار آیت الله خالصی | كلية مدينة العلم الجامعة- كاظمين عراق |

## ...۱- سایر موارد